

امید

راهنمای مطالعه

فهرست مطالب

مقدمه

رویداد 1	مسئله جهانی و ضرورت یک نقطه مرجع
درس 1	مسئله جهانی.....
	آیا هدفی... برای من و جهان وجود دارد؟
درس 2	ضرورت یک نقطه مرجع.....
	نقطه مرجع چیست و چرا به آن نیاز داریم؟
رویداد 2	آن صدا که در کتابی به نام کتاب مقدس تا ابد ثبت شده است
درس 3	بی همتا بودن کتاب مقدس – بخش 1.....
	بی همتا ترین و پرنشترین کتاب تاریخ
درس 4	بی همتا بودن کتاب مقدس – بخش 2.....
درس 5	بزرگترین داستانی که تابحال روایت شده.....

فصل 1 – در ابتدا

رویداد 3	داستان با خدا آغاز می شود – صفات او
درس 6	صفات خدا.....
	کتاب مقدس درباره خدا چه می گوید.
رویداد 4	انعکاسی از قدرت و ذات خدا
درس 7	آفرینش – بخش 1.....
	فرضیه ساعت ساز – شواهدی از یک سازنده و طراح
درس 8	آفرینش- بخش 2.....
	یک مورد علمی برای آفرینش.
درس 9	آفرینش آدم و حوا – بخش 1.....
	چه چیزی انسان را از سایر آفریدگان متفاوت می سازد؟
درس 10	آفرینش آدم و حوا – بخش 2
	هدف ما- جلال خدا با بهرهمندی جاودانی از او.

فصل 2 – انتخاب

رویداد 5	درخت حیات و درخت دانش
درس 11	دو درخت – دو راه.....
	دو طرز برخورد با خدا – عمل کردها و فیض

درس 12 تمایل برای ایجاد میل و اشتیاق.....

درس 13 آفریده شدیم تا به خدا عشق بورزیم و از او محبت ببینیم.....
تصویری که از خدا دارید، از کجا آمده است؟

رویداد 6

عصیان شیطان و آفرینش جهنم

درس 14 دشمن ناراضی ما.....

شیطان از انجام هدف خدا راضی نبود. شما چطور؟

درس 15 پایان مطمئن جنگ بزرگ.....

خدا روزی شیطان، گناه و مرگ را تا ابد از بین می‌برد!

فصل 3 – بیماری مرگبار

رویداد 7

فریب و سقوط انسان

درس 16 چهره زیبای شریر.....

استراتژی اولیه شیطان: انحراف نیکویی

رویداد 8

یک بیماری مرگبار روحانی وارد جهان می‌شود

درس 17 خط فکری مرگبار.....

اولین سؤال این نیست که آیا خدا نیکوست، بلکه آیا او خداست؟

درس 18 گناه – دقیقاً چه معنایی دارد؟.....

بیماری مرگبار روحانی که همه بشریت را آلوده کرد

درس 19 شرم و ملامت – ثمره گناه.....

ذهنیت قربانی بودن – یک دور باطل

رویداد 9

اولین وعده آمدن رهاکننده

درس 20 خدا جواب هر مشکلی را پیش از وقوع آن، در آستین دارد.....

اولین وعده آمدن رهاکننده

فصل 4 – پیش‌درآمد وعده

رویداد 10

خدا متأسف شد – سیلاب بزرگ

درس 21 گسترش سریع گناه.....

ضرورت راه حلی که مشکل را دور نگاه دارد.

درس 22 خدا "می‌خواست" متأسف شود.....

خواست او برای متأسف شدن، نشان می‌دهد که چقدر ما را دوست دارد.

درس 23 ایمن حتی در گذر از داوری.....

منابع خدا برای نجات، تنها منابع موجود نجات هستند

رویداد 11

پیدایش قومها – برج بابل

درس 24 بارور و کثیر شوید یا نه.....

راه خدا برای برکت دادن، تنها راه برکت است.

درس 25 پیدایش قومها.....

خدا همه چیزها را برحسب نقشه عظیم خود به کار می‌گیرد

فصل 5 – برکت یافتن برای برکت بودن

رویداد 12 فراخوانده شدن ابراهیم

- درس 26 ابراهیم – مردی که با ایمان قدم برمی‌داشت.....
قدم به قدم، خدا نخستین قدم را برداشت – ابراهیم پاسخ داد.
درس 27 خدا چه کسی را پارسا می‌شمارد؟
موضوع تلاش برای خوب بودن نیست، بلکه اعتماد به خداست.
درس 28 مراقب باشید بدون همراهی خدا، بدنیاال انجام خواست و اراده او نروید.....
جهان همچنان بار نیت‌های خوب ایشان را بر دوش می‌کشد.
درس 29 قومی که دور انداخته نشد.....
در نظر خدا، همه مردم ارزشمندند.

رویداد 13 ابراهیم پسرش را تقدیم می‌کند – خدا جایگزینی فراهم می‌آورد

- درس 30 خدا فراهم خواهد کرد.....
خدا همه احتیاجات ما را برای آنچه ما را بدان فرامی‌خواند، فراهم می‌کند.

فصل 6 – قوم وعده

رویداد 14 اسحاق، یعقوب و یوسف – زندگی‌های وعده

- درس 31 ابراهیم – دانستن پایان پیش از شروع.....
او از آنچه خدا به او نشان داده بود، جان سالم بدر برد.
درس 32 یوسف – تسلیم قصد و هدف خدا بود.....
نمونه‌ای زنده از رومیان 8: 28.

رویداد 15 خدا موسی را آماده رهبری قوم عبرانی می‌سازد

- درس 33 موسی – هرگز برای خدا دیر نیست.....
وقتی فکر می‌کرد کارش دیگر به آخر رسیده است، سرانجام آمادگی یافت.
درس 34 عید پِسَح – تصاویری از رهاننده موعود.....
تصویری از رهاننده موعود.

رویداد 16 خدا عبرانیان را از بندگی بیرون می‌آورد

- درس 35 هرچه مانع بزرگتر باشد، شکوه و جلال خدا بیشتر نمایان می‌شود.....
زندگی‌ای که خدا را جلال می‌دهد، با چالش‌هایی به اندازه خدا روبرو می‌شود.

فصل 7 – فراخوانده شده برای قدم برداشتن در راه‌های خدا

رویداد 17 خدا شریعت را به عبرانیان می‌دهد

- درس 36 شریعت – ودیعه‌ای خاص، فراخوانی مقدس.....
شریعت – انعکاسی از شخصیت قدوس خدا
درس 37 پوششی برای گناه.....
قربانی‌ها گناه را می‌پوشاند، ولی آن را از بین نمی‌برد.
درس 38 شریعت – آئینه خدا.....
آئینه می‌تواند چهره کثیف را نشان دهد، ولی نمی‌تواند چهره را پاک کند.
درس 39 از برکت تا اسارت.....
شما در کجای این چرخه هستید؟

رویداد 18 ضرورت یک رهاننده

- درس 40 سرچشمه استوار امید.....

فصل 8 – آن موعود

- رویداد 19** تولد رهانده موعود
درس 41 خدای غیرمنتظره.....
تولد عیسی.
درس 42 چگونه عیسی بدون گناه متولد شد؟.....
چگونه گناه منتقل می شود.
رویداد 20 کودکی عیسی
درس 43 عیسی در کودکی – انسان کامل و خدای کامل.....
پدر از این خشنود بود که عیسی "از آن کیست".
رویداد 21 تعمید عیسی
درس 44 تعمید عیسی.....
عیسی قصد خود را برای مردن به جای ما اعلام می کند.
رویداد 22 وسوسه عیسی
درس 45 وسوسه عیسی.....
تفاوت میان آزمایش و وسوسه.

فصل 9 – خدمات عیسی

- رویداد 23** عیسی شاگردانش را فرامی خواند
درس 46 فراخوانده به پیروی از عیسی.....
خدا بیش از توانایی، برای در دسترس بودن ما ارزش قائل می شود.
رویداد 24 خدمات عیسی
درس 47 خدمات عیسی – تعلیم و معجزات.....
عیسی خود را ثابت می کند.
درس 48 در طلب برکت، نه برکت دهنده.....
حتی امروزه، مردم برکت را به برکت دهنده ترجیح می دهند.
درس 49 بزرگترین معجزه.....
آمرزش گناه – معجزه برتر از معجزات
رویداد 25 عیسی رهبران دینی را ناراحت می کند
درس 50 مجنون، دروغگو، یا خداوند – "شما می گوئید من کیستم؟".....
چرا عیسی راه دیگری برای ما نگذاشت؟

فصل 10 – محبت خدا و تقاطع عدالت

- رویداد 26** عیسی مأموریت خود را بیان می کند
رویداد 27 عیسی با رهبران دینی مقابله می نماید
درس 51 امر خیر یا امور خدا؟.....
هرکسی دستور کاری برای عیسی داشت – شما چطور؟
رویداد 28 ساعات آخر عیسی با شاگردانش
درس 52 بره خدا، پستخ را جشن می گیرد.....
او داستان را نوشت و سپس خود را تسلیم آن کرد.

رویداد 29	"محاکمه" عیسی
	درس 53 حقیقت چیست؟ بی‌راه نروید - حقیقت یک فرد، ... یعنی عیسی است.
رویداد 30	بر صلیب شدن عیسی
	درس 54 محبت خدا و تقاطع عدالت عدالت الهی بر صلیب رضایت یافت و محبت او به انجام رسید. درس 55 غضب خدا بخاطر شما بر عیسی فروریخت معنی باور نکردنی فرو نشاندن خشم و غضب
	فصل 11 - او برخاسته است!
رویداد 31	تدفین عیسی
	درس 56 رستاخیز - واقعیت یا خیال؟ اثبات رستاخیز
رویداد 32	رستاخیز عیسی
	درس 57 اهمیت رستاخیز - بخش 1 اگر عیسی از مردگان بر نمی‌خاست، چه می‌شد؟ درس 58 اهمیت رستاخیز - بخش 2 انسانهایی که از نو متولد شدند - مرگ انسان قدیم. درس 59 الهام گرفتن از رستاخیز بخاطر رستاخیز، همه چیز ممکن است.
رویداد 33	آشکار شدن عیسی بعد از رستاخیز
	درس 60 کلام آخر عیسی پیش از رفتن، نقشه الهی را توضیح می‌دهد.
	فصل 12 - پیروان عیسی - دیروز، امروز و تا ابد
رویداد 34	آمدن روح القدس
	درس 61 آمدن روح القدس روح القدس و راز تثلیث. درس 62 راز کلیسا بدن مسیح.
رویداد 35	پیروان عیسی در تمامی اعصار

درس 63 کلیسا – کاری در حال توسعه.....

عیسی را بخاطر شهادت کلیسا، رد نکنید.

درس 64 هدف نهایی داستان بزرگ.....

پرستندگانی از همه قومها.

درس 65 نقش شما در داستان بزرگ.....

چالشی برای تکمیل کردن مأموریت بزرگ.

منابع بیشتر

شناخت خدا – چگونه ارتباط شخصی با خدا را آغاز کنیم.....

رشد در خدا – مبانی رشد در ارتباط با خدا.....

معجزات عیسی – فهرستی از معجزات ثبت شده عیسی.....

دعای نمونه – تعلیم عیسی درباره دعا.....

مسئله جهانی

مقدمه درس 1

ویدئوی امید با این کلمات شروع می‌شود...

مردم در طول زمان به دقت جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم؛ پیچیدگی و زیبایی طبیعت، معمای حیات و مرگ، عمق شادی و رنج انسان را ملاحظه کرده‌اند.... و سرگردان از خود پرسیده‌اند: "همه اینها چطور بوجود آمده‌اند؟"

آیا این جهان نتیجه تصادف است ... یا نقشه‌ای حساب شده؟ آیا چیزی یا کسی در پس همه اینهاست؟

و اگر چنین وجودی هست، شبیه چیست؟ آیا مقصودی برای این جهان در سر دارد؟ آیا هدفی برای من در این جهان دارد؟ آیا هدفی فراتر از این جهان برایم دارد؟

-ویدئوی امید، مقدمه

مشاهده و بررسی

مسائل مطرح شده در ابتدای ویدئوی امید، تازگی ندارند. مدتهاست که مردم درباره قصد و معنی زندگیشان تفکر و تأمل کرده‌اند و وجود یک خدای آفریننده را زیر سؤال برده‌اند. برای بسیاری، مسائل مربوط به هدفمندی و وجود خدا تفکیک ناپذیر است. حتی از برتراند راسل، خداناپاور برجسته قرن بیستم نقل شده است که: "مسئله هدفمندی زندگی، بدون مفروض پنداشتن وجود یک خدا، بی-معناست."

چرا یک خدانا باورِ قسم‌خورده چنین اظهار نظری می‌کند؟ چون هدفمندی، مفهوم قصد و نیت را در خود دارد، و قصد و نیت نیز به معنای طرح‌ریزی است. و اگر طرحی برای این جهان ریخته شده، باید طراحی نیز وجود داشته باشد. پس شاید مسائلی اساسی‌تر از هدفمندی زندگی نیز بتوان مطرح کرد.

آیا طراحی وجود دارد... و آیا این طراح را می‌توان شناخت؟

لطفاً در نظر داشته باشید که قصد دروس امید، اثبات وجود خدا نیست... بلکه هدف اصلی ما آشکار کردن اوست. همانطور که روایتگر ویدئو بیان می‌کند: "برای کسانی که در جستجوی جوابند، برای آنهایی که گوش می‌دهند، صدایی هست."

شما چه؟ آیا گوش می‌دهید؟ شاید پیش از این تصمیمتان را گرفته‌اید که خدایی وجود ندارد، یا شاید معتقد به وجود خدایی هستید، اما نمی‌دانید او چه شکلی است. به منظور همراهی با هدف اصلی این دروس، شاید بهتر باشد پیش از اینکه جلوتر بروید، از خودتان بپرسید: "آیا من واقعاً گوشم بدهکار است؟ آیا ممکن است چیزهایی درباره خدا باشد که تا به حال نشنیده یا نفهمیده‌ام؟"

متنی را در کتاب مقدس می‌توان یافت که به ما می‌گوید خدا مدتهاست صحبت می‌کند، ولی انسان همواره به او گوش نداده یا پیام او را دریافت نکرده است.

زیرا از آغاز آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا، یعنی قدرت سرمدی و الوهیت او را می‌توان با ادراک از امور جهان مخلوق، بروشنی دید. پس آنان را هیچ عذری نیست. زیرا هرچند خدا را شناختند، اما او را چون خدا حرمت نداشتند و سپاس نگفتند، بلکه در اندیشه خود به بطالت گرفتار آمدند و دل‌های بی‌فهم ایشان را تاریکی فراگرفت (رومیان 1: 20-21).

خدا ساکت نیست. از ابتدای زمان، او بواسطه آفرینش خود سخن گفته است. و انسانها در طول زمان، بجای اینکه به سادگی این مکاشفه را دریافت کنند و خدا را محترم شمارند، با عزمی راسخ، او را بر اساس تصورات خودشان در نظر گرفته‌اند. همانطور که در متن بالا از رومیان باب 1 می‌بینیم، نتایج این طرز فکر، پوچ و باطل است. اگر آیات بعدی رومیان 1 را بخوانیم، خواهیم دید که طرز فکر ایشان نهایتاً مصیبت‌بار است.

آیا در ادامه این دروس می‌خواهید خدا را همانطور که او خودش را آشکار می‌کند، بشناسید (یا تصمیم بگیرید که بررسی بیشتری درباره او بکنید)؟ آیا بجای پافشاری بر ایده‌ها و افکار خودتان درباره خدا، گوش خواهید سپرد؟ اگر چنین نیتی داشته باشید، این راهنمای مطالعه می‌تواند ماجراجویی مفیدی در ایمان شما بشود.

پرسش و تأمل

- بعضی از مردم فقط آنچه را که می‌خواهند (یا نیاز دارند)، می‌شنوند.... و بعضی اصلاً نمی‌خواهند چیزی بشنوند. به برخی از مواردی که افراد را از گوش سپردن، و واقعاً شنیدن سخنان خدا باز می‌دارد، توجه کنید:
غرور – نیاز به کنترل کردن
طرز زندگی – رفتاری که ذاتاً می‌دانیم برای خدا غیر قابل قبول است، ولی نمی‌خواهیم تغییرش دهیم
مجروح بودن – تجربه‌های دردناک گذشته که ما را از اعتماد کردن به دیگران باز می‌دارد.
- موارد دیگری که شخص را از گوش سپردن و شنیدن واقعی حقیقت خدا باز می‌دارند، چه هستند؟
- چگونه به این سؤال جواب می‌دهید: "هدف از زندگی چیست؟" یا دقیقتر بپرسیم: "هدف از زندگی شما چیست؟"

تصمیم‌گیری و عمل

یکی دیگر از آیات کتاب مقدس این است: "و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت" (ارمیا 29: 13).

صرف‌نظر از موقعیتی که در سفر با خدا دارید، این آیه برای شماست. شاید سئوالاتی درباره وجود خدا داشته باشید، یا اینکه خودتان را یک ایماندار بیندارید، ولی بخواهید شناخت صمیمانه‌تری از خدا داشته باشید. او قول می‌دهد که اگر با تمام دل او را جستجو کنیم، او را خواهیم یافت.

در ابتدای این درس، آماده باشید و اجازه بدهید که خدا به شما نشان دهد که کیست، و موارد جدیدی از خدا و خودتان کشف کنید. مصمم باشید تا "او را به تمامی دلتان جستجو نمایید"، و بیانیهای درباره هدف‌تان بنویسید:

در ابتدای مطالعه دروس امید، می‌خواهم....

1- دکتر هیو مورهد (Dr. Hugh Moorhead)، معنی زندگی (انتشارات شیکاگو ریویو، دسامبر 1988). دکتر مورهد، پروفیسور فلسفه در دانشگاه شمال شرق ایلینوی، یکبار خطاب به 250 فیلسوف، دانشمند، نویسنده و روشنفکر مشهور جهان نامه‌ای نوشت و از آنها پرسید: "معنی زندگی چیست؟" جوابهای ایشان در این کتاب منتشر شده است.

ضرورت یک نقطه مرجع

مقدمه درس 2

مشاهده و بررسی

در درس 1 به مسئله معنی و هدف زندگی پرداختیم. همچنین از ویدئوی امید این خط را یادآوری کردیم: "برای جستجو کنندگان، جواب، برای کسانی که گوش می‌دهند صدایی هست." (بخش مقدمه ویدئوی امید). و سرانجام با این سؤال، درس را تمام کردیم: "آیا من گوش می‌دهم؟"

شاید شما به جواب سؤالات مربوط به زندگی و معنای آن گوش می‌دهید. مشکل اینجاست که صداها و زیادی با هم در رقابت هستند. فراتر از مذاهب اصلی جهان (یعنی بودائیسیم، اسلام، یهودیت، هندوئیسم و مسیحیت)، صداها مذهب و جهان‌بینی دیگر نیز وجود دارد. و همه اینها طرفدار مشی خاصی از زندگی هستند. در بسیاری از موارد، هرکدام ادعا می‌کند که تنها راه یافتن خداست. اما هیچیک از آنها در مورد ذات خدا و چگونگی یافتن او با هم توافق ندارند (یا با هم تضادی اصولی دارند). با اینهمه تعالیم متضاد، انسان چگونه می‌تواند بداند کدام راه، راه درست است؟ داشتن یک نقطه مرجع در این مورد به ما کمک می‌کند.

هر مسافری در سرزمین غریب، محتاج پیدا کردن راه‌هاست. شاید بعضی به یک راهنمای امین، که تجربه سفر و توانایی کمک به دیگران را دارد، اعتماد کنند. ممکن است بعضی از نقشه یا دستورالعمل‌های کتبی یک فرد آگاه استفاده نمایند. سایرین نقطه مرجع ثابتی مانند یک محل خاص یا یک ستاره را در نظر می‌گیرند و بوسیله آن موقعیت و اندازه پیشرفت خود را می‌سنجند.

ما نیز مثل هر مسافری در سرزمین غریب، برای یافتن راه زندگیمان احتیاج به کمک داریم. نیازمند یک منبع یاری دهنده‌ایم که توسط دیگران آزموده شده و قابل اعتماد بودنش اثبات شده است. احتیاج به یک نقطه مرجع داریم، نقطه‌ای ثابت و حقیقی که پیشرفت‌مان در راه پیش رو را نسبت به آن بسنجیم. بدون چنین نقطه مرجعی، مانند مردی خواهیم بود که سوار بر قایق کوچکی در فضای مه‌آلود، در یک دریای بی‌پایان گم‌شده، شناور مانده.... و مسیر حرکتی ندارد.

پرسش و تأمل

تصور کنید که چشمانتان را بسته‌اند و روی خط دروازه یک زمین فوتبال ایستاده‌اید. حالا تصور کنید که کسی روی شما را به انتهای مقابل میدان می‌گرداند و دستور می‌دهد روی خط راستی پیش بروید تا به دروازه مقابل برسید. افراد در این موقعیت، معمولاً همیشه، پیش از رسیدن به میانه زمین، به یک سمت از میدان منحرف می‌شوند.

دلیل این اتفاق آن است که هرفردی دارای یک پای قویتر است که قدمهای بلندتری برمی‌دارد، و او را به همان سمت منحرف می‌کند. به گفته دیگر، همه ما از نظر جسمی "متمايل" به نیمه قویتر خود هستیم. (دلیل اینکه گمشدگان در بیابان معمولاً دور یک محل می‌چرخند هم همین است.)

اصل بنیادی این مثال را می‌توان به موضوعات مربوط به وجود انسان نیز تعمیم داد. وقتی نوبت به این می‌رسد که ما چگونه به جهان اطرافمان می‌نگریم، همگی بواسطه وضعیت منحصر بفرد احساسی، عقلی و روحیمان، تمایل بیشتری به یک سو یا سوی دیگر داریم. بسیاری از مردم در مسیر زندگیشان پیش می‌روند بدون اینکه بدانند این تمایلات تا چه اندازه بر جهت گیریشان تأثیرگذار است.

در یک مثال پیچیده‌تر، تصور کنید در حالیکه چشمانتان را در زمین فوتبال بسته‌اند، صدای تماشاچیان از دو سوی میدان شما را پیشرویتان هدایت کنند. مذاهب و جهان‌بینی‌های مختلف روزگار ما مانند همین صداهای اطراف میدان، شما را به پیروی از خود می‌خوانند. تلاش شما برای پیمودن طول زمین نه تنها تحت تأثیر تمایلات شخصی بلکه متأثر از نفوذ اطرافیان نیز هست.

ولی اگر کسی چشم بند شما را باز کند و بتوانید به روشنی دروازه مقابل را ببینید، چه؟ آن دروازه مانند نقطه مرجعی می‌شود که می‌توانید مسیرتان را بر اساس آن انتخاب کنید. می‌توانید فارغ از همه صداهای اطراف، روی یک خط مستقیم به جلو حرکت کنید. بسیاری از مردم زندگی خود را صرف رسیدن به یک هدف می‌کنند و هرگز به آن نمی‌رسند؛ یا پس از رسیدن به آن درمی‌یابند که چیزی که انتظارش را داشتند، نیافته‌اند. ما هم مانند مسافرسرزمین غریب، در سفر زندگیمان نیازمند یک نقطه مرجع هستیم که آزموده شده باشد و افراد زیادی بر درستی آن صحه زده باشند، تا سرگردان نمائیم.

- آیا شما نقطه مرجع قابل اعتمادی برای جان و روانتان دارید؟ نقطه‌ای که بتوانید بوسیله آن راه زندگیتان را مشخص کنید، و در صورت لزوم مسیرتان را تصحیح کنید؟
- اگر جوابتان مثبت است، آن نقطه مرجع چیست؟
- تأثیرات (صداهای) اصلی، یعنی صداهای کودکی، خانواده، معلمین و مدرسین، دوستان، قهرمانان یا سرمشقه‌های شما، که نگرشهای شما را در مورد خدا شکل داده‌اند، چه هستند؟

تصمیم‌گیری و عمل

در کتاب امثال کتاب مقدس، آیه‌ای هست به این مضمون: "راههایی هستند که بنظر انسان راست می‌آیند اما عاقبت به مرگ منتهی می‌شوند" (امثال 14: 12).

در طول این هفته فهرستی از صداهایی که در زندگی، شما را به پیروی از خود خوانده‌اند، تهیه کنید. آیا این صداها موثق، قابل اعتماد و مطمئن بوده‌اند؟ اگر نه، چرا از آنها پیروی کرده‌اید؟ وقتی را صرف نگرشهایتان نسبت به خدا کنید و اینکه این نگرشها چگونه و بوسیله چه کسی (کسانی) شکل گرفته‌اند.

درس امروز درباره نیاز ما به یک نقطه مرجع فقط یک تمرین انتزاعی نبود. کاملاً حقیقت دارد که طرز فکر انسان، تعیین کننده راه او و راه انسان تعیین کننده سرنوشت وی است. در انتخاب راهی که می‌روید هشیار باشید. انتخاب شما عواقب قابل توجه و جاودانی خواهد داشت.

آیه دیگری است که می‌گوید کلام خدا (کتاب مقدس) "برای پاهای من چراغ و برای راههای من نور است" (مزمور 119: 105). مابقی دروس این هفته استدلال‌های ارائه می‌دهد تا شما کتاب مقدس را نقطه مرجع‌تان در سفر زندگی نمایید. تصمیم راسخ بگیرید که سرسری از این بخشها عبور نکنید. وقت کافی برای بررسی دقیق آنچه خواهید خواند اختصاص دهید. مطمئن باشید از انجام این کار راضی خواهید بود.

1- رابرت شلیپ (Robert Schleip)، پای غالب (The Dominant Leg) برداشت 2 اکتبر 2006. رابرت شلیپ مقاله‌ای از بخش علمی "Süddeutsche Zeitung Magazin" سال 1999، نوشته سیمون کوسوگ را خلاصه‌برداری کرده است.

بی‌همتا بودن کتاب مقدس – بخش 1

مقدمه درس 3

مشاهده و بررسی

در طول تاریخ بشر بیشترین نقل قولها، متعددترین ترجمه‌ها و بالاترین تیراژ چاپ، مختص کتاب مقدس بوده است، کتابی که از نظر بوجود آمدن، محتوا و دقت، کاملاً بی‌همتاست.¹ و درحالی‌که بی‌همتا بودن کتاب مقدس، دلیل انکارناپذیر مکاشفه الهی بودنش نیست، اما وقتی حقیقتاً ماهیت این کتاب مورد بررسی قرار گیرد، به سختی می‌توان باور داشت که این کتاب فقط بوسیله چند انسان نوشته، تدوین شده و اصلاً کار خدا نبوده است. بیایید کمی به این موضوع فکر کنیم.

کتاب مقدس در تنوع و هماهنگی بی‌همتاست.

کتاب مقدس که در بازه زمانی 40 نسل در طی 1600 سال، توسط بیش از 40 نویسنده از طبقات مختلف اجتماعی، در سه قاره (آسیا، آفریقا و اروپا) و به سه زبان (عبری، آرامی و یونانی) نوشته شده است، هیچگونه شباهتی به هیچ یک از کتابهای دیگر جهان ندارد. این کتاب دربردارنده تاریخ، شعر، نبوت، شریعت، امثال و موعظات است و موضوعاتی بسیار گسترده (شامل صدها مبحث بحث‌انگیز) از ماهیت خدا گرفته تا مبدأ پیدایش انسان را دربرمی‌گیرد.²

در بررسی این تنوع، انتظار می‌رفت که دستکم تضادها و تناقضهایی در محتوا و مباحث ارائه شده در کتاب مقدس وجود داشته باشد، اما...

- کتاب مقدس حول محور یک داستان حماسی و یک شخصیت خارق‌العاده می‌گردد.

- کتاب مقدس با هماهنگی و تفکیک‌پذیری باور نکردنی، به مباحث و عنوانهای متعددی در سراسر متن می‌پردازد. (به طور مثال، بهشت از دست رفته اولین کتاب کتاب مقدس، تبدیل به بهشت باز یافته در آخرین کتاب آن می‌گردد. دسترسی به درخت حیات که در اولین کتاب کتاب مقدس ممنوع و مسدود شده، در آخرین کتاب کتاب مقدس بطور جاودانه قابل دسترسی می‌شود).

هر یک از نویسندگان کتاب مقدس، مانند سازهای یک سمفونی، کاملاً با سایر نویسندگان، تفاوت دارد. وقتی شما به نوای کاملاً هماهنگ یک دسته از نوازندگان گوش می‌دهید، طبیعتاً فرض را بر این می‌گیرید که یک رهبر ارکستر آنها را هدایت می‌کند. چرا در مورد کتاب مقدس که از نظر محتوا و وسعت میدان، بسیار پیچیده‌تر از هر سمفونی ممتازی است، باید دیدگاه متفاوتی داشته باشیم؟

اعتبار کتب مقدس از لحاظ متن، بی‌همتاست.

از آنجایی که نسخه‌های خطی اولیه اکثر کارهای مهم ادبی جهان قدیم (در صورت وجود) کمیاب هستند، سؤالی که درباره هر کتاب باستانی باید پرسید این است: "آیا قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود دقیقاً محتوای اصلی مدرک را می‌رسانند؟" محققان فاکتورهای زیادی را برای تعیین به اصطلاح، اعتبار متن اینگونه کتب در نظر می‌گیرند. این فاکتورها شامل موارد زیر است:

- روش تهیه نسخه‌ها
- فاصله زمانی میان قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود و نسخه اصلی متن.
- تعداد نخستین نسخه‌های موجود
- مقایسه سازگاری میان قدیمی‌ترین نسخه‌ها

با در نظر داشتن این معیارها، هیچ کتاب دیگری در جهان به گرد پای اعتبار متن عهد جدید کتاب مقدس هم نمی‌رسد.³ در جدول شماره 1 صفحه بعد⁴ به این نکته توجه کنید که نسخه‌برداران اولیه عهد جدید، هم دوره‌ها یا یکی دو نسل بعد از نویسندگان اصلی آن بودند. همچنین توجه داشته باشید که تعداد نسخه‌های تهیه شده در طول این دوره زمانی چه مقدار بوده است. تفاوت میان عهد جدید کتاب مقدس و سایر کارهای باستانی، مبهور کننده است.

برخلاف عهد جدید، تعداد نسخه‌های اولیه عهد عتیق کتاب مقدس چندان زیاد نیست. پس وقتی به بررسی اعتبار متن عهد عتیق می‌پردازیم، مهم است که بدانیم روش نسخه‌برداری از نسخه‌های قدیمی‌تر چگونه بوده است.

در فرهنگ یهود، فرایند نسخه‌برداری⁵ مختص گروه خاصی از مردم، به نام کاتبان بود. کاتبان، منشیانی حرفه‌ای بودند که با استفاده از روند نظام‌مند سخت‌گیرانه‌ای برای حصول بالاترین دقت ممکن، از نسخه‌های عهد عتیق نسخه‌برداری می‌کردند. به عنوان مثال:

- کاتبان اجازه نداشتند جمله به جمله و یا حتی کلمه به کلمه نسخه‌برداری کنند. آنها حرف به حرف این کار را انجام می‌دادند.
- هر کاتب می‌بایست از صفحه اصلی چنان نسخه‌برداری می‌کرد که تعداد کلمه‌های آن صفحه بی‌تغییر باقی بماند. اگر صفحه اصلی 296 کلمه داشت، باید صفحه نسخه‌برداری شده هم 296 کلمه می‌داشت.
- بلندی هر یک از خطهای نسخه‌برداری شده باید به اندازه خط متناظر نسخه اصلی می‌بود. اگر خط اولیه نسخه اصلی دارای ثه کلمه بود، خط متناظر نسخه‌برداری شده هم می‌بایست ثه کلمه می‌داشت.
- پس از نسخه‌برداری و بازبینی هر صفحه، نفر سومی برای تأیید آن نسخه، این مورد را رسیدگی می‌کرد که کلمه میانی صفحه نسخه‌برداری شده عیناً مانند کلمه میانی صفحه اصلی باشد.
- اگر یک اشتباه کوچک در این میان رخ می‌داد، صفحه نسخه‌برداری شده از بین برده می‌شد.

این قدمها برای اطمینان از دقت نسخه‌برداری محتوای نسخه‌های عهد عتیق برداشته می‌شد. درست مانند عهد جدید، هیچیک از نسخه‌های قدیمی جهان از لحاظ اعتبار متن به اندازه عهد عتیق نیز معتبر نیستند.

پرسش و تأمل

- آیا اطلاعاتی که امروز کسب کردید، تغییری در دیدگاه شما نسبت به کتاب مقدس ایجاد می‌کند؟
- اگر چنین است، چه تغییری؟ اگر جواب منفی است، چه دلیلی دارد؟
- چه دلایلی می‌تواند دیدگاه شما را نسبت به کتاب مقدس عوض کند، یا کمکتان کند چیزی را در آن ببینید که قبلاً ندیده‌اید؟ (این سؤال برای کسانی است که پیش از این با کتاب مقدس آشنایی داشته‌اند یا نداشته‌اند.)

تصمیم‌گیری و عمل

درس امروز کمی بلندتر از اکثر دروس این مجموعه بود. اگر احساس می‌کنید نتوانسته‌اید همه مطالب آن را هضم کنید، وقت دیگری را برای مرور آن در نظر بگیرید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- جاش مک‌داول، شواهد مسیحیت و رأی دادگاه، توماس نلسون، انتشارات زندگی اینجاست، سن برناردینو، کالیفرنیا، 1972. ترجمه این کتاب: شواهد مسیحیت و رأی دادگاه (جلد اول و جلد دوم)، نویسنده: جاش مک‌داول، مترجم: آرمان رشدی، ناشر: انتشارات ایلام، 2010 و 2013

جدول 1

نویسنده	تاریخ نگارش	اولین نسخه موجود	فاصله زمانی	تعداد نسخه‌ها
قیصر (جنگهای گالیک)	100-44 ق.م.	900 م.	1000 سال	10
افلاطون (4 نمایش)	347-427 ق.م.	900 م.	1200 سال	7
تاسیتوس (وقایع سالیانه)	100 م.	1100 م.	1000 سال	20
پلینی جوانتر (تاریخ)	61-113 م.	850 م.	750 سال	7
توسیدینس (تاریخ)	400-460 ق.م.	900 م.	1300 سال	8
سونتونیوس (زندگی قیصرها)	75-160 م.	950 م.	800 سال	8
هرودوتوس (تاریخ)	425-480 ق.م.	900 م.	1390 سال	8
سوفوکل	406-496 ق.م.	1000 م.	1400 سال	193
کاتولوس	54 ق.م.	1550 م.	1600 سال	3
اوریبید	406-480 ق.م.	1100 م.	1500 سال	9
دیموستین	322-383 ق.م.	1100 م.	1300 سال	200
ارسطو	322-384 ق.م.	1100 م.	1400 سال	49
آریستوفان	385-450 ق.م.	900 م.	1200 سال	10
هومر (ایلیاد)	900 ق.م.	400 م.	500 سال	643
عهد جدید	40-100 م.	125 م.	25 سال	بیش از 24000 (5300 یونانی باستان؛ 10000 لاتین والگیت؛ بیش از 9300 نسخه‌های دیگر)

- 1- پرفروشترین کتابها و نویسندگان در همه اعصار. (کتابخانه عمومی اینترنت، 1995-2006 اعضای شورای دانشگاه میشیگان). (<http://www.ipl.org/div/farq/bestsellerFARQ.html>). برداشت 13 نوامبر 2006.
- 2- جاش مکداول، شواهد مسیحیت و رأی دادگاه، شواهد تاریخی برای ایمان مسیحی، نسخه تصحیح شده. (گمپس کروسید فور کرایست، 1972، 1979. انتشارات هیر ایز لایف، سن پرناردینو، کالیفرنیا، 1972، فصل 1، صفحات 15-24).
- 3- تکرار پانویس 2، صفحات 39-65
- 4- تکرار پانویس 2، صفحه 42.
- 5- تکرار پانویس 2، صفحات 53-56

بی‌همتا بودن کتاب مقدس – بخش 2

مقدمه درس 4

مشاهده و بررسی

در درس 3، به تنوع و هماهنگی کتاب مقدس و نیز اعتبار متن آن پرداختیم، دو خاصیتی که آن را در میان تمامی کتابهای موجود در جهان بی‌همتا می‌سازند. امروز دو مورد دیگر را مورد بررسی قرار می‌دهیم که کتاب مقدس را به راستی نسبت به سایر کتب ممتاز می‌نماید و به آن به عنوان مطمئن‌ترین نقطه مرجعی که می‌توان در سفر زندگی داشت، اعتبار می‌بخشد.

کتاب مقدس از لحاظ دقت تاریخی بی‌همتا است.

دقت تاریخی، یکی دیگر از عوامل تعیین کننده اعتبار یک متن قدیمی است. به بیان دیگر: "آیا یافته‌های باستان‌شناسی آنچه را که در متن به ثبت رسیده، تأیید می‌کنند؟" جواب در مورد کتاب مقدس، روشن است.

- "...می‌توان قطعاً اظهار کرد که هیچیک از کشفیات باستان‌شناسی هرگز تناقضی با مستندات کتاب مقدس نداشته‌اند. برآوردی از یافته‌های باستان‌شناسی به عمل آمده که کاملاً کلیات و یا جزئیات دقیق اظهارات تاریخی موجود در کتاب مقدس را تأیید می‌کنند. و به همین منوال، ارزیابی توضیحات کتاب مقدس اغلب منجر به کشفیاتی شگفت‌آور شده است."
- دکتر نلسون گلوئیک

(نهرهایی در صحرا، صفحه 31)

- "...باستان‌شناسی، مؤید متنهای بی‌شماری است که منتقدان، آنها را غیرتاریخی یا متناقض با واقعیت‌های شناخته شده، دانسته‌اند.... اما کشفیات باستان‌شناسی نشان می‌دهند که این ادعاهای منتقدانه... اشتباهند

و کتاب مقدس در تمامی اظهاراتی که منتقدان آنها را فاقد اعتبار پنداشته بودند، کاملاً معتبر است.... ما هنوز به مواردی برخوردیم که ثابت کنند کتاب مقدس به خطا رفته است."
- دکتر جوزف پی. فری
(باستان‌شناسی و تاریخ کتاب مقدس، صفحات 1، 2، 134)

کتاب مقدس در پیش‌گویی‌های به ثبت رسیده خود، بی‌همتاست.

پیش از بررسی پیش‌گویی‌هایی که در کتاب مقدس به ثبت رسیده، مهم است بدانیم چه عواملی پیامبران کتاب مقدس را از سایر پیامبرنماها متمایز می‌سازد. براساس آنچه در کتاب تثبیه در کتاب مقدس آمده است، باید دقت پیش‌گویی پیامبر واقعی خدا 100% باشد. اگر کسی که خود را پیامبر می‌خواند از این آزمون سر بلند بیرون نمی‌آمد، مجازاتش مرگ بود.¹ این آزمون انگیزه‌ای قوی بود تا نمایندگان خدا در کارشان دقیق باشند!

شگفت‌آور است که بیش از 1800 پیش‌گویی در کتاب مقدس وجود دارد.² بسیاری از این پیش‌گویی‌ها در طول عمر پیامبری که آن را بیان کرده، به انجام رسیده‌اند. با اینحال تعداد بیشتری از آنها پس از نگارش کتاب مقدس، پیش از زمان حال، تحقق یافته‌اند. بسیاری از پیش‌گویی‌ها نیز هنوز به انجام نرسیده‌اند. تا به امروز، ثابت نشده که هیچ‌یک از پیش‌گویی‌های کتاب مقدس کذب و دروغ باشد!

در عهد عتیق کتاب مقدس، بیش از 300 پیش‌گویی وجود دارد که طبق آنچه در عهد جدید به ثبت رسیده، مشخصاً بوسیله عیسی مسیح تحقق یافته‌اند.³ پیتر ستونیر ریاضی‌دان، در کتاب علم سخن می‌گوید خود، احتمال ریاضی تحقق 8 عدد از این بیش از 300 پیش‌گویی بوسیله یک شخص معین را محاسبه کرده است. نتیجه عبارت است از حاصل تقسیم 1 بر 10 به توان 17، یعنی 1 در 100,000,000,000,000,000.⁴

ستونیر این رقم را چنین توصیف می‌کند که فرض کنیم "10¹⁷ سکه یک دلاری را روی ایالت تگزاس بچینیم. به این ترتیب سکه‌ها به عمق 2 فوت تمام ایالت را می‌پوشانند. حالا یکی از این سکه‌ها را علامت‌گذاری می‌کنیم و سپس تمامی سکه‌ها را بطور یکنواخت بهم می‌ریزیم و در سطح ایالت پخش می‌کنیم. چشمان مردی را با چشم‌بند می‌بندیم و می‌گوییم تا جایی که می‌خواهد پیش برود، اما فقط می‌تواند یک سکه را بردارد و بگوید "این همان سکه" است. احتمال اینکه سکه درست را برداشته باشد چقدر است؟ احتمال اینکه هر هشت پیش‌گویی مکتوب پیامبران بوسیله یک نفر تحقق پیدا کنند، درست به همین اندازه است."⁵

وقتی ستونز احتمال تحقق 48 پیشگویی بوسیله یکنفر را محاسبه کرد، به عدد 1 در 10¹⁵⁷ رسید. یعنی 156 صفر را جلوی یک عدد 10 بچینیم!⁶ فقط تصور کنید که تا چه اندازه تحقق بیش از 300 پیشگویی بوسیله شخص عیسی غیرمحمتمل بوده است. تعداد صفرهای این احتمال را نمی-توانستیم در این راهنمای مطالعه جا بدهیم. در واقع، بدون دخالت الهی، به انجام رسیدن تمامی این پیشگویی‌ها در زندگی یک فرد کاملاً غیرمحمتمل می‌بود.

پرسش و تأمل

- قبلاً گفتیم که وقتی کسی واقعاً به بررسی ماهیت کتاب مقدس می‌پردازد، ایمان داشتن و باور این موضوع که این کتاب فقط توسط چند نفر انسان نوشته و تدوین شده است، سخت‌تر از پذیرفتن این موضوع است که خدا این کار را به انجام رسانده است.

آیا با این گفته موافقت می‌کنید؟ اگر نه، چه دلیلی دارید؟ اگر نه، چطور می‌توانید تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس را توجیه کنید؟

- در درس 1 مسئله هدفمندی زندگی را بررسی نمودیم. در درس 2 به نیازمان به یک نقطه مرجع برای یافتن راه سفر زندگی‌مان پرداختیم. در درس 3 و 4، دلایل مختلف قابل اعتماد بودن کتاب مقدس به عنوان نقطه مرجع زندگی و ممتاز بودن آن بر سایر مراجع را مورد توجه قرار دادیم.

اگر نقطه مرجع شما در زندگی چیزی غیر از کتاب مقدس است، چگونه آن را با کتاب مقدس مقایسه می‌کنید؟

تصمیم‌گیری و عمل

از درس 2 این گفته را که طرز فکر شما راهتان را، و راهتان سرنوشت شما را تعیین می‌کند، به خاطر آورید. نقطه مرجعی که شما در زندگیتان برمی‌گزینید تا بر آن توکل کنید، نقشی اساسی دارد.

مزمور 119: 105 می‌گوید که کلام خدا "برای پاهای من چراغ و برای راههایم نور است." اگر هنوز سؤالات بی‌جوابی درباره قابل اعتماد بودن کتاب مقدس به عنوان نقطه مرجع زندگیتان (یعنی چراغی که

را هتان را روشن می‌کند و هدایتان می‌نماید)، دارید، همین امروز تصمیم بگیرید تا برای حل مسائلی که با آنها درگیرید، هرچه لازم است انجام بدهید. فهرستی از سؤالاتان تهیه کنید، و سپس از شبان کلیسا یا یک معلم کتاب مقدس مشورت بگیرید و جستجوی بیشتری انجام دهید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- جاش مک داول، کتاب شواهد مسیحیت و رأی دادگاه، شواهد تاریخی برای ایمان مسیحی، نسخه تصحیح شده. (شرکت کمپس کروسید فور کرایست، انتشارات لایف ایز هیر، سن برناردینو، کالیفرنیا، 1972). ترجمه جلد اول و جلد دوم کتاب به فارسی، مترجم: آرمان رشدی، ناشر: انتشارات ایلام، 2010 و 2013
- ران ریچی، نبوت‌های مسیحایی. (شرکت انتشاراتی دیسکاوری، پالوآلتو، کالیفرنیا 1993)، (<http://www.pbc.org/library/series/8205>) کتاب ترجمه شده در این مورد: در جستجوی ماشیح، مولف/نویسنده: مارک ایستمن/چاک اسمیت، مترجم: سیروس ارشادی، 2003، - پیشنهاد مترجم برای فارسی زبانانی که زبان انگلیسی نمی‌دانند.

- 1- تثنيه 18: 20
- 2- فرهنگ جامع نبوت‌های کتاب مقدسی جی. بارتون پاینز (نیویورک، هارپر و رو، 1973) فهرستی از 1239 نبوت در عهد عتیق و 578 نبوت در عهد جدید، در مجموع 1817 نبوت. این نبوت‌ها دربردارنده 8352 آیه‌اند.
- 3- جاش مکداول، شواهد مسیحیت و رأی دادگاه، شواهد تاریخی برای ایمان مسیحی، نسخه تصحیح شده. (شرکت کمپس کروسید فور کرایست. شرکت انتشاراتی حیات اینجاست، سن برناردینو، کالیفورنیا، 1972)، صفحه 14.
- 4- پیتر ستونیر در علم سخن می‌گوید (شیکاگو: انتشارات مودی، 1963). (این عنوان در حال حاضر چاپ نمی‌شود. <http://www.amazon.com/exec/obidos/ASIN/0802476309/abundantlifeher0c>). مرجع کتاب شواهد مسیحیت و رأی دادگاه، نوشته جاش مکداول، نسخه 1979، صفحات 166 و 167.
- 5- تکرار پانوش 4.
- 6- تکرار پانوش 4.

بزرگترین داستانی که تابحال روایت شده است

مقدمه درس 5

مشاهده و بررسی

همه ما قلباً قصه‌گو هستیم. اغلب در موقعیتی قرار می‌گیریم که داستانی نقل می‌شود و سپس شخص دیگری در جواب، داستان مشابه خود را می‌گوید و سپس یک نفر دیگر در ادامه داستان مشابه خود را بازگو می‌کند. و این قصه سر دراز پیدا می‌کند. همگی ما مجذوب قدرت داستانهای خوب می‌شویم، و حتی سعی می‌کنیم به نوعی با این داستانها همذات‌پنداری کنیم یا خود را به نوعی در آنها سهیم نماییم.

در واقع، به گفته بعضی از جامعه‌شناسان می‌توان تلاش اصلی بشریت را در جستجو برای "فراروایت" (metanarrative) تعریف کرد.¹ این اصطلاح، اشاره به داستانی پرشکوه یا روایتی از الگوی اصلی (الهی) و یا ایدئولوژی دارد که سایر داستانها و روایتها در آن معنا می‌یابند. انسان صرفنظر از فرهنگ یا طبقه اجتماعی و مقام و شغل خود، به طور کاملاً طبیعی در جستجوی داستانی است که سایر داستانها از آن معنی خود را پیدا کنند.... داستانی که ما معنی خودمان را در آن بیابیم.

مردم در طول زمان معنا و هدف را از داستانهایی که در فرهنگ یا مذهبشان سینه به سینه به آنها رسیده، کسب کرده‌اند. ولی در اواخر قرن نوزده جهان بینی‌ای به نام مدرنیسم² رواج یافت که مدعی بود اینگونه "فراروایتها"ی سنتی دیگر مناسبی با جهان امروزی ما ندارند. مدرنیسم کوشید تا استدلالات و یافته‌های علمی را جایگزین داستانها و ارزشهای دینی "قدیمی" کند. مدرنیست‌ها می‌گفتند این استدلالات و یافته‌ها، معنی و هدف زندگی ما را برایمان تعیین می‌کنند و به این ترتیب "فراروایتی" جدید بوجود آوردند.

اما مدرن‌نست داستان‌های عظیم از علم یا استدلال بدست دهد و ما اکنون در جهانی زندگی می‌کنیم که "پست‌مدرن"³ خوانده می‌شود، جهانی که وجود هرگونه داستان عظیم را به کلی انکار می‌کند!

با اینحال حتی در جهان پست‌مدرن ما نیز مردم به سوی داستان‌هایی که معنابخش زندگی باشد، جذب می‌شوند. بسیاری از مردم که گول دروغ وجود نداشتن داستان عظیم پست‌مدرن‌نست را خورده‌اند، خود را با داستان‌های کم‌مایه‌تر راضی نگه می‌دارند. این داستان‌های کم‌مایه که جنبه شخصی دارند، معمولاً عنوان‌هایی شبیه این دارند: "جهان از دیدگاه من"، یا "نیازهای من برای یک زندگی خوب". مرکزیت این داستان‌ها، خانواده یا شغل شخص است و اینکه چطور باید در این محیط‌ها زندگی کرد. در جهان ما، به تعداد تنوع افراد بشر، داستان‌های کوچک وجود دارد. این خُرده داستان‌های بی‌پایان جهان‌بینی "نسبیت‌گرا"⁴ را تشکیل می‌دهند که می‌گویند حقیقت عبارت از هرچیزی است که به نظر شما درست باشد.

بسیاری از مردم کتاب‌مقدس را ترکیبی از 66 کتاب متمایز می‌دانند که حاوی نوشته‌های حکمت‌آمیز و داستان‌هایی پسندیده است (که نهایتاً ارتباطی ضعیف با هم دارند)، نوشته‌هایی که ممکن است چیزی درباره خدا و درگیر بودن او با مسائل بشری نشان بدهند یا نشان ندهند. اما کتاب‌مقدس بسیار فراتر از اینهاست. این کتاب درواقع همان داستان عالی و پرشکوهی است که به هر داستان دیگری معنا می‌بخشد. نه تنها داستان عظیمی است که بشریت معنا و هدف خود را در آن می‌یابد؛ بلکه داستان‌های است که من و شما می‌توانیم معنا و هدف خودمان را در آن پیدا کنیم.

پرسش و تأمل

درباره داستان‌هایی که از خودتان درخیال می‌پرورید، فکر کنید.

- شخصیت اصلی این داستان کیست؟ چه اتفاقاتی در آن می‌افتد؟ نتیجه این داستان چیست؟
- چه از این موضوع آگاه باشیم و چه نباشیم، همه ما یک داستان زندگی داریم. به همین دلیل است که هر روز از رختخوابمان جدا می‌شویم و به کارهایمان می‌پردازیم. شاید خیال یک داستان زندگی طولانی را در سر داشته باشید. شاید هم فقط بتوانید برای داستان همین امروز برنامه‌ریزی کنید.
- تصویری که از داستان زندگیتان و به سرانجام رسیدن آن دارید، چیست؟ آیا داستان شما بخشی از یک داستان بزرگتر است؟
- آن داستان بزرگتر را چطور توصیف می‌کنید؟ تسلطی که می‌توانید بر نتیجه داستان‌تان داشته باشید چقدر است؟

تصمیم‌گیری و عمل

فرض کنید دو نفر در یک موزه هنری، مجسمه زیبایی را از دو زاویه متفاوت تماشا و بررسی کرده‌اند. اگر از آنها بخواهیم آنچه دیده‌اند توصیف کنند، طبیعتاً هر کدام شرحی متفاوت خواهد داد، هرچند هر دو یک مجسمه را تماشا کرده‌اند.

در جلسات گذشته، به کتاب مقدس از زوایای مختلف زیادی نگاه کردیم. دیدیم که این کتاب از لحاظ ترکیب و تأثیر عمومی که دارد شبیه هیچ کتاب دیگری نیست. دیدیم که می‌توان بدون شک به این کتاب به عنوان نقطه مرجع در زندگی اطمینان کرد. همچنین کتاب مقدس را به عنوان داستان پرشکوهی که من و شما می‌توانیم معنی و هدفمان را در آن بیابیم، مورد بررسی قرار دادیم.

یک زاویه دیگر نیز برای نگاه کردن به کتاب مقدس وجود دارد.

در کتاب دوم تیموتائوس می‌خوانیم که تمامی کتاب مقدس "الهام خداست" (2 تیموتائوس 3: 16). واژه "الهام" برگردان کلمه یونانی "theopneustos"⁵ در نسخه‌های اولیه است. معنی تحت‌اللفظی آن "نفس خدا" است. براساس این آیه، کتاب مقدس صرفاً کتابی درباره خدا نیست؛ بلکه عیناً کلام خداست. ادعا می‌کند که خود خدا در آن خطاب به من و شما سخن می‌گوید.

در پرتو این ادعا و هرچه تا بحال درباره کتاب مقدس ملاحظه کردیم، از خودتان بپرسید: "اگر خدا امشب ظاهر شود و با من صحبت کند، چه؟ چه دلیلی دارد که او وقتش را صرف چنین کاری نماید؟ جواب من چه خواهد بود؟ چنین تجربه‌ای به من الهام می‌بخشد تا چه کنم و چه باشم؟"

خدا با شما، بواسطه کتاب مقدس صحبت می‌کند. چگونه به آن جواب می‌دهید؟

منابعی برای مطالعه بیشتر

- آرت لیندسلی، نظر سی.اس. لوئیس درباره پست‌مدرنیسم. این مقاله ابتدا در نشریه Knowing & Doing در بهار 2002 به چاپ رسید. انستیتوی سی.اس. لوئیس، 2002. <http://www.cslewisinstitute.org/pages/resources/publications/knowningD> (ing/2002/. LewisPostmodernism.pdf برداشت 14 نوامبر 2006).

- ستن والاس، تعریف و شناخت اصول پست‌مدرنیسم، (لیدرشیپ یو، 1995-2006).
(<http://www.leaderu.com/real/ri9802/wallace.html>). برداشت 14 نوامبر 2006.
این مقاله درمورد خواص اصلی روش تفکر پست‌مدرن است.
- باب هوستیلر، چه کسی کانال فرهنگی را عوض کرد؟ (هدایت‌گران، مجله شاگردی، 2006).
(<http://www.navpress.com/EPubs/DisplayArticle/1/1.129.3.html>). برداشت 14 نوامبر 2006.
- دونالد مک‌لاود، الهام کلام خدا، (http://www.ouruf.org/d/cvt_inspiration.pdf).
برداشت 14 نوامبر 2006 از وب سایت مشارکتی دانشگاه اصلاح شده.

1. ویکیپدیا، متاناراتیو. (<http://en.wikipedia.org/wiki/Metanarrative>). برداشت 14 نوامبر 2006.
2. تاد کاپل‌من، ازکارافتادگی دانش دینی. (خدمات پروب، 1996-2006).
(<http://www.leaderu.com/orgs/probe/docs/breakdwn.html>). برداشت 14 نوامبر 2006. "حقیقت از چه تشکیل شده است؟ روش ما در جواب به این پرسش از قرون وسطی تا به حال کاملاً تغییر کرده است. این مقاله چشم‌اندازی از سه حوزه تفکر فلسفی را، همراه با تأثیر آنها بر فرهنگ غربی: پیش‌مدرنیسم (اعتقاد به اینکه حقیقت مربوط می‌شود به واقعیت)، مدرنیسم (اعتقاد به اینکه استدلال انسان تنها راه رسیدن به حقیقت است)، و پسامدرنیسم (اعتقاد به اینکه چیزی به عنوان حقیقت مجرد و عینی وجود ندارد)، ارائه می‌دهد."
3. ویکیپدیا، پسامدرنیسم. (<http://en.wikipedia.org/wiki/Postmodernism>). برداشت 14 نوامبر 2006.
4. ویکیپدیا، نسبیت‌گرایی. (<http://en.wikipedia.org/wiki/Relativism>). برداشت 14 نوامبر 2006.
5. فرهنگ کلمات یونانی سترانگ، تئوینوستوس. (<http://strongnumbers.com/greek/2315.htm>). برداشت 14 نوامبر 2006.

صفات خدا

فصل 1 درس 6

پیش از وجود هر چیز، پیش از زمان یا مکان یا هر ماده فیزیکی، خدا بود....
او بسیار فراتر از آن است که بتوانیم کاملاً درک یا توصیفش کنیم.
به واسطه داستان او، درمی‌یابیم که خدا روح است، بدون ابتدا و انتها.
او در ذات خود کامل است، هیچ کمبودی ندارد.
او دانای مطلق و فرزانه مطلق است.
او از هر نظر کامل است.
او محدود به هیچ چیز نیست.

-امید، فصل 1

مشاهده و بررسی

کتاب مقدس حقیقت را درباره خدا به دو روش نشان می‌دهد. روش اول آن نمایشی است، یعنی کنش و واکنش خدا را نسبت به جهان و بشریت به ثبت می‌رساند. روش دیگر آن بیانیه‌ای است، یعنی اظهارات یا ادعاهای مستقیمی را درباره ذات و شخصیت خدا بیان می‌کند.

آیات زیر را که مؤید نقل قول بالا از ویدئوی امید است، ملاحظه نمایید.

- پیش از وجود هر چیز، خدا بود: "زیرا همه چیز به واسطه او آفریده شد: آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، دیدنیها و نادیدنیها، تختها و فرمانرواییها، ریاستها و قدرتها؛ همه به واسطه او و برای او آفریده شدند. او پیش از همه چیز وجود داشته، و همه چیز در او قوام دارد." (کولسیان 1: 16-17)

- خدا فراتر از آن است که بتوانیم کاملاً درکش کنیم: "خداوند بزرگ است و شایان ستایش بسیار؛ عظمت او را کاوش نتوان کرد." (مزمور 145: 3)

"وہ کہ چہ ژرف است دولت و حکمت و علم خدا؛ تقدیرهای او کاوش ناپذیر است و راههایش درکناشدنی!" (رومیان 11: 33)

- خدا روح است: "خدا روح است...." (یوحنا 4: 24)

- خدا ازلی و ابدی است- او هیچ ابتدا و انتهای ندارد: "پیش از آنکه کوهها زاده شوند، یا تو زمین و جهان را به وجود آوری، از ازل تا به ابد تو خدایی." (مزمور 90: 2)

"...و سالهای تو را پایانی نیست." (مزمور 102: 27)

"برخدای یکتا، آن پادشاه سرمدی، نامیرا و نادینی، تا ابدالابد حرمت و جلال باد. آمین."
(1 تیموتائوس 1: 17)

- خدا در ذات خود کامل است، و هیچ کمبودی ندارد.

خدایی که جهان و هرآنچه در آن است آفرید، مالک آسمان و زمین است و در معابد ساخته دست بشر ساکن نمی شود. دستان بشری نمی تواند خدمتی به او بکند، چنانکه گویی به چیزی محتاج باشد، زیرا خود بخشنده حیات و نفس و هر چیز دیگر به جمیع آدمیان است. (اعمال 17: 24-25)

- خدا دانای مطلق و فرزانه مطلق است: "... درک او نامتناهی است." (مزمور 147: 5)

"... زیرا خداوند همه دلها را تفتیش می کند و هر نیت فکر را می داند." (1 تواریخ 28: 9)

"آیا ندانسته ای؟ آیا نشنیده ای؟ که یهوه خدای سرمدی است، آفریننده کرانه های زمین؟ او هرگز درمانده و خسته نمی شود، و فهم او را تفحص نتوان کرد." (اشعیا 40: 28)

- خدا کامل است – او قدوس است

در متی 5: 48 خدا "کامل" توصیف شده است. این صفت خدا رابطه نزدیکی با صفت دیگر خدا دارد: خدا قدوس است. سازندگان ویدئوی امید (HOPE)، کلمه کامل را بر قدوس ترجیح داده اند زیرا کامل بودن اصطلاحی قابل فهم تر برای عموم مردم است. اما با درک کلمه قدوس (مقدس)، می توانیم بفهمیم که خدا تا چه اندازه کامل است.

معنی تحت‌اللفظی کلمه قدوس (مقدس)، جدا شدن یا شبیه دیگری نبودن است.¹ خدا نه تنها کامل است، بلکه در کاملیت خود هیچ موجود دیگری قابل مقایسه با او نیست.

"کیست چون تو، ای خداوند، در میان خدایان؟ کیست مانند تو، زورآور در قدوسیت...؟" (خروج 15: 11)

"قدوسی همچون یهوه نیست، زیرا غیر از تو دیگری نیست." (1 سموئیل 2: 2)

"...کسی چون تو نیست و خدایی جز تو نی." (2 سموئیل 7: 22)

"خداوند، چنانکه به گوشه‌ایمان شنیده‌ایم، کسی چون تو نیست و خدایی جز تو نی." (1 تواریخ 17: 20)

"زیرا تو، و تنها تو، قدوسی" (مکاشفه 15: 4)

• خدا محدود به چیزی نیست. او قدرتمندتر از هر چیزی است.

"تویی که آسمانها و زمین را به نیروی عظیم و بازوی افراشته خود آفریدی! هیچ چیز رای تو دشوار نیست." (ارمیا 32: 17)

"به انجام هر چیز توانایی" (ایوب 42: 2)

"برای خدا همه چیز ممکن است." (متی 19: 26)

او محدود به زمان و مکان نیست. گاهی این سؤال مطرح می‌شود: "منشأ وجود خدا چه وقت و چگونه بوده است؟" تفکر در مورد وجودی که فراتر از زمان و مکان باشد، دشوار است. اما موجودیت خدا اینگونه است. زمان و مکان آفریده شده‌اند. خدا در آن واحد و در همه زمانها، در همه جا هست.

"آیا کسی می‌تواند خود را چنان پنهان کند که من او را نبینم؟ آیا من آسمان و زمین را پر نمی‌سازم؟" (ارمیا 23: 23، 24)

"اگر به آسمان فراروم، تو آنجایی، و اگر در هاویه بستر بگستریم، تو آنجا نیز هستی!" (مزمور 139: 8)

"... نزد خداوند یک روز همچون هزار سال است و هزار سال همچون یک روز." (2 پطرس 3: 8)

خدا کاملاً زمام همهٔ امور را به دست دارد
"خداوند هرآنچه را که بخواهد، به انجام می‌رساند، در آسمان و بر زمین..." (مزمور 135: 6)

"... زیرا که آفریدگار همه چیز تویی و همه چیز به خواست تو وجود یافت و به خواست تو آفریده شد." (مکاشفه 4: 11)

"... او هرآنچه را که بخواهد، به انجام می‌رساند." (مزمور 115: 3)

"... بنا بر قصد او که همه چیز را مطابق رأی ارادهٔ خود انجام می‌دهد" (افسیان 1: 11)

"و او بر طبق ارادهٔ خویش عمل می‌کند، در میان لشکر آسمان و ساکنان زمین. کسی را یارای آن نیست که دست او را بازدارد یا بگوید: چه کرده‌ای؟" (دانیال 4: 35)

پرسش و تأمل

1. این آیات کتاب مقدس تنها خراشی سطحی از تلاش ما برای یافتن درکی از شخصیت خداست. با توجه به صفات الهی که در بالا فهرست‌وار آمد، چه چیزی دربارهٔ خدا برای شما تثبیت شد؟ چه کشف تازه‌ای کردید؟

2. هنگام رانندگی به سمت یک شهر بزرگ، معمولاً ابتدا بلندترین ساختمانها توجه‌مان را جلب می‌کنند. آنها در فاصلهٔ دور، کوچک به نظر می‌رسند، ولی وقتی از کنارشان رد می‌شویم مثل غولهایی هستند که سرشان را نمی‌توانیم ببینیم. این مربوط به زاویهٔ دید ما می‌شود. هرچه به چیزی نزدیکتر شویم، به نظر بزرگتر می‌آید. شما تا چه اندازه به خدا نزدیکید؟ او از نظر شما چقدر بزرگ است؟

تصمیم‌گیری و عمل

در کتاب یعقوب از کتاب مقدس می‌خوانیم: "به خدا نزدیک شوید، که او نیز به شما نزدیک خواهد شد" (یعقوب 4: 8). نزدیک شدن به خدا، انتخاب شماست. اگر بخواهید به خدا نزدیک شوید، چگونه این کار را انجام می‌دهید؟ (به "شناخت خدا" در بخش انتهایی این راهنمای مطالعه مراجعه کنید.)

برای مطالعه بیشتر

- جان پایپر، قدوس، قدوس، قدوس است خداوند لشکرها. (خدمات دیزاینرینگ گاد، 2006؛ از موعظه 1 ژانویه 1984).

(http://www.desiringgod.org/ResourceLibrary/Sermons/ByDate/1984/419_Holy_Holy_Holy_Is_the_)

(Lord_of_Hosts/). برداشت 15 نوامبر 2006.

1. مقدس. Dictionary.com. میراث آمریکا، فرهنگ زبان انگلیسی، چاپ چهارم، شرکت هیوتون میفین، 2004. (<http://dictionary.reference.com/browse/holy>). برداشت 15 نوامبر 2006.

آفرینش - بخش 1

فصل 1 درس 7

مشاهده و بررسی

در درس قبل، تعداد کمی از صفات پرشمار خدا را بررسی کردیم و در مورد هر کدام به یک یا چند مرجع از کتاب مقدس اشاره نمودیم. در ادامه این مطالعه به آنچه کتاب مقدس درباره خدا و آفرینش او می‌گوید، خواهیم پرداخت. اما پیش از هر چیز بیایید نگاهی کوتاه به برگی از تاریخ بیندازیم.

در سال 1794، ویلیام پیلی، الهیدان و فیلسوف بریتانیایی کتابی به نام نگاهی به شواهد مسیحیت (A View of the Evidence of Christianity) نوشت. مطالعه این کتاب بیش از یکصد سال در دانشگاه کمبریج اجباری بود. اما در سال 1802، پیلی کتاب دیگری نوشت که بخاطر آن حتی معروفیت بیشتری یافت. عنوان کتاب، الهیات طبیعی: یا، شواهدی از وجود و صفات الهی، با برداشت از مناظر طبیعت (Natural Theology: or, Evidences of the Existence and Attributes of the Deity, Collected from the Appearances of Nature) بود. پیلی در این کتاب استدلال می‌کند که خدایی ماوراء طبیعی را می‌توان با بررسی شواهد جهان طبیعت به بهترین شکل شناخت. تصویری که از ساعت‌ساز ارائه می‌کند، یکی از معروفترین تشبیهاتی است که در فلسفه علم به کار می‌رود. هرچند این کتاب بیش از 200 سال پیش نوشته شده است، اما نقل قول از آن خالی از لطف نیست.

تصور کنید هنگام گذر از یک دشت، پای من به سنگی گیر کند، و از خود ببرسم سنگ چطور در آنجا قرار گرفته؟ و احتمالاً جوابی که به ذهن می‌رسد این است که حتماً همیشه همانجا بوده است... اما فرض کنید که در همان نقطه ساعتی را روی زمین پیدا کنم... در آن صورت به هیچ وجه این جواب به ذهن نمی‌رسد که ساعت همیشه در همانجا بوده است. اما چرا جوابی که درباره این دو شیء به ذهن من می‌رسد باید با هم متفاوت باشند؟... به این دلیل... که، وقتی ساعت را واری می‌کنیم، درمی‌یابیم (و این چیزی نیست که بتوانیم به سنگ تعمیم دهیم) که اجزای مختلف آن برای منظور خاصی کنار هم و در یک قاب قرار گرفته‌اند، یعنی آنها طوری شکل یافته و تنظیم شده‌اند که تولید حرکت کنند و حرکت تولید شده به

شکلی میزان شده است که هر ساعت و دقیقه از روز را نشان دهد (و غیره)... با مشاهده این مکانیزم... برداشت اجتناب‌ناپذیری که به ذهنمان می‌رسد این است که ساعت حتماً سازنده‌ای داشته است...

تقویت این تفکر توسط پبلی که آفرینش خود اشاره به آفریننده‌ای می‌کند، طنینی از آیه زیر کتاب مقدس است:

"زیرا از آغاز آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا، یعنی قدرت سرمدی و الوهیت او را می‌توان با ادراک از امور جهان مخلوق، به روشنی دید." (رومیان 1: 20)

با در نظر داشتن مثال ساعت‌ساز پبلی و این آیه از رومیان، بیایید به بخشی از ویدئوی امید بپردازیم که به اختصار جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، توصیف می‌نماید:

جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، از میلیاردها خوشه عظیم ستارگان که هر کدام یک کهکشان را تشکیل می‌دهند، تشکیل شده است. هر کهکشان شامل میلیونها، و اغلب میلیاردها ستاره است. یکی از این ستارگان، گره آتشی است که ما آن را خورشید می‌نامیم. در اطراف خورشید، سیاره‌های بسیار منحصربفردی وجود دارند که ما بر روی یکی از آنها، یعنی زمین، زندگی می‌کنیم.

زمین، نمایی پرشکوه از زیبایی و تنوع است. اینجا مکانی کاملاً مناسب برای نگهداری از صدها هزار انواع مختلف گیاهان و جانوران است. از انواع میکروسکوپی گرفته تا انواع بسیار بزرگ، هر کدام رنگ، صدا، بو و بافت خاص خود را دارد. هریک از آنها از جایگاه مخصوصی در تعادل حساس حیات بر روی این گره برخوردار است. تأمل بر جزئیات و ابعاد جهان اطراف ما، ذهن را به تحیر وامی‌دارد. شگفت-انگیزتر از همه، توجه به وجودی است که توانسته همه اینها را بیافریند!!

-/امید، فصل 1

پرسش و تأمل

- آیا معتقدید مثال پبلی از ساعت و ساعت‌ساز می‌تواند در مورد آفرینش و آفریدگار به کار رود؟ چه دلیلی برای تأیید یا رد آن دارید؟
- در پرتو رومیان 1: 20 در بالا، چه مثالهایی از طبیعت می‌توانید ذکر کنید که به نظر شما صفات، قدرت و ذات خدا را در طبیعت آشکار می‌سازند؟

تصمیم‌گیری و عملکرد

بسیاری از مردم می‌گویند در میان طبیعت، مثلاً در کوهستان یا ساحل دریا، خود را بیش از هرجایی به خدا نزدیک احساس می‌کنند. متأسفانه این نهایت تجربه‌ای است که بعضی‌ها از خدا دارند. سایرین اصلاً خدا را نمی‌بینند چون به عوض آفریدگار، مشغول پرستش آفرینش (کوهها، اقیانوسها، و آسمان) می‌شوند! هرچند نظر انداختن به خدا بواسطه آفرینش می‌تواند حیرت‌انگیز باشد، اما این تجربه گذرا در مقایسه با شادی و رضایت شناخت شخصی خدا، کاملاً رنگ می‌بازد.

تصمیم بگیرید که هرگز به انعکاسی از خدا که می‌توان از طبیعت کسب نمود، بسنده نکنید. به هیچ چیز کمتر از شناخت صمیمانه شخصی از آفریننده، خودتان را راضی نکنید. همانطور که جی. آی. پِکر می‌گوید: "ارزش شناختی کم از خدا، بیشتر از کسب دانش عظیمی درباره او است."¹

آفرینش - بخش 2

فصل 1 درس 8

آنطور که خدا در داستان‌ش می‌گوید، کلام او تمامی خلقت را بوجود آورد.
او بوسیله کلامش همه چیز را از هیچ ساخت...

...آنطور که خدا در داستان خود می‌گوید، او آسمانها، زمین و همه موجودات زنده را در شش روز آفرید.
- امید، فصل 1

مشاهده و بررسی

حتی میان کسانی که معتقدند جهان بوسیله خدا آفریده شده است، تفسیرهای مختلفی از روایت آفرینش کتاب مقدس وجود دارد. اما دیدگاه‌های عمده کتاب مقدسی، در مورد بسیاری از مفاهیم کلیدی با هم انطباق هم دارند. پس از خواندن گزیده بالا از ویدئوی امید، بیا بید به برخی از این مفاهیم بپردازیم.

اول، از آنجایی که خدا قادر مطلق است و بوسیله چیزی محدود نمی‌شود، می‌تواند هرطور بخواهد بیافریند، حتی فقط با گفتن چند کلام. این مفهوم به روشنی در کتاب مقدس بیان شده است:

"خدا گفت: روشنایی باشد، و روشنایی شد." (پیدایش 1: 3)

"...به کلام خدا آسمانها از قدیم بود و زمین ...شکل گرفت." (2 پطرس 3: 5)

دوم، خدا همه چیز را از هیچ ساخت. خوب فکر کنید. وقتی ما انسانها چیزی می‌آفرینیم، باید از لوازمی استفاده کنیم که قبل از ما وجود داشتند. وقتی ما "می‌آفرینیم" در واقع "بازآفرینی" می‌کنیم. اما خدا که از هیچ آفرید، به معنای واقعی آفریننده است:

"خدایی که...مردگان را زنده می‌کند و نیستیها را به هستی فرامی‌خواند." (رومیان 4: 17)

سوم، خدا تمامی جهان را در شش روز آفرید. این مفهوم به روشنی در کتاب مقدس بیان شده است:

"زیرا خداوند در شش روز آسمان و زمین و دریا را با هر آنچه در آنهاست بساخت..." (خروج 20: 11)

هر چند دانش آموختگان کتاب مقدس مدتهاست درباره معنی "شش روز" به بحث و استدلال پرداخته‌اند، اما تأکید بر اینکه خدا آسمانها و زمین و هر چه را که در آنهاست، ساخته است، به روشنی برخلاف این نظریه است که جهان نتیجه روند تکامل طبیعی است.

معتقدان به فرضیه تکامل مخالفت می‌کنند. آنها اینطور استدلال می‌نمایند که جهان توسط خالق آفریده نشده است، بلکه از موجودات ساده اولیه به نظام پیچیده امروزی ما تکامل یافته است. اما این فرضیه برخلاف یکی از قوانین اساسی فیزیک یعنی قانون دوم ترمودینامیک است که می‌گوید در یک سیستم بسته، همه چیز رو به آنتروپی (فروپاشی) می‌رود.¹ این بیانیه درست فنی، در اصل نشان می‌دهد که بدون مداخله یک نیرو یا تأثیر خارجی، همه چیز در جهان طبیعت در طول زمان در عوض اصلاح شدن، رو به از هم گسیختگی نهایی می‌رود!

برای اینکه موضوع روشن‌تر از این شود، بیایید به مثال ساعت‌ساز پیلی در درس 7 بازگردیم.

تصور کنید هنگام قدم زدن در آن دشت، با یک پشته کوچک از قطعات ساعت مواجه شوید. شاید نظریه تکامل بگوید که روزی این قطعه‌های درهم و برهم کنار یکدیگر جمع شوند و یک ساعت دقیق بسازند. شاید هم جمع شوند و یک اتومبیل بسازند. مثال ساعت‌ساز بیان می‌کند که بدون دخالت یک طراح، آن قطعات هرگز تبدیل به یک ساعت دقیق نمی‌شوند. براساس قانون دوم ترمودینامیک، انتظار ما این است که آن قطعات ساعت سرانجام زنگ بزنند و تبدیل به خاک شوند!

به طور ساده بگوییم، این اندیشه که جهان نتیجه روند تکاملی طبیعی است از ما می‌خواهد تا باور کنیم در طی زمان، موجودات ساده به نوعی تبدیل به موجوداتی بسیار پیچیده‌تر شده‌اند. قانون دوم ترمودینامیک به ما می‌گوید انتظارمان باید درست خلاف این باشد!

از اینها گذشته، کتاب مقدس بیان می‌دارد که خدا جهان ما را قوام می‌بخشد. این موضوع را در کولسیان 1: 17 می‌خوانیم: "او پیش از همه چیز وجود داشته، و همه چیز در او قوام دارد." دانش هسته‌ای نشان می‌دهد که کوچکترین اجزای اتم با سرعتی باورنکردنی می‌چرخند، اما هنوز به توضیحی دست نیافته که چه چیز اتم را نگاه می‌دارد و نمی‌گذارد از هم بپاشد. کتاب مقدس در کولسیان 1: 17، مدعی می‌شود که خداست که تمامی چیزها، حتی کوچکترین اتمها را نگاه می‌دارد و قوام می‌بخشد.

پرسش و تأمل

1. با توجه به صفات خدا که در این هفته مطالعه کردیم، آیا برای شما سخت است باور کنید که خدا می‌تواند تمامی جهان را آنطور که در کتاب مقدس توصیف شده، بیافریند؟ دلیل مثبت یا منفی خود را شرح دهید.

2. گفته می‌شود که دیدگاه ما نسبت به روایت کتاب مقدس از آفرینش، تعیین کننده دیدگاهمان به مابقی کتاب مقدس است. این موضوع تا چه اندازه صحت دارد؟ اگر روایت آفرینش کتاب مقدس درست نباشد، آنگاه در مورد خدا چه نتیجه‌ای باید بگیریم؟

تصمیم‌گیری و عمل

قبول روایت آفرینش کتاب مقدس برای بعضی از مردم مشکل است. به هر صورت، این روایت ظاهراً قانون طبیعت را به چالش می‌کشد، و مستلزم اعتقاد به وجود آفریدگاری است که کارهای دستش قابل دیدن، اما صورتش نادیدنی است. برای داشتن چنین باوری، باید ایمان داشت، اما نه ایمانی کورکورانه. در حالی که ما با این راهنمای مطالعه پیش می‌رویم و کتاب مقدس را می‌آزماییم و بررسی می‌کنیم، خواهیم آموخت که ایمان کتاب مقدسی نامعقول یا کورکورانه نیست.

تا اینجا، طی مطالعاتمان وقت قابل توجهی را صرف دریافتن این موضوع کردیم که چرا کتاب مقدس معتبر است. همین موضوع قدر و منزلت گفته‌های کتاب مقدس در مورد صفات خدا را نشان می‌دهد. به واسطه درک صفات خدا، می‌توانیم بهتر بفهمیم که چگونه چنین خدایی می‌تواند جهان و هرچه در آن است بیافریند، درست همانطور که کتاب مقدس بیان می‌کند. شناخت شخصیت و ذات خدا، نیاز به ایمان داشتن را از بین نمی‌برد، بلکه نیاز به ایمان کورکورانه را می‌زداید.

بسیاری از مردم ادعاهای کتاب مقدس را رد می‌کنند و نمی‌پذیرند زیرا خارج از مضمون و بدون اینکه زیربنایی از ایمان بگذارند، با آن برخورد می‌کنند. هدف اصلی این راهنمای مطالعه ایجاد زمینه‌ای برای درک ادعاهای کتاب مقدس، و ساختن زیربنایی برای ایمان است، قواعدی که بر همدیگر سوار می‌شوند. اگر در این مطالعه با موضوعاتی مواجه شدید که فهم و باورش مشکل است، فوراً آنها را کنار نگذارید. در عوض، از خدا بخواهید تا زیربنای ایمان شما را مستحکم کند و بکوشید او را همانطور که در کلامش آشکار کرده بشناسید.

مترجم: مرجع تهنوشت از اینجا به بعد نیامده است

آفرینش آدم و حوا - بخش 1

فصل 2 درس 9

آنگاه خدا گفت: انسان را به صورت خود و شبیه خود بسازیم، و او بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر چارپایان و بر همه زمین و همه خزندگانی که بر زمین می‌خزند، فرمان براند. پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید.

- پیدایش 1: 26-27

و در روز ششم، خدا پس از آفرینش هر چیز دیگر، اولین مرد را از خاک زمین بسرشت. آنگاه او نفس حیات را در آن مرد دمید و او موجودی زنده شد. خدا او را آدم نامید.

و خدا از گوشت تن آن مرد، اولین زن را آفرید. آدم او را حوا نامید. و آدم و حوا با همه خلقت تفاوت داشتند، چون خدا آنها را به صورت خودش آفرید.

- امید، فصل 1

مشاهده و بررسی

به قطعه منتخب امید و آیه کتاب مقدس در بالا توجه کنید که انسان "به صورت خدا" آفریده شد. آفریده شدن به صورت خدا چه معنایی دارد؟ برای جواب به این سؤال، اغلب مردم به مشخصاتی در انسان که مانند مشخصات و صفات خداست، اشاره می‌کنند. این مشخصات می‌تواند شامل ظرفیت آفریدن، دلیل آوردن، توانایی انتخاب، گفتگو و نیز تجربه احساسات پیچیده باشد.

بعضی دلیل می‌آورند که برخی حیوانات (تا حدودی) همین مشخصات "خدا-گونه" را نشان می‌دهند. آنها (چه درست، یا غلط) می‌گویند که اولین تمایز میان انسان و حیوانات ماهیت یا طبیعت آنها نیست، بلکه رتبه‌شان است، و اینکه انسانها فقط حیوانات پیشرفته‌تر (یا تکامل یافته‌تری) هستند. اما کتاب مقدس می‌گوید که "خدا انسان را به صورت خود آفرید"، صورت متمایزی که به هیچ موجود دیگری داده نشد. پیدایش 2: 7 درون‌بینی پراهمیتی از این موضوع ارائه می‌دهد:

"آنگاه یهوه خدا آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی او نَفَس حیات دمید و آدم موجودی زنده شد."

حین خواندن این آیه توجه کنید که خدا پس از سرشتن جسم آدم از خاک زمین، "در بینی او نَفَس حیات دمید و آدم موجودی زنده شد." برگردان کلمه عبری "נֶפֶשׁ، nephesh"، که اینجا "موجود" ترجمه شده، می‌تواند "روح" نیز باشد. روح، اشاره به بخش غیرفیزیکی و غیرمادی انسان دارد. بعضی از مردم معتقدند که حیوانات نیز دارای "روح" هستند. قبول یا رد این موضوع، اینجا مورد نظر نیست. موضوع مهم این است که طبق کتاب مقدس، روشی که انسان روح خود را دریافت کرد، کاملاً منحصر به خود اوست. او آن را مستقیماً از شخص خدا دریافت کرد!

خدا با کلام خود، جهان را بوجود آورد. او بخش مادی آدم را از خاک، شکل داد. اما روح یا موجودیت انسان آفریده نشد بلکه به وی افاضه گردید. خدا از خاک زمین، جسم فیزیکی آدم را سرشت، اما روح او از نَفَس خدا بود. این افاضه یا القاء، منبع ظرفیت انسان برای آفریدن، دلیل آوردن، گفتگو، انتخاب کردن، و تجربه احساسات پیچیده در شباهت با خداست.

وقتی خدا "نَفَس حیات" را در انسان دمید، چیزی به او منتقل کرد که او را شبیه خدا ساخت! این نَفَس الهی است که انسانها را از سایر مخلوقات جدا می‌سازد، و همان چیزی است که ارزشی بی‌اندازه به هر مرد و زن می‌بخشد.

پرسش و تأمل

یک اسکناس کاغذی ارزشش را از خودش نمی‌گیرد. ارزش آن از این واقعیت ناشی می‌شود که نماینده چیزی باارزش، یعنی معمولاً طلا یا نقره‌ای است که در خزانه امن کشور، اندوخته‌اند. اسکناس از یک نظر، "صورت" چاپ شده آن طلا یا نقره است. به همین شکل، انسانها، یعنی همه مردم، ارزشمندند زیرا در صورت خدایی ساخته شده‌اند که ارزشی بی‌کران دارد. بسیاری از مردم معتقدند که ارزش و بهای آنها بر مبنای چیزهایی مثل کارآمدی، ثروت، شهرت، قیافه و غیره است. اما براساس کتاب مقدس، همه ما ارزشمندیم زیرا به صورت خدا ساخته شده‌ایم.

● آیا به غیر از خدا، دلیل دیگری برای احساس ارزشمند بودن، دارید؟ اگر آن دلیل دیگر از شما گرفته شود، برای حس عزت نفستان چه اتفاقی می‌افتد؟

● تاریخ بشر سرشار از نمونه‌های رفتار غیرانسانی انسانها با همدیگر است: جنایتهای جنگی، قتل عام، تروریسم، و غیره. اگر هر انسان روی کره زمین باور داشت که همه افراد دیگر روی زمین

ارزشی بیکران دارد چون به صورت خدا آفریده شده است، در این رفتارها چه تفاوتی بوجود می‌آمد؟

● اگر کسی واقعاً باور کند که به صورت خدا ساخته شده، چه تأثیری در تصویر شخصی او از خودش خواهد داشت؟

● دانستن اینکه شما به صورت خدا ساخته شده‌اید، چه تفاوتی در شما ایجاد می‌کند (یا باید ایجاد کند)؟

تصمیم‌گیری و عمل

متن زیر را که برگرفته از مزمور 139: 13-17 است، بخوانید:

"زیرا باطن مرا تو آفریدی،
تو مرا در رحم مادرم در هم تنیدی.
تو را سپاس می‌گویم، زیرا عجیب و مهیب ساخته شده‌ام؛
اعمال تو شگفت‌انگیزند،
جان من این را نیک می‌داند.
استخوانبندی‌ام از تو پنهان نبود،
چون در نهان ساخته می‌شدم.
آنگاه که در ژرفای زمین تنیده می‌شدم،
دیدگانت کالبد شکل ناگرفته مرا می‌دید.
همه روزهایی که برایم رقم زده شد، در کتاب تو ثبت گردید،
پیش از آنکه هیچ یک هنوز پدید آمده باشد.
خدایا، اندیشه‌های تو برایم چه ارجمند است!"

هرچند عبارت "تصویر شخصی" هرگز در کتاب مقدس نیامده است، اما هر قدر تصویر (یا درکی) که یک شخص از خدا دارد حقیقی‌تر باشد، تصویری که از خود دارد، درست‌تر و واقعی‌تر خواهد بود. وقتی ما واقعاً می‌فهمیم که خدا (همانطور که در مزمور 139 آمده) ما را ساخته است، و هرکاری که خدا می‌کند، کامل و بی‌نقص است (تثنیه 32:4)، آنگاه مطمئناً تصویری که از خود در ذهن می‌آوریم، مثبت خواهد بود. نقطه شروع یک تصویر شخصی خوب، داشتن تصویری خوب از خداست. تصمیم راسخ بگیرید که درک خود را از خدایی که شما را ساخته است بیشتر کنید و با این کار خودتان را بهتر بشناسید!

آفرینش آدم و حوا - بخش 2

فصل 1 درس 10

آنها را نیافرید تا خدایی کنند.
همانطور که ماه، نور خورشید را منعکس می‌سازد، آدم و حوا آفریده شدند تا نور خدا را انعکاس دهند.

-امید، فصل 1

فرجام اصلی انسان، تجلیل (جلال دادن) خدا و بهره‌مندی جاودانی از اوست.

-کاتچیسم (پاسخ به پرسشهای دینی) وست‌مینستر، نسخه کوتاهتر
نگارش سال 1640 م.

مشاهده و بررسی

در درس قبل این حقیقت را بررسی کردیم که انسان به صورت خدا آفریده شد. در این درس به هدف خدا از آفرینش انسان می‌پردازیم. آیات زیادی در کتاب مقدس وجود دارد که مطالعه کامل آنها به ما در درک هدف خدا از آفرینش انسان، کمک می‌کند. اما، آیه‌ای وجود ندارد که به تنهایی این موضوع را جمع‌بندی نماید، دستکم برای اکثر پژوهشگران کتاب مقدس چنین آیه‌ای وجود ندارد.

اما سندی هست که در آن عبارت جمع بندی کتاب مقدس از هدف خدا در آفرینش انسان وجود دارد. این سند، کاتچیسم وست‌مینستر نام دارد، و عبارت مورد نظر از آن در بالا آمده است. پژوهشگران کتاب مقدس،

دقت این عبارت را به طور گسترده پذیرفته‌اند، و ما آن را به عنوان نقطه مرجع آنچه مجموعه امید درباره هدف خدا از آفرینش انسان می‌گوید، قرار می‌دهیم.

بدون شک، درخشانترین جسمی که در جهان ما دیده می‌شود، خورشید است. درخشندگی خورشید به قدری زیاد است که خیره شدن مستقیم و غیرمسلح به آن، موجب آسیب غیرقابل جبرانی به چشمها می‌گردد. با اینحال، درخشندگی خدا بی‌اندازه بیشتر از خورشید است. در 1 یوحنا 1: 5 درمی‌یابیم که خدا نور خالص و پاک است. در خروج 33: 20 می‌بینیم که خدا زنده است! چگونه مردم می‌توانند جلال خدا را نظاره کنند وقتی درخشندگی او به حدی است که انسان نمی‌تواند او را مستقیماً نگاه کند و زنده بماند؟

تعلیم رومیان 1: 20 را به یاد آورید که می‌توانیم خدا را از خلقتش بشناسیم. قسمت منتخب ویدئوی امید که در بالا آمده، بوسیله مقایسه رابطه خورشید و ماه، با رابطه خدا و انسان، ما را متوجه این اصل کتاب مقدسی می‌سازد.

ویدئوی امید چنین می‌گوید که خدا مرد و زن را نیافرید تا خود "خدایی" کنند، بلکه تا انعکاسی از نور خدا باشند، همانطور که ماه نور خورشید را باز می‌تاباند. وقتی انسان به راستی نور ماه را مورد توجه و بررسی قرار دهد، نهایتاً باید به منبع آن یعنی خورشید برسد. به این ترتیب، ماه توجه ما را به درخشندگی خورشید جلب می‌کند. وقتی ما نور خدا را در زندگیمان منعکس می‌کنیم، باعث جلب توجه دیگران به جلال خدا می‌شویم. به گفته دیگر، خدا را جلال می‌دهیم، و این امر ما را به هدف از موجودیت انسان طبق بیانیه کاتچیسیم وست‌مینستر باز می‌گرداند (متی 5: 16).

اگر بخواهیم این موضوع را کمی بیشتر بسط بدهیم، توجه کنید که ماه همانطور که هست "عمل می‌کند" و در این راه تلاش خاصی انجام نمی‌دهد، بلکه عملکردش بخاطر ارتباطی است که با خورشید دارد. اگر ماه می‌توانست نور خودش را تولید کند، آنگاه جلال خورشید را از آن می‌گرفت. اما به این دلیل که ماه قادر به تولید نور نیست، تمامی جلال و شکوه اصلی، در واقع مختص خورشید است.

بعضی از مردم می‌کوشند تا برای خدا نور (جلال) تولید کنند، ولی ما هم مثل ماه، منبع نور نیستیم. به همین دلیل است که در یوحنا 15: 5 می‌خوانیم، "جدا از من، هیچ نمی‌توانید کرد." اما درست مانند ماه، توانایی انعکاس نور خدا توسط ما نتیجه مستقیم ارتباط شخصی ما با اوست. جلال دادن خدا آن قدرها ارتباطی با کارهایی که برای او انجام می‌دهیم ندارد، بلکه بیشتر کاری است که او در نتیجه ارتباطی که با همدیگر داریم، انجام می‌دهد.

پرسش و تأمل

- آیا ارتباطتان با خدا به نوعی هست که به شما توانایی انعکاس نور و جلال او را بدهد؟
- آیا ارتباطتان با خدا بیش از پیش در صمیمیت رشد می‌کند تا موثرتر (و منعکس کننده‌تر) از گذشته جلال او را بر جهان اطرافتان بتابانید؟

تصمیم‌گیری و عمل

اگر نتوانستید به سؤال اول در بالا جواب مثبت بدهید، به قسمت شناخت خدا در این راهنمای مطالعه مراجعه کنید.

در حال دعا بخوانید، و قدمهایی که در این قسمت شرح داده شده، بررسی کنید، سپس بدون تأمل از آنها پیروی نمایید. اگر آمادگی ندارید بیش از این در رابطه‌تان با خدا پیش بروید، به سادگی از او بخواهید شما را آماده سازد.

یکی از پژوهشگران معاصر کتاب مقدس عبارت کاتچیسیم وست‌مینستر در بالا را اینطور اصلاح کرده و می‌گوید هدف از آفرینش انسان جلال خدا بوسیلهٔ (بجای "و") بهره‌مندی جاودانی از اوست.¹ آیا امروز از حضور خدا بهره‌مند شده‌اید و لذت برده‌اید؟ اگر جوابتان منفی است، مقصر خودتان هستید. شاید بهتر باشد کمی توقف کنید و دوباره بر آنچه واقعاً اهمیت دارد، متمرکز شوید.

برای مطالعه بیشتر

- جان پایپر، خدا ما را برای جلال خود آفرید. (خدمات دیزاینرینگ گاد، 2006؛ از موعظهٔ 27 ژوئیه 1980). (http://www.desiringgod.org/ResourceLibrary/Sermons/ByDate/1980/238_God_Created_U_s_for_His_Glory/). برداشت 15 نوامبر 2006.

دو درخت – دو راه

فصل 2 درس 11

و بیهوشه خدا همه گونه درختان چشم‌نواز و خوش خوراک را از زمین رویانید. درخت حیات در وسط باغ بود، و نیز درخت شناخت نیک و بد... و بیهوشه خدا آدم را امر کرده، گفت: "تو می‌توانی از هر یک از درختان باغ آزادانه بخوری؛ اما از درخت شناخت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن بخوری به یقین خواهی مرد."

-پیدایش 2: 9، 16-17

در وسط آن باغ، دو درخت بودند. یکی درخت حیات، و دیگری، درخت شناخت نیک و بد. خدا به آدم گفت می‌تواند از هر یک از درختان باغ بخورد، اما مبادا از درخت شناخت نیک و بد بخورد، زیرا اگر این کار را بکند به یقین خواهد مرد.

-امید، فصل 2

مشاهده و بررسی

تا به حال در داستان خدا، فقط شاهد صحنه‌های درام بودیم، نه تقابلی. خدا آدم و حوا را آفرید و آنها را در باغ زیبایی قرار داد که همه نیازهای آنها را برطرف می‌کرد. اما دو درخت در وسط آن باغ بودند. یکی حیات می‌بخشید، و دیگری موجب مرگ می‌شد؛ ابتدا مرگی روحانی و در نهایت مرگ جسمانی.

دانش‌آموختگان کتاب مقدس در سرتاسر تاریخ، معنای این دو درخت را بررسی کرده‌اند. اکثر آنها توافق دارند که این درختان نماینده دو رویکرد متفاوت به خداست.¹ درخت شناخت نیک و بد را نمایانگر تلاش انسان برای رسیدن به خدا و جلب رضایت او از طریق کوششهای انسان می‌دانند، که اغلب بوسیله دانش آموختن و تلاش برای انجام آنچه درست است، انجام می‌گیرد. کتاب مقدس می‌گوید انتهای این رویکرد مرگ است.²

اما درخت حیات، طبق آنچه ژان کالوین الهیدان می‌گوید، به انسان یادآور می‌شود که "زنده است، نه بوسیله قدرت خودش، بلکه بخاطر مهربانی خدا؛ و زندگی یک فضیلت ذاتی نیست، بلکه از خدا سرچشمه می‌گیرد."³ درخت حیات نمایانگر رحمت حیات‌بخش خداست- رحمتی که ما استحقاقش را نداریم و نمی‌توانیم کسب کنیم، بلکه فقط با فروتنی و شکرگزاری می‌توان به آن دست یافت.

در درس قبل، دیدیم که هدف از زندگی انسان، جلال دادن (تجلیل و تکریم) خدا و بهره‌مندی جاودانی از اوست. در خاتمه گفتیم که اجرای این هدف مربوط به کارهایی که برای خدا می‌کنیم، نمی‌شود، بلکه بیشتر مربوط است به آنچه او در نتیجه ارتباطمان با وی، انجام می‌دهد. اگر فکر می‌کنید که موضوع این درس مشابه درس قبل است، حق دارید. تضاد میان اتکا به خود و اتکا به خدا موضوعی است که اغلب در سراسر داستان خدا به چشم می‌خورد.

پرسش و تأمل

چرا مردم اینقدر در زندگی و ارتباطشان با خدا جد و جهد می‌کنند؟ چرا بسیاری از مردم درخت شناخت نیک و بد را انتخاب می‌کنند، نه درخت حیات را؟ اغلب اوقات به این دلیل که هرگز خبر خوش رحمت حیات بخش خدا را که شما اکنون می‌شنوید، نشنیده‌اند. شاید هم شنیده‌اند و تمایل یا توانی برای پذیرش خدا ندارند. حتی کسانی که واقعاً علاقمند به شناخت و پیروی از خدا هستند، ممکن است به دام خوردن از درخت شناخت بیفتند.

در حالیکه مشغول بررسی این دو درخت در درس امروز هستید، از خودتان بپرسید: "من تا بحال از کدام خورده‌ام؟"

تصمیم‌گیری و عمل

خوردن از درخت حیات بوسیله ارتباط یافتن با خدا آغاز می‌شود. اگر هنوز نوعی ارتباط صمیمانه و شخصی با خدا ندارید که از نیکویی او نسبت به خودتان در زندگی و فراتر از آن آسوده خاطر باشید، همین حالا مدتی را صرف بخش شناخت خدا در انتهای همین راهنمای مطالعه کنید. خدا علاقمند است که او را بشناسید و راهی را برای این منظور مهیا کرده است.

اگر ارتباطی شخصی با خدا دارید، اما به دام زندگی به قوت خودتان افتاده‌اید، همین حالا کمی وقت را صرف تشخیص چیزهایی کنید که شما را از توکل به خدا باز می‌دارند، قسمتهایی از زندگیتان که با جد و جهد و تلاشهای خودتان پیش می‌رود. برای یافتن کمک بیشتر، به بخش رشد در خدا، مراجعه کنید.

تمایل برای ایجاد میل و اشتیاق

فصل 2 درس 12

به آدم آزادی انتخاب، آزادی تمرکز بر هدف خدا داده شد. زیرا انسان آفریده شد تا خدا را دوست بدارد و از خدا محبت ببیند. و عشق و علاقه بدون آزادی انتخاب، واقعی نیست. پس آدم این حق انتخاب را داشت که از آن میوه بجشد یا نجشد؛ انتخابی که عاقبتش مرگ یا زندگی بود. - امید، فصل 2

مشاهده و بررسی

از همان لحظه‌ای که خدا به آدم گفت از میوه درخت شناخت نیک و بد نخورد، آدم در برابر یک انتخاب قرار گرفت. مطالب زیادی درباره تقابل بزرگ میان عقیده به قدرت مطلق خدا (تقدیر یا جبر) در این دنیا و مسئولیت انسان (آزادی یا اختیار) در انتخاب، نوشته شده است.¹

برخی می‌گویند که خدا سرنوشت همه افراد را تعیین می‌کنند؛ سایرین معتقدند که انسان موجودی آزاد است و بوسیله انتخابهایش، سرنوشت خود را تعیین می‌نماید. واقعیت این است که به نظر می‌رسد، هر دو عقیده در کتاب مقدس تعلیم داده شده است. به عنوان مثال، در یوشع 24: 15 یوشع یهودیان را نصیحت می‌کند: "...همین امروز برای خود برگزینید که را عبادت خواهید کرد... اما من و خاندانم، یهوه را عبادت خواهیم کرد."

و در یوحنا 15: 16 عیسی به نزدیکترین دوستان و پیروانش می‌گوید: "شما نبودید که مرا برگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و مقرر داشتم تا بروید و میوه آورید و میوه شما بماند..."

هدف این راهنمای مطالعه بررسی موشکافانه و حل تناقض میان تقدیر خدا و انتخاب انسان نیست. این بحث الهیاتی فراتر از حوزه کار ماست. اما، شاید بد نباشد کمی بر طرز فکر کسانی که این مطالب را برایتان تهیه کرده‌اند، تأمل کنید.

پرسش و تأمل

اگر از یکصد نفر بپرسید چگونه به شناخت خدا رسیده‌اند، احتمالاً جواب افراد زیادی این نیست که با هوشمندی زیادشان راهی به سوی خدا یافته‌اند، بلکه می‌گویند خدا آنها را یافته است. از این گذشته، بعضی از همین افراد احتمالاً داستانهای مهیجی درباره این موضوع تعریف می‌کنند که ابتدا خدا را رد می‌کردند و بالاخره به شناخت او رسیده‌اند!

سؤال کردن از تعداد زیادی از افراد درباره سفر روحانی‌شان ممکن است شما را به حل مجادله الهیاتی میان جبر الهی و انتخاب بشر، نزدیک هم نکند. اما شاید بتوانید نتیجه‌ای شبیه این از سؤال‌هایتان بگیرید: همه ما آزادیم که خدا را رد کنیم، ولی هیچکدام نمی‌توانیم در طول زندگیمان، واقعاً او را بدون دخالت الهی خودش پیدا کنیم.

تصمیم‌گیری و عمل (انجام)

شاید احساس کرده‌اید اشتیاق یا تمایلی برای شروع یک ارتباط شخصی با خدا در وجودتان هست، اما تا بحال قدمی پیش نگذاشته‌اید. شاید هم شناختی از خدا دارید، ولی با مسئله‌ای دست و پنجه نرم می‌کنید، مسئله‌ای که برای بیرون رفتن از آن یا باید جانب خدا را بگیرید، یا خلاف آن. یادتان باشد، نمی‌توانید از انتخاب سرباز بزنید. اگر جانب خدا را نگیرید، جانب مقابل او را گرفته‌اید.

شرایط هرطور هم که باشد، حتی اگر احساس می‌کنید نمی‌توانید خدا را انتخاب کنید، دستکم می‌توانید از او بخواهید در انتخاب پیش رو، به شما یاری دهد.

آیا مایلید این تمایل در شما ایجاد شود؟ اگر جوابتان منفی است، از خدا بخواهید شور و تمایل لازم را در شما بوجود آورد.

آفریده شدیم تا به خدا عشق بورزیم و از او محبت ببینیم

فصل 2 درس 13

زیرا انسان آفریده شد تا به خدا عشق بورزد و از او محبت ببیند.
-امید، فصل 2

مشاهده و بررسی

پیش فرضی که ما نسبت به هر شخص داریم، تأثیر غیرقابل اجتنابی بر واکنشمان نسبت به او دارد. مثلاً تصور کنید از یکی از همکارانتان می‌شنوید که رئیس بخش، از دستتان بسیار عصبانی است، حالا اگر ناگهان ببینید که رئیس مربوطه از در دفترتان وارد می‌شود، چه احساسی خواهید داشت؟

یا اگر مشغول رانندگی باشید و به موسیقی مورد علاقه‌تان گوش بدهید و اتومبیل پلیس را ببینید که آژیرکشان به شما نزدیک می‌شود، آیا ناگهان نگاهتان به سمت سرعت‌سنج نمی‌رود تا ببینید مبادا سرعتتان بیشتر از سرعت قانونی باشد؟ اگر مثل اکثر مردم باشید، درست همین‌کار را خواهید کرد.

به همین ترتیب، پیش فرض ما نسبت به خدا، تعیین کننده اصلی واکنش فوری‌مان به اوست. نقل قول بالا از ویدئوی امید را در یکی از درسهای قبل دیدیم، اما بر آن تأمل نکردیم. از آنجایی که این عبارت ساده بسیار اهمیت دارد، بیایید دوباره نگاهی به آن بیندازیم و درباره معنی‌اش تعمق بیشتری کنیم. اگر این عبارت درست باشد، می‌تواند تبدیل به پایه و اساس تمامی حقایق دیگری شود که در داستان خدا، بنا بر روایت [ویدئوی] امید، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم. اگر اشتباه باشد، دیگر لزومی ندارد به خودتان زحمت دهید که این دروس را دنبال کنید.

استناد به چند آیه از کتاب مقدس نمی‌تواند حق مطلب را درباره عبارت منتخب در بالا، ادا کند. به همین دلیل است که دروس امید، و این راهنمای مطالعه تدوین شدند. فقط وقتی حقیقتاً تمام داستان خدا را همانطور که در کتاب مقدس برای ما به ثبت رسیده، مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم توانست تا حدودی حقیقت آیه‌ای مثل 1 یوحنا 4: 8 را درک کنیم که به سادگی می‌گوید: "خدا محبت است."

لحظه‌ای درباره آیه بالا بیندیشید. نمی‌گویید که خدا محبت می‌نماید، بلکه: خدا محبت است. خدا محبت می‌کند چون محبت است. خدا هیچ کاری را خارج از محبت خود انجام نمی‌دهد، چون محبت کردن در شخصیت او نهفته است.

البته هرچند مطالعه عمیق داستان خدا می‌تواند به ما کمک کند تا در درک نظری محبت او رشد کنیم، اما فقط با تجربه محبت خدا در پستی و بلندیها، و پیچ و تابهای زندگی‌مان است که در عمق وجودمان حقیقت آن را می‌فهمیم. نیاز همه ما این است که این حقیقت در وجودمان طوری حک شود که هرگونه تصویر مخدوشی را که ممکن است از خدا داشته باشیم، پاک کند و بجای آن تصویر واقعی و درستی برجا بگذارد. پیش از اینکه خدا را آنچنان که هست بشناسیم، نمی‌توانیم آنطور که باید و شاید به او واکنش نشان بدهیم.

پرسش و تأمل

- پیش‌فرضی که امروز نسبت به خدا دارید چیست؟ آیا او را همچون آن رئیس خشمگین یا پلیس راهنمایی ابتدای این درس می‌بینید؟ آیا در نظرتان، خدا پدر یا دوستی مهربان است؟ در این لحظه چه پیش‌فرضی درباره او دارید؟ لحظه‌ای درباره جوابی که می‌خواهید بدهید، فکر کنید.
- تصویری که از خدا دارید، از کجا می‌آید؟ این تصویر چه تأثیری بر واکنشی دارد که امروز نسبت به خدا نشان می‌دهید؟
- آیا می‌توانید بگویید که در همین لحظه محبت خدا را در زندگیتان تجربه می‌کنید؟ دلیل جواب مثبت یا منفی‌تان چیست؟ در گذشته چه تجربه‌ای داشته‌اید که در تجربه حال حاضران تأثیرگذار است؟

تصمیم‌گیری و عمل

سئوالات بالا ارزشش را دارد که دقایق بیشتری را به تأمل درباره‌شان بپردازید. شاید لازم باشد وقت قابل توجهی را به تأمل درباره این سئوالات و جواب به آنها صرف کنید. می‌توانید اگر لازم شد، این تفکراتتان را در دفترچه‌ای به طور روزانه ثبت کنید.

از خدا بخواهید تا به شما نشان دهد چگونه تصویر او در ذهنتان خدشه‌دار شده است. از او بخواهید تصویری درست از خودش برایتان نقاشی کند. به یاد داشته باشید که طراحی چنین شاهکاری ممکن است یک عمر طول بکشد، اما ارزشش را دارد!

دشمن ناراضی ما

فصل 2 درس 14

پیش از اولین نَفَس آدم، خدا تعداد زیادی موجودات روحانی به نام فرشتگان آفریده بود. به این موجودات قوت و هوشمندی زیادی برای خدمت به خدا بر زمین و در مکانی آسمانی به نام بهشت داده شده بود. به یکی از فرشتگان قدرت بیشتری از سایرین سپرده شد. این فرشته که امروز او را به نام شیطان می‌شناسیم از انجام هدفی که برای آن آفریده شده بود، رضایت نداشت.

او می‌خواست جای خدا بنشیند. پس شیطان دشمن خدا شد، و تعداد زیادی از فرشتگان را در سرپیچی از خدا رهبری کرد. به این ترتیب شیطان از موقعیت خاصی که نزد خدا داشت، بیرون افکنده شد.

-امید، فصل 2

مشاهده و بررسی

کتاب مقدس و سری درسهای امید می‌گویند که ما یک مدعی، یک خصم، یک دشمن در این زندگی داریم. امروز او را شیطان می‌خوانند. روایتهای زیادی در کتاب مقدس دربارهٔ داستان آفرینش و سقوط شیطان وجود ندارد. اما تعداد متن‌های موجود، برای نشان دادن آنچه خدا می‌خواهد دربارهٔ این فرشتهٔ سقوط کرده بدانیم، که خدا را به چالش کشید، کفایت می‌کند.

بسیاری از دانش‌پژوهان کتاب مقدس در اشاره به سقوط شیطان به اشعیا 14: 12-14 و حزقیال 28: 12-18 اشاره می‌نمایند. با وجود اینکه این دو متن به طور عام اشاره به پادشاهان بابل و صور دارند، اما بسیاری معتقدند که معنای دومی هم در آنها هست که اشاره به شیطان دارد، یعنی قدرت روحانی‌ای که از آن پادشاهان حمایت می‌کند.¹

این متون نشان می‌دهند که خدا چیزی را از شیطان دریغ نکرد، اما شیطان راضی به انجام هدفی نبود که برایش آفریده شد. او برای ابراز نارضایتی‌اش، دست به شورش زد و با این کار، هرچه داشت از دست داد. در واقع شیطان تبدیل به منفورترین موجود در تمامی آفرینش گردید، و پایان کار او آنطور که به زودی خواهیم دید، حتمی و فجیع خواهد بود. او مخالفت با خدا را برگزید!

پرسش و تأمل

آیا شما می‌دانید برای چه هدفی آفریده شده‌اید؟ اگر می‌دانید، آیا با خشنودی آن را انجام می‌دهید؟ بسیاری از مردم چنین نیستند. به آیات زیر درمورد آفرینش هدفمندتان توجه کنید:

"زیرا باطن مرا تو آفریدی؛ تو مرا در رحم مادرم در هم تنیدی. تو را سپاس می‌گویم، زیرا عجیب و مهیب ساخته شده‌ام؛ اعمال تو شگفت‌انگیزند، جان من این را نیک می‌داند. استخوانبندی‌ام از تو پنهان نبود، چون در نهان ساخته می‌شدم. آنگاه که در ژرفای زمین تنیده می‌شدم، دیدگانت کالبد شکل ناگرفته مرا می‌دید. همه روزهایی که برایم رقم زده شد در کتاب تو ثبت گردید، پیش از آنکه هیچ یک هنوز پدید آمده باشد. خدایا، اندیشه‌های تو برایم چه ارجمند است! جمله آنها چه عظیم است! (مزمور 139: 13-17)

"زیرا ساخته دست خداییم، و در مسیح عیسی آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم." (افسیان 2: 10)

در این قسمتهای کتاب مقدس می‌بینیم که خدا ما را آفرید- و به هدفی آفرید.

- آیا هدفی رضایت‌بخش‌تر از آنچه برایش ساخته شده‌اید، در تصور خود دارید؟
- از نمونه شیطان چه چیزی می‌آموزیم؟ خدا او را نیز برای انجام هدفی آفرید، اما او از آن سرپیچی کرد و به دنبال نقشه خود رفت.
- چرا ممکن است یکنفر به خدا بگوید: "من نمی‌خواهم کسی باشم که مرا ساخته‌ای؟"

تصمیم‌گیری و عمل

اگر در کشمکش با نقشه‌ای هستید که خدا برای زندگیتان دارد، شاید لازم باشد درد دلی صمیمانه با آفریننده‌تان بکنید. نقشه‌ی او برای شما همواره بهتر از هر چیزی است که تصورش را دارید، همانطور که در آیه زیر این دلگرمی را می‌یابیم:

"زیرا فکری را که برای شما دارم می‌دانم، که فکرهای سعادت‌مندی است و نه تیره‌بختی، تا به شما امید بخشم و آینده‌ای عطا کنم" (ارمیا 29: 11).

اگر هنوز چیزی از هدف خدا از زندگیتان نمی‌دانید، از خودتان بپرسید: "من چقدر خدا را می‌شناسم؟" چون درک هدف زندگی، با شناختن کسی آغاز می‌شود که این هدف را برایتان تعیین کرده است. اگر هرگز قدمی برای شناختن واقعی او برنداشته‌اید، همین حالا کمی وقت صرف خواندن یا مرور مطالبی کنید که برایتان در انتهای این راهنمای مطالعه در بخش شناخت خدا نگاشته‌ایم.

شاید تا حدود زیادی از هدف خدا برای زندگیتان آگاهید، اما احساس می‌کنید راضی به انجام آن نیستید. شاید هم از آن هدف بخاطر ترس یا غرورتان فرار می‌کنید. دوست عزیز، مرتکب همان اشتباهی که شیطان کرد، نشو. خدا درسی برای تو دارد. در رشد ارتباطی که با خدا داری، کوشا باش و بدان وقتی با خوشی پذیرای او شوی: "او مراد دلت را به تو خواهد داد. راه خود را به خداوند بسپار، و بر او توکل کن، که او عمل خواهد کرد" (مزمور 37: 4-5).

پایان مطمئن جنگ بزرگ

فصل 2 درس 15

دشمن ما شیطان، می‌گردد تا قدرت خدا را بریابد و اهداف خدا را در زندگی ما مخدوش کند. اما کتاب مقدس به روشنی می‌گوید که او پیروز نخواهد شد. خدا و فقط خدا حرف آخر را خواهد زد. بنابر آنچه ویدئوی امید می‌گوید:

شیطان نمی‌تواند خدا را مغلوب کند، چون خدا قادر مطلق است. و روزی خواهد رسید که شیطان و همه‌ی دیوها در مکان عذاب ابدی که خدا برایشان تدارک دیده، انداخته شوند، مکانی به نام دریاچه‌ی آتش. اما پیش از آن، شیطان در تلاش برای از بین بردن آنچه خدا دوست دارد، هرچه در توان دارد می‌کند، تا به خدا آسیب برساند.

-امید، فصل 2

مشاهده و بررسی

آخرین کتاب کتاب مقدس از روزی سخن می‌گوید که شیطان تا ابد به دریاچه‌ای از آتش افکنده می‌شود.¹ در همان کتاب است که می‌خوانیم پس از مغلوب شدن شیطان، خدا "هر اشکی را از چشمان آنها پاک

خواهد کرد. دیگر از مرگ و غم و گریه و درد و رنج خبری نخواهد بود، زیرا چیزهای کهنه در گذشته است" (مکاشفه 21: 4).

عجب روزی خواهد بود! آیا مشتاق آمدن چنین روزی هستید؟ آیا جهانی بدون رنج یا مرگ در آینده را می‌توانید تصور کنید؟ طبق آنچه خدا می‌گوید آمدن آن روز نه فقط ممکن، بلکه حتمی است. با نگاهی که ما به این جهان داریم، تصور روزی بدون مرگ، غم، گریه و درد مشکل است. اما دیدگاه قابل ملاحظه دیگری نیز وجود دارد.

سوزن دوزی، نوعی هنر قلاب‌دوزی است که بر روی پارچه‌ای از جنس بوم نقاشی، بوسیله گره‌های دقیقی انجام می‌شود، و اغلب تصاویر و صحنه‌های زیبایی را ترسیم می‌کند. وقتی به نمای سوزن دوزی نگاه می‌کنیم، طرحی زیبا را می‌بینیم، اما وقتی پارچه را پشت و رو می‌کنیم، گره‌ها به نظر کاملاً در هم و بر هم و زشت به نظر می‌رسند.

جهانی که در آن زندگی می‌کنیم نیز گاهی مانند پشت پارچه سوزن‌دوزی است. اغلب به نظر بسیار پره‌رج و مرج، و مواقعی که گرفتار درد و رنج هستیم، حتی زشت و تاریک دیده می‌شود. اما اگر بتوانید تصویر تمام شده طرح الهی را روی آن ببینید، متوجه می‌شوید که آفریننده ما نقشه‌ای دارد و نتیجه آن نقشه زیباست. نقشه خدا ناپیدا و پنهان نیست. او نقشه‌اش را در کتاب مقدس در اختیار ما گذاشته است. می‌توانیم یقین داشته باشیم که نقشه او نیکو و بی‌نقص است.

پرسش و تأمل

در سرتاسر کتاب مقدس، خدا به ما یادآور می‌شود که نه فقط برای کل جهان، بلکه برای هر یک از افراد بشر نیز نقشه‌ای دارد. آیا تا بحال شرایط زندگیتان مثل پشت پارچه سوزن‌دوزی بوده است؟ صرف‌نظر از ظاهر امر در "پشت" این پارچه، خدا نقشه‌ای برای زندگی شما دارد و آن نقشه از دیدگاه او کاملاً با آنچه به نظر می‌رسد، متفاوت است. می‌توانیم با خواندن کتاب مقدس، دیدگاه خدا را بدانیم.

کتاب مقدس وعده می‌دهد که "در حق آنان که خدا را دوست می‌دارند و بر طبق اراده او فراخوانده شده‌اند، همه چیزها با هم برای خیریت در کار است" (رومیان 8: 28). خدا برای شما نقشه‌ای دارد،² و هیچکس حتی شیطان هیچ قدرتی برای تغییر آن نقشه ندارد. اطمینان داشته باشید که با مخالفت‌هایی روبرو خواهید شد، اما کتاب مقدس می‌گوید برای کسانی که از خدا پیروی می‌کنند: "آن که در شماس از آن که در دنیا است بزرگتر است" (1 یوحنا 4: 4).

تصمیم‌گیری و عمل

آیا در زندگی به "پشت پارچه سوزن‌دوزی" نگاه می‌کنید؟ کتاب مقدس، یعنی کلام خدا را خوب بخوانید و تصویر زیبایی را که خدا می‌خواهد در زندگیتان بیافریند، کشف نمایید.

در رومیان 8: 28 دیدیم که "در حق آنان که خدا را دوست می‌دارند و بر طبق اراده او فراخوانده شده‌اند، همه چیزها با هم برای خیریت در کار است".

ارتباط عاشقانه شما با خدا چگونه است؟ اگر او را دوست می‌دارید، این آیه برای شماست. از خدا بخواهید هر مانعی را در ارتباطتان با او از میان بردارد. اگر او مانعی را در این میان به شما نشان می‌دهد، از او کمک بخواهید تا آن را کنار بزنید.

چهره زیبای شریر

فصل 3 درس 16

و اما مار از همه وحوش صحرا که بیهوش ساختن بود، زیرکتر بود. او به زن گفت: "آیا خدا برآستی گفته است که از هیچیک از درختان باغ نخورید؟" زن به مار گفت: "از میوه درختان باغ می‌خوریم، اما خدا گفته است، >از میوه درختی که در وسط باغ است نخورید و بدان دست مزنید، مبادا بمیرید." مار به زن گفت: "به یقین نخواهید مرد. بلکه خدا می‌داند روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز خواهد شد و همچون خدا شناسنده نیک و بد خواهید بود."

-پیدایش 3: 1-5

و اما یک روز که حوا در باغ، کنار درخت شناخت قدم می‌زد، شیطان با او گفتگو کرد. حوا ترسی نداشت، چون هنوز ترس وارد جهان نشده بود. شیطان از او درباره میوه ممنوعه پرسید. او هشدار خدا و نیت او نسبت به انسان را زیر سؤال برد. حوا گوش می‌داد و کم‌کم به خدا مشکوک شد. او میوه آن درخت را واری کرد و از آن خورد. آنگاه میوه را به آدم داد، و او نیز خورد. و ناگهان آنها متوجه شدند که عریانند و خجالت کشیدند.

مشاهده و بررسی

در این بخش از دروس امید به جزئیات بیشتری از پیدایش 3 پرداخته شده است. از متن منتخب کتاب مقدس در بالا، به این نکته توجه کنید که شیطان به صورت یک مار بر حوا ظاهر شد و با او صحبت کرد. اما حوا، برخلاف من و احتمالاً شما، از این مار نترسید. بیایید دلیل این موضوع را بررسی کنیم.

اول، تا این نقطه از داستان خدا هیچ اثری از وجود ترس در جهانی که خدا آفریده نمی‌یابیم. اولین موردی که از ترس به ثبت رسیده در پیدایش 3: 10، پس از ناطاعتی آدم از خداست. و از پیدایش 9: 2 می‌توانیم چنین برداشت کنیم که تا آن زمان، حیوانات ترسی از انسان نداشتند (یا دستکم ترسی ناچیز از انسان داشتند). یک لحظه تصور کنید که حوا تا آن زمان، هرگز با چیزی روبرو نشده بود که او را بترساند!

دوم، به روشی که شیطان خود را ظاهر می‌سازد، توجه کنید. کلمه اصلی که در پیدایش، مار ترجمه شده از کلمه عبری *ناکاش (nachash)*¹ به معنای تحت‌اللفظی "نورانی" می‌آید. حزقیال 28: 12-18 شیطان را موجودی با زیبایی استثنایی توصیف می‌کند. 2 قرن‌تیاں 11: 14 می‌گوید: "شیطان خود را به شکل فرشته نور درمی‌آورد." از این آیات پیداست که آن شرور همواره صورت ظاهری شرارت‌بار ندارد.

معمولاً ما شیطان را موجودی فاسد، تیره و تهدید کننده تصور می‌کنیم. اما در واقع، شیطان اغلب با ظاهری زیبا به ما نزدیک می‌شود. احتمالاً شیطان به نظر حوا بسیار زیبا بوده است. و گوش سپردن به مشورت یکی از آفریده‌های زیبای خدا چه اشکالی می‌توانست داشته باشد؟ گذشته از هرچیز، مگر بدست آوردن شناخت چیز خوبی نیست؟

گاهی می‌توانیم راهی را برگزینیم که به نظر ما و اطرافیانمان خوب و درست است. اما شاید راهی که به نظر ما خوب و درست می‌رسد، به هیچ‌وجه طریق الهی نباشد. در کتاب مقدس بارها از کلمه شرارت استفاده شده است. معنای ریشه‌ای کلمه *شرارت*²، "انحراف از نیکویی" است. شرارت یکی از تاکتیک‌های اصلی شیطان است. لزومی ندارد که او برای دور نگه داشتن ما از خدا حمله‌ای رودررو انجام دهد. گاهی فقط حقیقت را ماهرانه می‌پیچاند یا عوض می‌کند.

پرسش و تأمل

- آیا می‌توانید افراد، موارد یا موقعیتهایی را در زندگیتان به یاد آورید که نمود دیگری داشتند، ولی وقتی بیشتر با آنها آشنا شدید، دیدید که کاملاً با چیزی که به نظر می‌رسیدند، تفاوت دارند؟ آیا این یادآوری به شما در درک مسئله‌ای که امروز با آن مواجه هستید، کمکی می‌کند؟
- در درس 2 به آیه‌ای از کتاب مقدس نگاه کردیم که می‌گوید: "پیش روی انسان راهی هست که در نظرش درست می‌نماید، اما در آخر به مرگ می‌انجامد" (امثال 14: 12).

تصمیم‌گیری و عمل

شاید از درس 14 این عبارت را به یاد می‌آورید: "درک هدف زندگی، با شناختن کسی آغاز می‌شود که هدفی را برایتان تعیین کرده است." وقتی می‌توانیم راه خدا را بشناسیم، که به شناختی شخصی و صمیمانه از خود او برسیم.

وقتی ادارهٔ خزانه‌داری آمریکا، کارمندان را به صف می‌کند تا پولهای قلابی را شناسایی کنند، از آنها نمی‌خواهد به مطالعه و بررسی پول قلابی بپردازند. بلکه کارمندان وقت بسیار زیادی را صرف آشنایی کامل با پول واقعی می‌کنند. آنها پول واقعی را با دقت زیادی نگاه می‌کنند، در دست می‌گیرند و امتحان می‌نمایند تا وقتی با پولی تقلبی مواجه شوند، در یک نظر آن را بشناسند.³

آیا واقعاً تا بحال تمام کتاب مقدس را خوانده‌اید؟ کتاب مقدس به یک معنا زندگی‌نامهٔ خدا در تاریخ است. آیا نباید ما داستان خدا را با توجهی بیشتر از واریسی پول بوسیلهٔ کارمندان خزانه‌داری، مطالعه کنیم؟ خود را متعهد به مطالعه منظم کتاب مقدس و شناخت خدا از طریق کلامش نمایید.

برای مطالعه بیشتر

- ری سی. سیدمن، "فریب شریر" از سری درسهای شناخت انسان (پیام شماره 4، کاتالوگ شماره 314، 28 ژانویه 1968). (<http://www.ldolphin.org/RCSgenesis/0314.html>). برداشت 4 اکتبر 2006.

خط فکری مرگبار

فصل 3 درس 17

و اما مار از همهٔ وحوش صحرا که بیهوش شده بود، زیرکتر بود. او به زن گفت: "آیا خدا برآستی گفته است که از هیچ‌یک از درختان باغ نخورید؟" زن به مار گفت: "از میوهٔ درختان باغ می‌خوریم، اما خدا گفته است، >از میوهٔ درختی که در وسط باغ است مخورید و بدان دست مزنید، مبادا بمیرید.< مار به زن گفت: "به یقین نخواهید مرد. بلکه خدا می‌داند روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز خواهد شد و همچون خدا شناسندهٔ نیک و بد خواهید بود."

-پیدایش 3: 1-5

و اما یک روز که حوا در باغ، کنار درخت شناخت قدم می‌زد، شیطان با او گفتگو کرد. حوا ترسی نداشت، چون هنوز ترس وارد جهان نشده بود. شیطان از او دربارهٔ میوهٔ ممنوعه پرسید. او هشدار خدا و نیت او نسبت به انسان را زیر سؤال برد. حوا گوش می‌داد و کم‌کم به خدا مشکوک شد. او میوهٔ آن درخت را واریسی کرد و از آن خورد. آنگاه میوه را به آدم داد، و او نیز خورد. و ناگهان آنها متوجه شدند که عریانند و خجالت کشیدند.

مشاهده و بررسی

این درس، ادامه مطالعه ما در مورد گفتگو و تعامل میان شیطان و حوا در کنار درخت شناخت است. بیایید کمی درباره تاکتیک شیطان در مقابل حوا، آنطور که در متن کتاب مقدس در بالا آمده است، تأمل کنیم.

حوا آنچه را که خدا درباره درخت ممنوع گفته بود، اینطور برای شیطان تعریف کرد: "از آن نخورید و به آن دست نزنید، مبادا بمیرید." شیطان جواب داد: "به یقین نخواهید مرد! بلکه خدا می‌داند روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز خواهد شد و همچون خدا شناسنده نیک و بد خواهید بود."¹

ابتدا به نظر می‌رسد که شیطان فقط با خدا مخالف است، یا دستکم تفسیر دیگری از آنچه خدا گفته دارد. به نظر می‌آید که تلاش او این است که حوا از خود بپرسد آیا درست شنیده یا نه. مطمئناً یکی از تاکتیکهای اولیه شیطان، کاشتن شک و اغتشاش فکری است.

اما با کندوکاو بیشتر متوجه حيله دیگر شیطان نیز می‌شوید. می‌توان در پشت این گفته او: "به یقین نخواهید مرد!" این معنا را بیابید: "ای بابا، واقعاً خدا نمی‌تواند چنین کاری کند، می‌تواند؟" شیطان حوا را به سمت زیر سؤال بردن نیت خدا سوق می‌دهد. بعد در ادامه می‌گوید: "بلکه خدا می‌داند روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز خواهد شد و همچون خدا شناسنده نیک و بد خواهید بود." گویی اشاره شیطان این است که شاید خدا واقعاً نمی‌خواهد حوا به مرتبه والاتری برسد، و همین امر حوا را به فکر می‌اندازد که: "آیا واقعاً خدا خوبی مرا می‌خواهد؟"

در کانون این خط فکری، سؤال بسیار خطرناکی نهفته است: "آیا واقعاً خدا نیکوست؟" این سؤال در طول زمان باعث لغزش بسیاری از مردم شده است. وقتی حوا شروع به پرسیدن این سؤال از خود می‌کند، ناگهان در دام پهن شده گرفتار می‌شود. شک کردن به نیت خیر خدا، او را به فکر می‌اندازد تا برای منفعت خود کاری انجام دهد.

پرسش و تأمل

آیا شما در حوزه‌ای از زندگیتان برای اعتماد و توکل به خدا دچار تردید شده‌اید؟

هرگاه خدا از شما می‌خواهد تا به او اعتماد کنید، می‌توانید مطمئن باشید که او هرچه را که لازم است درباره عملکرد او بدانید، برایتان آشکار کرده است. شاید نه هرچه را که خواسته باشید بدانید، اما هرچه لازم بوده بدانید، آشکار کرده است.

حوا پیش از این برخورد با شیطان، آنچه را که خدا درباره درخت شناخت گفت، پذیرفته بود. چه دلیلی برای عدم پذیرش داشت؟ او مطابق این باور ساده و درعین حال عمیق عمل می‌کرد که چون خدا، خداست، پس هرچه می‌گوید باید پذیرفت. توجه داشته باشید که شیطان، حوا را به زیر سؤال بردن خدا بودن واقعی خدا ترغیب نمی‌کند، بلکه او را وامی‌دارد نیکویی خدا را زیر سؤال ببرد. وقتی ما با توکل و اطاعت از

خدا، خدا بودن او را بازمی‌شناسیم و پاسخ می‌دهیم، نیکویی او را درخواست می‌یافت. اگر این شبهه در ما ادامه یابد که اطاعت لازمه ایمان و توکل نیست، هرگز اطاعت نخواهیم کرد.

تصمیم‌گیری و عمل

از این داستان کتاب مقدس می‌توانیم دو درس بسیار عملی در زندگی بگیریم:

- خود را سرگرم و درگیر با شریر نکنید. 2 بُرد هرگز با شما نخواهد بود. حوا درگیر و دار صحبت با شیطان، در دام او گرفتار شد. مکر و حيله شیطان بسیار بیشتر از حوا و همچنین ماست.
- از خودتان بپرسید: "آیا انتظار من این است که پیش از اعتماد به خدا در زمینه مورد نظرم در زندگی، اول او خودش را بیشتر به من بشناساند؟" اگر چنین است، شاید لازم باشد قدم ایمان را بردارید. "بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت، زیرا هر که به او نزدیک می‌شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش می‌دهد" (عبرانیان 11: 6).

برای مطالعه بیشتر

- باب دِیفینباو، "نقش شیطان در نقشه کامل خدا". (سازمان کتاب مقدس، 2006).
(http://www.bible.org/page.php?page_id=186). برداشت 27 سپتامبر 2006. مطالب بیشتری درباره شیطان: سقوط، شخصیت و طرز رفتار او، دشمن حوا در باغ عدن.

گناه – دقیقاً چه معنایی دارد؟

فصل 3 درس 18

...پس همان‌گونه که گناه به واسطه یک انسان وارد جهان شد، و به واسطه گناه، مرگ آمد، و بدین‌سان مرگ دامنگیر همه آدمیان گردید، از آنجا که همه گناه کردند...

-رومیان 5: 12

آنگاه حوا از آن میوه به آدم داد، و او خورد. و ناگاه دریافتند که عریانند و خجالت‌زده شدند. اتفاق هولناکی افتاده بود. چیزی عوض شده بود.

شرارت شیطان مثل بیماری عفونی بود. و بواسطه ناطاعتی آدم، این بیماری وارد جهان شد. نام آن بیماری، گناه است. گناه با قدرت در درون هر فرد در کار است تا ارتباط او را با خدا از بین ببرد، و نهایتاً موجب مرگ همه کسانی شود که با آن بازی می‌کنند.

آدم و حوا آفریده شده بودند که تا ابد در هم‌آهنگی کامل با خدا زندگی کنند. با خوردن آن میوه، آنها عملی خودمختار و نوابسته به خدا انجام دادند، و این دقیقاً همان کاری بود که شیطان کرد. اکنون آنها ابتدا از لحاظ

روحی و سپس از لحاظ جسمی، مرگ را تجربه می‌کردند. و از طریق آدم، گناه دامنگیر نسلی پس از نسل دیگر شد و تمامی بشریت را تا همین امروز مبتلا ساخت.

-امید، فصل 3

مشاهده و بررسی

کلمه گناه بیش از 350 بار در کتاب مقدس به کار رفته است. این کلمه بیش از همه در مورد عملی علیه خدا، مورد استفاده قرار گرفته است (اغلب مترادف آن در کتاب مقدس، "خطا" نیز ترجمه شده است). در واقع، یکی از معانی اصلی گناه، "نشانه‌گیری خطا" است.¹ می‌توانیم با در نظر داشتن این موضوع بگوییم که "نشانه" راه خداست، و وقتی به خطا می‌رویم، در واقع گناه می‌کنیم.

مورد استفاده دیگر گناه در کتاب مقدس، تشریح قدرتی است که در انسان نفوذ می‌کند تا علیه اقتدار خدا سرکشی نماید. این فقط یک عمل یا عملی بر علیه خدا نیست؛ بلکه قدرتی باشخصیت است که در ما نفوذ می‌کند تا علیه خدا دست به عمل بزنیم (مراجعه کنید به پیدایش 4: 7 و رومیان 6: 12-13). این قدرت مرگبار از طریق آدم در میان تمامی نسل بشر منتشر شد.

حالا متوجه می‌شوید که چرا درسهای امید، گناه را به نوعی بیماری عفونی تشبیه می‌کند.² این بیماری را نمی‌توان با فناوری پزشکی تشخیص داد زیرا بیماری جسمی نیست، بلکه یک بیماری روحی است و همواره مرگ را با خود می‌آورد. فقط خداست که می‌تواند آن را درمان کند.

پرسش و تأمل

بسیاری از مردم تصور می‌کنند تنها کاری که باید بکنیم تا خدا از ما راضی باشد، این است که خوب و مهربان باشیم. اصطلاح رایج آن است که هر کسی که در زندگی بیشتر خوبی کند تا بدی، به بهشت خواهد رفت. مسئله این است که حتی اگر کسی یک زندگی کامل و بی‌نقص داشته باشد (که بر اساس رومیان 3: 23 هیچ یک از ما نمی‌توانیم داشته باشیم)، باز هم آلوده به گناه است، که برای دور نگاه داشتنش از ارتباط درست با خدا کفایت می‌کند. ببینید، این "گناهان" ما نیستند که شکافی میان ما و خدا ایجاد می‌کنند؛ بلکه "گناه" ماست. همانطور که در درس 17 شیطان را مورد ملاحظه قرار دادیم و دیدیم که به خودی خود هم‌اوردی در برابر او نیستیم، همانطور هم نمی‌توانیم بدون در کار بودن قدرت خدا در وجودمان در برابر گناه قد علم کنیم.

- آیا مسائلی در زندگیتان هست که در کشمکش با آنها هستید، یا احتمالاً اعتیادی دارید؟
- آیا کشش‌ها و تمایلاتی در زندگی دارید که هر قدر هم تلاش می‌کنید نمی‌توانید از آنها خلاص شوید؟
- پس از جواب صادقانه به این پرسشها، آیا برایتان سخت است باور کنید که قدرتی به نام گناه در وجودتان در کار است؟

تصمیم‌گیری و عمل

اگر به خدا اجازه بدهید، او شما را از قدرت گناه آزاد می‌سازد و روزی می‌رسد که کاملاً از حضور گناه آزادی یابید. اما انتخاب با شماست. باید جواب خدا را به مسئله گناه بپذیرید، اعتراف کنید که با قدرت خودتان نمی‌توانید بر آن غلبه کنید. علاج دیگری به غیر از شفای خدا وجود ندارد. او این شفا را به همگان هدیه می‌کند. آیا هدیه خدا را دریافت کرده‌اید؟

لطفاً این موضوع را درک کنید که تا وقتی هدیه‌ای را نگیرید، آن هدیه مال شما نمی‌شود. هدیه خدا و نحوه دریافت آن به طور مفصل در بخش شناخت خدا در انتهای این راهنمای مطالعه تشریح شده است.

منابع برای مطالعه بیشتر

برای مطالعه عمیقتر گناه به عنوان بیماری روحانی، به منابع زیر مراجعه کنید:

- دکتر بیل گیل‌هام، "قدرت گناه" از مقاله مجله شاگردی در نوامبر 1988. <http://www.lifetime.org/get/equipped/dj-read/not-the-sin-nature/> برداشت 6 اکتبر 2006.

- ژان کالوین، انستیتیو دین مسیحی. <http://research.yale.edu:8084/divldadhoc/text.jsp?objectid=3154&page=31> برداشت 6 اکتبر 2006. "پولس در حین اعلام مرگ همه ما در آدم، به سادگی شهادت می‌دهد که ما به بیماری گناه آلوده شده‌ایم."

- ویلیام پرکینز، هنر نبوت (1592، خدمات اعتماد به پرچم حقیقت، 1996، 54-55). به نقل قول از آر.سکات کلارک (پروفسور وابسته در الهیات نظام‌مند و تاریخی، دانشکده الهیات وست‌مینستر کالیفرنیا)، الهیات عهد کلاسیک - بخش 1: در مورد شریعت و انجیل. <http://public.csusm.edu/guests/rsclark/LawGospel.html> برداشت 6 اکتبر 2006. "شریعت، بیماری گناه را در معرض دید قرار می‌دهد، و به عنوان یک اثر جانبی، آن را تحریک می‌کند و به هم می‌زند. اما هیچگونه درمانی برایش فراهم نمی‌نماید. اما انجیل نه تنها به ما تعلیم می‌دهد که چه باید کرد؛ بلکه قدرت روح القدس نیز با آن پیوند دارد."
- جان وسلی، نوشته‌های جان وسلی در 14 جلد، 5:449 (پیبادی، ماساچوست، چاپخانه هندریکسون 1986). براساس نقل قول اِریل رابینسون، امتیازات وسلین در الهیات ارتش نجات. http://www.salvationist.org/extranet_main.nsf/vw_sublinks/8E93913570C2699B80256F16006D3C6F?openDocument.

برداشت 5 اکتبر 2006. "موضع انجیل از سوی دیگر، معرفی یک پزشک برای درمان بیماری گناه است. وسلی گفت: 'بیهوده است... معرفی یک پزشک به کسانی که سالم هستند یا دستکم چنین تصویری درباره خود دارند. اول باید آنها را متقاعد کنی که بیمارند؛ وگرنه برای کاری که برایشان انجام می‌دهی تشکر هم نمی‌کنند.'"

شرم و ملامت – ثمره گناه

فصل 3 درس 19

پیش از اینکه آدم و حوا از آن میوه بخورند، "آدم و زنش هر دو عریان بودند و شرم نداشتند."
-پیدایش 2: 25

پس از خوردن میوه، "آنگاه چشمان هر دوی آنها باز شد و دریافتند که عریانند؛ پس برگهای انجیر به هم دوختند و آنگاه برای خویشان ساختند. و صدای بیهوشی خدا را شنیدند که در خنکی روز در باغ می‌خرامید، و آدم و زنش خود را از حضور بیهوشی خدا در میان درختان باغ پنهان کردند. ولی بیهوشی خدا آدم را ندا در داده، گفت: <کجا هستی؟> گفت: <صدای تو را در باغ شنیدم و ترسیدم، زیرا که عریانم، از این رو خود را پنهان کردم.> خدا گفت: <که تو را گفت که عریانی؟ آیا از آن درخت که تو را امر فرمودم از آن نخوری، خوردی؟> آدم گفت: <این زن که به من بخشیدی تا با من باشد، او از آن درخت به من داد و من خوردم.> آنگاه بیهوشی خدا به زن گفت: <این چه کار است که کردی؟> زن گفت: <همان فریبم داد و من خوردم.>

-پیدایش 3: 7-13

آنگاه حوا از آن میوه به آدم داد، و او خورد. ناگاه دریافتند که عریانند و خجالت‌زده شدند. اتفاق هولناکی افتاده بود. چیزی عوض شده بود....

...آدم و حوا سعی داشتند خود را از خدا پنهان کنند، و با پوششی که از برگها برای خود ساختند، از شرم و خجالتی که داشتند، رها شوند. اما تلاششان بی نتیجه بود، چون مشکل آنها نه ظاهری، بلکه درونی بود. شرم نتیجه گناه است، و گناه مثل سم در وجودشان درکار بود.

امید، فصل 3

مشاهده و بررسی

هیچ اشاره‌ای به این موضوع وجود ندارد که آدم و حوا پیش از خوردن میوه ممنوعه، شناختی از شرم و خجالت داشته‌اند¹ (پیدایش 2: 25). آنها پس از ناطاعتی از خدا، گویی برای اولین بار با توجه به عریانی‌شان، احساس کردند بی‌پناه و آسیب‌پذیرند. پس تلاش کردند به نوعی خود را بپوشانند. بعداً سعی داشتند خودشان را از خدا هم پنهان کنند. چرا؟ چون می‌ترسیدند. شاید هم از واکنش خدا می‌ترسیدند، اما واقعاً خودشان را از تنها کسی پنهان نمودند که می‌توانست کمکشان کند، تنها کسی که بیش از همه محتاجش بودند.

سؤال خدا که: "کجا هستی؟"، بسیار جالب توجه است. خدا دانای مطلق است. او می‌دانست آدم و حوا در کجا پنهان شده‌اند. ولی سؤال او فقط برای نشان دادن یک امر معلوم نبود. او آدم و حوا را در برابر نتیجه گناهشان قرار داد. سؤال "کجا هستی؟" فقط به محل فیزیکی آنها مربوط نمی‌شد، بلکه معنای بزرگتری داشت. آنها در جایگاه بی‌چارگی قرار داشتند، و گویی خدا آینه‌ای در برابرشان گذاشته بود. لازم بود دریابند که در چه وضعیت خطیری هستند.

به اتفاق بعد از "پیدا شدن" آنها توجه کنید. آدم، حوا را ملامت می‌کند، و حوا، شیطان را. شرم و خجالت یکی از اولین میوه‌های گناه، و ملامت نتیجه مستقیم آن بود.

پرسش و تأمل

شرم و خجالت، درست مثل آدم و حوا، می‌توانند ما را از رویارویی صادقانه با یک مشکل و گرفتن کمکی که در حل آن لازم داریم، بازدارد. شرم می‌تواند انسان را وادار به گوشه‌گیری یا حتی پنهان شدن، کند، که مسائل را حتی پیچیده‌تر می‌نماید. و معمولاً پس از آن ملامت می‌آید: "این وضعیتی که دچارش شده‌ام، تقصیر فلانی است." به این ترتیب شخص دچار خودقربانی‌بینی می‌شود. خطر این نوع ذهنیت آن است که بهانه‌ای می‌تراشد تا شخصاً مسئولیت وضعیتی که به آن دچار شده یا مسئولیت بیرون آمدن از آن وضعیت را نپذیرد. یک "قربانی" اغلب معتقد است که شرایطش قابل تغییر نیست.

شرم و ملامت کنترل نشده می‌تواند تبدیل به یک چرخه باطل شود. ممکن است جرعه اولیه چرخه مزبور توسط اتفاقات کوچک و بی‌اهمیت در خانه یا محل کار، و یا مسائل بزرگ زندگی مثل طلاق یا اعتیاد، زده شود. اما همینکه شروع شد، معمولاً آنقدر ادامه می‌یابد تا چیزی یا کسی ما را به بررسی واقعی موضوع و رویارویی با سؤال "کجا هستی؟" بکشاند. و آن موقع است که درمی‌یابیم دلیل ماندنمان در این جایگاه، قربانی بودنمان نیست، بلکه دلیل اصلی، انتخاب وضعیت موجود بوسیله خودمان است.

شاید بهتر باشد مدتی را صرف پرسیدن سؤالات زیر از خودتان کنید. یا به خدا اجازه دهید در رابطه با این سؤالات از شما بپرسد: "کجا هستی؟"

- آیا شرمگین و خجالت‌زده هستم؟ دلیلش چیست؟ (اکثر مردم گاهی در زندگی شرم و خجالت را هرچند کم‌رنگ، تجربه کرده‌اند. و اگر این شرم همچنان وجود دارد، مسئله اصلی هنوز حل نشده است. موارد کوچکی مثل بدقولی یا دروغی مصلحت‌آمیز می‌تواند باعث شرم و خجالت شود.)
- آیا بخاطر احساس شرم گوشه‌گیر شده‌ام یا از رویارویی با چیزی یا کسی اجتناب می‌کنم؟
- آیا در زندگی شخصی‌ام بجای قبول مسئولیت اعمال خودم، کسی را ملامت می‌کنم؟ گاهی مردم خدا را برای شرایط سختی که دارند، ملامت می‌کنند (مثلاً: "قسمت من هم در زندگی همین بوده.")، در حالیکه واقعاً خدا می‌خواهد آنها را به جایگاه بهتری هدایت کند.

تصمیم‌گیری و عمل

مواجهه با موضوع مورد بحث امروز کار دشواری است. اما لطفاً این را بدانید که نویسندگان این درس هرگز بدون اطمینان عمیق از اینکه خدا جواب کامل و مطلق برای مشکل شرم و خجالت دارد، به آن نمی‌پرداختند. در واقع، آنچه در مورد آدم و حوا صحت داشت، امروز برای ما هم صادق است. خدا تنها کسی است که می‌تواند مسئله شرم را حل و فصل کند.

اگر به بخشهای پایانی این راهنمای مطالعه مراجعه کنید، خواهید دید که خدا در صلیب عیسی، کاملاً دلیل شرم و خجالت را که همانا گناه است، مرتفع کرده است. کسانی که پیروی از خدا را برگزیده‌اند، هم ممکن است مثل کسانی که هنوز او را نمی‌شناسند، دچار مسئله شرم و خجالت شوند. وضعیت شما هرطور که باشد، در هنگام مواجهه با شرم، روبرو شدن با خدا را هرگز از نظر دور ندارید. به بخشهای پایانی این راهنمای مطالعه مراجعه کنید و به خدا اجازه دهید تا با شما ملاقات نماید.

برای مطالعه بیشتر

- شرم از دیدگاه کتاب مقدس (مشارکت مسیحی اینتروارسیتی/آمریکا، 2006).
(<http://www.intervarsity.org/ism/article/503>). برداشت 5 اکتبر 2006.
- کتاب مقدس لایف ریکاوری، ترجمه تفسیری. بر اساس Amazon.com به اختصار: "کتاب مقدس لایف ریکاوری، برای مسیحیانی که در جستجوی دید خدا درباره به‌خود آمدن هستند و غیرمسیحیانی که خدا و جوابهای مربوط به خودیابی را می‌جویند، راهنمایی به منبع راستین خدای شفابخش است. شخصیت‌های این کتاب مقدس پر فروش، توسط دو تن از متخصصان ریکاوری، دکتر دیوید ستووپ و ستیفن آرتور برن (فوق لیسانس تعلیم و تربیت) گرد آمده‌اند." (<http://www.amazon.ca/Life-Recovery-> Bible-Nlt-David- Stoop/dp/084233341X). برداشت 5 اکتبر 2006.

- بروس توماس، انجیل برای فرهنگهای شرم و آبرو: تغییر جهت یک نمونه. جهت مطالعه بیشتر و عمیقتر درباره موضوع شرم و انجیل، این مقاله در نسخه ژوئیه 1994 فصلنامه خدمات بشارتی به چاپ رسید. (<http://guide.gospelcom.net/resources/shame.php>). برداشت 5 اکتبر 2006.

خدا جواب هر مشکلی را پیش از وقوع آن، در آستین دارد

فصل 3 درس 20

پس یهوه خدا به مار گفت: "چون چنین کردی، از همه چارپایان و همه وحوش صحرا ملعونتری! بر شکمت خواهی خزید و همه روزهای زندگیت خاک خواهی خورد. میان تو و زن، و میان نسل تو و نسل زن، دشمنی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی زد."

-پیدایش 3: 14-15

یهوه خدا پیراهنهایی از پوست برای آدم و زنش ساخت و ایشان را پوشانید.

-پیدایش 3: 21

پس یهوه خدا آدم را از باغ عدن بیرون راند تا بر زمین که از آن گرفته شده بود زراعت کند. پس آدم را بیرون راند، و در جانب شرقی باغ عدن کرویbian را قرار داد و شمشیری آتشبار را که به هر سو می‌گشت، تا راه درخت حیات را نگاهبانی کند.

-پیدایش 3: 23-24

پس خدا پیراهنهایی از پوست برای آنان ساخت. این پوششی مناسب بود. اما چاره‌ای قطعی نبود، چون گناه را از بین نمی‌برد...

...و هرچند آنها نمی‌تواند در آن زمان بفهمند، اما این تصویری از بهای نهایی بود که خدا برای آزادی نسل بشر از گناه پرداخت.

خدا آدم و حوا را از باغ بیرون کرد، مبادا از میوه درخت حیات بخورند، تا همواره بر روی زمین راه پیمایی کنند و هرگز آنطور که باید و شاید زندگی را نشناسند.

و اما خدا برای شیطان حکمی صادر کرد. و در این حکم، اولین وعده خدا را می‌یابیم که او روزی بواسطه کسی از نسل حوا، رهاننده‌ای را برای شکست دادن نهایی شیطان می‌فرستد.

- امید، فصل 3

مشاهده و بررسی

اغلب در زندگی باید اخبار بد را بشنویم تا اخبار خوب بر ایمان معنی پیدا کند. در چهار درس اول فصل 3 به موضوعات کریه مربوط به شیطان و گناه پرداختیم. اما در این درس آخر فصل 3، ورق را برمی‌گردانیم. این بخش (و همچنین سراسر این راهنمای مطالعه) نشان می‌دهد که خدا نقشه‌ای زیبا دارد که عقیم نمی‌ماند.

پیش از هر چیز، حتماً آیات و خطوط منتخب از ویدئوی امید را در بالا بخوانید. حالا بیایید به چند نکته کلیدی در هر یک از این آیات بپردازیم.

پیدایش 3: 14-15 – در این قسمت درباره حکمی که خدا درباره شیطان صادر کرد، می‌خوانیم. در بخش آخر این حکم، خدا چیزی می‌گوید که در آن زمان کاملاً نامفهوم بود، اما معنی آن با جلوتر رفتن در داستان خدا به طور فزاینده‌ای روشن می‌شود. خدا درباره کسی صحبت می‌کند که از نسل زن است. شیطان او را زخمی خواهد کرد، اما زخمش مرگبار نخواهد بود. اما زخمی که آن موعود بر شیطان وارد می‌کند زخمی شدیدتر و بر سر او خواهد بود. بعداً در داستان خدا خواهیم دید که آن موعود که سری درسهای امید او را رهاننده می‌خواند، روزی جهان را از شر شیطان، گناه و مرگ آزاد خواهد کرد. کتاب مقدس او را مسیح و ماشیح نیز می‌خواند. در رومیان 16: 20 (و در سایر آیات) درباره پیروزی وی بر شیطان چنین می‌خوانیم: "خدای صلح و سلامت بزودی شیطان را زیر پاهای شما له خواهد کرد..."

پیدایش 3: 21 – هرچند خدا وعده پیروزی نهایی را می‌دهد، اما آدم و حوا ناچار بودند با شرمشان کنار بیایند. پوششی که آنها درست کرده بودند مناسب نبود، پس خدا برایشان پوشش دیگری ساخت که آنها پوشیدند. این پوشش مشکل فوری شرم و خجالتشان را رفع می‌کرد. همچنین سایه‌ای از پوشش کامل و نهایی برای گناه بشریت بود که خدا نهایتاً بواسطه رهاننده موعود فراهم می‌کرد... پوششی که مستلزم یک مرگ بود.

پیدایش 3: 23-24 – سرانجام می‌بینیم که خدا آدم و حوا را به بیرون از باغ، دور از درخت حیات می‌فرستد و فرشتگانی را مأمور نگهداری از راه ورودی به آنجا کرد تا دسترسی دوباره آنها را قطع کند.

آنها تمامی عمرشان را در اسارت گناهی گذراندند که مسمومشان می‌کرد، و نقشه خدا را برای بشریت عقیم می‌گذاشت، اما خدا چنین اجازه‌ای نداد! خدا حتی در داوری‌اش هم رحیم است.

آنچه در درس امروز به آن پرداخته‌ایم، مروری بر نقشه خدا برای آزاد کردن بشریت از شر شیطان و لعنت ابدی گناه است. وقتی به آخرین صفحه داستان خدا برسیم، خواهیم دید که خدا این نقشه را پیش از آفرینش کشیده بود. به گفته دیگر، خدا راه حل مشکل را پیش از وقوع آن در آستین داشت.

پرسش و تأمل

- آیاتی که در این درس بررسی کردیم چه چیزی درباره خدا به ما می‌آموزند؟
- آیا در زندگیتان با نومیدی دست و پنجه نرم می‌کنید؟ آیا به نظرتان خدا از این شرایط نومیدکننده غافلگیر شده است، یا اینکه برای رها کردن شما از آن نقشه‌ای در آستین دارد؟

تصمیم‌گیری و عمل

قسمت زیادی از آنچه در این بخش دیدیم، در ادامه داستان خدا معنای بیشتری خواهد گرفت. بعضی از مردم خیلی زود از خدا و نقشه او برای زندگیشان دلسرد می‌شوند. بر آنچه تاکنون درباره خدا آموخته‌اید، تأمل کنید. دلسرد نشوید، فقط به این دلیل که نمی‌توانید کاری را که خدا در شرایط کنونی زندگیتان می‌کند، ببینید. مطمئن باشید که خدا نقشه‌ای دارد!

گسترش سریع گناه

فصل 4 درس 21

و چون در صحرا بودند، قائن بر برادرش هابیل برخاست و او را کشت.

-پیدایش 4: 8

باری، زمین در نظر خدا فاسد و آکنده از خشونت شده بود.

-پیدایش 6: 11

با افزایش نواذگان آدم و حوا، گناه نیز گسترش یافت.

-امید

مشاهده و بررسی

داستان فیلم سینمایی علمی-تخیلی بیگانه (Alien)¹ درباره یک گروه مسافر فضایی بود که به سیاره‌ای برخوردند که ساکنانش نوعی حیات بیگانه و شریrane داشتند. پس از برخوردی هولناک با شخصیت

"بیگانه"، به نظر می‌رسید که گروه مسافر با خوبی و خوشی از فاجعه فرار کرده‌اند و به سفرشان ادامه می‌دهند. ظاهراً همه چیز عادی به نظر می‌رسید، ولی در واقع آن حیات بیگانه به بدن یکی از افراد گروه وارد شده بود. وقتی گروه مسافر در حال خوردن غذا با همدیگر بودند، به طور کاملاً غیرمنتظره، حیات بیگانه که در داخل عضو مبتلا نهفته شده بود، سینه او را از داخل شکافت و به آنسوی صحنه هجوم برد.

صحنه‌های فیلم هر قدر هم هولناک باشند، به گرد پای قدرت "بیگانه" و آلوده‌کننده گناه نمی‌رسند. آدم و حوا از باغ بیرون آمدند تا بار دیگر تلاشی در جهت انجام دستور اولیه خدا برای "بارور و کثیر" شدن، بکنند (پیدایش 1: 28). اما گناه آنها را مسموم کرده بود، و هر چند همه چیز به نظر "عادی" می‌رسید، اما واقعیت این نبود. درست در نسل بعد، زشتی گناه وارد صحنه شد. اولین پسر آدم و حوا، یعنی قاین، با وحشی‌گری برادر کوچکترش هابیل را به قتل رساند.

در طول 11 نسل بعدی (آنطور که در پیدایش 5 فهرست‌وار آمده)، زمین "در نظر خدا فاسد و آکنده از خشونت شده بود" (پیدایش 6: 11). و خدا "در دل خود غمگین گشت" (پیدایش 6: 6).

حالا که مشغول بررسی گسترش سریع گناه در جهان هستیم، بیایید نگاهی به یک مثال ساده بیندازیم. اکثر مردم با مهره‌های مستطیل شکل و کاشی مانند دومینو که با نقطه‌گذاری روی یک طرف هر کدام اعداد مختلفی حکاکی شده است، آشنایی دارند. اگر با این مهره‌ها آشنا هستید، احتمالاً دیده‌اید که مردم آنها را راست و به شکل ستون، پشت سر هم می‌چینند. وقتی به اولین مهره تلنگری می‌زنند تا بیفتد، همان یک مهره به طور زنجیروار باعث افتادن مهره‌های بعد تا آخرین مهره می‌شود.

یکی از عظیم‌ترین چیدمانهای دومینو از 3 میلیون و هشتصد هزار مهره تشکیل شده بود، که با تلنگر به اولی، همه آنها به ردیف افتادند. یکصد نفر به مدت 3 ماه روزانه 8 ساعت کار کردند تا این چیدمان را بسازند. چیدمان مزبور از 51 پروژه متفاوت، اما مربوط به هم تشکیل شده بود که هر کدام بسیار پیچیده و با ظرافت چیده شده بودند. با افتادن اولین مهره دومینو، واکنش زنجیروار به همه طرف گسترش یافت. در عرض مدت بسیار کمی، تنها چیزی که باقی ماند، یک محوطه بزرگ در هم و برهم بود!

جهانی که خدا آفرید بی‌اندازه پیچیده‌تر، مستقل‌تر و ظریفتر از چیدمان مهره‌های دومینو بود. اما درست مانند مثال بالا کوچکترین حرکت اشتباه، پتانسیل ارسال عواقب موجی شکلی را در سرتاسر آفرینش در همه زمانها دارد. کوچکترین گناه علیه خدای لایتناهی، عواقبی لایتناهی دارد.²

پرسش و تأمل

هر چند تو مثالی که در اینجا آوردیم در برابر واقعیت موجود ناگویا و ناچیزند، اما در فهمیدن چگونگی افزایش و گسترش گناه، به ما کمک می‌کنند. باوجود اینکه همه چیز در صورت ظاهر عادی است، اگر رسیدگی لازم را انجام ندهیم، کوچکترین گناه می‌تواند رشد کند و با سرعتی خطرناک گسترش یافته و هر چه را که سر راهش قرار گیرد، از بین ببرد. این موضوع را در آیات کتاب مقدس که امروز به آنها اشاره کردیم نیز می‌بینیم، آیاتی که برخلاف مثالهای ما، چیزی کم از واقعیت ندارند.

آیا موضوع مطرح شده امروز تأثیری بر دیدگاه شما در مورد جدی بودن گناه داشته است؟ اگر جواب مثبت دادید، کمی آن را توضیح دهید.

حالا تصور کنید که شما مسئول تلنگر زدن به اولین مهرهٔ دومینوهای چیده شده هستید، و همینکه به اولین مهره تلنگر زدید، ناگهان مسئول نمایش به شما بگوید: "هنوز وقتش نیست، کمی صبر کن!" چه می‌توانید بکنید؟ اگر راه حلی وجود داشته باشد، کاری که باید بکنید به ترتیب زیر است:

(1) از گسترش سریع افتادن دومینوها سبقت بگیرید و آن را متوقف کنید و (2) خرابی بوجود آمده را به حال اول برگردانید. البته چنین راه حلی از لحاظ انسانی ممکن است غیرممکن باشد.

مسئلهٔ گناه در جهان حتی پیچیده‌تر و دلسرد کننده‌تر از مثالی است که در بالا آوردیم. ولی ما نیز محتاج راه حلی برای گناه هستیم که بتواند از آن سبقت بگیرد و خرابی‌های آن را به حال اول برگرداند. خوشبختانه خدا چنین راه حلی را تأمین کرده است.

تصمیم‌گیری و عمل

اگر هنوز کاملاً دربارهٔ مسئلهٔ تمایل به گناه و عدم توانایی‌تان برای مقابله با آن تأمل نکرده‌اید، حالا درباره‌اش بیندیشید. گناه یک مسئلهٔ "جهانی" است که در اشخاص نمود می‌یابد. یکبار از جی.کی. چسترتون، نویسندهٔ بریتانیایی پرسیدند: "مشکل این دنیا چیست؟"، او در جواب گفت: "من."³

گفته‌های پولس رسول در رومیان 7: 15-25 را بخوانید و ببینید که او چگونه همین موضوع را بیان می‌کند، و چه راه حلی برای گناه خود دارد.

خدا "می‌خواست" متأسف شود

فصل 4 درس 22

و خداوند دید که شرارت انسان بر زمین بسیار است، و هر نیت اندیشه‌های دل او پیوسته برای بدی است و بس؛ و خداوند از این که انسان را بر زمین ساخته بود، متأسف شد و در دل خود غمگین گشت.
-پیدایش 6: 5-6

زمین مملو از شرارت گشت. و خدا غمگین شد!

-امید، فصل 4

مشاهده و بررسی

در درس قبل به چگونگی گسترش سریع گناه بر زمین در نسلهای بعد از آدم و حوا پرداختیم. امروز در نظر داریم پاسخ خدا به این موضوع براساس آنچه در پیدایش 6: 6 آمده، بررسی کنیم. اما پیش از اینکه بخواهیم آنچه خدا از طریق این آیه به ما می‌گوید، دریابیم، بیایید ابتدا معین کنیم که این آیه چه نمی‌گوید.

عبارت: "خداوند از این که انسان را بر زمین ساخته بود، متأسف شد"، را می‌توان به شیوه‌های مختلفی برداشت کرد. مثلاً، کسی ممکن است بگوید: "از اینکه خودم را در این مخصصه انداخته‌ام، متأسفم." و منظور او این باشد که: "ای کاش کاری نمی‌کردم که در این وضعیت گرفتار شوم،" یا اینکه: "اگر می‌توانستم دوباره این کار را بکنم، به روش متفاوتی انجامش می‌دادم." آیا اگر با بکارگیری این خط فکری پیدایش 6: 6 را بخوانیم، نمی‌توانیم چنین استدلال کنیم که خدا از کاری که کرده بود پشیمان شد، زیرا تصمیم اشتباهی گرفته بود؟

اما به دلایل زیر، این نتیجه‌گیری اشتباه است. کتاب مقدس هرگز در تضاد با خودش نیست. هر آیه را همواره باید در پرتو تمامیت کتاب مقدس بررسی کرد، و با نگاهی به آنچه در کل کتاب مقدس درباره خدا بیان می‌شود، درمی‌یابیم که:

- کارهای خداوند به کمال است (تثنیه 32: 4). آفرینش انسان نمی‌توانست اشتباه باشد چون خدا اشتباهی مرتکب نمی‌شود.
- خداوند همه‌چیز را می‌داند (مزمور 139: 16). حتی پیش از آفرینش آدم و حوا، خدا می‌دانست که از گناه بشریت، ناراحت و غمگین می‌شود.

پس این آیه چه می‌گوید؟ بیان این که خدا متأسف شد و در دل خود غمگین گشت، به ما نشان می‌دهد که خدا دارای شور و احساس است. در واقع، کتاب مقدس به تکرار، داشتن احساسات را به خدا نسبت می‌دهد. در قسمتهای مختلف بیان می‌شود که خدا غمگین (مزمور 78: 40)، خشمگین (تثنیه 1: 37)، خشنود (1 پادشاهان 3: 10) و شادمان (صفنیا 3: 17) می‌شد و شفقت نشان می‌داد (داوران 2: 18). اما چه کسی می‌تواند واقعاً احساسات خدای لایتناهی را درک کند؟

در متن زبان اصلی، عبارت: "در دل خود غمگین گشت"، را می‌توان اینطور به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرد: "تا دل خود غمگین گشت." ¹ به گفته دیگر، خدا به شرارت جهان نگریست و "از ته دل" غمگین شد. برگردان انگلیسی NIV این جمله را چنین ترجمه می‌کند: "دلش پُر درد شد."

اکنون این دیدگاه خدای دارای شور و احساسات را با خدای کامل و دانای مطلق، ترکیب کنید. خدا می‌دانست که تا این اندازه از آفرینش انسان غمگین می‌شود، با اینحال او را آفرید. و نه تنها این، بلکه او دقیقاً طبق نیت خود این کار را انجام داد. اما دلیل کار خدا چه بود؟

در درس 13 به محبت خدا پرداختیم و نتیجه گرفتیم که خدا هیچ کاری را بدون مداخله محبت خود انجام نمی‌دهد. و در درس 15 دیدیم که خدا نقشه‌ای کامل دارد؛ نقشه‌ای که در نهایت به جهانی بدون شرارت می‌انجامد. شاید نتوانیم کاملاً جواب این سؤال را بدهیم که چرا خدا می‌خواست چنین دردی را متحمل شود، اما می‌توانیم این را بدانیم که این موضوع به نوعی با محبت بی‌کران او و نقشه کاملش در ارتباط است.

پرسش و تأمل

خدا به قدری عظیم و فراتر از توان درک ماست که مشکل بتوانیم تصور کنیم چگونه گناه ما باعث تأسف عمیق او می‌شود به طوری که وقتی به شرارت جهان نگریست غمگین شد. اما عبارتی از درس 21 را یادآور می‌شویم که حتی "کوچکترین گناه نسبت به خدای لایتناهی، عواقب لایتناهی دارد." می‌توانیم این نتیجه را هم بگیریم که حتی کوچکترین گناه، خدا را به نوعی غمگین می‌سازد که نمی‌توانیم تصورش را بکنیم.

- آیا درک این موضوع که خدا دارای شور و احساسات است، تغییری در دیدگاه شما نسبت به خدا ایجاد می‌کند؟ اگر جواب مثبت است، آن را شرح دهید.
- به نظر شما تمایل خدا برای آفرینش انسان با وجود اینکه می‌دانست در نتیجه آن متأسف و غمگین می‌شود، چه معنایی دارد؟

تصمیم‌گیری و عمل

بعضی از مردم در طول عمرشان کاملاً خدا را نادیده می‌گیرند. بعضی به سادگی سعی دارند طبق آنچه فکر می‌کنند خدا از آنها انتظار دارد، زندگی کنند. اما بعضی از مردم خواسته بیشتری دارند. آنها می‌خواهند قلب خدا را بشناسند و او را تکریم کنند. هر قدر کسی را بهتر بشناسید، بهتر می‌توانید باعث خوشحالی قلبی او بشوید. قلب خدا را تا چه حد می‌شناسید؟ آیا آنقدر خدا را می‌شناسید که بدانید چه چیزی باعث خشنودی او می‌شود؟ اگر جوابتان منفی است، اشتیاقتان را برای بهتر شناختن خدا و خشنود کردن او، با او در میان بگذارید.

برای مطالعه بیشتر

- ویلیام ای. سیمونز، غم، غم‌گساری. (فرهنگ الهیات کتاب مقدسی بشارتی پیکر، 1996 از والتر آل. ال. ال. (http://bible.crosswalk.com/Dictionaries/BakersEvangelicalDictionary/bed.cgi?number=T313). برداشت 6 اکتبر 2006.

ایمن، حتی در گذر از دآوری

فصل 4 درس 23

اما مردی به نام نوح، از خدا پیروی می‌کرد.
و خدا دستورالعملی را با جزئیاتش به نوح داد تا کشتی عظیمی بسازد.
سپس خدا یک زوج نر و ماده از هر یک از انواع جانداران فرستاد تا داخل کشتی شوند.
پس از داخل شدن نوح و افراد خانواده‌اش به کشتی، خدا درب آن را بست.
آنگاه خدا به مدت چهل شبانه روز باران بر زمین بارانید، به طوری که سیلاب تمامی زمین را فروگرفت
و همه جانداران روی زمین از بین رفتند.
مدت یکصد و پنجاه روز آب زمین را پوشانید.
اما نوح و خانواده‌اش، همراه با حیوانات درون کشتی، در امان بودند.
وقتی سرانجام آب فروکش کرد، کشتی بر روی کوهی قرار گرفت و همه حیوانات از کشتی بیرون رفتند.
به این ترتیب نوح و خانواده‌اش از دآوری خدا بر شرارت موجود در جهان جان سالم به در بردند؛ نه به
این دلیل که بی‌گناه بودند، بلکه به خاطر آنکه به خدا ایمان داشتند.

-امید، فصل 4

مشاهده و بررسی

داستان نوح واقعاً شگفت‌انگیز است. منتقدان آن را افسانه‌ای ساختگی می‌دانند. اما در تمدنهای کهن همه مناطق جهان، داستانهای زیادی درباره یک طوفان جهانی وجود دارد. اچ. اس. بلامی در کتاب ماهها، اسطوره‌ها و انسانها، چنین برآورد می‌کند که بیش از 500 افسانه درباره طوفان جهان وجود دارد.¹

این داستان را می‌توان در کتاب پیدایش کتاب مقدس، بابهای 6-9 یافت. کتابهای زیادی درباره این بابها نوشته شده است، اما در درس امروز فقط به سه موضوع خواهیم پرداخت.

1. داوری خدا – نتیجه شخصیت قدوس او

در درس گذشته، از پیدایش 6:6 دیدیم که خدا از گناه افراد بشر عمیقاً غمگین شده بود. در پیدایش 6:7 درباره قصد خدا برای "محو ساختن" انسان از روی زمین می‌خوانیم. ابتدا، شاید فکر کنیم که انگیزه خدا برای محو کردن انسان در آیه 7، غم او در آیه 6 بوده است. گویی خدا چنان از انسان نومید شده بود که صبرش را از دست داد. اما آیا واقعاً چنین بوده است؟

ما انسانها معمولاً وقتی اوضاع بر وقف انتظاراتمان نیست، دلسرد و نومید می‌شویم. اما خدایی که محدود به زمان و مکان نیست، از آینده خبر دارد (به آیات درس 6 مراجعه کنید). هرچه اتفاق می‌افتد، بر طبق انتظارات اوست. پس چگونه ممکن است که خدا نومید شده باشد؟

در مورد لبریز شدن کاسه صبر خدا چطور؟ وقتی کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم، با بردباری شگفت‌آور خدا که در واقع داوری را به تعویق می‌اندازد روبرو می‌شویم (2 پطرس 3:9). داوری درست در وقتی که خدا مقرر کرده، بدون ثانیه‌ای جلوتر یا عقب‌تر، فرا خواهد رسید (اعمال 17:31). داوری خدا براساس غم، دلسردی یا لبریز شدن کاسه صبرش تعیین نمی‌شود. تنها و تنها جنبه‌ای از شخصیت خدا که داوری را ایجاب می‌کند، قدوسیت اوست.

خدا قدوس، عادل و دادگر است. او نه می‌تواند مرتکب گناه شود و نه با گناه همسازی داشته باشد. اگر مجوزی به گناه می‌داد، دیگر قدوس نمی‌بود. خدا یا باید بر گناه داوری کند یا شخصیت خود را زیرپا بگذارد.

2. ایمان نوح – تنها چیزی که او را ممتاز کرد

در درس 18 دیدیم که گناه به وسیله آدم وارد جهان شد و به همه افرادی که تا بحال بر زمین زیسته‌اند، سرایت کرد. این امر شامل حال نوح نیز می‌شود. پس اگر بر مردمان روزگار نوح، بخاطر گناهشان داوری شد، چگونه است که نوح (که بوسیله گناه فاسد شده بود) جان سالم به در بُرد؟

در درس 20، وعده خدا را برای فرستادن رهاننده‌ای که انسان را از اسارت شیطان، گناه و مرگ آزاد خواهد کرد، مورد بررسی قرار دادیم. چه نوح معنی این وعده را می‌دانست، چه نمی‌دانست، یک چیز در مورد او صادق است: او به خداوندی خدا احترام می‌گذاشت. از عملکرد نوح متوجه می‌شویم که به خدا به

عنوان رهاننده‌اش اعتماد داشت. اعتماد او از اطاعتش معلوم می‌شد. ایمان نوح به خدا چیزی بود که در آن روزگار او را از سایرین ممتاز می‌ساخت (عبرانیان 11: 7).

3. نعمت خدا- تنها راه نجات یافتن

به یاد آورید که وقتی آدم و حوا گناه کردند، خدا برای آنها پوششی ساخت. او برای نوح نیز با هدایت او در ساختن کشتی‌ای که مانند یک پوشش تمام خانواده‌اش را از هلاکت بوسیله طوفان رهانید، همان کار را کرد. هیچ شخص دیگری در جهان از آن طوفان جان به در نبرد. فقط نعمت خدا بود که توانست نوح و خانواده‌اش را نجات دهد. راه دیگری برای نجات وجود نداشت.

در کتاب 2 پطرس کتاب مقدس، مقایسه‌ای میان گناهکار بودن جهان امروز، و جهان روزگار نوح انجام گرفته است. 2 پطرس 3: 9 دلیل تأخیر دآوری خدا بر جهان ما را اینطور بیان می‌کند که خداوند "با شما بردبار است، چه نمی‌خواهد کسی هلاک شود بلکه می‌خواهد همگان به توبه گرایند." کلمه "توبه" در اصل به معنی تجدید نظر، یا تغییر طرز فکر است.² خدا هنوز بر جهان ما دآوری نکرده چون می‌خواهد به مردم فرصت تجدید نظر در راههایی که پیش گرفته‌اند و اعتماد به خودش را بدهد.

خدا بردبار است، ولی ما باید صبر او را مغتنم بشماریم. دآوری گناه بوسیله خدا ممکن است به زودی زود انجام شود یا نشود، اما وقوع آن حتمی است. شخصیت قدوس خدا این را ایجاب می‌کند. "فریب نخورید: خدا را استهزا نتوان کرد. انسان هرچه بکارد، همان را خواهد دروید" (غلاطیان 6: 7).

پرسش و تأمل

اگر در آیات کتاب مقدس به مطالعه جزئیات نسب‌نامه نوح بپردازیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که نوح دستکم 70 سال برای ساختن آن کشتی کار کرد!³ حالا در نظر داشته باشید که کتاب مقدس هیچ اشاره‌ای به ریزش باران پیش از آن طوفان نمی‌کند. براساس این روایت، گیاهان زمین بوسیله نوعی مه که "از زمین برمی‌آمد" آبیاری می‌شدند (پیدایش 2: 6). به این موضوع فکر کنید! نوح دستکم مدت 70 سال به انتظار یک طوفان روی کشتی کار کرد، چیزی که هیچ انسانی تا آن زمان ندیده بود.

- به نظر شما مردم زمان نوح درباره "پروژه کشتی" او در طول آن 70 سال چه می‌اندیشیدند؟
- آیا هرگز وقتی در زمان مورد نظرتان نتوانسته‌اید به هدفتان برسید، در برابر مخالفتها دلسرد شده‌اید؟
- فکر می‌کنید اگر به جای نوح بودید، چه می‌کردید؟
- پاسخ شما به 2 پطرس 3: 9 چیست؟

تصمیم‌گیری و عمل

اگر خدا از شما بخواهد کاری بکنید، نوح را الگو قرار دهید. اعتماد و اطاعت کنید! اگر او از شما بخواهد تا در بعضی از قسمتهای زندگیتان "تجدید نظر" کنید، آن را پشت گوش نیندازید.

بارور و کثیر شوید... یا نه

فصل 4 درس 24

آنگاه خدا نوح و پسرانش را برکت داد و به ایشان فرمود: "بارور و کثیر شوید و زمین را پُر سازید."
-پیدایش 9: 1

و اما تمامی زمین را یک زبان و یک گفتار بود. و چون مردم از مشرق کوچ می‌کردند، در سرزمین شنعار دشتی هموار یافتند و در آنجا ساکن شدند... آنگاه گفتند: "بیایید شهری برای خود بسازیم و برجی که سر بر آسمان ساید، و نامی برای خود پیدا کنیم، مبادا بر روی تمامی زمین پراکنده شویم."
-پیدایش 11: 1، 2، 4

وقتی سرانجام آب فروکش کرد، کشتی بر روی کوهی قرار گرفت و همه حیوانات از کشتی بیرون رفتند. به این ترتیب نوح و خانواده‌اش از دآوری خدا بر شرارت موجود در جهان جان سالم به در بردند؛ نه به این دلیل که بی‌گناه بودند، بلکه چون به خدا ایمان داشتند.
و خدا نوح و پسرانش را برکت داد و به آنها گفت بارور و کثیر شوند و زمین را پُر سازند.

تعداد نوادگان نوح بسیار افزوده شد، ولی آنها کنار هم باقی ماندند. آنها تمامی زمین را چنانکه خدا فرموده بود، پُر نکردند. در عوض شهری ساختند، و سپس برجی که سر به آسمانها می‌کشید. خدا خشنود نبود.

-امید، فصل 4

مشاهده و بررسی

آیا تا بحال از ته دل خواسته‌اید دوباره از اول شروع کنید؟ پس از طوفان، نوح و خانواده‌اش تجربه‌ی منحصر به فردی از دوباره شروع کردن همه چیز در تاریخ بشر داشتند. آنها می‌توانستند کاملاً داستان جدیدی از زندگی برای خود رقم بزنند. از این گذشته، خدا آنها را با برکت فراوانی نیز برکت داد (پیدایش 9: 1، 7). آنگاه خدا وعده داد که دیگر هرگز جهان را بوسیله سیل از بین نبرد... و این وعده را با نخستین رنگین‌کمان مَهر کرد (پیدایش 9: 13-15).

چه فرصت منحصر به فردی برای یک شروع دوباره! متأسفانه آنها این فرصت را مغتنم نشمردند!

خدا به نوح و خانواده‌اش گفت زمین را پُر سازند. اما در عوض، آنها در یک جا جمع شدند و شهری ساختند. می‌خواستند یک قوم و در یک جا باشند. اما این خواسته خدا نبود. در درس بعد خواهیم دید که پاسخ خدا به ناطاعتی آنها چه بود، اما امروز بر این موضوع تأمل می‌کنیم که آنها چگونه این فرصت بی‌نظیر برای قدم برداشتن در راه برکت را از دست دادند!

بر اساس داستان خدا، نوح و خانواده‌اش روز دوم از دومین ماه سال وارد کشتی شدند. آنها روز 27^{ام} از دومین ماه سال بعد از کشتی خارج شدند (پیدایش 8: 14-15). با در نظر داشتن سال شمسی 365 روزه، نوح و خانواده‌اش یک سال تمام را در آن کشتی سپری کردند!¹ پیش از اینکه جلوتر برویم، کمی بر این موضوع تأمل کنید.

وقتی سرانجام آنها از کشتی قدم بیرون گذاشتند، چه احساسی داشتند؟ بعد از اینکه تمامی زمین یک سال زیر آب مانده بود، آنها با چه صحنه‌ای روبرو شدند؟ شاید منظره روبرویشان عجیب و غریب، ترسناک یا حتی غیرواقعی بود؟ نوح و خانواده‌اش حتماً بدون در نظر گرفتن آنچه می‌دیدند، می‌باید آماده پیروی از خدا بوده باشند.

- در تمامی جهان، آنها تنها کسانی بودند که خدا از میان سیل و طوفان حفظ کرده بود.
- آنها شخصاً صدای خدا را شنیدند و دیدند که او چه کارهای شگفت‌آوری انجام داد.
- خدا شخصاً آنها را برکت داد تا زندگی پرثمری داشته باشند.

با اینحال خانواده نوح پس از این که با جان و دل به خدا اعتماد نموده و امانت او را در عمل تجربه کرده بودند، نسبت به آنچه خدا گفت انجام دهند، قصور ورزیدند. یا به دقت گوش ندادند یا اینکه گوش دادند اما اطاعت نکردند. احتمالاً این ضرب‌المثل را شنیده‌اید که هرچه تعداد افراد بیشتر باشد، امنیت بیشتر است. شاید آنها کنار هم باقی ماندند چون می‌ترسیدند. دلیلشان هرچه بود، نسبت به خدا ناطاعتی کردند. آنها تلاشی برای پُر ساختن زمین نکردند.

به نکات زیر از درس امروز توجه کنید:

- خدا می‌خواست نوح و خانواده‌اش با کامیابی زمین را "پُر" سازند (پیدایش 9: 1). راه دریافت برکت خداوند این بود. اما این راه برکت یافتن شاید از نظر آنها پربرکت نبود. مردم می‌ترسیدند در سراسر زمین "پراکنده" شوند (پیدایش 11: 14). تفاوت میان "پُر" ساختن زمین (طبق فرمان خدا) و "پراکنده شدن" در سراسر زمین در وحله نخست، دو دیدگاه متفاوت است: اولی مربوط به انتخاب کردن است و دیگری بر اثر تحت فشار قرار گرفتن بوجود می‌آید.
- آنها می‌خواستند نامی برای خودشان پیدا کنند (پیدایش 11: 4). این انگیزه مغرورانه بیشتر به طرز فکری شبیه است که موجب سقوط شیطان شد (درس 14).
- هرچند آنها نمی‌خواستند از خدا پیروی کنند، اما در نظر داشتند راهی به آسمان بیابند. می‌خواستند این کار را به روش خود، با ساختن یک بُرج، انجام بدهند (پیدایش 11: 4).

پرسش و تأمل

- فکر می‌کنید چه دلیلی داشت که نوح و خانواده‌اش بعد از دیدن و تجربه آنهمه کارهای معجزه‌آسای خدا، در انجام دستور خدا قصور ورزیدند؟
- آیا وضعیتی را به یاد می‌آورید که خدا از شما چیزی خواسته که در نظر اول برکتی در آن نبوده، اما در نهایت تبدیل به برکت شده است؟
- به کسی که قلباً می‌خواهد به بهشت برود، اما نه به روش خدا بلکه به روش خودش، چه می‌گویید؟
- آیا شما نیز تجربه "سیرقه‌قرایی" روحانی نوح را داشته‌اید؟ آیا احساس می‌کنید زمانی بود که شما با خلوص بیشتری از امروز به خدا اعتماد و توکل داشتید؟ چرا؟ اگر جوابتان مثبت است، چه اتفاقی افتاد؟

تصمیم‌گیری و عمل

درس گذشته دلگرمی‌ای برای شما بود تا به خدا توکل کنید و از او مانند نوح در هنگام ساختن کشتی، اطاعت نمایید. اما وقتی ادامه زندگی نوح را بررسی می‌کنیم، به هشدار روشنی برمی‌خوریم. از توکل و اطاعت خدا دست بردارید. اگر دچار سستی روحانی شدید، فوراً مشکل اصلی را حل و فصل نمایید.

مردم بابل برجی ساختند که به آسمان برسند. به همین ترتیب، مردم در سرتاسر تاریخ، ادیان یا روشهای خاص خود را برای رسیدن به آسمان ساخته‌اند.² برای رسیدن به آسمان فقط یک روش وجود دارد... و آن روش خداست.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- جیمی ویلیامز، "چرا زندگی اخلاقی، ما را به بهشت نمی‌رساند (خدمات مسیحی پروب، 1998). (<http://www.leaderu.com/orgs/probe/docs/moralife.html>). برداشت 9 اکتبر 2006.
- جدول راهنمای مذاهب جهان درباره مذاهب اصلی جهان (خدمات مسیحی پروب، 1995-2006). (<http://www.leaderu.com/wri-table2/table2.html>). برداشت 9 اکتبر 2006. این سایت کنکاشی جامعتر از اعتقادات ادیان بزرگ دنیا درباره شبکه‌ای از موضوعات (مانند خدا، انسان و جهان هستی، نجات و زندگی پس از مرگ، اخلاقیات، و پرستش) است. لینکهای اطلاعات مربوط به مسیحیت کتاب مقدسی، بودائیسیم، هندوئیسم، اسلام، یهودیت، و ادیان ابتدایی.

پیدایش قومها

فصل 4 درس 25

آنگاه گفتند: "بیایید شهری برای خود بسازیم و برجی که سر بر آسمان ساید، و نامی برای خود پیدا کنیم، مبادا بر روی تمامی زمین پراکنده شویم."

-پیدایش 11:4

از این رو آنجا را بابل نامیدند، زیرا در آنجا خداوند زبان همه جهانیان را مغشوش ساخت، از آنجا خداوند ایشان را بر روی تمامی زمین پراکنده کرد.

-پیدایش 11:9

تعداد نوادگان نوح بسیار افزوده شد، ولی آنها کنار هم باقی ماندند. آنها تمامی زمین را چنانکه خدا فرموده بود، پُر نکردند. در عوض شهری ساختند. سپس برجی ساختند که سر به آسمانها می‌کشید. خدا خشنود نبود. پس خدا زبان آنها را مغشوش کرد.

بی‌درنگ آنها دستکم 70 گروه شدند که زبان همدیگر را نمی‌فهمیدند.
آنگاه خدا این گروه‌ها را در تمامی زمین پراکنده ساخت.
و این، پیدایش زبانها و قومهای جهان ماست.

-امید، فصل 4

مشاهده و بررسی

از درس گذشته به یاد دارید که وقتی نوح و خانواده‌اش کشتی را ترک کردند، خدا آنها را برکت داد و به آنها گفت زمین را پُر سازند (پیدایش 9: 1 و 7). اما خانواده نوح در عوض پر ساختن زمین، در یک جا جمع شدند و شهری ساختند. و سپس مشغول بنای برجی شدند که سر به آسمان بکشد (پیدایش 11: 4). نیتشان این بود که نامی برای خود پیدا کنند و از پراکنده شدن بر روی زمین خود را حفظ نمایند.

در پیدایش 11: 5-9 جواب خدا را به ناطاعتی آنان می‌بینیم. خدا زبان آنها را مغشوش کرد تا زبان همدیگر را نفهمند. پژوهشگران کتاب‌مقدس در مورد مدت زمان میان طوفان و ساختن برج بابل با هم توافق ندارند. اما بر اساس آنچه در پیدایش 10 آمده، می‌توانیم چنین برداشت کنیم که در زمان بنای برج بابل، 70 خاندان وجود داشت.¹ و پژوهشگران کتاب‌مقدس تخمین می‌زنند که وقتی خدا زبان آنها را مغشوش کرد، آنها به 70 زبان مختلف شروع به صحبت کردند. چه هرج و مرجی! کار بنای برج ناگاه متوقف شد و مردم در تمامی زمین پراکنده شدند (پیدایش 11: 9).

همچنین از درس گذشته به یاد دارید که فرمان خدا برای پرساختن زمین (پیدایش 9: 1) را در مقابله با ترس مردمان از پراکنده شدن در زمین، بررسی کردیم. در نتیجه ناطاعتی از خدا، همان چیزی که آنان می‌کوشیدند از آن در پیدایش 11: 4 دوری کنند (یعنی پراکنده شدن)، برایشان در پیدایش 11: 9، اتفاق افتاد (یعنی پراکنده شدند).

این ماجرا به نظر یک برهم ریختگی بزرگ بود، اما همانطور که قبلاً بارها در داستان خدا دیده‌ایم، او نقشه‌ای دارد! و آنچه به نظر عقب‌گردی در آن نقشه می‌آید، در واقع اگر آن را از زاویه دید خدا بنگریم، در واقع، قدمی به جلو است.

پیش از اینکه خدا زبانهای متفاوت ایجاد کند، مردم تمامی زمین به یک زبان صحبت می‌کردند و کلامشان یکی بود (پیدایش 11: 1). ابتدای زبانهای مختلف و پراکنده شدن مردم، نشان ابتدای پیدایش قومهایی است که امروز می‌شناسیم. در ضمن، از دیدگاه کتاب‌مقدس، منظور از یک قوم، یک کشور جغرافیایی نیست، بلکه گروهی از مردم است که تفاوتشان با سایر گروه‌های مردمی، در زبان، فرهنگ، وابستگی طایفه‌ای و غیره است.² اگر جهشی به انتهای کتاب‌مقدس کنیم، می‌بینیم که اوج داستان خدا ما را به صحنه‌ای آسمانی می‌آورد (مکاشفه 7: 9) که در آن مردمان از هر قومی جمع می‌شوند تا خدا را بپرستند و از حضور او بهره ببرند!

پیش از داستان مورد مطالعه امروز ما، قومها وجود نداشتند. اما روزی می‌رسد که مردم از هر قومی بر روی زمین با یگانگی جمع خواهند شد تا خدا را بپرستند!

یگانگی! چیزی که دنیا آرزویش را دارد. مراسم المپیک با همه شکوهش، تنها اشاره‌ای جزئی به آن است. "دین" جهانی معمولاً مروج آن است. سازمان ملل متحد برای دستیابی به آن می‌کوشد. اما جهان هرگز نتوانسته به آن دست یابد. فقط خدا می‌تواند در میان جهانی با اختلافات پیچیده و فاسد از گناه، یگانگی ایجاد کند! در آن موقع، یگانگی بوجود آمده نمایانگر عظمت او خواهد بود!

پرسش و تأمل

مردم بابل به هیچ‌وجه نمی‌خواستند بر روی زمین پراکنده شوند. ولی خدا برای انجام مقاصد خود، می‌بایست زندگی آنها را اساساً تغییر می‌داد. همانطور که دیدیم، هدف نهایی خدا برکت تمامی کسانی است که از او پیروی می‌کنند و جلال و احترام را منحصر به وی می‌دانند.

- خدا ممکن است که چیزی را در زندگی شما زیرورو کند؟
- آیا با توکل و پیروی از خدا، با او همکاری می‌کنید؟
- یا (مانند مردمی که برجی ساختند تا به آسمان برسند) تلاشتان این است که به روش خودتان به برکت دست یابید؟

تصمیم‌گیری و عمل

شاید خدا ناگهان مسیر زندگی شما را تغییر دهد، اما نهایتاً هرگز اراده شما را قربانی اراده خود نمی‌کند تا حتماً همکاری با نقشه او را انتخاب کنید. او نمی‌خواهد شما رُبات (آدمک مکانیکی) کوچکی باشید که بدون تعقل و بطور مکانیکی در جهت نقشه او پیش بروید. تلاش او تبدیل شما به ابر انسانی که همیشه تصمیم درستی مطابق با تصمیم او می‌گیرد، نیست.

زندگی با خدا مثل رقصیدن است. خدا می‌خواهد خودش را از طریق شما و نه بدون در نظر داشتنتان، نشان بدهد. وقتی طبق هدایت او عمل می‌کنید، می‌توانید نمایشی از حرکات موزون و زیبا را در زندگیتان تجربه نمایید که به دیگران کمک می‌کند، شخصیت خدا را به چشم ببینند. امروز از خدا بخواهید به شما نشان دهد در پیروی از هدایت او چه وضعیتی دارید. سپس از او بخواهید یاریتان دهد تا با هر حرکت او هماهنگی صمیمانه‌ای پیدا کنید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- جان موریس، "در برج بابل چه رخ داد؟" (انستیتیوی پژوهش درباره آفرینش، 2006).
- <http://www.icr.org/article/519/2/>. برداشت 9 اکتبر 2006.
- ریک وید، "قدرت متعال خدا" (خدمات مسیحی پروب، 2004).
- <http://www.probe.org/content/view/875/77/>. برداشت 10 اکتبر 2006. این مقاله کنکاشی درباره راز قادر مطلق بودن خدا و اراده انسان است.

ابراهیم – مردی که با ایمان قدم برمی‌داشت

فصل 5 درس 26

خداوند به ابرام گفته بود: "از سرزمین خویش و از نزد خویشان خود و از خانه پدرت بیرون بیا و به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد، برو. از تو قومی بزرگ پدید خواهم آورد و تو را برکت خواهم داد؛ نام تو را بزرگ خواهم ساخت و تو برکت خواهی بود. و برکت خواهم داد به کسانی که تو را برکت دهند، و لعنت خواهم کرد کسی را که تو را لعنت کند؛ و همه طوایف زمین به واسطه تو برکت خواهند یافت."

-پیدایش 12: 1-3

به ایمان بود که ابراهیم هنگامی که فراخوانده شد، اطاعت کرد و حاضر شد به جایی رود که بعدها به میراث می‌یافت؛ و هرچند نمی‌دانست کجا می‌رود، روانه شد.

-عبرانیان 11: 8

از میان قومهای زمین، خدا مردی را فراخواند که او را ابراهیم می‌خوانیم. خدا به ابراهیم گفت خانه‌اش را ترک کند و به سرزمینی برود که به او نشان می‌دهد. ابراهیم طبق گفته خدا عمل کرد، و همه اعضای خانواده و اموالش را با خود بُرد.

خدا وعده داد که ابراهیم صاحب این سرزمین، و پدر قومی بزرگ خواهد شد.
و بواسطه او تمامی قومهای زمین را برکت خواهد داد. این وعده عجیبی بود، زیرا ابراهیم و همسرش سارا، فرزندی نداشتند.

اما ابراهیم به هر صورت از خدا اطاعت کرد و قوم خود را به سرزمین کنعان بُرد.

-امید، فصل 5

مشاهده و بررسی

در درس گذشته دیدیم که چگونه خدا قومهای جهان را بوجود آورد. همچنین آموختیم که نقشه خدا نهایتاً یگانگی و برکت را برای قومها به ارمغان می‌آورد و خدا را جلال می‌دهد. در این درس به واقعهای می‌پردازیم که قدم بسیار مهمی در جهت به انجام رسیدن نقشه خدا را نشانه‌گذاری می‌کند.

از میان تمامی قومها، خدا مردی به نام ابراهیم را فراخواند. تصورش را بکنید که وقتی ابراهیم به سارا گفت چه چیز از خدا شنیده، چه وضعیتی پیش آمد.

ابراهیم: قراره همه اسباب و اثاثیه‌مان را جمع کنیم و از اینجا بریم.

سارا: مگر چه شده؟

ابراهیم: خدا این را از ما خواسته.

سارا: چرا باید خدا چنین چیزی بخواد؟

ابراهیم: چون خدا می‌خواد مرا پدر قوم بزرگی کنه، و قراره همه قومها را بواسطه من برکت بده.

سارا: ولی ما که فرزندی نداریم.

ابراهیم: می‌دونم.

سارا: و هیچکدوم از ما هم دیگه جوان نیست.

ابراهیم: می‌دونم.

سارا: خوب، قراره کجا بریم؟

ابراهیم: این را نمی‌دونم.

ابراهیم برای کاری که می‌کرد هیچ مبنایی... هیچ مبنایی به غیر از ایمان به خدا نداشت. اما قدمی را که خدا گفت برداشت. و امروز، ابراهیم به عنوان پدر سه دین اصلی جهان یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام، شناخته می‌شود.¹ بی‌شک او یکی از پراهمیت‌ترین شخصیتها در تمامی طول تاریخ است. نام او بیش از 260 بار در کتاب مقدس آمده، و اغلب به عنوان نمونه‌ای از یک ایماندار بزرگ از او یاد شده است.

از این داستان، به دو نکته درباره ایمان ابراهیم توجه کنید:

1. خدا مبدأ پیش‌رفتن ایمان ابراهیم بود. خدا از ابراهیم خواست تا از وطنش مهاجرت کند و گفت او را پدر قومی بزرگ و برکتی برای همه قومها خواهد ساخت. ابراهیم این رویا را در سر خود نپروراند و نگفت: "اگر به اندازه کافی به آن ایمان داشته باشم (یا برای رسیدن به آن سخت کار کنم)، به واقعیت خواهد پیوست." عبرانیان 11: 1 به ما می‌گوید ایمان: "برهان آنچه هنوز نمی‌بینیم" است. خدا ابراهیم را درمورد آینده‌ای که نمی‌توانست ببیند، متقاعد ساخت. این ایمانی کتاب مقدسی است. او وعده‌ای از خدا دریافت کرد؛ آن را باور کرد و طبق آن عمل نمود.

2. ابراهیم قدم به قدم به خدا پاسخ می‌داد. 2 قرن‌تیاں 5: 7 می‌گوید وقتی ما به خدا اعتماد داریم "با ایمان زندگی می‌کنیم نه با دیدار". قدم زدن مستلزم قدم به قدم پیش رفتن است. هرچند ابراهیم بوسیله خدا درمورد پایان سفر ایمانی خودش متقاعد شده بود (که برکتی برای همه قومها می‌شود)، اما به فکرش هم نمی‌رسید این آینده چگونه بدست خواهد آمد. فقط می‌دانست قدم بعدی که خدا او را برای برداشتنش می‌خواند، یعنی ترک وطن و سفر به سرزمینی دیگر، کدام است.

پرسش و تأمل

- چه شباهتهایی میان ایمان نوح (درس 23) و ایمان ابراهیم می‌بینید؟
- اگر به جای ابراهیم بودید، به نظرتان چگونه به ندای خدا واکنش نشان می‌دادید؟ چرا؟
- چه چیزی باعث می‌شود انسان مانند ابراهیم به خدا لبیک بگوید؟

تصمیم‌گیری و عمل

افسسیان 2: 10 چنین می‌گوید که ما ساخته دست خداییم، و آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک را انجام دهیم که "خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم". در این آیه توجه داشته باشید که خدا کسی است که کار نیک را از پیش مهیا می‌کند. کار نیک با خدا شروع می‌شود. ما نیز مانند ابراهیم خیال اهداف خودمان را در سر نمی‌پرورانیم، و مطمئناً نقش ما این نیست که آن را تحقق ببخشیم. نقش ما مثل ابراهیم، قدم به قدم پیش رفتن است.

ابراهیم برای شنیدن صدای خدا باید گوش می‌سپرد. و شما هم نمی‌توانید صدای خدا را، بدون شناختن او، تشخیص بدهید. برای بهتر شناختن خدا، به بخش شناخت خدا در انتهای این راهنمای مطالعه مراجعه کنید.

اگر باور دارید خدا شما را برای انجام کاری (مثلاً آماده شدن برای شغلی، گشتن بدنبال شغلی جدید، و غیره) خوانده است، نگران هدف نهایی نباشید. از خدا بخواهید اولین قدم را به شما نشان دهد و سپس با ایمان قدم بردارید.

منابع برای مطالعه بیشتر

- ام. جی. ایستون، "ابراهیم". (فرهنگ کتاب مقدس همراه با نمودار و نقشه، انتشارات توماس نلسون، 1897).
- http://www.biblegateway.com/resources/dictionaries/dict_meaning.php?source=1&wid=T0000054. برداشت از گاسپل‌کام.نت، 10 نوامبر 2006.
- دکتر چارلز ستنلی، "ایمان چیست؟" (خدمات مسیحی این‌تاچ، 2006). از کتاب مرجع زندگی مسیحی نوشته چارلز ستنلی، انتشارات توماس نلسون، نشویل، تِنسی، 2006).

(http://www.intouch.org/myintouch/exploring/bible_says/faith/faith_150026.html). برداشت 10 اکتبر 2006.

- جان پایپر، "ایمان نوح، ابراهیم و سارا". (خدمات مسیحی دیزاینرینگگاد، 1997). (http://www.desiringgod.org/ResourceLibrary/Sermons/ByDate/1997/1001_The_Faith_of_Noah_Abraham_and_Sarah/) برداشت 10 اکتبر 2006.

خدا چه کسی را پارسا می‌شمارد؟ فصل 5 درس 27

و ابرام را بیرون برده، گفت: "به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، اگر بتوانی آنها را بشماری!"
آنگاه به ابرام فرمود: "نسل تو نیز چنین خواهد بود." ابرام به خداوند ایمان آورد، و او این را برای وی پارسایی به شمار آورد.

-پیدایش 15: 5-6

باری، ابراهیم و سارا مدت‌ها در کنعان زندگی کردند، اما هنوز فرزندی نداشتند.
بار دیگر خدا به ابراهیم گفت که نسل او مانند ستارگان آسمان خواهند بود... غیرقابل شمارش.
ابراهیم گفته‌های خدا را باور کرد، و خدا ایمان او را برایش پارسایی به شمار آورد.
-امید، فصل 5

مشاهده و بررسی

در درس گذشته دیدیم که چگونه ابراهیم با ایمان به فراخوان و وعده خدا لبیک گفت. خدا ابراهیم را خواند تا وطنش را ترک کند و به سرزمینی ناشناخته برود، و به ابراهیم وعده داد که او را پدر قومی بزرگ خواهد کرد. درس امروز ما نظری دارد به سالها پس از قدم اولیه ایمان ابراهیم، که او و همسرش سارا، هنوز فرزندی نداشتند! یکبار دیگر خدا به ابراهیم وعده داد که نسل او مثل ستارگان، غیرقابل شمارش خواهند بود (پیدایش 15: 5). ابراهیم هیچ مدرک قابل استنادی نداشت که بتواند حتی یک فرزند داشته باشد، چه برسد به نسلهای بی‌شمار. اما ابراهیم گفته خدا را باور کرد، و خدا این (ایمان او) را برایش پارسایی به شمار آورد (محسوب کرد) (پیدایش 15: 6). این آیه یکی از مهمترین آیات کتاب مقدس است، زیرا مبنای راست ایستادن انسان (درستکاری) در برابر خدا و داشتن ارتباط با اوست.

کلمه "پارسایی"¹ مربوط به قانون، اخلاق و انصاف است. در اصطلاح کتاب مقدس، شخص پارسا، بی-تقصیر است. او کامل یا "راست" در ارتباط با قانون می‌ایستد. اما، اگر کتاب مقدس را ورق بزنید، در رومیان 3: 10 چنین می‌خوانیم: "هیچ‌کس پارسا نیست." ابراهیم نیز مانند هر شخص دیگری بعد از آدم به فساد گناه مبتلا بود (مراجعة کنید به درس 18). اگر زندگی ابراهیم را به دقت بیشتری بررسی کنیم، به روشنی خواهیم دید که او با کامل بودن فاصله زیادی داشت.

فقط خدا کامل است! فقط او قدوس و عادل است! و بخاطر اینکه قدوس و عادل است نمی‌تواند گناه را تحمل کند یا از آن چشم‌پوشد. گناه هتک حرمت به شخصیت خداست و او در نهایت باید آن را داوری کند. ساده‌تر بگوییم، گناه گوه‌ای است که بین خدا (که بدون گناه است) و انسان (که گناهکار است)، شکاف می‌اندازد.

کلمه "به شمار آوردن"² (یا در ترجمه‌های دیگر: "محسوب کردن" یا "به حساب آوردن") را می‌توان اصطلاح حسابداری یا ریاضی در نظر گرفت. اگر قرار می‌شد خدا بر اساس لیاقت ابراهیم، پارسایی او را واریسی کند، او مردود می‌شد. اما به خاطر اینکه او به خدا ایمان داشت، خدا پارسایی را که متعلق به او نبود، به حسابش گذاشت.

برای درک بهتر مفهوم "پارسا به شمار آوردن"، داستان قاضی‌ای را که در دوران رکود بزرگ اقتصادی آمریکا مشغول خدمت بود، در نظر بگیرید.³ یک شب مردی را به دادگاه احضار کردند. مرد بیچاره را در حین دزدی نان برای تغذیه خانواده گرسنه‌اش، دستگیر کرده بودند. وقتی آن مرد ماجرای خود را تعریف کرد، دل قاضی به حالش سوخت، اما قانون راه فراری برای قاضی نمی‌گذاشت. "باید تو را مجازات کنم. قانون استثناء قائل نمی‌شود. ده دلار جریمه یا ده روز زندان برایت تعیین می‌کنم." سپس، قاضی دل‌سوخته دست در جیب خودش کرد و ده دلار برای جریمه مرد پرداخت.

مردی که نان دزدیده بود، می‌توانست مهربانی قاضی را نپذیرد و به زندان برود. اما این کار را نکرد. او به قاضی برای کاری که نمی‌توانست برای خودش انجام دهد، اتکا کرد. به این وسیله آن مرد در برابر قانون "درستکار یا مبرا" شناخته شد (به شمار آمد). ابراهیم نیز به همین شکل (مثل همه انسانها) در برابر خدا گناهکار (تقصیرکار) بود. اما ابراهیم به خدا ایمان آورد. ابراهیم قبول کرد که خدا کاری برای او بکند که او نمی‌توانست برای خودش انجام دهد. و با این ایمان و اعتماد، در ارتباط با شریعت درستکار به شمار آمد.

از درس 20 در مورد آدم و حوا، به یاد دارید که خدا وعده داد یک روز رهاننده‌ای را خواهد فرستاد که تا ابد بر شیطان، گناه و مرگ غلبه خواهد کرد. ابراهیم نیازی نداشت بداند چگونه سرانجام خدا او را از عواقب گناه نجات می‌دهد. اما می‌دانست خدا تنها کسی است که می‌تواند از عواقب گناه نجاتش بدهد.

پرسش و تأمل

- مردی که نان دزدیده بود، اگر نمی‌گذاشت قاضی کاری را برایش بکند که نمی‌توانست برای خودش انجام دهد، احمق محسوب می‌شد. اما بسیاری از مردم تلاش دارند کاری را برای خود بکنند که فقط خدا می‌تواند برایشان انجام دهد، یعنی می‌خواهند بخاطر لیاقتشان در برابر خدا درستکار به حساب آیند. چرا چنین است؟ چرا حتی به فکر کسی خطور می‌کند که می‌تواند بخودی خود، به قدر کفایت خوب باشد و راست در برابر خدا بایستد؟

- از متنی که امروز مورد بررسی قرار دادیم، می‌توان دید که خدا نه فقط می‌خواست ابراهیم را برکت بدهد، بلکه در نظر داشت هرچه ابراهیم برای پیش‌رفتن در این برکت به آن نیاز داشت، فراهم کند. این موضوع چه چیزی را درباره خدا برای ما روشن می‌سازد؟

تصمیم‌گیری و عمل

در کتاب افسسیان کتاب مقدس، آیه‌ای هست که چنین می‌گوید: "زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته‌اید - و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست - و نه از اعمال، تا هیچ‌کس نتواند به خود ببالد" (افسسیان 2: 8-9). "نجاتی" که این آیه درباره‌اش صحبت می‌کند، نجات از عاقبت گناه است. این نجات یک هدیه است، نه چیزی که هرگز بتوانیم امید به کسب آن یا لیاقت دریافتش را داشته باشیم. ما نیز مثل ابراهیم می‌توانیم به خدا برای عطای نجات اعتماد کنیم. برخلاف ابراهیم، اکنون ما می‌توانیم بدانیم که چگونه خدا آن را به انجام رسانید. اگر هنوز به بخش شناخت خدا در انتهای این راهنمای مطالعه مراجعه نکرده‌اید، تأخیر دیگر جایز نیست.

افسسیان 2: 8-9 به طور مشخص مربوط به نجات از گناه است. اما در واقع، کارهای بسیار زیادی است که فقط خدا می‌تواند برای ما انجام دهد، کارهایی که نمی‌توانیم برای خودمان بکنیم. مزمور 127: 1-2 را بخوانید و از خدا بخواهید به شما نشان دهد چه کارهایی را تلاش دارید برای خودتان انجام دهید که در حقیقت فقط او می‌تواند برایتان بکند. مثل ابراهیم یا آن مردی که در برابر قاضی قرار گرفت، آنچه خدا می‌خواهد به شما بدهد، دریافت کنید.

مراقب باشید بدون همراهی خدا، بدنبال انجام خواست و اراده او نروید

فصل 5 درس 28

اما سارای همسر ابرام فرزندی برای وی نیاورده بود. او را کنیزی مصری بود، هاجر نام. پس سارای به ابرام گفت: "خداوند مرا از آوردن فرزندان باز داشته است. پس به کنیز من درآی؛ شاید به واسطه او صاحب فرزندان گردم." ابرام به سخن سارای گوش گرفت.

-پیدایش 16: 1-2

اما چگونه وعده خدا به ابراهیم امکان پذیر خواهد شد؟ برای سارا، فرزند داشتن غیرممکن به نظر می‌رسید. او بجای اینکه منتظر خدا و وقت مورد نظر وی شود، کنیزش هاجر را به ابراهیم داد و هاجر پسری به نام اسماعیل بنیاد آورد. سرانجام طبق وعده خدا، سارا نیز فرزندی برای ابراهیم بنیاد آورد. آنها او را اسحق نامیدند. و سارا با هاجر و اسماعیل رفتاری تلخ داشت. ابراهیم مضطرب گردید.

-امید، فصل 5

مشاهده و بررسی

در درس گذشته ایمان ابراهیم به خدا را دیدیم و همچنین وعده خدا برای اینکه او را پدر قومی بزرگ نماید و اینکه همه قومها را بواسطه او برکت دهد. درس امروز نگاهی دارد به ده سال پس از اینکه خدا این وعده را اولین بار به ابراهیم داد (پیدایش 12: 1-3). سارا، همسر ابراهیم تقریباً 75 ساله است، و هنوز فرزندی برای ابراهیم به دنیا نیآورده است! سارا از گرمی‌ترین امتیاز زنی که تمامی توجه و محبت شوهرش را نسبت به خود می‌دید، دست شست و کنیزش هاجر را به شوهر خود داد تا شاید به واسطه او صاحب فرزند شود و اراده خدا را به انجام رساند. و البته ابراهیم می‌توانست جواب منفی بدهد، اما این کار را نکرد.

کار احمقانه سارا نه تنها باعث ایجاد ناراحتی در ازدواج خودش شد، بلکه کشمکشهای حماسی و تراژدی انسانی که از نادانی او سرچشمه گرفته است همچنان تا امروز احساس می‌شود. اسماعیل پسر هاجر پدر قومهای عرب جهان ما گردید و پسری که سارا بعدها به دنیا آورد، پدر قوم اسرائیل شد. به سختی می‌توان روزی را بدون اخبار رسانه‌ای درباره وقایع خشونت بار میان اسرائیل و اعراب، یا مباحثه‌ای درمورد حق مالکیت سرزمینی که خدا به ابراهیم وعده داده بود، گذراند.¹

پیش از اینکه بحثمان را ادامه دهیم، بیاد دارید که در مطالعه داستان خدا یک موضوع تکرار شونده را بررسی کردیم. آنچه از نظر ما یک واقعه مصیبت‌بار به نظر می‌آید، اغلب در نقشه والای خدا برای به انجام رسیدن مقاصد جاودانی او، ضرورت دارد. به عنوان مثال، خدا در جواب به گردن‌فرازی مردم در بنای برج بابل، زبان آنها را مغشوش کرد. در نتیجه هرج و مرج بوجود آمد و خدا مردم را در سراسر زمین پراکنده ساخت. اما در عین حال همین ابتدای پیدایش قومهایی شد که امروز می‌شناسیم. و سرانجام خدا بواسطه کاری که فقط از او برمی‌آید، یعنی جمع کردن اقوام برای زندگی در یگانگی و آرامش با خدا و در کنار یکدیگر، خود را جلال خواهد داد و بشریت را برکت می‌دهد.

واقعه‌ای که امروز به آن می‌پردازیم، تبدیل به یکی از بزرگترین کشمکشهای تاریخ بشر شده است. ممکن است شما بسته به زمینه‌ای که دارید، به راحتی این کشمکش را مجادله میان "مردم خوب" و "مردم بد" یا کسانی که حق دارند و کسانی که به خطا رفته‌اند، برداشت کنید. اما در واقع، موضوع عمیقتر از اینهاست. چنانکه در درس بعد خواهیم دید، خدا همچنان زمام امور را به دست دارد و از این وضعیت برای جلال خود استفاده خواهد کرد! در حالیکه جلوتر می‌رویم این دو حقیقت بزرگ را به یاد داشته باشید: (1) خدا آسمان را محل سکونت همه قومها خواهد کرد،² و (2) دشمن اصلی در پشت هر مجادله و کشمکشی شیطان است.³

پرسش و تأمل

برای ما طرح این سؤال آسان است که: "چگونه سارا توانست چنین کاری کند؟" اما سارا به هیچ‌وجه نمی‌دانست کاری که می‌کند، چنین عواقب بلند مدتی خواهد داشت. پیش از اینکه در این مورد به سارا سخت بگیریم، باید طرزفکری که او را به انجام این کار واداشت در نظر بگیریم، زیرا احتمالاً همه ما گاهی چنین افکاری را در ذهنمان پرورانده‌ایم.

سارا وعده خدا را می‌دانست، اما احتمالاً تردید داشت که شاید بخشی از وعده خدا بستگی به او دارد. احتمالاً این ضرب‌المثل به گوشتان خورده است که می‌گوید: "از تو حرکت، از خدا برکت." شاید این ضرب‌المثل

به نظر مروج وظیفه‌شناسی و برخوردی مسئولانه باشد. اما در واقع، این نوع دیدگاه، زمینه‌ای برای پرورش اراده شخصی برخلاف اراده خداست. و همینکه راه عزم و اراده شخصی را شروع می‌کنیم، توجیه کردن اعمالمان و باور درست بودن کارهایی که می‌کنیم، مشکل نخواهد بود.

می‌توان به راحتی تصور کرد که چگونه بعضی از مردم عمل سارا را باشکوه و از خود گذشتگی کامل تعبیر می‌کنند. از این گذشته، در فرهنگ چندهمسری زمان ابراهیم و سارا، پیشنهاد او غیرمعمول نبود. تا آن زمان خدا فقط گفته بود که وارث موعود، پسر ابراهیم خواهد بود (پیدایش 15: 4). خدا بعد از این واقعه بود که گفت، وعده‌ای که به ابراهیم داده از طریق پسری که سارا برایش بدنیا می‌آورد، تحقق خواهد یافت (پیدایش 17: 15-19).

- آیا امکان دارد شما نیز همان کاری را بکنید که ابراهیم و سارا کردند؟ دلیل جواب مثبت یا منفی خود را شرح دهید.
- نظرتان درباره ضرب‌المثل "از تو حرکت، از خدا برکت" چیست؟ آیا با آن موافقت یا مخالف؟
- آیا موقعیتی را بخاطر دارید که می‌دانستید کاری باید انجام شود، اما سرگردان مانده بودید که تفاوت میان نقش شما و نقش خدا چیست؟

تصمیم‌گیری و عمل

توجه به این نکته که تا این نقطه از داستان خدا، در واقع اسم سارا، سارای بود و اسم ابراهیم، أبرام، حائز اهمیت است. بخاطر محدودیت زمانی، مجموعه درسهای امید به این نکته نمی‌پردازد. اما در روایت کتاب-مقدس، پس از تولد اسماعیل، خدا اسمی آنها را عوض می‌کند (پیدایش 17: 5، 15). معنی تحت‌اللفظی سارای، "زن ستیزه‌جو" است. أبرام نیز "پدر والامقام" معنی می‌شود. اما در زمان معین، خدای اسمی آنها را تغییر داد. سارا یعنی "شاهزاده خانم" و ابراهیم به معنی "پدر پرثمر" یا "پدر جمعیت کثیر" است.

یک "زن ستیزه‌گر" شاید برای انجام شدن کارها، دست به مسامحه و فریبکاری بزند. اما یک "شاهزاده خانم" این حق امتیاز را دارد که بگذارد پدرش، پادشاه، کارها را برای او به انجام رساند. به نظر می‌رسد که بعضی از مردم با تلاش خودشان کارها را انجام می‌دهند. اما فقط خداست که می‌تواند افراد را "پرثمر" نماید (مزمور 127: 1-3).

ابراهیم (آبرام) و سارا (سارای) خواست و اراده خدا را می‌دانستند، اما راه و روش خدا را بدون کار ماوراءطبیعی او در وجودشان، نمی‌توانستند بفهمند. اگر شما دنبال راه و روش خدا هستید، از او بخواهید آن را به شما نشان دهد و سپس منتظر او بمانید. امور را به دست خود نگیرید. مراقب باشید بدون همراهی خدا، دنبال انجام خواست و اراده او نروید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- دکتر چارلز سنّلی، "کشف اراده خدا". (خدمات این‌تاچ، 2006).
(http://www.intouch.org/myintouch/exploring/bible_says/God_Will/index_129456.html). برداشت 10 اکتبر 2006.

قومی که دور انداخته نشد فصل 5 درس 29

"و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت کردم: اینک او را برکت داده، بارور خواهم ساخت و او را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید. او پدر دوازده رهبر خواهد بود، و قومی بزرگ از وی پدید خواهم آورد. اما عهد خویش را با اسحاق استوار خواهم ساخت، که سارا او را سال دیگر در همین وقت برای تو خواهد زاد." -پیدایش 17: 20-21

اما خدا به ابراهیم گفت نگران نباشد، زیرا اسماعیل پدر قومی بزرگ خواهد شد.
و خدا بوسیله اسحاق، وعده خود برای برکت همه قومها را به انجام خواهد رساند.
-امید، فصل 5

مشاهده و بررسی

در درس قبل دیدیم که چگونه سارا تلاش کرد تا وعده خدا در مورد یک فرزند پسر را با دادن کنیز خود، هاجر، به ابراهیم عملی سازد. و در کنار اینکه اسماعیل و اسحق هر کدام به ترتیب پدر تمامی اعراب و قوم اسرائیل شدند، به این نکته نیز توجه کردیم که عواقب مصیبت‌باری که از این عمل سارا ناشی شده، تا به امروز ادامه دارد. درحالی‌که که معمولاً این داستان در حد یک درس اخلاقی ساده کاهش پیدا کرده، بهتر است با نگرش یک بعدی خود و در نظر گرفتن هاجر و اسماعیل به عنوان شخصیت‌های "دور انداختنی"، یا کسانی که وجودشان فقط به این دلیل لازم است که ما یک درس اخلاقی بیاموزیم، از خدا جلو نزنیم و گرنه نتایج آن ویرانگر می‌شود.

اما همانطور که در درس پیش دیدیم، ماجرا به این سادگیها هم نبود. خدای همه رحمتها همواره چیزی بسیار فراتر از آنچه ما بتوانیم درک کنیم، در نظر دارد. براساس روایت کتاب مقدس (پیدایش 16: 4-8)، هنوز وقت زیادی از بدنیا آمدن اسماعیل توسط هاجر نگذشته بود که سارا شروع به ابراز انزجار و بدرفتاری با او کرد. هاجر از نزد سارا به بیابان گریخت، و "فرشته خداوند" (که به نظر برخی مظهري از خود خداوند بود) در آنجا از او دیدار کرد و با ذکر نامش به صحبت با او پرداخت. هاجر اولین شخصی است که کتاب مقدس بر خوردش با "فرشته خداوند" را ثبت کرده، و این نخستین بار در روایت مزبور است که هاجر را کسی به نام صدا می‌زند. تا اینجا هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده که ابراهیم یا سارا، هاجر را به اسم بخوانند یا با او صحبت کنند. اشاره آنها به او: "کنیز تو" و "کنیز من" بوده است.¹ در نظر خدا، هاجر شخصیتی با ارزش واقعی است که به صورت او آفریده شده است!

سپس فرشته خداوند به هاجر می‌گوید که به نزد سارا بازگردد و زیر دست او فروتن باشد. اما وعده بزرگی نیز به هاجر و پسرش داد. اینکه از نسل اسماعیل قومی بزرگ و بی‌شمار پدید خواهد آمد.² فرشته به هاجر نگفت که زندگی راحتی در پیش خواهد داشت، اما گفت که خدا فریاد مظلومیت او را شنیده است. خدای تمامی جهان هستی شخصیت او را بازمی‌شناسد و وضعیتش را می‌داند. آنگاه هاجر خدا را "إل رویی" یعنی "خدایی که می‌بیند" می‌خواند.³ هاجر اولین کسی است که در کتاب مقدس نامی به خدا می‌دهد و خدا را با اطاعت خود مکرم می‌دارد.

البته در داستان که جلوتر می‌رویم، می‌بینیم که سارا در 90 سالگی اسحاق را دنیا می‌آورد. و از پیدایش 17: 19، مشاهده می‌کنیم که اسحاق در واقع همان کسی است که خدا وعده پرشکوه خود را برای برکت تمامی قومها، بوسیله او تحقق خواهد بخشید. سرانجام، متوجه می‌شویم که رهاننده موعود نیز از نسل اسحاق خواهد بود و وسیله این برکت خواهد شد.

تولد معجزه‌آسای اسحاق و وعده برکت بواسطه او، موضوعی است که اکثر اوقات به درستی به این داستان ربط داده می‌شود. اما، نباید نقشه فرعی را از نظر دور بداریم چون این طرح به زندگی بسیاری از ما مربوط است. از نظر خدا هیچ شخصی دور انداختنی نیست! هرچند سارا نهایتاً خواهان بیرون راندن هاجر و اسماعیل از کنار خود می‌شود، اما می‌بینیم که هاجریان جهان در وعده خدا جایی برای خود خواهند داشت. و همچنانکه داستان خدا به پیش می‌رود، هنگامی که رهاننده موعود خدا به جهان آمد، نزد مظلومان و ستم‌دیدگان... کسانی که ظاهراً در نقشه فرعی گم شده بودند... یعنی نزد هاجریان این جهان آمد.

پرسش و تأمل

- توجه خدا به هاجر از نظر شما چه معنایی دارد؟ در این داستان، شما خود را با کدام شخصیت نزدیکتر می‌بینید؟ چرا؟
- اگر این داستان مصیبت‌بار در جامعه شما اتفاق می‌افتاد، فکر می‌کنید نگاه مردم به ابراهیم، سارا، هاجر، اسماعیل، و اسحاق چگونه بود؟ کدامیک از آنها قربانی قلمداد می‌شد؟ کدامیک لایق احترام بیشتر محسوب می‌گردید؟

تصمیم‌گیری و عمل

وقتی با وضعیت بحرانی و قطبی شده‌ای مانند کشمکش میان اعراب و اسرائیل روبرو می‌شوید،⁴ راه ساده‌تر این است که هر طرف را در یک قالب بریزید و طرفدار یکی از آنها شوید. اما در برابر این وسوسه مقاومت کنید. خدا هر شخص را به طور جداگانه مورد نظر قرار می‌دهد. و تا به اینجا در مطالعاتمان آموخته‌ایم که همه ما باید بر یک مبنا، یعنی با ایمان فروتنانه به راهکار خدا برای گناه به حضور خدا برویم.

خصومت پیچیده و عمیقی که کشمکش میان اعراب و اسرائیل در جریان است، شاید به نظر نوید کننده بیاید. ولی روزی خواهد رسید که خدا بوسیله رهاکننده موعود، همه مسائل را حل و فصل خواهد کرد. براساس داستان خدا، او صلحی پایدار به ارمغان خواهد آورد که برای انسان غیرقابل دستیابی است. در آن زمان فر و شکوه او تجلی خواهد شد!

اگر در وضعیتی قرار دارید که احساس می‌کنید تبدیل به یک شخص "دوراندختنی" از نظر دیگران شده‌اید، بر این موضوع تأمل کنید. شاید درست مثل هاجر، یکنفر با شما هم رفتاری تند و خشن داشته است، ولی هیچکس نمی‌تواند شما را از ارتباط شخصی با خدا محروم کند. این ارتباط فقط و فقط به شما تعلق دارد!

منابع برای مطالعه بیشتر

- ال‌روبی – خدایی که می‌بیند. وب سایت پریسپت آستین. (http://www.preceptaustin.org/el_roi_god_who_sees.htm)
برداشت 10 اکتبر 2006. مطالعه روی نامها خدا را می‌توانید در این سایت مشاهده کنید.

خدا فراهم خواهد کرد

فصل 5 درس 30

و اما ایامی چند پس از این بدو فرمود: "ای ابراهیم!" پاسخ داد: "لبیک!" گفت: "پسرت را که یگانه پسر توست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را برگیر و به سرزمین موریاء برو، و او را در آنجا بر یکی از کوه‌هایی که به تو خواهم گفت، چون قربانی تمام‌سوز تقدیم کن."

-پیدایش 22: 1-2

آنگاه دست دراز کرد و چاقو را گرفت تا پسر خود را ذبح کند. اما فرشته خداوند از آسمان وی را ندا در داد: "ابراهیم! ابراهیم!" پاسخ داد: "لبیک!" فرشته گفت: "دست بر پسر دراز مکن و کاری با او نداشته باش! اکنون می‌دانم که از خدا می‌ترسی، زیرا پسرت، آری یگانه پسرت را، از من دریغ نداشتی." ابراهیم سر بلند کرد و پشت سرش قوچی را دید که با شاخهایش در بوته‌ای گرفتار شده بود. ابراهیم رفته، قوچ را گرفت و آن را به جای پسرش، چون قربانی تمام‌سوز تقدیم کرد. پس ابراهیم آن مکان را 'خداوند فراهم خواهد کرد' نامید. و تا امروز نیز گفته می‌شود: "برکوه خداوند، فراهم خواهد شد."

-پیدایش 22: 10-14

و هر دو با هم به مکان مقرر رفتند. در آنجا مذبح را آماده کردند و هیزم را بر آن چیدند. خدا هنوز قربانی دیگری فراهم نکرده بود. پس ابراهیم پسرش را بست و بر مذبح گذاشت. هنوز قربانی دیگری در کار نبود. پس ابراهیم چاقویش را بلند کرد تا پسر را ذبح کند. آنگاه صدایی از آسمان در رسید که: "دست بر پسر دراز مکن." و در آن بیشه شاخهای قوچی گرفتار شده بود. و به این ترتیب خدا به جای پسر ابراهیم، یک قربانی فراهم کرد. این تصویری از آن قربانی است که خدا روزی برای گناه بشر فراهم می‌کرد.

-امید، فصل 5

مشاهده و بررسی

این درس درباره یکی از هیجان‌انگیزترین و عمیق‌ترین داستانهای کتاب مقدس است. ابراهیم خدا را دوست می‌داشت و دهها سال بود که با تسلیم و امانت، پیرو او بود. با اینحال، خدایی که زندگی و مردم را دوست می‌دارد، از این مرد خواست تا کار غیرقابل‌تصورى بکند، یعنی پسر محبوبش را به عنوان قربانی بگذراند. از اینها گذشته، اگر یادتان باشد، اسحاق همان کسی بود که خدا وعده داد بواسطه او همه مردمان را برکت دهد! او نه فقط امید ابراهیم، بلکه امید تمامی جهان بر آن مذبح قرار گرفته بود. با این داستان چه کنیم؟ چطور می‌توانیم آن را درک کنیم؟

داستان امروز در ظاهر، بسیار در تضاد با آن چیزی به نظر می‌رسد که کتاب مقدس درباره خدا به ما نشان داده است. اما همانطور که در درسهای گذشته هم مشاهده کرده‌ایم، کتاب مقدس گاهی ما را و درکمان را به چالش می‌کشد، اما این نکته اهمیت دارد که براساس آنچه "به نظر می‌رسد" یا ظاهر در تضاد با چیزهایی است که در کتاب مقدس می‌خوانیم، فوری نتیجه‌گیری نکنیم. تا اینجا از مطالعه داستان خدا، می‌دانیم که خدا در نیکویی و حکمت خود کامل است. با این درک بنیادی، بیایید به بررسی داستان ابراهیم و اسحاق بپردازیم.

پیدایش 22: 1 می‌گوید که خدا ابراهیم را "آزمود". می‌توانیم به دو صورت به هر آزمون نگاه کنیم. اکثر ما با آزمونهای مدرسه آشنایی داریم. اینگونه آزمونها برای تعیین درجه یادگیری موضوع درسی است. همچنین اکثراً با دلشوره جواب این آزمونها آشنا هستیم. اما یک نوع دیگر آزمون وجود دارد که بجای عملکردمان، هویت ما را می‌سنجد. به طور مثال، معمولاً فلزات را آزمایش می‌کنند تا درجه خلوصشان را تعیین نمایند. فلز مربوطه هیچ کاری برای قبولی در این آزمون نمی‌تواند بکند. یا خالص است، یا ناخالصی دارد. این نوع آزمون به سادگی ماهیت آزمایش شونده را می‌سنجد.

توجه داشته باشید که در مورد ابراهیم، خدای آزمایشگر همان کسی است که او را برای آزمون آماده کرده است. ابراهیم نیز مانند فلز گرانبهائی که بوسیله آتش تصفیه می‌شود تا همه ناخالصی‌هایش از بین برود، سالها از آتش گام برداشتن در ایمان گذشته، و توسط خدا تصفیه شده بود. خدا هیچ شکی نداشت که مبادا ابراهیم از این آزمون سر بلند بیرون نیاید. در این آزمایش خطری وجود نداشت. خدا دقیقاً می‌دانست ابراهیم چه شخصیتی یافته است، او همواره خدا را در اولویت اول قرار می‌داد، حتی نسبت به پسرش. خدا هویت ابراهیم را می‌شناخت، این آزمون به سادگی آن را آشکار می‌کند! زندگی ابراهیم گواهی است از آنچه خدا می‌تواند در فردی به انجام رساند که از صمیم قلب می‌خواهد به هر قیمتی از او در هر کجا پیروی کند. این

داستان به طور هیجان‌انگیزی ایمان ابراهیم را برای جهان به نمایش می‌گذارد... و در نتیجه خدا را جلال می‌دهد.

البته، مثل هر داستان دیگر کتاب مقدس، می‌توان از این داستان نیز بینشی گرانبها و درسهای عملی گرفت. همانطور که در خاتمه مطالعهمان از داستان خدا خواهیم دید، قوچی که خدا فراهم کرده بود تا جای اسحاق را بگیرد، نشانه‌ای نبوتی از رهاکننده موعود خداست که جهان را از گناه آزاد می‌کند.¹ درست مانند پوششی که خدا برای آدم و حوا فراهم کرد، و کشتی‌ای که برای نوح آماده نمود، این تدارک الهی نیز یادآور دیگری است از این موضوع که ما نمی‌توانیم خودمان را نجات بدهیم. "او یگانه صخره و نجات من است" (مزمور 62: 2).

پرسش و تأمل

- اولین بار که این داستان را در مجموعه امید یا در کتاب مقدس خواندید، چه احساسی به شما دست داد؟
- آیا به نظرتان عجیب آمد که خدا چنین چیزی از ابراهیم بخواهد؟ دلیل جواب مثبت یا منفی‌تان را شرح دهید.
- اگر در موقعیت ابراهیم قرار می‌گرفتید، چه می‌کردید؟ چرا؟
- خدا ما را نیز مثل ابراهیم،² همواره برای آزمونهایی که در راه زندگیمان از ما می‌کند، آماده می‌سازد. آیا با آزمونی رویرو هستید؟ آیا می‌توانید ببینید او چگونه از قبل شما را آماده کرده است؟ خدا از این آزمون چه استفاده‌ای برای نشان دادن آنچه در زندگی شما ساخته، می‌کند؟

تصمیم‌گیری و عمل

اسحق در حین رفتن به سوی محل قربانی از پدرش پرسید: "بره قربانی تمام‌سوز کجاست؟" ابراهیم جواب داد: "خدا بره قربانی را برای خود فراهم خواهد کرد."³ وقتی به مذبح رسیدند، هنوز خبری از بره نبود. وقتی ابراهیم پسرش را بست و بر مذبح گذاشت... باز بره‌ای در کار نبود! حتی موقعی که ابراهیم چاقویش را بدست گرفت و دستش را بالا برد... هم هنوز بره‌ای در آنجا نبود! اما درست پیش از اینکه او پسرش را ذبح کند، خدا او را متوقف کرد و قوچی را که در بیشه نهاده بود، به او نشان داد.

ابراهیم چطور می‌توانست مطمئن باشد که بگوید: "خدا بره را برای خود فراهم خواهد کرد؟" او در سالهایی که با ایمان قدم برداشته بود، اصل بسیار مهمی را آموخت و آن اینکه: خدا همواره هرچه لازم باشد برای کاری که ما را برای آن می‌خواند، فراهم می‌کند، حالا این کار هر قدر هم به نظر سخت و دشوار برسد. او هرگز شخصیت خود را زیر پا نمی‌گذارد و از ما هم نمی‌خواهد در این میان مسامحه‌ای کنیم و شخصیت خود را زیر پا بگذاریم.

آیا خدا از شما چیزی می‌خواهد که به نظر بسیار دشوار است؟ اگر چنین است، او هرچه را که لازم دارید برایتان فراهم خواهد کرد. به گام برداشتن در ایمان به خدا ادامه دهید. به خدا اجازه دهید شما را تبدیل به شخصی کند که صدای او را می‌شنود و با ایمان و اطمینان از او اطاعت می‌نماید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- سایت BibleGateway.com، خدمات بین‌المللی مکاتبات انجیل، فراهم کننده تفسیر آنلاین بسیاری از آیات کتاب مقدس. کتابهای تفسیر این سایت را درمورد آزمایش ابراهیم به شرح زیر مطالعه کنید:

1. خدا به ابراهیم دستور می‌دهد اسحاق را قربانی کند -
(<http://www.biblegateway.com/resources/commentaries/?action=getCommentaryText&cid=18&source=2&seq=i.1.22.1>)

2. ایمان و اطاعت ابراهیم از فرمان الهی
(<http://www.biblegateway.com/resources/commentaries/index.php?action=getCommentaryText&cid=18&source=2&seq=i.1.22.2>).

3. قربانی دیگری که بجای اسحاق فراهم شده است
(<http://www.biblegateway.com/resources/commentaries/index.php?action=getCommentaryText&cid=18&source=2&seq=i.1.22.3>).

ابراهیم – دانستن پایان، پیش از شروع

فصل 6 درس 31

آنگاه خداوند به او فرمود: "یقین بدان که نسل تو در سرزمینی که از آن ایشان نیست، غریب خواهند بود و در آنجا ایشان را بندگی خواهند کرد و آنها چهارصد سال بر ایشان ستم خواهند کرد. اما من بر آن قوم که ایشان بندگی آنها را خواهند کرد، مکافات خواهم رسانید، و ایشان پس از آن با اموال فراوان بیرون خواهند آمد. ولی تو به سلامت نزد پدران خویش خواهی رفت و در کهنسالگی نیکو به خاک سپرده خواهی شد."
-پیدایش 15: 13-15

خدا وعده داد تا ابراهیم را برکت دهد، و بواسطه او تمامی قومهای زمین را برکت بدهد.
خدا همین وعده را به اسحاق، پسر ابراهیم، و یعقوب، پسر اسحاق نیز داد.

-امید، فصل 6

مشاهده و بررسی

در درسهای 26-30 ابراهیم و بعضی از اتفاقات مربوط به زندگی او را مطالعه کردیم. همانطور که به یاد دارید، خدا ابراهیم را فراخواند و به او وعده برکت داد و اینکه او برای تمامی قومها برکت خواهد بود. پیش از اینکه جلوتر برویم، به این موضوعات درمورد وعده برکت خدا توجه کنید:

1. هرچند برکت به واسطه ابراهیم آمد، اما هرکسی که با ایمان بخواد آن را دریافت می‌کند.
2. کتاب مقدس این وعده برکت را یک عهد می‌خواند.¹ عهده که خدا می‌بندد، یک وعده برگشت ناپذیر برای انجام چیزی که گفته است. خدا هرچه لازم باشد برای انجام آن، به عمل خواهد آورد.
3. خدای ازل و ابدی، دانای مطلق و قادر متعال،² لزومی ندارد برای چگونگی انجام آن، تلاش کند. او تمامی جزئیات را از قبل برنامه‌ریزی کرده است. این موضوع در چند درس آینده بیش از پیش آشکار خواهد شد.

در ادامه دروس امید، خواهیم دید که خدا همین "نوع" وعده را با اسحاق پسر ابراهیم و یعقوب پسر اسحاق می‌بندد. منظور از "نوع" در دروس امید این است که هرچند ممکن است خدا به شیوه متفاوتی این وعده را تکرار کرده باشد، اما در اصل همین وعده به نسل ابراهیم داده شده است. آنها به نوعی وارد عهد خدا با ابراهیم شدند.

همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم، تحقق این وعده از قبل با جزئیاتش بوسیله خدا برنامه‌ریزی شده بود. برای درک بهتر این موضوع بیایید به پیدایش 15 بازگردیم. در اینجا می‌خوانیم که خدا پارسایی ابراهیم را اعلام می‌کند (درس 27). در همین باب، می‌بینیم که خدا پس از آنکه ابراهیم به خوابی عمیق فرو رفت، به او رویایی با شرح جزئیات هر آنچه بعدها اتفاق می‌افتد، یعنی نه تنها در طول عمر ابراهیم بلکه چند صد سال بعد از آن را، نشان داد! این رویا در آیتی که در بالا آمده، ثبت شده است. به مشخصات جزئی آن توجه کنید.

- نسل ابراهیم در سرزمینی که از آن ایشان نیست، غریب خواهند بود.
- آنها چهارصد سال بندگی خواهند کرد و تحت ظلم و ستم خواهند بود.
- سرانجام خدا بر قومی که آنها را به بندگی می‌گیرد، دآوری خواهد کرد.
- پس از دآوری خدا، نسلهای ابراهیم آن سرزمین با اموال فراوان ترک خواهند کرد.
- عمر ابراهیم در کهنسالی نیکو و با آرامش به پایان خواهد رسید.

به خاطر داشته باشید که این رویا پیش از تولد اسماعیل، پیش از تولد اسحاق و پیش از اینکه خدا یک قربانی را بجای اسحاق فراهم کند، به ابراهیم داده شد. نقشه خدا بزرگتر از هر فرد انسانی است. شاید خواندن این مطلب به شما کمک کند بفهمید چگونه ابراهیم توانست اینقدر مطمئن باشد که به اسحاق بگوید: "خدا بره قربانی را برای خود فراهم خواهد کرد." ابراهیم پایان را پیش از شروع دیده بود. او می‌دانست که زنده نگاه داشتن اسحاق برای تحقق وعده خدا ضروری است. به نوعی، ادامه زندگی ابراهیم به سادگی درک آن چیزی بود که خدا قبلاً به او نشان داده بود.

در باقیمانده این فصل خواهیم دید که چگونه خدا رویای ابراهیم را به انجام رسانید. شاید این گفته را شنیده باشید که: "خدا در جزئیات نهفته است." امیدواریم در انتهای این فصل، همانطور که به جزئیات نگاه می‌کنیم، شواهد بزرگ حضور و قدرت خدا را مشاهده نماییم.

پرسش و تأمل

- آیا دانستن این موضوع که خدا نقشه‌ای با شرح جزئیات برای این دنیا و تمامی مردم آن دارد، حائز اهمیت است؟
- به یاد داشته باشید که وقتی خدا به ابراهیم رویایی درباره آینده داد، ابراهیم انتهای کار را از همان ابتدا مشاهده کرد. از طریق وعده‌های کتاب مقدس، خدا به هر فرد که به او اعتماد دارد، انتهای داستان زندگی‌اش را نشان می‌دهد. ما می‌دانیم عمری که با ایمان به خدا سپری شده است، در آسمان و همراه او به پایان می‌رسد. دانستن این موضوع چه تأثیری در زندگی ما دارد؟
- با وجود وعده‌های خدا، آیا هیچوقت نگران آینده می‌شوید؟ چرا؟

تصمیم‌گیری و عمل

وقتی خدا وعده‌ای می‌دهد، هر چه برای انجام آن لازم باشد، به عمل خواهد آورد. او افراد و حتی اگر لازم باشد قومها را به حرکت در می‌آورد. در پرتو این حقیقت، با همت و تصمیم قلبی، صدها وعده‌ای را که خدا در کلام خود به کسانی که بر او اعتماد و توکل دارند، پیدا کنید و بیاموزید که بر وعده‌های او اعتماد کنید و آرامش بگیرید، و بدانید او همواره نسبت به کلام خود امین است.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- دکتر چارلز سنتلی، "وعده‌های خدا". خدمات این-تاچ.
(http://ww2.intouch.org/site/c.7nKFISNvEqG/b.1034467/k.9C8E/Gods_Promises.htm)
برداشت 11 اکتبر 2006.

یوسف – تسلیم قصد و هدف خدا بود

فصل 6 درس 32

'شما قصد بد برای من داشتید، اما خدا قصد نیک از آن داشت تا کاری کند که مردمان بسیاری زنده بمانند، چنانکه امروز شده است.'

-پیدایش 20:50

یعقوب دوازده پسر داشت، اما یکی از آنها را که نامش یوسف بود، بسیار دوست می‌داشت. برادران یوسف به او بسیار حسادت می‌کردند. پس یوسف را گرفتند و در چاهی انداختند. آنگاه او را به بازرگانی که به سرزمین مصر می‌رفتند، فروختند. برادران یوسف، لباس او را با خون آغشته کردند، و به پدرشان گفتند که حیوانی وحشی یوسف را خورده است.

یوسف به عنوان یک برده وارد مصر شد. اما در آنجا، خدا او را به خدمت افراد قدرتمندی گماشت. پس از مدتی، یوسف به حضور فرمانروای مصر، که فرعون خوانده می‌شد، احضار گردید. از یوسف خواستند رویایی را تعبیر کند. خدا به او تعبیر درست را در مورد قحطی بزرگی داد که قرار بود زمین را دربرگیرد. یوسف رضایت فرعون را جلب کرد، و به این ترتیب قدرت زیادی در سرزمین مصر به او داده شد.

و اما وقتی قحطی بر زمین مستولی شد، خانواده یوسف در سرزمین کنعان رنج زیادی کشیدند. اما یوسف انبارهای مصر را پُر کرده بود. هرچند برادران یوسف به او خیانت ورزیده بودند، اما باز هم عمیقاً

خانواده‌اش را دوست می‌داشت. بخاطر موقعیت والایی که خدا به یوسف اعطا کرده بود، تمامی اعضای خانواده‌اش فرصت یافتند که از گرسنگی بگریزند، به مصر بروند و در آنجا زندگی کنند. به این ترتیب قومی که خدا وعده داده بود بواسطه ایشان قومهای دیگر را برکت خواهد داد، به سرزمینی نقل مکان کردند که از آن خودشان نبود.

-امید، فصل 6

مشاهده و بررسی

بسیاری از دانش‌پژوهان کتاب مقدس معتقدند که زندگی یوسف سایه‌ای از رهاننده موعود خداست، که در فصلهای آینده دروس امید به او خواهیم پرداخت. در واقع، شباهتهای میان یوسف و آن رهاننده موعود شگفت‌انگیز است.

در نظر داشته باشید که هم یوسف و هم رهاننده موعود...¹

- بوسیله پدرشان، نزد برادران خود فرستاده شدند – برادران یوسف از او نفرت داشتند و می‌خواستند او را بکشند، و متعلقان رهاننده نیز او را رد کردند و در صدد کشتنش بودند. (مراجعه کنید به پیدایش 37: 13 به بعد، یوحنا 7: 3، لوقا 20: 47).
- ردایی داشتند که از آنها گرفته شد. (مراجعه کنید به پیدایش 37: 23-24، یوحنا 19: 24).
- مدتی را در مصر گذراندند. (پیدایش 37: 25-28، متی 2: 14-15)
- به قیمتی فروخته شدند. (پیدایش 37: 28، متی 26: 15).
- به زنجیر کشیده شدند (مراجعه کنید به مزمور 105: 18، پیدایش 39: 20، متی 27: 2).
- وسوسه شدند. (پیدایش 39: 7-10، متی 4: 1-11).
- به دروغ مورد تهمت قرار گرفتند. (پیدایش 39: 16-17، متی 26: 59).
- با دو زندانی دیگر در یک جا قرار گرفتند، که یکی نجات یافت و دیگری به هلاکت رفت. (پیدایش 40: 2-22، لوقا 23: 32-43).
- خدمتشان را از سن سی سالگی شروع کردند. (پیدایش 41: 46، لوقا 3: 23).
- پس از دوران رنج، خدا سرافرازشان کرد. (پیدایش 41: 41-43، فیلیپیان 2: 9-11).
- صدمه‌زنندگان خود را بخشیدند. (پیدایش 45: 1-15، لوقا 23: 34).
- بوسیله خدا فرستاده شدند تا بسیاری را نجات دهند. (پیدایش 45: 7، متی 1: 21، مرقس 10: 45).
- دریافتند که خدا شرارت را تبدیل به نیکویی می‌کند.

(پیدایش 50: 20، رومیان 8: 28).

با مطالعه زندگی یوسف و رهاننده موعود به شباهت دیگری نیز برخورد می‌کنیم که به همه شباهتهای فهرست شده در بالا اجازه می‌داد تا خود را نشان دهند. هم یوسف و هم رهاننده موعود تسلیم به هدفی بودند که از آن خودشان نبود. آنها دریافتند که زندگیشان بخشی از یک نقشه بزرگتر است، و با آن نقشه همکاری کردند. در یوحنا 6: 38 سخنان رهاننده موعود اینطور ثبت شده است: "زیرا از آسمان فرود نیامده‌ام تا به خواست خود عمل کنم، بلکه آمده‌ام تا خواست فرستنده خویش را به انجام رسانم."

در زندگی یوسف به شواهدی در مورد قدرت هدفمند الهی برمی‌خوریم که ماجراهای زندگی او را هدایت می‌کرد. یوسف مانند برگی که در یک رود بزرگ افتاده باشد، بوسیله قدرت حرکت یک جریان الهی در حرکت بود. و با هر واقعه‌ای که در زندگیش اتفاق می‌افتاد (حتی وقایع سخت و دشوار)، در عوض مقاومت کردن در برابر جریان، خود را به آن تسلیم می‌کرد. خدا از زندگی یوسف استفاده کرد تا نقشه‌ای را که از قبل کشیده بود، به دقت به انجام رسانده، یوسف و سایرین را بهره‌مند سازد و خود را جلال دهد.

پرسش و تأمل

- از زندگی یوسف چه نکاتی را درباره خدا و ارتباطمان با او می‌آموزیم؟
- به نظرتان چرا خدا زندگی یوسف را چنان ترتیب داد که با زندگی رهاننده موعود خدا اینهمه شباهت داشته باشد؟
- خدا هر شخص را با هدفی می‌آفریند (افسیان 2: 10). در حین مرور سرگذشت یوسف، می‌توانیم این هدف را دریابیم، اما یوسف چه؟ آیا معتقدید که یوسف نیز همواره نقشه مربوط به زندگیش یا دلیل وقایعی را که برایش اتفاق می‌افتاد، می‌فهمید؟

تصمیم‌گیری و عمل

شاید هنوز هدف زندگیتان یا دلیل اتفاقاتی که برایتان می‌افتد، ندانید، اما می‌توانید کسی را که به زندگی شما هدف می‌بخشد، بشناسید. شما هم می‌توانید مانند یوسف در همه شرایط خود را به حرکت جریان الهی، بسپارید و تسلیم کنید.

آیا مانند یوسف، خدا را می‌شناسید؟ آیا به حضور هدایت کننده او اطمینان دارید؟ اگر جوابتان منفی است، حتماً به بخش شناخت خدا در خاتمه این راهنمای مطالعه مراجعه کنید.

آیا خدا شرایط دشواری را وارد زندگیتان کرده است؟ اگر چنین است، از یوسف سرمشق بگیرید. به این شرایط مانند فرصتی نگاه کنید که خدا در شما و به واسطه شما در کار است تا شما و سایرین را بهره‌مند سازد و خود را جلال دهد. زیرا "در حق آنان که خدا را دوست می‌دارند و بر طبق اراده او فراخوانده شده‌اند، همه چیزها با هم برای خیریت در کار است" (رومیان 8: 28).

منابعی برای مطالعه بیشتر

- باربارا رینی، نه داستانی مثل داستان سیندرلا . (FamilyLife.com Articles, 2006).
(http://www.familylife.com/articles/article_detail.asp?id=1126). برداشت 12 اکتبر 2006. "من در همان ابتدای تسلیم شدن به اراده خدا در زندگی‌ام... عواقب این دو بخش غیرمنتظره نقشه خدا در زندگی‌ام را دریافتم...."

موسی – هرگز برای خدا دیر نیست

فصل 6 درس 33

موسی گله پدر زنش پترون، کاهن مدیان را شبانی می‌کرد... فرشته خداوند از درون بوته‌ای در شعله آتش بر او ظاهر شد. موسی دید که بوته شعله‌ور است، ولی نمی‌سوزد... خدا از درون بوته ندا در داد: "ای موسی! ای موسی!" موسی گفت: "لیبیک" خدا گفت: "نزدیکتر میا! کفش از پا به در آر، زیرا جایی که بر آن ایستاده‌ای زمین مقدس است." و افزود: "من هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب." موسی روی خود را پوشانید، زیرا ترسید به خدا بنگرد. خداوند گفت: "من تیرمروزی قوم خود را در مصر دیده‌ام و فریاد آنها را از دست کارفرمایان ایشان شنیده‌ام، و از رنجشان نیک آگاهم. پس اکنون نزول کرده‌ام تا آنان را از چنگ مصریان برهانم و از آن سرزمین به سرزمینی خوب و پهناور برآورم، به سرزمینی که شیر و شهد در آن جاری است..."

-خروج 3: 1-8

موسی به بیابان گریخت، و چهل سال در آنجا به عنوان چوپان زندگی می‌کرد. آنگاه یک روز خدا به موسی در آتشی میان یک بوته ظاهر شد، آتشی که بوته را نمی‌سوزاند. و خدا با موسی از میان آن بوته سخن گفت. خدا به موسی گفت به نزد قوم خود بازگردد و آنها را به بیرون از مصر هدایت کند. خدا وعده داد که با او باشد.

-امید، فصل 6

مشاهده و بررسی

در اولین درس از فصل 6، در مورد رویای بسیار مشخصی که خدا به ابراهیم داد، آموختیم. خدا به ابراهیم گفت:

- نوادگانش در سرزمینی که از آن ایشان نیست، غریب خواهند بود.
- آنها مدت چهارصد سال گرفتار بردگی و ظلم خواهند شد.

سپس در درس 32 دیدیم که چگونه خدا یوسف را برای نجات خانواده‌اش (نوادگان ابراهیم) از قحطی‌ای که در سرزمینشان آمده بود، به کار برد، و آنها را واگذاشت تا به مصر نقل مکان کنند (سرزمینی که آن ایشان نبود). تعداد اعضای خاندان یوسف در مصر افزایش یافت و آنها نهایتاً به بردگی گرفته شدند و تحت ظلم و ستم حاکم مصر قرار گرفتند. در طول این مدت، به نام قوم عبرانی شناخته می‌شدند. زمانی رسید که فرعون مصر حکم کشتار نوزادان پسر هر خانواده عبرانی را صادر کرد. اما یکی از این نوزادان، که مادرش او را در سببی در رودی که از کنار قصر شاهزاده مصر رها کرد، جان سالم به در برد. شاهزاده خانم پسرک را پیدا کرد، او را به فرزندی پذیرفت و اسمش را موسی گذاشت.³ او همانند یکی از شاهزادگان مصر بزرگ شد... اما در اصل عبرانی بود، و هرگز این موضوع را فراموش نکرد.

یک روز، وقتی موسی حدوداً چهل ساله بود، مردی مصری را دید که یک عبرانی را می‌زد، و او آن مرد مصری را کشت. موسی از ترس جان خود به بیابان گریخت. در آنجا با دختر یک چوپان ازدواج کرد و چهل سال نیز در آنجا ساکن شد.² در همین برهه از زمان است که درس امروز ما شروع می‌شود. نوادگان ابراهیم در یک سرزمین غریب به بردگی گرفته شده‌اند، درست همانطوری که خدا گفته بود. و موسای 80 ساله با خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب که عهد می‌بست، برخورد کرد. به این موضوع فکر کنید که موسی به عنوان یک شاهزاده مصری از هرگونه ثروت و قدرت ممکن بهره می‌برد. اما متوجه گرفتاری قوم خودش بود (خروج 2: 11). او می‌توانست بوسیله نفوذی که داشت مانند یوسف، به آنها کمک کند. اما وقتی موسی یک مصری را کشت، همه مردم و حتی قوم خودش در مقابل او قرار گرفتند. موسی که تمام توانایی‌ها و نفوذش را بر باد رفته می‌دید، به بیابان پناه بُرد و در آنجا مخفی شد.

بسیاری از مردم زندگی موسی را تشبیهی از سفر روحانی خود می‌دانند. موسی چهل سال از عمرش را به فراگیری برترین روشهای تحصیلی جهان خود گذراند. اما وقتی سعی کرد به روش خود و جدا از خدا کاری انجام دهد، به سختی شکست خورد. در میان آنچه خدا در مدت زندگی در بیابان در وجود او بنا کرد (یا از او گرفت)، چند نکته بدیهی به نظر می‌رسد. پس از 40 سال زندگی در بیابان، گویی هیچگونه جاه‌طلبی خودخواهانه برای یافتن ثروت، قدرت، شهرت یا انجام کاری پراهمیت (مثل رهاندن قومش از بردگی) در او دیده نمی‌شود. او علاقه‌ای به کسب اهمیت یا انجام کارهای مهم جهانی که در آن رشد کرده بود، از خود نشان نمی‌داد. موسی در بیابان به روش جهان گذشتگان خود امرار معاش می‌کرد.

احتمالاً آن روز را قبل از تجربه بوته شعله‌ور، با این ذهنیت شروع کرد که تا آخر عمر به همان زندگی ... گمنام، در بیابان ادامه خواهد داد. شاید او پس از چهل سالی که در آنجا سپری کرده بود، این تفکر را داشت

که زندگی‌اش به بیهودگی گذشته است. تصورش را هم نمی‌کرد که بهترین روزهای زندگی‌اش تازه شروع شده اند! خدا از میان بوته شعله‌ور مراسم فارغ‌التحصیلی‌ای برای موسی ترتیب داد که با بهترین مراسم مشابه در مدارس مصر کاملاً متفاوت بود. به نوعی خدا بیان داشت که بالاخره موسی آمادگی انجام آنچه را که برایش آفریده شده، پیدا کرده است. اکنون موسی آماده بود تا به روش خدا بجای روش انسان، دست به کار شود. او همواره توانایی‌های زیادی داشت، که بعضی طبیعی بودند و بعضی را در هنگام پرورش در مصر کسب کرده بود. اما حالا موسی آماده بود تا توانایی‌های خود را تسلیم خدا کند و دیگر از آنها بطور مستقل استفاده ننماید.

همانطور که به زودی خواهیم دید، موسی می‌رود تا قوم عبرانی را از بردگی برهاند و آنها را به مدت 40 سال رهبری نماید، و در نهایت تبدیل به یکی از مهمترین شخصیتها در تاریخ بشر گردد.

پرسش و تأمل

- بیابان برای موسی، بیش از یک موقعیت مکانی بود؛ در آنجا او نمی‌توانست (یا لزومی نداشت) به چیزهایی وابسته باشد که هویت او را در مصر تعیین می‌کردند. او در بیابان نمی‌توانست چالشهای حقیقی... و شکست را نادیده بگیرد. آنجا به طرزی غریب، همزمان مکانی نامساعد و مکانی بسیار راحت و مساعد بود. اگر خدا مداخله نمی‌کرد، ممکن بود همانجا گیر کند. آیا تا بحال در مکانی شبیه این بوده‌اید؟ اگر جوابتان مثبت است، کمی توضیح دهید.
- ضعف شخصی می‌تواند اغلب موجب اتکا به خدا شود. اما قوت انسان معمولاً او را به این فکر می‌اندازد که نیازی به توکل به خدا ندارد. در چنین حالتی ممکن است قوتی که زندگیتان متکی به آن است، بزرگترین زیان را به زندگی روحانیاتان بزند. آیا می‌توانید به قوتی در زندگیتان اشاره کنید، که به آسانی بوسیله آن، کارها را بدون اتکا به خدا انجام می‌دهید؟
- به نظرتان خدا چه درسی از زندگی موسی، برای شما دارد؟

تصمیم‌گیری و عمل

اگر می‌توانید خودتان را در داستان موسی ببینید، یا احساس می‌کنید موقعیتی که خدا در اختیارتان گذاشته خراب کرده‌اید، یا حس می‌کنید "عمرتان را هدر داده‌اید"، زندگی موسی دلگرمی‌ای برای شماست. خداست که تعیین می‌کند ما چه وقت آمادگی انجام آنچه او ما را برای آن فراخوانده، داریم، و اوست که ما را برای این کار، حتی گاهی با هدایتمان به بیابان، آماده می‌سازد.

خدا هرگز در به کار گرفتن شما، دیر نمی‌کند! برای زمانی که شما را به رفتن فرامی‌خواند، آماده باشید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- سندی شپارد، "زنده ماندن در بیابان: درسهای پرمعنا از فصل رنج کشیدن." (مجله شاگردی، هدایتگران، چاپ، نوپرس، ژوئیه/اوت 1998).

(<http://www.navpress.com/EPubs/DisplayArticle/1/1.106.10.html>). برداشت 13 اکتبر 2006.

• آیاتی از کتاب مقدس برای بیابان، حاشیه‌ای از مقاله بالا.
(<http://www.navpress.com/EPubs/DisplayArticle/1/1.106.10.1.html>). برداشت 13 اکتبر 2006.

عید پَسَح - تصاویری از رهاکنده موعود

فصل 6 درس 34

"به همه جماعت اسرائیل بگویید در روز دهم این ماه، هر مرد باید بره‌ای برای اهل خانه‌اش برگزیند، بر هر خانه‌وار یک بره... بره شما باید بی‌عیب باشد و نرینه یک ساله، از گوسفندان یا بزها آن را بگیرید. تا روز چهاردهم این ماه از آن نگهداری کنید، و هنگام عصر تمام جماعت اسرائیل بره‌های خود را ذبح کنند."

-خروج 12: 3، 5، 6

"آن خون نشانه‌ای خواهد بود برای شما بر خانه‌هایی که در آن به سر می‌برید: خون را که ببینیم از شما خواهیم گذشت، و آنگاه که مصر را بزنم، کوچکترین بلایی بر شما نخواهد آمد."
-خروج 12: 13

موسی به مصر بازگشت! او همراه برادرش هارون نزد فرعون رفت.
اما قلب فرعون در برابر عبرانیان سخت بود و نمی‌گذاشت آنها مصر را ترک کنند.

پس خدا دنباله‌ای از بلاهای هولناک به مصر نازل کرد. اما هیچکدام از این بلاها بر سر مردم عبرانی نازل نشد. پس از هر بلا، فرعون باز هم از بیرون فرستان قوم سر باز می‌زد.

آنگاه خدا به هر خانواده عبرانی دستور داد تا بره‌ای ذبح کنند و خورش را بر سر در خانه‌های محل سکونتشان بمالند. و خدا مرگ را برای تمامی نخست‌زادگان آن سرزمین، به غیر از کسانی که بر سر در منزلشان خون مالیده شده بود، فرستاد.

باز هم این تصویر دیگری مانند آنچه برای آدم و حوا در باغ، و برای ابراهیم و پسرش بر کوه رخ داد است که نشان می‌دهد چگونه یک قربانی جایگزین روزی بشریت را از شیطان، گناه و مرگ خواهد رهانید. -امید، فصل 6

مشاهده و بررسی

همانطور که در عبارتهای منتخب از امید و آیات کتاب مقدس در بالا می‌بینیم، موسی به مصر بازگشت تا قومش را برهاند. اما حاکم مصر نمی‌خواست بگذارد آنها بروند، حتی پس از اینکه خدا دنباله‌ای از بلاها را نازل کرد تا او بداند این اوست که در پشت خواسته موسی قرار دارد. پس از نزول 9 بلا که بیماری، هجوم حشرات، خزدان و سایر بلاهای طبیعی را برای مصر به همراه آوردند (بدون آنکه آسیبی به عبرانیان وارد کنند)¹، خدا به موسی فرمود تا عیدی را برای عبرانیان پایه‌گذاری کند که تا به امروز جشن گرفته می‌شود. نام این عید، پِسَح است. خدا بوسیله موسی به خانواده‌های عبرانی فرمان داد تا بره بی‌عیبی را به خانه بیاورند و چهار روز آن را بپرورند. آن بره معصوم و شیرین باید مثل عضوی از خانواده می‌شد! پس از چهار روز باید بره را ذبح، و خوراکی از آن درست می‌کردند. خدا به آنها دستورالعملهای خاصی برای درست کردن خوراک بره و طرز خوردن آن داد. کتابهای بی‌شماری درباره این موضوع نوشته شده است (به قسمت: منابعی برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید).

خدا همچنین به عبرانیان فرمود تا خون بره را دور چهارچوب درب منزلشان بمالند. او گفت مرگ را به دنبال همه نخست‌زادگان آن سرزمین خواهد فرستاد، که از روی منازلی که خون بر درشان مالیده شده گذر خواهد کرد. و همه چیز درست طبق گفته خدا انجام شد.

از این داستان می‌توان درسهای زیادی گرفت، اما درس اصلی مربوط به زنده گذاشتن و رهانیدن کسانی می‌شود که به خدا اعتماد کردند و از او اطاعت نمودند. عبرانیان نمی‌توانستند خود را از بردگی یا از محکومیتی که زندگیشان را فراگرفته بود، نجات دهند. همانطور که خدا پوششی برای آدم و حوا، کشتی‌ای برای نوح، و جایگزین قربانی بجای پسر ابراهیم فراهم کرد، همانطور هم بره پِسَح را فراهم کرد تا عبرانیان را نجات ببخشد.

هریک از چیزهایی که خدا "فراهم کرد"، نشان‌دهنده نکته‌ای در مورد رهاننده موعود است. برای کسانی که به خدا اعتماد دارند، رهاننده موعود مانند پوششی است که آنها را از عواقب گناه حفظ می‌کند. او مانند یک کشتی ایمن، ایشان را از محکومیت می‌رهاند. او درست همانطور که خدا آن قوچ را در میان بوته‌ها، بجای اسحاق فراهم کرده بود، خودش را برای ایشان می‌دهد. و مانند بره پِسَح، خون او ایشان را می‌پوشاند تا از مرگ ابدی نجاتشان دهد.

پرسش و تأمل

- با در نظر داشتن مواردی که خدا در فهرست بالا "فراهم کرده است"، روشن است که او قدمهای بزرگی برداشته تا به ما بفهماند رهننده موعود کیست و برای کسانی که به خدا اعتماد و توکل می‌نمایند، چه خواهد کرد. این مثالها نمایانگر چه چیزهایی در مورد رهننده‌ای است که خدا وعده داده؟
- همانطور که در یکی از دروس آینده خواهیم دید، رهننده موعود را بعضی، بره خدا می‌خوانند. نظر شما درباره دستورالعملی که خدا به عبرانیان داد تا بره بی‌عیبی را به خانه بیاورند، مدتی آن را نگه دارند تا به آن علاقمند شوند، و سپس آن را ذبح کنند تا از مرگ حفظشان کند، چیست؟
- ارزش هر چیز با قیمتی سنجیده می‌شود که دیگران مایل به پرداخت برای آن باشند. جدی بودن یک مسئله نیز اغلب با طول مدتی سنجیده می‌شود که کسی حاضر باشد صرف کند تا راه حل آن را بیابد. تصور کنید در ذهن فرزندان خانواده‌ای که پدرشان بره پسخ را ذبح می‌کرد، چه می‌گذشت؟ به نظر آنها این عملی بسیار وحشتناک می‌آمد. شاید هم متوجه جدیت آن بودند و می‌دانستند نسبت مستقیمی با احتیاج خانواده آنها دارد. ارتباط این موضوع با مأموریت رهننده موعود برای غلبه ابدی بر شیطان، گناه و مرگ چیست؟

تصمیم‌گیری و عمل

شاید در آن زمان، دستورات موسی به عبرانیان به نظر ایشان عجیب می‌رسید. همین موضوع هنگامی که خدا به نوح دستور ساختن کشتی و آمادگی برای چیزی که نامش طوفان و سیل بود، صادق است. با توجه به این واقعیت که هنوز بارانی بر زمین نباریده بود، تصور مردمی که نوح را تمسخر می‌کردند، ساده است. اما با در نظر داشتن حکم مرگی که در انتظار آنها بود، دستورات خدا به هیچوجه عجیب و غریب نبود.

آیا خدا از شما می‌خواهد کاری کنید که بر اساس معیارهای جهان اطرافتان، عجیب به نظر می‌رسد؟ اگر چنین است، مانند نوح، موسی و عبرانیان عمل کنید. به خدا اعتماد کنید و از او اطاعت نمایید. او از شما محافظت می‌کند و برکتان می‌دهد.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- پسخ. (جوز فور جیزز 2006). (<http://www.jewsforjesus.org/judaica/passover>). برداشت 13 اکتبر 2006.
- مویشه روسین و سیل روسین. مسیح در پسخ، (موسسه کتاب مقدس مودی، 1978). (http://www.amazon.com/Christ-Passover-Moishe-Rosen/dp/0802413897/sr=832/qid=1158163699/ref=sr_1_32/10213164070306557?ie=UTF8&s=book) . برداشت 17 اکتبر 2006. شرح کتاب در سایت آمازون: پرفروش‌ترین عنوان خدمات "جوز فور جیزز". مسیح در پسخ با بازبینی جدید و ضمائم به روز شده. این کتاب برای یهودیان، ایمانداران منتظر ماشیح، و غیریهودیان کنجکاو در مورد ارتباط میان این عید باستانی عهد عتیق و عیسی مسیح هست، و نیز برای

میسو نرها یی است که به یهودیان بشارت می دهند. کتاب، نگاه جامع و متقاعد کننده ای به چگونگی تحقق پسح توسط مسیح دارد.

هرچه مانع بزرگتر باشد، شکوه و جلال خدا بیشتر نمایان می شود

فصل 6 درس 35

آنگاه موسی دست خود را بر فراز دریا دراز کرد، و خداوند تمام آن شب دریا را به واسطه باد شرقی نیرومندی به عقب راند، و دریا را خشک ساخت. آبها شکافته شد و بنی اسرائیل به میان دریا بر زمین خشک داخل شدند، در حالی که دیواری از آب در جاب راست و چپ آنها برافراشته بود. مصریان با همه اسبان و ارا به ها و سواران فرعون از پی ایشان تاخته، به میان دریا درآمدند...

-خروج 14: 21-23

...آنگاه خداوند به موسی گفت: "دست خود را بر فراز دریا دراز کن تا آبها بر سر مصریان و ارا به ها و سوارانشان برگردد." پس موسی دست خود را بر فراز دریا دراز کرد و دریا، هنگام طلوع روز، به وضع نخست خود برگشت. و چون مصریان به درون آن گریختند، خداوند ایشان را به دل دریا افکند...

-خروج 14: 26-27

...اسرائیل چون کار عظیم خداوند را بر ضد مصریان دیدند، از خداوند ترسیدند و به او و به خدمتگزارش موسی ایمان آوردند. آنگاه موسی و قوم بنی اسرائیل این سرود را برای خداوند سراییدند: "خداوند را خواهم

سرایید، زیرا شکوهمندانه پیروز شده است؛ اسب و سوارش را به دریا افکند. خداوند قوت و سرود من است؛ او نجات من گشته است؛ این است خدای من، او را خواهم ستود؛ اوست خدای پدر من، او را برمی‌افرازم. خداوند جنگاور است؛ نام او یهوه است..."

-خروج 14: 31-15: 3

سرانجام فرعون، عبرانیان را آزاد کرد. و قوم از مصر بیرون رفتند.
اما فرعون تغییر عقیده داد.
او با سپاهش به دنبال عبرانیان تا لب دریا رفت.
پس خدا آب دریا را برای عبرانیان دو نیم کرد تا بر زمین خشک عبور کنند.
وقتی مصریان ایشان را دنبال می‌کردند، خدا دریا را به حال اول برگرداند، و تمامی آن سپاه غرق شدند.

-امید، فصل 6

مشاهده و بررسی

بیایید به درس امروز از دو زاویه نگاه کنیم، گویی از لنز دوربینی به آن می‌نگریم. اول نگاهی نزدیک به آن می‌اندازیم و سپس دورتر می‌رویم تا با زاویه باز به آن بنگریم.

با مشاهده نزدیک این صحنه‌ها می‌توان غبار نمک، دریای پیش رو، و همچنین سپاه مصر را که از پشت نزدیک و نزدیکتر می‌شوند، احساس کرد. تمام عمر در مصر بردگی کرده‌اید. ناگهان وقایعی به سرعت اتفاق می‌افتد و فرعون مصر نه تنها اجازه می‌دهد که شما مصر را ترک کنید، بلکه با اموال پرارزشی روانه‌تان می‌نماید. هنوز کاملاً از مصر بیرون نیامده‌اید و هزاران نفر به خانواده‌تان می‌پیوندند. ترس در همه چهره‌ها دیده می‌شود. سپس، درست همان وقتی که از آزادی به دست آمده نومید شده‌اید، موسی عصایش را دراز می‌کند و دریای پیش رویتان به عقب رانده می‌شود! خدا از میان این بن‌بست، راهی درست کرده است... نه فقط راه فراری برای قوم شما، بلکه راهی برای هلاک کردن سپاه قدرتمند مصر که تهدیدتان می‌نماید.

حال بیایید به همین واقعه از دور و با زاویه بازتری نگاه کنیم. به یاد آورید که در نخستین درس این فصل، به رویای شگفت‌انگیزی که خدا به ابراهیم درباره آینده داد، پرداختیم:

- نسل ابراهیم به سرزمین غربی که از آن ایشان نیست، خواهند رفت.
- آنها به بردگی گرفته می‌شوند و مدت چهارصد سال تحت ظلم و ستم قرار خواهند گرفت.
- سرانجام خدا قومی که آنها را به بردگی می‌گیرد، داوری خواهد کرد.
- پس از داوری خدا، نسل ابراهیم با مال و ثروت، آن قوم را ترک خواهند کرد.

- عمر خود ابراهیم در سالخوردگی و صلح و سلامتی به انتها خواهد رسید.

با داستان امروز، هرچه خدا به ابراهیم گفته بود، به انجام رسید. کسانی که به داستان ابراهیم که سینه به سینه از نسلی به نسل بعد بازگو می‌شد، گوش داده (و آن را باور کرده) بودند، حتماً مشتاقانه به انتظار این روز بودند. با اینحال وقتی خدا دریا را به دو نیم کرد، بسیار شگفت‌زده شدند، اما شاید با دیدن این منظره نگرانی‌شان کمتر شد چون می‌دانستند خدا وعده داده که آنها را می‌رهاند و همه وعده‌های قبلی او تا آن زمان به حقیقت پیوسته بود.

پرسش و تأمل

- فکر می‌کنید چه دلیلی داشت که خدا اجازه داد عبرانیان از مصر خلاصی یابند و بعد سپاه مصر به دنبالشان برود؟ (تذکر - خروج 14: 31-15: 3 را که در ابتدای این درس آمده دوباره بخوانید).

- وقتی دیگر به نظر هیچ راه فراری وجود نداشت، خدا راهی را برای عبرانیان فراهم کرد. آیا تا بحال وقتی دیگر راهی به نظر تان نمی‌رسیده، خدا برای شما راهی فراهم کرده است؟ اگر چنین بوده است، کمی شرح بدهید. واکنش شما چه بوده؟ آیا مشابه واکنش قوم اسرائیل در خروج 14: 31-15: 3 بوده است؟

- اگر واقعاً در میان عبرانیان کسانی بوده‌اند که وعده مشخص خدا به ابراهیم را مد نظر داشتند، می‌توانید اطمینان آنها را به اینکه خدا ایشان را از چنگ مصریان نجات خواهد داد، احساس کنید؟ آیا متوجه هستید که مطالعه وعده‌های خدا به شما در کتاب مقدس می‌تواند شما را نسبت به او مطمئن‌تر سازد؟

تصمیم‌گیری و عمل

متن کتاب مقدس که این داستان را با جزئیاتش شرح می‌دهد (خروج 14 و 15) سرشار از درس‌هایی برای ماست. کمی وقت صرف خواندن این بابها و تأمل بر آنچه می‌خوانید، بکنید.

در خروج 14: 14 اینطور می‌خوانیم: "خداوند برای شما خواهد جنگید؛ شما فقط آرام باشید." مطمئناً وقت برای جنگیدن و واکنش نشان دادن هست، اما در این ماجرا، برای عبرانیان چنین وقتی نبود. خدا وضعیت را طوری برنامه‌ریزی کرده بود تا ادعایی را ثابت کند. اگر عبرانیان می‌توانستند برای نجات جان‌شان کار بکنند (که البته نمی‌توانستند)، آنگاه در طول اعصار مردم می‌گفتند، آنها قوم قابل توجهی بوده‌اند. اما خدا این وضعیت دشوار را برنامه‌ریزی کرده بود تا فقط خودش بتواند آن را حل و فصل کند و جایی برای ستایش دیگری باقی نماند.

اگر می‌خواهید خدا در زندگیتان جلال بیابد، آماده آزمایشها باشید. شاید او اجازه دهد مانعی در زندگی شما ایجاد شود که فقط خودش توانایی رفع آن را داشته باشد. در واقع، هر قدر مانع بزرگتر باشد، شکوه و جلال خدا در هنگام رفع آن، بیشتر نمایان می‌شود. اگر خدا از شما می‌خواهد سکوت کنید، بگذارید او برایتان

بجنگد. شما نیز مثل عبرانیان در خواهید یافت که "خداوند جنگاور است" (خروج 15: 3)، و وقتی هیچ راهی دیده نمی‌شود، می‌تواند راهی برایتان ایجاد کند!

منابعی برای مطالعه بیشتر

- آدرین راجرز، وعده‌های خدا. (خدمات لاو وورث فایندینگ، 2006).
(http://www.lwf.org/site/PageServer?pagename=dis_PromisesOfGod). برداشت 17 اکتبر 2006.

شریعت – ودیعه‌ای خاص، فراخوانی مقدس

فصل 7 درس 36

آنگاه موسی نزد خدا بالا رفت. خداوند از کوه موسی را ندا داد و فرمود: "این را به خاندان یعقوب بگو و به بنی‌اسرائیل اعلام کن: شما خود دیدید که بر مصریان چه کردم و چگونه شما را بر بالهای عقابها حمل کرده، نزد خود آوردم. حال اگر واقعاً صدای مرا بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، از میان جمیع قومها، ملک خاص من خواهید بود، زیرا تمامی زمین از آن من است. شما برای من مملکتی از کاهنان، و امتی مقدس خواهید بود. این است آنچه باید به بنی اسرائیل بگویید."

پس موسی آمده، مشایخ قوم را فراخواند، و همه این سخنان را که خداوند به او فرموده بود، با ایشان در میان گذاشت. همه قوم یکصدا پاسخ دادند: "هرآنچه خداوند فرموده است، خواهیم کرد." پس موسی پاسخ قوم را به خداوند بازگفت.

-خروج 19: 3-8

بیرون از مصر، خدا عبرانیان را به کوهی در صحرای سینا، هدایت کرد. در اینجا بود که خدا گفت اگر عبرانیان از او اطاعت کنند، به عنوان ملک ارزشمند خدا برکت خواهند یافت، و نمایندگان وی در میان تمامی قومهای زمین خواهند گردید.

همه قوم گفتند هرآنچه خداوند فرموده، انجام خواهند داد.

به این ترتیب، خدا با آثرخش و تندر و دود و آتش بر آن کوه نزول فرمود.
و موسی از کوه برای دیدار با خدا، بالا رفت.

خدا بر لوح‌های سنگی، قوانینی را نگاشت که باید براساس آنها زیست و برکت یافت.
او آنها را به موسی سپرد تا به عبرانیان بدهد.
این ودیعه‌ای خاص و فراخوانی مقدس بود.
زیرا این قوانین راهها و روشهای خدا بودند.

-امید، فصل 7

مشاهده و بررسی

چه افتخاری! چه مسئولیتی! عبرانیان از میان تمامی قومهای زمین، به واسطه آزمایشها و پیروزیهای معجزه‌آسا جدا شدند تا عهده‌ای با خدا ببندند. هسته مرکزی این عهد، شریعتی بود که خدا بوسیله موسی در کوه سینا به ایشان داد. این شریعت که به ده فرمان مشهور است، در خروج 20: 1-17 و تثنیه 5: 6-21 برای ما به ثبت رسیده است. خدا در این عهد، وعده داد که اگر عبرانیان از شریعت او اطاعت کنند، قوم او خواهند بود و ایشان را برکت خواهد داد. اما در صورت ناطاعتی ایشان از شریعت، او آنها را مجازات خواهد نمود. برکتها و لعنتهای مربوط به این عهد به تفصیل در تثنیه 28 آمده است.

هرچند این عهد در وحله اول با عبرانیان بسته شد و مربوط به ارتباط آنها با خدا بود، اهمیت نهایی‌اش این بود که به تمامی جهان بسط می‌یافت. در متن منتخب از خروج 19 در بالا، خدا وعده می‌دهد که اگر عبرانیان از او اطاعت کنند، برای او "مملکتی از کاهنان" خواهند بود. یک کاهن در اصل، میانجی میان خدا و انسان است. کاهن، قوم خدا را هدایت می‌کند و نماینده خدا برای مردم است.

شریعت نشان‌دهنده راهها و خواست خدا برای انسان بود. عبرانیان با اطاعت از شریعت، نماینده خواست و راههای خدا برای جهان اطرافشان می‌شدند. اگر آنها با اطاعت از شریعت، نمایندگان امین خدا می‌گردیدند، وعده خدا این بود که آنها را برکت دهد تا جهان خدا را آنچنان که هست، بشناسد! ساده‌تر بگوییم، عهد خدا فقط مربوط به برکت یافتن عبرانیان نمی‌شود، بلکه مربوط به مشاهده خدا توسط ایمان قوم او، بوسیله جهان اطراف می‌گردد.

اگر از درس 31، عهد خدا با ابراهیم را به یاد داشته باشید، شاید با خود بگویید چطور مطالعه امروز ما واقعاً می‌تواند یک عهد باشد. در آن درس گفتیم که یک عهد، وعده نامشروط و غیرقابل برگشت خداست. در عهده‌ای که امروز به آن می‌پردازیم، به عبرانیان وعده برکت داده می‌شود "اگر" اطاعت کنند. برکت آنها نامشروط نیست. بلکه منوط به اطاعتشان است. با این وجود یک عهد است، زیرا صرف نظر از دفعاتی که عبرانیان از انجام شریعت خدا قاصر و مردود شوند، همواره هنگامی که به سوی خدا و اطاعت از او بازگردند، برکت خواهند یافت. خدا هرگز نام آنها را "خط" نخواهد زد. به این معنا می‌توانیم بگوییم که این عهد، وعده نامشروط و غیرقابل برگشت خدا برای برکت عبرانیان است اگر از او اطاعت کنند و مجازات ایشان است اگر ناطاعتی کنند. اما خدا هرگز آنها را طرد نمی‌کند و از آنها روی برنمی‌تابد!

پرسش و تأمل

- اگر روایت کتاب مقدس را به دقت بخوانید، خواهید دید که عبرانیان پیش از دریافت شریعت (خروج 20: 1-17 و تثنیه 5: 6-21) موافقت خود را با بستن عهد با خدا اعلام کردند (خروج 19: 8). به گفته دیگر، آنها پیش از اینکه واقعاً بدانند خواسته خدا چیست، خود را متعهد به انجام آن کردند. به نظر شما چه دلیلی برای این کار آنها وجود داشت؟
- آیا شما هم حاضرید پیش از اینکه بدانید خدا از شما چه می‌خواهد، خود را متعهد به انجام آن کنید؟ چه دلیلی برای جواب مثبت یا منفی‌تان دارید؟
- عهد جدید تعلیم می‌دهد که هرکسی به خدای کتاب مقدس اعتماد کند و از او پیروی نماید، کاهن (1 پطرس 2: 9) و سفیر (افسیان 6: 20) خداست. این فراخوان نیز مانند شریعتی که به عبرانیان داده شد، ودیعه‌ای خاص است. آیا برای قبول آن آمادگی دارید؟ کمی توضیح دهید.

تصمیم‌گیری و عمل

عبرانیان در پذیرش پیشنهاد خدا برای بستن عهد با او، عجله داشتند، اما آنها تصویری کاملاً روشن از خدا در ذهنشان بود. خدا نه تنها آنها را از مصر رها کرده بود، بلکه در روزهای بعد از آن معجزه، معجزات دیگری نیز طی سفرشان در آن سرزمین ناشناس دیده بودند، از جمله:

- خروج 13: 21 – خدا آنها را با ستونی از آتش در شب و ابری در روز، هدایت می‌کرد.
- خروج 16: 13-15 – خدا هر روز صبح خوراکی مانند نان که آن را مَنّا می‌خواندند، و نیز بلدرچین در هنگام شب، مهیا می‌کرد.
- خروج 17: 6 – خدا برایشان از صخره آب فراهم کرد.
- خروج 17: 9-13 – لطف خدا برای غلبه بر ارتش دشمن شامل حالشان شد.

خدا بارها و بارها همراهی خود را به عبرانیان ثابت کرد. او ثابت کرد که خداست، و ثابت کرد که نیکوست! در نتیجه، آنها حاضر بودند بدون اینکه بدانند او چه می‌خواهد، به وی جواب مثبت بدهند.

ما هم می‌توانیم با مطالعه کلام خدا، یعنی کتاب مقدس، با معجزات خدا و وعده‌های تحقق یافته او آشنا شویم. کتاب مقدس تصویری از خداست که او می‌خواهد مشاهده کنیم! در این کتاب تمامی تجربیات عبرانیان... و بسیاری چیزهای دیگر به ثبت رسیده است. اگر می‌خواهید خدا را در حین عمل ببینید، شاگرد کلام او شوید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- عهد در کتاب مقدس. (پریسپت آستین، 2006). http://www.preceptaustin.org/covenant_in_the_bible.htm. برداشت 18 اکتبر 2006. این وبسایت

جدولی از خلاصه حقایق اساسی کتاب مقدس از عهدهای کتاب مقدسی مختلف را در اختیار شما قرار می‌دهد.

- جان پایپر، چرا شریعت داده شد، موعظه 15 نوامبر 1981. (دیزایرینگ گاد، 2006).
(http://www.desiringgod.org/ResourceLibrary/Sermons/ByTopic/11/320_Why_the_Law_Was_Given/).
برداشت 18 اکتبر 2006.
- فیلیپ یانسی و برندا کوین، دیداری با کتاب مقدس: چشم‌اندازی از کلام خدا در 366 خواندنیها و تأمل روزانه (زوندروان، 2000).
- دروازه کتاب مقدس، کتاب مقدس قابل پژوهش آنلاین. (<http://www.biblegateway.com>). برداشت 17 اکتبر 2006. این وبسایت وسیله‌ای است برای مطالعه و پژوهش آنلاین کلام خدا--- به زبان یا ترجمه منتخب شما! با توانایی پیشرفته برای یافتن و مقایسه متون مشخص کتاب مقدس بر اساس کلیدواژه‌ها، عبارات، و مرجع کتاب مقدسی.

پوششی برای گناه

فصل 7 درس 37

این مسکن و تمام اسباب آن را درست مطابق طرحی که به تو نشان خواهیم داد، بسازید.

-خروج 25: 9

هر روز جهت کفاره، گوساله‌ای را به رسم قربانی گناه تقدیم کن، با کفاره کردن برای مذبح آن را طاهر ساز؛ آن را مسح کن تا تخصیص گردد.

-خروج 29: 36

در آنجا با بنی اسرائیل ملاقات خواهیم کرد و آن مکان به واسطه جلال من تقدیس خواهد گشت. بدین سان من خیمه ملاقات و مذبح را تخصیص می‌کنم و نیز هارون و پسرانش را تخصیص می‌کنم تا برای من کهانت کنند. آنگاه در میان بنی اسرائیل ساکن خواهیم شد و خدای ایشان خواهیم بود.

-خروج 29: 43-45

خدا می‌دانست قوم بخاطر گناهی که بشریت را فاسد گردانیده، قادر به نگاه داشتن این فرمانها نخواهند بود. پس خدا روش ساختن مکانی مقدس را برای موسی شرح داد تا در آنجا، حضور او در میان ایشان ساکن شود، و قوم بتوانند حیواناتی برای قربانی گناه به آن مکان بیاورند. خون این حیوانات مانند یک پوشش، نمی‌گذاشت خدا بر گناه آنان بنگرد. هرچند این قربانی‌ها گناه را می‌پوشاندند، ولی آن را از بین نمی‌بردند.

-امید، فصل 7

مشاهده و بررسی

وقتی خدا شریعت را به عبرانیان داد، می‌دانست قوم بخاطر گناهی که بشریت را فاسد گردانیده (درس 18)، قادر به نگاه داشتن این فرمانها نخواهند بود. شاید اینطور به نظر بیاید که خدا از سر بیرحمی، به عبرانیان معیاری را داد که می‌دانست نمی‌توانند طبق آن زندگی کنند. اما بیایید کمی عمیق‌تر به این موضوع نگاه کنیم. بزرگترین نیاز انسان داشتن ارتباط سالم با خداست. از آنجایی که شریعت بیانگر شخصیت خداست، انسان نمی‌تواند آن را کنار بگذارد و رابطه مستقیمی با خدا داشته باشد. شریعت نشان می‌دهد که خدا کیست. شریعت نیز به اندازه خدا، قدوس، عادل و نیکوست... (رومیان 7: 16). اگر انسان بخواهد ارتباط مستقیمی با خدا پیدا کند، باید ارتباط مستقیمی با شریعت داشته باشد.

خدای پُر از فیض، رحمت و حکمت، راهی را برای قوم اسرائیل فراهم می‌کند تا ارتباط مستقیم خودشان را با او حفظ کنند، هرچند به طور اجتناب‌ناپذیری شریعت را زیر پا می‌گذاشتند. همانطور که در ویدئوی امید گفته شد، خدا روش ساختن مکانی مقدس را برای موسی شرح داد تا در آنجا، حضور او در میان ایشان ساکن شود، و قوم بتوانند حیواناتی برای قربانی گناه به آن مکان بیاورند. خون حیوانات مانند یک پوشش، نمی‌گذاشت خدا بر گناه آنان بنگرد. دستورالعملهای خدا در مورد این مکان مقدس، که مسکن خوانده می‌شد، به تفصیل در خروج بابهای 25-27 آمده است. دستورات خدا در مورد قربانی‌هایی که در آنجا تقدیم می‌شد نیز مفصلاً در خروج بابهای 29-30 نوشته شده است.

در خروج 29: 36، می‌خوانیم که این قربانی به عنوان "کفاره" تقدیم می‌شد.¹ کلمه "کفاره" از واژه عبری "کفار، kaphar"² برگردانده شده است که معنی لفظی آن "پوشاندن" است. (همین کلمه وقتی خدا به نوح گفت کشتی را با قیر "پوشاند"، به کار رفته است.) وقتی گفته می‌شد قربانی، کفاره گناه است، به نوعی این معنی را می‌داد که "پوششی" برای گناه است. احمقانه است اگر فکر کنیم خدایی که همه چیز را می‌بیند و می‌داند، گناه را نمی‌بیند، گویی توانایی دیدن از میان قربانی را ندارد. دقیق‌تر این است که بگوییم خدا به گذراندن قربانی اینطور احترام می‌گذاشت که دستکم در دوره‌ای از زمان، به گناه انجام شده نگاه نمی‌کرد و آن را دآوری نمی‌نمود.

اگر جهشی به جلو به عهد جدید کنیم (عبرانیان 10: 4)، خواهیم دید که هرچند این قربانی‌ها گناه را "می‌پوشاندند"، اما آن را از بین نمی‌بردند. به علاوه می‌بینیم زمانی خواهد رسید که هرچه پنهان بوده، آشکار خواهد شد (1 قرنتیان 4: 5 و 13: 13). به گفته دیگر، پوشش‌ها برداشته خواهد شد و اعمال خوب یا بد هر شخص، آشکار می‌گردد (2 قرنتیان 5: 10، مکاشفه 20: 12).

قربانی‌های عبرانیان برای کفاره گناه مانند یک تعهدنامه بود. وقتی کسی پول زیادی را قرض می‌گیرد، ممکن است قرض دهنده از او بخواهد قراردادی (تعهدنامه‌ای)³ را امضا کند که تا زمان معینی قرض را پس خواهد داد. این تعهدنامه بدهی را از بین نمی‌برد، بلکه به آن فرد اجازه می‌دهد تا زمان بازپرداخت بدهی، به زندگی معمول خود بپردازد. به همین شکل، قربانی‌ها به عبرانیان اجازه می‌دادند تا رابطه مستقیم خود را با خدا حفظ کنند. آنها گناه را از بین نمی‌بردند، بلکه راه حلی موقتی برای مسئله گناه بودند تا زمانی که رهننده موعود گناه را تا ابد از جهان برگیرد (یوحنا 1: 29). این قربانی‌ها اشاره به زمانی داشتند که یک قربانی کامل و بی‌عیب، بازپرداخت نهایی را انجام دهد و بدهی گناه را کاملاً صاف کند!

پرسش و تأمل

- کتاب مقدس می‌گوید شریعت خدا نیکوست (رومان 7: 12، 1 تیموتائوس 1: 8). آیا فکر کردن به شریعت خدا (یا به طور کلی قوانین و مقررات) احساس خوبی در شما برمی‌انگیزد یا احساس بد؟ چرا؟
- برای اکثر مردم، تصور قربانی حیوانات، ناراحت کننده است. اما این نکته را در نظر داشته باشید که معالجه پزشکی متناسب با بیماری مورد نظر است. به عنوان مثال، شخصی که مبتلا به سرطان است احتمالاً تحت شیمی‌درمانی قرار می‌گیرد. بر روی کسی که نارسایی قلبی دارد، ممکن است جراحی قلب باز انجام شود. هیچکسی تحت چنین معالجاتی قرار نمی‌گیرد، مگر اینکه بیماری‌اش آن را ایجاب کند.

یک عمل گناه‌آلود فقط یک اشتباه نیست، بلکه تخلف از شریعت خداست، و بنابراین تخلف نسبت به خود خداست. قدرت گناه ساکن در هر فرد، فقط دیدگاه بد و نادرست او نیست؛ بلکه قدرت تاریکی است که اگر با آن مواجه نشود، مرگ را ببار می‌آورد. شاید کشتن حیوانات به نظر بعضی، زیاده‌روی و افراط باشد، اما مسئله گناه بسیار بزرگتر از آن است. احساس شما نسبت به دستورالعمل‌های خدا به عبرانیان برای گذراندن قربانی حیوانات به عنوان کفاره گناه چیست؟ توضیح دهید.

تصمیم‌گیری و عمل

خروج 29-30 را بخوانید. در نظر داشته باشید که عبرانیان باید پیوسته برای کفاره گناهانشان قربانی می‌گذراندند تا ارتباط مستقیم خود را با خدا حفظ کنند. اما برای کسانی که به کار رهننده ایمان می‌آورند، مسئله گناه یکبار و برای همیشه حل شده است. اگر هرگز به این رهننده ایمان نیاورده‌اید، فوراً به بخش شناخت خدا در انتهای این راهنمای مطالعه مراجعه کنید. اگر به رهننده برای مواجهه با گناه ایمان آورده‌اید، خروج 29-30 را مطالعه کنید، و در حین دعا، خدا را برای وجود رهننده و کاری که برایتان انجام داده، شکر کنید!

منابعی برای مطالعه بیشتر

- لیمان شتراوس، کفاره مسیح، (© bible.org, 2006). (http://www.bible.org/page.php?page_id=658). برداشت 18 اکتبر 2006.

شریعت – آیینۀ خدا

فصل 7 درس 38

زیرا هیچ بشری با بهجا آوردن اعمال شریعت، در نظر خدا پارسا شمرده نمی‌شود، بلکه شریعت تنها گناه را به ما می‌شناساند.

-رومیان 3: 20

مشاهده و بررسی

در دو درس گذشته به شریعتی پرداختیم که خدا به عبرانیان بخشید. خدا وعده داد که اگر عبرانیان از شریعت اطاعت کنند، برکت خواهند یافت، اما ناطاعتی‌شان به مجازات خواهد انجامید. همچنین دیدیم که خدا که می‌دانست عبرانیان قادر به انجام کامل و مستمر شریعت نیستند، راهی برای پوشاندن گناهشان بوسیله گذراندن قربانی‌ها فراهم کرد.

اما یک جنبه مهم دیگر از شریعت وجود دارد که باید مورد توجه قرار دهیم. بسیاری از مردم تصور می‌کنند که شریعت داده شد تا به واسطه آن انسان با خدا رابطه درستی داشته باشد. اما کتاب مقدس در این مورد به روشنی می‌گوید (رومیان 3: 20) که هیچ کسی نمی‌تواند با نگاه داشتن شریعت، در حضور خدا راست بایستد (پارسا شمرده شود). کمی تأمل کنید. اگر ما می‌توانستیم کاملاً به شریعت عمل کنیم (که

نمی‌توانیم)، باز هم آلوده به گناهی بودیم که از طریق آدم به همهٔ بشر انتقال یافته است (مراجعه کنید به درس 18). گناه انسان را از خدا جدا می‌کند. حتی اگر شما هرگز گناه نکرده باشید، گناهی که در شماست، از خدا جدایتان می‌کند.

با مطالعهٔ کتاب مقدس، در می‌یابیم که شریعت هم برای خدا و هم برای انسان مثل یک آیین است. ما در شریعت انعکاس واقعی شخصیت خدا را می‌بینیم. این انعکاس، قدوسیت و عدل خدا را نشان می‌دهد. اما می‌توانیم در شریعت، چهرهٔ واقعی خودمان را هم ببینیم. عدم توانایی ما برای نگاه داشتن شریعت، آشکار می‌سازد که ما به اندازهٔ معیار خدا، مقدس و پارسا نیستیم. چیزی در ما وجود دارد که نمی‌گذارد به این معیار برسیم، و آن چیز بر اساس رومیان 3: 20، گناه است.

یک آیین می‌تواند به شما نشان دهد که باید صورتتان را بشویید. اما نمی‌تواند برای شستن صورت شما مورد استفاده قرار گیرد. هیچ انسان عاقلی آیین را به صورتش نمی‌مالد تا آن را پاک کند. باید از یک مادهٔ پاک‌کننده مثل صابون استفاده کرد. این موضوع دربارهٔ شریعت نیز صادق است. شریعت نمی‌تواند ما را از گناه پاک کند، ولی می‌تواند به ما نشان دهد که نیاز به پاک شدن داریم. می‌تواند احساس نیاز به رهاکنندهٔ موعود، یعنی تنها کسی که قادر به از میان برداشتن گناه است، در ما برانگیزد!

پرسش و تأمل

- آیا تا بحال اصطلاح "شریعت‌گرایی/قانون‌پرستی"¹ را شنیده‌اید؟ این اصطلاح مربوط به کسانی است که معتقدند نجات (راست بودن در برابر خدا) فقط بواسطهٔ نگاه داشتن شریعت کسب می‌شود. اما اگر شریعت مانند آیین باشد، و نه مادهٔ پاک‌کننده، آیا شریعت‌گرایی به عنوان راهی برای پارساشمرده شدن، بی‌معنا نیست؟ به نظر شما چه دلیلی دارد که مردم به این اعتقاد پایبند می‌شوند؟
- دو موضع افراطی در برابر شریعت وجود دارد. یکی شریعت‌گرایی است که در بالا تعریفش کردیم. دیگری که آن را "مُجاز‌گرایی"² می‌خوانیم، بیان می‌دارد که فیض خدا به اندازه‌ای است که شریعت عملاً در برابر آن حرفی برای گفتن ندارد. این دو دیدگاه، دو قطب افراطی متقابل هستند و معمولاً نظر اکثر مردم چیزی میان این دو است. شما خودتان را در کدام قسمت این طیف می‌دانید، نزدیکتر به شریعت‌گرایی یا مجاز‌گرایی؟ چرا؟

تصمیم‌گیری و عمل

هر شخص به طور ایده‌آل تعادلی میان دو افراط و تفریط شریعت‌گرایی و مُجاز‌گرایی، پیدا می‌کند. شاید نقطهٔ میانی این طیف را بتوان آزادی نامید.³ کسی که در برابر خدا واقعاً آزادی دارد، کسی است که آزادانه به شریعت بعنوان معیار قدوسیت و عدالت خدا احترام می‌گذارد (رومیان 7: 12) و در عین حال از بند شریعت بعنوان وسیله‌ای برای راست شدن در برابر خدا، آزادند.

آزادی، هدف خدا برای همهٔ پیروانش است. اگر شما متمایل به مجاز‌گرایی هستید، زمانی را برای مطالعهٔ شریعت خدا، مخصوصاً ده فرمان (خروج 20: 1-17 و تثنیه 5: 6-21) اختصاص دهید. اگر تمایل بیشتری به شریعت‌گرایی دارید، وقتی را صرف مطالعهٔ رومیان 6، 7 و 8، یا کتاب غلاطیان کنید. از

خدا بخواهید تا از این مطالعه استفاده نماید و شما را برای ایجاد رابطه‌ی درست با شریعت و با خودش، آزاد سازد!

منابعی برای مطالعه بیشتر

- سئوالات معمول درباره کتاب مقدس: در کتاب مقدس درباره "شریعت" می‌خوانیم. معنی آن چیست و آیا باید امروز نیز "شریعت" را نگاه داریم؟ (انجمن کتاب مقدس بین‌المللی، 2006). <http://www.ibs.org/bibles/about/17.php>. برداشت 18 اکتبر 2006.
- ریچارد ال. میهيو، شریعت‌گرایی: آیا ما را به پارسایی حقیقی می‌رساند؟ (CrossMap.com، منابع شبانی، 20 اوت 2005). برداشت 18 اکتبر 2006.
- جان مک آرتور، آزادی در مسیح – آزادی مسیحی چیست؟ (BibleBulletinBoard.com، 2006). <http://www.biblebb.com/files/MAC/sg1667.htm>. برداشت 18 اکتبر 2006.
- ری سی. ستدمن. بدن برای چیست؟ (شرکت انتشاراتی دیسکاوری، خدمات مسیحی کلیسای مؤمن به کتاب مقدس پنینسولا، 1995). <http://www.raystedman.org/1corinthians/3585.html>. برداشت 18 اکتبر 2006.
- جان نایلز، شریعت گرایی، مجازگرایی، یا آزادی؟ (مشارکت بشارتی کانادا، 2004 این مقاله را که ابتدا در مجله مشارکت ژوئن 1998 چاپ شده بود، ارسال کردند). <http://www.christianity.ca/faith/biblestudies/2003/06.004.html>. برداشت 18 اکتبر 2006.

از برکت تا اسارت

فصل 7 درس 39

عبرانیان کمی بیش از هزار سال، در تلاش بودند تا براساس فرمانهای خدا زندگی کنند. اما بارها به بیراهه، و حتی گاهی بدنبال خدایان دروغین رفتند. وقتی به سوی خدا باز نمی‌گشتند، اغلب آنها را با فرستادن قومی دیگر تنبیه می‌کرد، که به سرزمینشان حمله و آن را تسخیر می‌نمود. سپس عبرانیان به بی‌وفایی خود پی می‌بردند و از خدا می‌خواستند آنها را برهاند. آنگاه خدا رهبری را برمی‌انگیخت تا قوم را از ستمگران آزاد کند. و قوم تعهدی دوباره برای زندگی طبق راهها و روشهای خدا می‌دادند. از برکت به اسارت به برکت به اسارت، این چرخه بارها و بارها تکرار می‌شد. عبرانیان خوانده شده بودند تا شخصیت خدا را به دنیا نشان دهند. اما بخاطر گناهی که دنیا را به خود آلوده بود، افتان و خیزان در راه خدا قدم برمی‌داشتند.

-امید، فصل 7

مشاهده و بررسی

در آغاز این درس، در نظر داشته باشید که دروس امید، مروری مختصر از کتاب مقدس است. امکان ندارد در یک ویدئوی 80 دقیقه‌ای، تمام کتاب مقدس را پوشش بدهیم. قطعه منتخب از امید که در بالا آمده، نشان می‌دهد در دوره زمانی بیش از هزار سال چه اتفاقاتی افتاد. در این مدت، پادشاهان و پیامبران زیادی در تاریخ عبرانیان نشانی از خود باقی گذاشتند. داستانهای آنان در بسیاری از کتب کتاب مقدس به ثبت رسیده است. اما اگر بخواهید این دوره از زمان را در یک پاراگراف توضیح دهید، قطعه منتخب در بالا شرح دقیقی از آن است.

این قطعه منتخب چرخه‌ای را که اغلب در تاریخ قوم عبرانی تکرار می‌شد، توصیف می‌کند. نویسنده‌ای، همین چرخه را اینگونه شرح می‌دهد:

از ایمان به اطاعت
از اطاعت به برکت
از برکت به فراوانی
از فراوانی به خودخواهی
از خودخواهی به داوری
از داوری به اسارت
از اسارت به شکستگی
از شکستگی به ایمان...¹

عبرانیان پس از دیدن معجزات خدا در خروج از مصر، ایمان کافی برای اطاعت از خدا را داشتند. آنان با چابکی خود را وقف انجام خواسته‌های خدا کردند. خدا به ایشان وعده داد تا به شرط اطاعت، برکتشان بدهد، و همین کار را هم کرد. در واقع آنها را به فراوانی برکت داد. به این ترتیب چرخه مزبور شروع شد، و صدها سال تکرار گردید.

این روند علت و معلولی، نه تنها برای عبرانیان، بلکه در مورد ارتباط هر قوم یا فرد دیگری با خدا، صدق می‌کند.

توجه داشته باشید که تفاوتی میان برکت و فراوانی وجود دارد. فراوانی معمولاً به معنی داشتن بیش از حد نیاز است. از دیدگاه خدا، داشتن بیش از حد نیاز، برای ما مسئولیت استفاده از مازادمان برای برکت سایرین، به منظور تجلیل از خدا را به همراه دارد. انجام هر کاری کمتر از این، خودخواهی محسوب می‌شود. در مورد عبرانیان، خودخواهی منجر به داوری می‌شد. آیه‌ای در کتاب مقدس (عبرانیان 12: 6)، به ما نشان می‌دهد که خدا کسانی را که دوست می‌دارد، تنبیه می‌کند. انگیزه داوری عبرانیان توسط خدا، محبت او نسبت به ایشان بود. اغلب داوری او، منجر به اسیر شدن به دست قومی دیگر می‌شد، که آنها را به نقطه شکستن و هشیاری نسبت به نیازشان به خدا می‌رساند!

پرسش و تأمل

- آیا وضعیت خاصی را در مورد قوم، گروهی از مردم و یا افراد، به خاطر می‌آورید که چرخه بالا برایشان اتفاق افتاده است؟ توضیح دهید.

- تغییر وضعیت چشمگیری که در این چرخه وجود دارد، در بخش از فراوانی به خودخواهی است. آیا چنین تغییری در زندگی شما اتفاق افتاده است؟ به نظرتان چگونه می‌توان از آن اجتناب کرد؟ توضیح دهید.
- خودتان را در کجای این چرخه می‌بینید؟ توضیح دهید.

تصمیم‌گیری و عمل

به قدم اطاعت در چرخه مورد بحث فکر کنید. ایمان، هدیه خداست (افسیان 2: 8). می‌توانیم از خدا ایمان بخواهیم، اما نمی‌توانیم آن را ایجاد کنیم. شکستگی موجب هشیاری ناراحت‌کننده‌ای از بی‌کفایتی ما جدا از خدا می‌شود. می‌توانیم در برابر کار خدا در زندگیمان برای شکستن ما مقاومت کنیم، اما نمی‌توانیم خودمان، خودمان را بشکنیم. به غیر از اطاعت، همه قدمهای این چرخه، کاری است که خدا برای ما انجام می‌دهد. اما اطاعت، مسئولیت بشر است.

به معنی واقعی اطاعت توجه کنید. در 1 سموئیل 15: 22 اینطور می‌خوانیم: "اطاعت از قربانیها نیکوتر است." تفاوتی میان قربانی و اطاعت وجود دارد. قربانی می‌تواند عملی بر اساس اطاعت باشد، اما می‌تواند دلایل دیگری نیز داشته باشد. ممکن است شخص ابتکار عمل را بدست گیرد و قربانی را در وقت و مکانی به دلخواه خود بگذراند. امکان دارد کسی قربانی‌ای بگذراند که خدا هرگز نخواست است.

اطاعت کردن، متفاوت است. اطاعت همواره واکنش مناسب انسان نسبت به خداست. اطاعت واقعی از قلب سرچشمه می‌گیرد. اطاعت، برکت را به دنبال می‌آورد. فقط و فقط اطاعت است که می‌تواند مانع از بوجود آمدن خودخواهی بوسیله فراوانی شود.

جایگاه خودتان را در این چرخه که سالهای سال زندگی عبرانیان را به خود گرفته بود، در نظر بگیرید. هر جایی که هستید، هم اکنون با اطاعت قلبی به خدا پاسخ بدهید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- جان پایپر، رضایت خدا از اطاعت. (دیزاینر گاد. موعظه 29 مارس 1987). (http://www.desiringgod.org/ResourceLibrary/Sermons/ByDate/1987/588_The_Pleasure_of_God_in_Obedience/). برداشت 19 اکتبر 2006.

سرچشمه استوار امید

فصل 7 درس 40

در باغ عدن، خدا وعده داد که رهاننده‌ای می‌فرستد.
خدا از طریق پیامبران عبرانی، صدها وعده درباره این رهاننده داد،
کسی که قرار بود روزی بر شیطان، گناه و مرگ تا ابد چیره شود.
در معبد، دودی که هر روز، هر سال، نسل به نسل، از قربانی‌ها برمی‌خاست،
برای عبرانیان یادآور دائمی نیاز بشریت به آن رهاننده بود.
اما او کی می‌آمد؟
چطور می‌آمد؟
دیگر کم‌کم، بعضی با خود می‌گفتند آیا اصلاً او خواهد آمد؟

-امید، فصل 7

مشاهده و بررسی

درس امروز، نقطه میانی در داستان امید است. تابحال به حقایق و وقایع زیادی در کتاب مقدس پرداخته ایم. بنابه خواست خدا، صحنه برای واقعه بعدی کاملاً آماده شده است. به عقب برگردیم و آنچه گذشت را مرور کنیم:

- چرا کتاب مقدس را می توان مکاشفه حقیقی خدا بر انسان محسوب کرد (درس 3 و 4)
- کتاب مقدس درباره خدا – ماهیت و صفات (ذات و شخصیت) او چه می گوید (درس 6)
- کتاب مقدس درباره انسان – که به صورت خدا آفریده شد اما بواسطه گناه از خدا جدا گردید (درس 9 و 10) چه می گوید
- هدف خدا از آفرینش انسان – عشق به خدا و محبت دیدن از خدا (درس 13)
- ماهیت گناه و تأثیر آن بر انسان و ارتباط او با خدا (درس 18 و 19)
- کتاب مقدس درباره شیطان و جنگی که او با خدا و انسان دارد، چه می گوید (درس 14)
- وعده خدا برای فرستادن رهاکننده ای که بر شیطان، گناه و مرگ تا ابد غلبه خواهد کرد (درس 20)
- چگونه قومهای جهان ما بوجود آمدند (درس 25)
- چگونه خدا مردی به نام ابراهیم را فراخواند و وعده داد تا بوسیله او همه قومها را برکت دهد (درس 26)
- چگونه وعده خدا در میان نوادگان ابراهیم همچنان زنده و پابرجا ماند (درس 31)
- چگونه خدا از نسل ابراهیم، قوم عبرانی را شکل داد، که قرار بود رهاکننده موعود را بواسطه آنها بفرستد تا به وعده او در مورد برکت همه قومها عمل کند (درس 32)

همه این وقایع و حقایق در پنج کتاب اول کتاب مقدس به ثبت رسیده اند. این پنج کتاب (که عبرانیان آن را تورات می خوانند) به دقت گردآوری شده و با وسواس تمام پیش از دورانی که در این درس به آن می پردازیم (حدود 400 ق.م. تا 1م.)، از آن محافظت می کردند. برای مرور روشهای حفظ دقت رونویسی های کتاب مقدس به درس 3 مراجعه کنید.

در سرتاسر کتب تورات موضوع تکرار شونده مرکزی درباره مأموریت و خدمات رهاکننده موعود خدا به چشم می خورد، که قوم عبرانی او را به نام ماشیح می شناختند. سایه ای از این موضوع مرکزی در صدها نبوت و داستانهای چندی از کتاب مقدس دیده می شود. به برخی از این موارد در ادامه مطالعه همان توجه کنید:

- پوست حیواناتی که خدا به عنوان پوشش برای آدم و حوا فراهم کرد (درس 20)
- کشتی حامل نوح، ایشان را از میان دآوری بر جهان با امنیت عبور داد (درس 23)
- قوچی که خدا برای ابراهیم به عنوان قربانی جایگزین پسرش فراهم کرده بود (درس 30)
- خون بره پسخ که بر درب منازل خانواده های عبرانی، مرگ را از سرشان گذرانید (درس 34)
- دستوراتی که خدا به عبرانیان برای گذراندن قربانی جهت کفاره (پوشاندن) گناه داد (درس 37)

هرکدام از این داستانها، نمایش پرمعنایی است از آن که روزی خدا کاری برای انسان خواهد کرد که انسان قادر به انجامش نیست، یعنی: آزادی از گناه و قدم برداشتن ابدی در ارتباطی راست و مستقیم با خدا. شاید با خود بگویید، با همه مکاشفات موجود برای قوم عبرانی، حتماً آنان با پشتکار تمام منتظر ظهور رهاکننده موعود بودند. اما چنین نبود.

بنا بر گفته مورخین، در زمان مربوط به درس حاضر، آداب و رسوم دینی بیش از همیشه رعایت می‌شد، و در عوض، روحانیت کمتر از هروقت دیگر مورد توجه بود.¹ هرچند بعضی واقعاً انتظار آن موعود کلام خدا را می‌کشیدند، اکثراً به انتظار رهاکننده سیاسی بودند که ایشان را از حکومت خارجیان آزاد کند و وضعیت زندگیشان را بهبود ببخشد. چطور ممکن است تمرکز آنان از انتظار امیدبخش رهاکننده‌ای که در متون مقدس درباره‌اش پیشگویی شده بود، به جای دیگر معطوف شود؟

اکثر مورخین و دانش‌پژوهان کتاب مقدس این تغییر جهت را به نفوذ رهبران دینی عبرانی نسبت می‌دهند که صدها قانون به "شریعتی" که خدا داد، افزوده بودند. در تثبیه 12: 32، خدا فرمود: "هرآنچه را که من به شما فرمان می‌دهم، به دقت بجای آورید. چیزی بر آن می‌افزایید و چیزی از آن کم نکنید." می‌توانیم به راحتی ببینیم که چگونه این نفوذ در طول زمان توانست باعث تغییر تمرکز عبرانیان و از دست دادن بینش ایشان شود. همه ما باید درسی از این مثال بگیریم.

پرسش و تأمل

- با نگاهی به آنچه در اولین نیمه از مطالعه این دروس آموخته‌اید، از خود بپرسید چه تغییری در دیدگاه شما نسبت به خدا و ارتباطتان با او بوجود آمده است.

- همانطور که در درس 5 ملاحظه کردیم، جهان "پسا-مدرن"² امروز، این ایده را که داستان بزرگی در پس این جهان و هدف از آفرینش ما وجود دارد، واپس می‌زند. دیدگاه پسامدرن، ما را به سوی تفکر نسبیت‌گرا³ هدایت می‌کند که می‌گوید هریک از ما داستانی شخصی داریم که جهان و هدف قرارگرفتن ما در آن را تشریح می‌کند، و هرکدام از این داستانها به طور یکسان معتبر و درست هستند. جواب شما به پسامدرنیسم که می‌گوید داستان بزرگی برای تشریح جهان ما و هدف از وجود ما در آن، وجود ندارد، چیست؟

تصمیم‌گیری و عمل

درسی که باید از قوم عبرانی در این دوره از تاریخ ایشان بیاموزیم بسیار ساده و سراسر است. کلام خدا را نادیده نگیرید و چیزی به آن اضافه نکنید! این موضوع در رومیان 15: 4، به زیبایی بیان شده است: "زیرا آنچه در گذشته نوشته شده است، برای تعلیم ما بوده تا به پایداری و آن دلگرمی که کتب مقدس می‌بخشد، امید داشته باشیم." اگر می‌خواهید امیدی پایدار در این جهان نسبیت‌گرا داشته باشید، شاگرد کلام خدا شوید. بگذارید کلام خدا دیدگاه شما را در مورد جهان اطرافتان و هدفی که در آن دارید، شکل دهد.

خدای غیرمنتظره

فصل 8 درس 41

اما فرشته وی را گفت: "ای مریم، مترس! لطف خدا شامل حال تو شده است. اینک آبستن شده، پسری خواهی زایید و نامش را عیسی خواهی نهاد."

-لوقا 1: 30-31

و نخستین فرزندش را که پسر بود به دنیا آورد. او را در قنذاقی پیچید و در آخوری خوابانید، زیرا در مهمانسرا جایی برایشان نبود.

-لوقا 2: 7

پس از هزاران سال امید و انتظار، بالاخره اتفاق افتاد. شبی در شهر ناصره، زن جوانی به نام مریم، ملاقاتی غیرمنتظره داشت. فرشته‌ای از جانب خدا به او گفت که پسری بدنیا می‌آورد، و نام او را عیسی خواهد گذاشت که معنی‌اش این است: "خداوند ما را می‌رهاند."

اما بیت‌لحم بسیار شلوغ بود و جایی برای مریم وجود نداشت. پس آنها به طویله‌ای پناه بردند. به این ترتیب، رهاننده موعود، پسر خدا، به عنوان نوزادی در حقیرترین محیطها، به جهان آمد.
-امید، فصل 8

مشاهده و بررسی

کارهای خدا اغلب بسیار با روشی که ما آنها را انجام می‌دهیم، تفاوت دارد. در واقع، اغلب کارهای او برای ما غیرمنتظره است. در اشعیا 55: 8 به نقل از خداوند چنین نوشته شده است: "افکار من افکار شما نیست، و نه راههای من، راههای شما." حقیقت موجود در این آیه به بهترین شکل در آمدن رهاننده موعود خدا به تصویر کشیده می‌شود. به دو موضوع درباره آمدن او توجه کنید.

اول، خدا به جای اینکه انتظار داشته باشد انسان راهی به سوی او بوجود آورد، خودش به میان آدمیان آمد! این حقیقت ساده و در عین حال عمیق، پیام حیاتی کتاب مقدس را از هر نظام دینی دیگری در جهان متمایز می‌کند. سایر ادیان درباره آنچه انسان باید انجام دهد تا راهی به سوی خدا بسازد، تعلیم می‌دهند. اما چنین تعالیمی: الف) از دریافت شکاف عظیمی که گناه در میان خدا و انسان بوجود آورده، قاصر هستند، ب) بی‌جهت انسان را مغرور از توانایی‌اش برای بستن این شکاف می‌کنند، و ج) قدوسیت خدا را با انتقال این مفهوم که غیرممکن است، تقلیل می‌دهند. تعلیم کتاب مقدس این است که کاری از دست انسان برای ایجاد یک راه به سوی خدا، بر نمی‌آید، اما خدا اینقدر انسان را محبت می‌نمود که خود به نزد آدمیان آمد!

دوم، روش آمدن خدا به نزد آدمیان را در نظر بگیرید. او به طوری تقریباً غیرقابل تصور، با صمیمیت و فروتنی کامل به این جهان آمد. به عنوان نوزاد دختر باکره‌ای در خاکی‌ترین محیط، یعنی یک اصطبل (طویله) آمد. ذهن انسان نمی‌تواند چنین داستانی را از خود بسازد. این روش خداست.

از دیدگاه بسیاری از ادیان، جهان فیزیکی طبیعتاً شریر است. برای این ادیان، اعتقاد به اینکه خدای آفریننده قدوس، جسم انسانی بگیرد و خود را در معرض جهان سقوط کرده و سرشار از گناه قرار دهد، کفر است.¹ (در درس آینده به این موضوع خواهیم پرداخت.)

حتی برای کسانی که می‌توانند روش شگفت‌انگیز آمدن خدا را بپذیرند، باز هم شیوه آمدن او بسیار دور از ذهن می‌آید. او بی‌سروصدا، و در گمنامی پابه جهان گذاشت. وقتی یک کاندید سیاسی تصمیم به شرکت در انتخابات می‌گیرد، اغلب بک شرکت روابط عمومی را استخدام می‌کند تا "نماینده‌گی" او را برعهده گیرد. هدف از این کار، ایجاد ضرب‌آهنگی برای دیده شدن و جلب توجه عمومی به هواداران وی است.

همین موضوع در مورد مجری برنامه‌های تفریحی که برای رفتن به یک سفر کاری آماده می‌شود، یا فیلمی که قرار است به زودی بر پرده نمایش قرار گیرد، صدق می‌کند. خبرهای رسانه‌ای موجب تشدید هیجان عمومی می‌شود.

رهاننده موعود خدا بدون هیچ‌گونه جاروجنجال و تبلیغاتی به میان آدمیان آمد. به یک معنا، تماشاگران این واقعه فقط چند چوپان و حیوانات اهلی بودند. این واقعه‌ای است که براساس آن تاریخ تمدن غرب سنجیده می‌شود (قبل از میلاد و بعد از میلاد)،² با این وجود از چشم بسیاری از مردم آن زمان و مکان پوشیده

ماند. اما در قلمرو روح، گروه عظیمی از تماشاگران آسمانی یعنی فرشتگان، با ورود خدای سرمدی به زمان و مکان به جشن و سرور پرداختند! (لوقا 2: 13).

پرسش و تأمل

- آیا تا به حال در ترتیب مراسم ورود یک شخصیت مهم شرکت داشته‌اید؟ اگر جوابتان مثبت است، برنامه‌ریزی‌ای که شما برای ورود آن شخص کردید چه تفاوتی با برنامه‌ریزی خدا برای ورود پسرش داشت؟
- به نظر شما چه دلیلی داشت که خدا رهاننده موعود را طوری به جهان نفرستاد که همه دنیا از آن باخبر شوند؟

تصمیم‌گیری و عمل

نسبت به پیش‌فرضهای خودتان در مورد کاری که خدا قرار است انجام دهد یا اینکه چگونه خود را در زندگیتان نشان دهد، هشیار باشید. یادتان باشد که راههای خدا، راههای ما نیست.

یوسف و مریم نتوانستند جایی در یک مهمانسرا پیدا کنند، چون برایشان جایی نبود. آن شب بیت‌لحم بسیار شلوغ و پر رفت و آمد بود. این واقعیت که یک اتفاق مهم ابدی در حال وقوع در میان ایشان است، از دید بسیاری از مردم پوشیده ماند. آنها این اتفاق را از دست دادند، نه به این خاطر که سرگرم کارهای بدی بودند، بلکه به دلیل اینکه سرگرم کار خودشان، و بی‌توجه به حضور خدا در میانشان، بودند.

شاید خدا بخواهد مانند آمدن رهاننده به جهان، کار مهمی در زندگی شما انجام دهد، اما به روشی که برایتان کاملاً غیرمنتظره است. اگر هشیار نباشید، ممکن است آن را نبینید. آماده انجام کار غیرمنتظره خدا در زندگیتان باشید!

منابعی برای مطالعه بیشتر

- جان پایپر، کلام، مجسم شد. (موعظه 24 دسامبر 1989، دیزایرینگ گاد، 2006).
(http://www.desiringgod.org/ResourceLibrary/Sermons/ByDate/1989/703_The_Word_Became_Flesh/)
. برداشت 25 اکتبر 2006.

چگونه عیسی بدون گناه متولد شد؟

فصل 8 درس 42

... همان‌گونه که گناه به واسطه یک انسان وارد جهان شد، و به واسطه گناه، مرگ آمد، و بدین سان مرگ دامنگیر همه آدمیان گردید، از آنجا که همه گناه کردند...

-رومیان 5: 12

میان تو و زن، و میان نسل تو نسل زن، دشمنی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی زد.

-پیدایش 3: 15

نقشه خدا در حال آشکار شدن بود. اما چه کسی حتی تصورش را می‌کرد که به این شکل بوقوع بپیوندد؟ از وعده‌های باستانی خدا، شاید این برداشت می‌شد که آن رهاننده برای غلبه بر گناه، درست مانند خدا بی‌گناه خواهد بود.

اما چه کسی انتظار داشت که رهاننده‌ای که خدا در طول اعصار وعده آمدنش را می‌داد، خود خدا در شکل انسان است؟

-امید، فصل 8

و گناه بواسطه آدم از نسلی به نسل بعد منتقل شد و تمامی بشریت را تا به امروز آلوده کرد.

-امید، فصل 3

مشاهده و بررسی

در درس گذشته، گفتیم که به مسئله خدای قدوسی که جسم می‌پوشد، برخوایم گشت. چطور ممکن است خدای بی‌گناه، به عنوان یک انسان وارد این جهان آلوده به گناه شود، و همچنان بی‌گناه باقی بماند؟ اول، بیایید به اهمیت این موضوع، و سپس به چگونگی امکان آن بپردازیم.

همانطور که در قطعه منتخب بالا از فصل 8 امید مشاهده می‌کنیم، لازمه اینکه رهاننده بشریت را از گناه برهاند این بود که خود بی‌گناه باشد. این عبارت امید، خلاصه حقیقت موجود در یک آموزه کلیدی الهیاتی است. رهاننده باید شریعت را به انجام می‌رساند تا میانجی و آشتی‌دهنده میان خدا و انسان شود. او برای به انجام رساندن شریعت، باید بی‌گناه می‌بود.

بسیاری از آیات کتاب مقدس بیان می‌کنند که رهاننده بی‌گناه بود (عبرانیان 4: 15؛ 2قرنثیان 5: 21؛ 1پطرس 2: 22؛ 1یوحنا 3: 5). اما این موضوع چگونه امکان‌پذیر است؟

ما در دروس امید به تکرار درباره گناه و آلوده شدن تمامی بشریت توسط آن صحبت کرده‌ایم (مراجعه کنید به فصل 3، درس 18). و رومیان 5: 12 در بالا می‌گوید: "... همان‌گونه که گناه به واسطه یک انسان وارد جهان شد، و به واسطه گناه، مرگ آمد، و بدین سان مرگ دامنگیر همه آدمیان گردید، از آنجا که همه گناه کردند." پس چطور ممکن است که رهاننده از یک انسان متولد شود و آلوده به گناه نباشد؟ بیایید به دو امکان بپردازیم.

اول، باید دریابیم خدایی که می‌تواند هرچه بخواهد انجام دهد، مطمئناً این توانایی را داشت که عیسی را به طور معجزه‌آسا از آلودگی به گناه در دوره‌ای که در شکم مریم بود، حفظ کند.¹

دوم، باید به دقت رومیان 5: 12 را در نظر داشته باشیم. توجه کنید که این آیه می‌گوید: "گناه به واسطه یک انسان وارد جهان شد" و مرگ دامنگیر "همه آدمیان" گردید. آیه مزبور نمی‌گوید گناه به واسطه "یک مرد و یک زن" وارد جهان شد. گناه به واسطه آدم وارد جهان شد، نه به واسطه حوا. آدم بود که جهان را به نسلش منتقل کرد، نه حوا.² شاید به همین دلیل است که در پیدایش 3: 15، خدا وعده می‌دهد کسی که سر شیطان را مضروب (یا "کوبیده") می‌کند، از نسل زن خواهد بود، نه از نسل مرد.

در واقع ثابت شده است که برخی از خصوصیت‌ها، ناهنجاری‌ها و بیماری‌ها فقط بوسیله پدر منتقل می‌شود نه بوسیله مادر.³ به همین شکل، امکان دارد که گناه (منظور قدرت گناه است نه گناه کردن) نیز بوسیله پدر به نسل‌های بعدی منتقل شود، نه مادر. در مورد عیسی، خدا به واسطه قرار گرفتن معجزه‌آسای او به

قدرت روح القدس در رحم مریم، پدر او محسوب می‌شد، و عیسی بی‌گناه بود. صرفنظر از برخی تعالیم، این موضوع نشان می‌دهد که لزومی نداشت مریم برای دنیا آوردن عیسی بدون گناه، خودش بی‌گناه باشد. گناه او به عنوان یک زن، به نسل بعدی‌اش منتقل نمی‌شد. کتاب مقدس می‌گوید که گناه در همه کسانی که تا به حال زیسته‌اند، وجود داشته است (رومیان 3: 23، رومیان 3: 10)... به غیر از عیسی! (2 قرنتیان 5: 21؛ 1 یوحنا 3: 5؛ عبرانیان 4: 15).

پرسش و تأمل

1. چرا بی‌گناه بودن رهاکننده، ضرورت داشت؟ در واقع بی‌عیب بودن برهٔ پسخ (خروج 12: 5) سایه‌ای از بی‌عیب و بی‌گناه بودن رهاکننده بود (1 پطرس 1: 19).
2. آیا تابحال فکر کرده‌اید که چطور عیسی برخلاف سایر کسانی که بر زمین زندگی کرده‌اند، می‌توانسته بدون گناه به دنیا بیاید؟ آیا می‌توانید درک کنید که به چه علت پذیرفتن این موضوع برای بعضی، مشکل است؟

تصمیم‌گیری و عمل

اغلب اوقات، وقتی مردم نمی‌توانند بفهمند چگونه خدا توانسته کاری را انجام دهد، موضوع را با نادیده گرفتن حقیقت در ذهنشان، رفع و رجوع کرده‌اند. بعضی از عقاید دینی بیان می‌کنند که خدا نمی‌توانسته بدون آلوده شدن به گناه، انسان شود. در نظر آنها انسان شدن خدا کفر است، و عیسی را در حد یک پیامبر پایین می‌کشند. دیگران می‌گویند برای اینکه عیسی بی‌گناه باشد، باید مریم بی‌گناه می‌بود. اما همانطور که در کتاب مقدس می‌بینیم: 1) خدا در عیسی جسم انسانی پوشید (کولسیان 2: 9)، و 2) مریم بی‌گناه نبود (رومیان 3: 23). و همانطور که در این درس مشاهده کردیم، با واریسی دقیق‌تر کتاب مقدس، می‌توان بی‌گناهی عیسی را بدون نادیده گرفتن حقیقت، تشریح کرد.

درس امروز ساده است. هرگز حقیقت کلام خدا را پشت گوش نیندازید تا آنچه را که به نظرتان در این کلام ضد و نقیض می‌رسد، رفع و رجوع کنید. بلکه، کلام خدا را عمیق‌تر بکاوید و از خدا بخواهید به شما درک و فهم عطا کند.

عیسی در کودکی – انسان کامل و خدای کامل

فصل 8 درس 43

باری، آن کودک رشد می‌کرد و قوی می‌شد. او پر از حکمت بود و فیض خدا بر او قرار داشت.

-لوقا 2: 40

هر که سخنان او را می‌شنید، از فهم او و پاسخهایی که می‌داد، در شگفت می‌شد.

-لوقا 2: 47

چون عیسی از آب برمی‌آمد، در دم دید که آسمان گشوده شده و روح همچون کبوتری بر او فرود می‌آید. و ندایی از آسمان در رسید که: "تو پسر محبوب من هستی و من از تو خوشنودم."

-مرقس 1: 10-11

عیسی، در کودکی در حکمت و قوت رشد می‌کرد. حتی معلمان یهود از درکی که او از امور الهی داشت، شگفتزده می‌شدند. وقتی عیسی درباره خدا صحبت می‌کرد، او را پدر خود می‌خواند! فیض خدا بر عیسی قرار داشت، و مورد لطف همه کسانی بود که او را می‌شناختند.

-امید، فصل 8

وقتی عیسی از آب برمی‌آمد، روح خدا بر او فرود آمد. و ندایی از آسمان رسید که: "این پسر محبوب من است که از او خوشنودم."

-امید، فصل 8

مشاهده و بررسی

درباره کودکی یا جوانی عیسی چیز زیادی نمی‌دانیم. از زمان بدنیا آمدن او تا شروع خدمات عمومی‌اش، سی سال سپری شد، و کتاب مقدس درباره این سالها اطلاعات کمی به ما می‌دهد. او به عنوان پسر خدا، شبیه مردم دیگر نبود. به عنوان پسر مریم، شباهتی به کسانی که تا حال زیسته‌اند نداشت. بزرگ شدن به عنوان خدا در جسم انسانی چگونه بود؟ سئوالات زیادی که در ذهن داریم، بی‌جواب می‌ماند.

چگونه می‌شود آفریننده تمام جهان باشی، و در عین حال مثل هر نوزاد و کودک دیگری، وابسته به آفرینش شوی؟ اولین کلماتی که عیسی گفت چه بودند؟ آیا هرگز او نیز در هنگام یارکشی بچه‌ها برای بازی، آخر از همه باقی ماند؟ وقتی از سنین پرتنش بلوغ و جوشهای چرکی می‌گذشت، چه احساسی داشت؟ آیا هرگز توجه دختری را به خود جلب کرده بود؟ واکنش او چه بود؟

به نوعی، برای ما آسانتر است که این سالها را نادیده بگیریم، و آنها را از قلم بیندازیم، ولی عیسی آنها را نادیده نگرفت. او آن سالها را به طور کامل تجربه کرد. از آیات بالا، چند مورد خاص وجود دارد که می‌توانیم درباره نشو و نمای پسر خدا برداشت کنیم.

می‌دانیم که عیسی حتی در هنگام کودکی، تشنه امور پدر آسمانی خود بود. متن لوقا 2: 47 در معبد اتفاق افتاد. یوسف و مریم، عیسی را برای عید پسخ به اورشلیم برده بودند، این عید سایه‌ای از قربانی عیسی بود که نهایتاً برای غلبه بر گناه و مرگ انجام گرفت. عیسی به نوعی از والدینش جدا شده بود. والدین او پس از سه روز، بالاخره او را در معبد و در حال مباحثه با رهبران دینی آن روزگار یافتند. کتاب مقدس می‌گوید که مردم از "فهم و پاسخ‌هایی که او می‌داد، در شگفت بودند." و هنگامی که مادرش او را سرزنش کرد که چرا باعث نگرانی والدینش شده است، عیسی در جواب گفت: "چرا مرا می‌جستید؟ مگر نمی‌دانستید که می‌باید در خانه پدرم باشم؟" (لوقا 2: 49).

از این واقعه در معبد، تا هنگام تعمید عیسی به روایت مرقس 1: 10، 18 سال در گمنامی سپری شد. در درس بعد کمی بیشتر بر تعمید عیسی تأمل خواهیم کرد، ولی حالا به طور مخصوص توجه شما را به سخنان پدر آسمانی عیسی، هنگامی که او از آب برآمد، جلب می‌کنیم: "تو پسر محبوب من هستی، از تو خوشنودم."

نباید این نکته را از نظر دور بداریم که خدا این سخنان را پیش از شروع خدمات عمومی سه ساله عیسی، که تا ابد تاریخ بشر را تغییر داد، اعلام کرد. این سخنان پیش از اینکه او موعظه‌ای یا معجزه‌ای کند، و پیش از اینکه مهمترین کار خود را برای غلبه بر گناه و مرگ و آشتی دادن انسان با خدا، به انجام رساند، گفته شد. با اینحال، پدر آسمانی عیسی می‌توانست بگوید که از او خشنود است!

خدای پدر خشنود بود، نه بخاطر کارهایی که عیسی به انجام رسانید، بلکه بخاطر وجود او... یا احتمالاً دقیقتر بگوییم، بخاطر تعلقی که عیسی به او داشت! برای افرادی که احساس می‌کنند خدا براساس عملکردشان آنها را دوست می‌دارد یا می‌پذیرد، این موضوع سخن زیادی برای گفتن دارد.

پرسش و تأمل

- آیا از فکر کردن به عیسی به عنوان یک نوجوانی که صدایش دورگه شده یا جوش زده است، حتی کمی هم که باشد، احساس ناراحتی می‌کنید؟ دلیل جواب مثبت یا منفی‌تان چیست؟ احساس خودتان را درباره این موضوع شرح دهید.
- آیا این موضوع برای شما تازگی دارد که خدای پدر، پیش از اینکه عیسی هیچ کار مهم یا شگفت‌آوری کرده باشد که در کتاب مقدس به ثبت رسیده، خشنودی خود را از او اعلام داشت؟ آیا فکر می‌کنید رضایت خدا از شما وابسته به عملکردتان است؟ دلیل جواب مثبت یا منفی‌تان چیست؟

تصمیم‌گیری و عمل

بعدها عیسی در طول زندگی خود داستانی را از یک خادم وفادار نقل کرد که اربابش مدتی به سفر رفت و مبلغی را به او سپرد. او پول اربابش را سرمایه‌گذاری و چند برابر نمود. وقتی ارباب بازگشت به آن خادم گفت: "آفرین ای خادم نیکو و امین. در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت."¹

در این داستان، عملکرد خادم اهمیت داشت. عملکرد او اساس مقبولیتش نزد ارباب بازگشته از سفر بود. خدا نیز مانند ارباب در این مثل، براساس عملکرد ما به ما "آفرین" خواهد گفت... یا اگر دقیقتر بگوییم، بر اساس آنچه با اطاعت وفادارانه‌مان، اجازه داده‌ایم او بواسطه ما انجام دهد، به ما "آفرین" خواهد گفت.

با این وجود، همانطور که در درس امروز دیدیم، محبت خدا نسبت به ما بر پایه آنچه برایش انجام می‌دهیم نیست، بلکه بخاطر وجود خودمان... یا دقیقتر بگوییم، بخاطر آنکه به او تعلق داریم، است. اگر شما متعلق به او هستید، در این حقیقت آرام گیرید که خدا شما را محبت می‌کند و از شما خشنود است، چون شما از آن اویید. اگر از این موضوع مطمئن نیستید، فوراً به بخش شناخت خدا در پایان این راهنمای مطالعه مراجعه کنید و این مسئله را... تا ابد حل کنید!

منابعی برای مطالعه بیشتر

- دیوید هامپال، عیسی به عنوان یک پسر بچه، لوقا 2: 21-52 (مطالعه آیه به آیه انجیل، 1998).
(<http://www.elite.net/~ebedyah/PastorsSite/gospels/luke2-21-52.htm>). برداشت 27 اکتبر، 2006.
- منابع زیر مربوط به موضوع تأیید الهی و پذیرش بر اساس عملکرد، می‌شود:
- دکتر بیل گیل‌هام، قطبهای کلام خدا. (خدمات لایفتایم گارانتی، 1979).
(<http://www.lifetime.org/get/equipped/dj-read/polar-positions/>). برداشت 27 اکتبر 2006.
- دکتر بیل گیل‌هام، الفبا، یا قبول/رد؟ (خدمات لایفتایم گارانتی، 1980).
(<http://www.lifetime.org/get/equipped/dj-read/passfail/>). برداشت 27 اکتبر 2006.
- دکتر بیل و آنابل گیل‌هام، سریال ویدئویی زندگی. چگونه بگذاریم مسیح در ما و بواسطه ما زندگی کند. (تولیدات مارس هیل و خدمات لایفتایم گارانتی، 1996).
(http://www.marshall.org/media/christian_growth/christian_set.htm). برداشت 27 اکتبر 2006.
- دکتر جری بریدجز، تقدیس شدن با انگیزه انجیل. (2003، مجله اصلاحات مدرن، نشریه مه/ژوئن 2003، جلد 12.3). (<http://www.modernreformation.org/jb03gospel.htm>). برداشت 27 اکتبر 2006.

تعمید عیسی

فصل 8 درس 44

آنگاه عیسی از جلیل به رود اردن آمد تا از یحیی تعمید گیرد. ولی یحیی کوشید او را بازدارد و به او گفت: "منم که باید از تو تعمید بگیرم، و حال تو نزد من می‌آیی؟" عیسی در پاسخ گفت: "بگذار اکنون چنین شود، زیرا شایسته است که ما پارسایی را به کمال تحقق بخشیم." پس یحیی رضایت داد. چون عیسی تعمید گرفت، بی‌درنگ از آب برآمد. همان دم آسمان گشوده شد و او روح خدا را دید که همچون کبوتری فرود آمد و بر وی قرار گرفت. سپس ندایی از آسمان در رسید که "این است پسر محبوبم که از او خشنودم."
-متی 3: 13-17

یحیی با اعلام نزدیک بودن پادشاهی آسمان، مردم را به زندگی مطابق راههای خدا فرامی‌خواند. وقتی مردم چالش یحیی برای زندگی مطابق خواست خدا را می‌پذیرفتند، در مراسمی به نام تعمید شرکت می‌کردند که طی آن درون آب فرو می‌رفتند. این عمل نشانگر طهارت و سرسپردگی به زندگی مطابق فرمانهای خدا بود. باری، یک روز عیسی نزد یحیی آمد.

یحیی که می‌دانست عیسی کیست، از او خواست تا تعمیدش دهد.
اما زمان تعمید به نام عیسی هنوز فرانسیده بود، و عیسی بوسیله یحیی تعمید یافت.
وقتی عیسی از آب برآمد، روح خدا بر او فرود آمد.
و ندایی از آسمان رسید که: "این است پسر محبوبم که از او خشنودم."

-امید، فصل 8

مشاهده و بررسی

در این درس مشاهده می‌کنیم که ریشه عمل تعمید¹ در شستشویی است که خدا به عبرانیان دستور داد به منظور طهارت انجام دهند (لاویان 16: 26، 28؛ 22: 6). اما عیسی نیازی به طاهر شدن نداشت. شاید به همین دلیل است که یحیی که عیسی را از کودکی می‌شناخت، سعی داشت عیسی را از تعمید گرفتن بازدارد و به او گفت: "منم که باید از تو تعمید بگیرم، و حال تو نزد من می‌آیی؟" (متی 3: 14).

پس اگر نیازی به پاکی و طهارت نبود، هدف از تعمید در زندگی عیسی چه بود؟ اکثر الهیدانان توافق دارند که بواسطه این واقعه دستکم سه منظور عملی شد: هویت، مسح و تأیید.² در مورد هویت، بسیاری معتقدند که عیسی، به عنوان کسی نیامد که شریعت را نسخ کند، بلکه تا آن را تحقق بخشد (متی 5: 17)، با فراخوان یحیی جهت پارسایی، یعنی زندگی مطابق با راهها و روشهای خدا، خود را مرتبط ساخت. اما برخی در این واقعه یک تشخیص هویت دیگر را نیز مشاهده می‌کنند.

به گفته دکتر اچ. ای. آبرون‌ساید، معلم کتاب مقدس: "ما مثل بدهکاران بی‌نواایی هستیم که نمی‌توانیم بدهی جمع شده‌مان را بازپرداخت کنیم. این بدهی‌ها، گناهان ماست. شکایات بسیار زیادی علیه ما مطرح می‌شود، و امکان ندارد بتوانیم با آنها مواجهه کنیم. اما وقتی عیسی آمد، تمام قرضها و سفته‌ها و تعهدنامه‌هایی که نمی‌توانستیم بازپرداخت کنیم، گرفت و به نام خود آنها را امضا کرد و گفت شخصاً آنها را پرداخت خواهد نمود. معنی تعمید او همین بود، و به همین دلیل به یحیی تعمید دهنده گفت: '...شایسته است که ما پارسایی را به کمال تحقق بخشیم' (متی 3: 15). او نیت خود را برای تحقق دستورات خدا جهت پارسایی، با تقبل بازپرداخت بدهی انسانها، اعلام کرد."³

عیسی در هنگام تعمید، نه تنها خود را از نظر عدالت هم هویت با خدا معرفی کرد، بلکه با من و شما نیز در نیازمان برای پارسایی، خود را یکی دانست. عیسی آمد تا خودش را به جای ما تقدیم کند تا آنچه خدا برای پارسایی لازم می‌داند، تحقق بخشد. این جایگزینی با تعمید او آغاز شد و در صلیب به کمال رسید.

مسح شدن در این واقعه، هنگامی رخ داد که روح القدس مانند کبوتری بر عیسی فرود آمد (متی 3: 16). مسح شدن عبارت از قدرت یافتن از جانب خدا برا انجام مأموریتی خاص است. عیسی در ابتدای قدم گذاشتن به سه سال خدمات عمومی است که اوج آن در رنج و قربانی بی‌نظیر او برای غلبه بر شیطان، گناه و مرگ رخ داد. عیسی برای همین هدف خاص، مسح شد.

تأیید عیسی در ندای پدر از آسمان باز نمود یافت که گفت: "این است پسر محبوبم که از او خشنودم" (متی 3: 17). همانطور که در درس پیش دیدیم، این تأیید نتیجه کارهای معجزه‌آسایی نبود که عیسی انجام داده بود، زیرا او هنوز کاری نکرده بود. این تأیید بخاطر وجود او (یا کسی که به او تعلق داشت)، و اشتیاقش برای قدم برداشتن در این ارتباط و تعلق بود.

پرسش و تأمل

- آیا با تعمید، آشنایی دارید؟ اگر جوابتان مثبت است، چگونه؟ اگر نه، درباره آن چه نظری دارید؟
- آیا تا به حال تعمید گرفته‌اید؟ در آن زمان برایتان چه معنایی داشت؟
- نظرتان درباره اینکه عیسی در طول تعمید، خود را با شما یکی دانست، چیست؟ این کار او شخصاً چه معنایی برای شما دارد؟

تصمیم‌گیری و عمل

در این درس دیدید که عیسی در تعمیدش، خود را با شما یکی دانست. آیا شما خودتان را با او یکی می‌دانید؟ لزومی ندارد برداشتی که از این سؤال درباره تعمید دارید، محدود نمایید. تعمید، ابراز یکی دانستن شما با عیسی در دید عموم است و اهمیت دارد. اما آیا شخصاً هویت خود را در عیسی از نظر هدفی که او برای زندگی شما و جهان اطرافتان دارد، پیدا کرده‌اید؟ اگر نه، اینجا نقطه‌ای برای شروع است.

وقتی، با سرسپردگی و سپردن زندگیتان بدست عیسی، هویت خود را در او می‌یابید، آنگاه پدر آسمانی به شما قدرت می‌بخشد تا دقیقاً همانی شوید که شما را برای آن آفریده و فراخوانده تا انجامش دهید. وقتی به شما قدرت می‌بخشد، تأیید می‌کند که از قدم برداشتنتان در ارتباطی راست با او خشنود است. تأیید او شاید بجای ندایی شنیدنی از آسمان، فقط صدای آرامی در قلبتان باشد، اما آن را خواهید شنید.

یادتان باشد، پیروی عیسی با همین هویت آغاز می‌شود. آیا هویت شما در عیسی است؟ اگر نه، تأخیر جایز نیست. فوراً به بخش شناخت خدا در انتهای این راهنمای مطالعه مراجعه کنید، و به دقت دعوت بزرگ خدای پدر را برای اینکه دختر یا پسر او شوید، مورد توجه قرار دهید.

وسوسه عیسی

فصل 8 درس 45

آنگاه روح، عیسی را به بیابان هدایت کرد تا ابلیس وسوسه‌اش کند.

-متی 4: 1

چون ابلیس همه این وسوسه‌ها را به پایان رسانید، او را تا فرصتی دیگر ترک گفت.

-لوقا 4: 13

سپس عیسی به بیابان رفت تا بوسیله شیطان در بوته آزمایش قرار گیرد.
اما عیسی مقاومت کرد و شیطان گریخت.

برخورد آنها در بیابان، یک آزمایش بود.
درست همانطور که فلزات را محک می‌زنند تا درجه خلوصشان معین شود، این آزمون نیز محکی بود تا نشان دهد عیسی به واقع پسر خداست که بر زمین آمد تا اراده پدرش را به انجام رساند.

عیسی پس از مقاومت در برابر شیطان، به نیروی روح از بیابان بیرون آمد.

-امید، فصل 8

مشاهده و بررسی

عیسی پس از تعمیدش، به هدایت روح (روح خدا) به بیابان رفت تا وسوسه شود. شرح این آزمایش را در متی 4: 1-11، مرقس 1: 12-13، و لوقا 4: 1-12 می‌خوانیم. توجه داشته باشید که متی 4: 1 می‌گوید روح عیسی را به بیابان هدایت کرد تا وسوسه شود، اما نمی‌گوید روح عیسی را وسوسه کرد. این تفاوت مهمی را ایجاد می‌کند چون در یعقوب 1: 13 می‌خوانیم که: "خدا با هیچ بدی وسوسه نمی‌شود، و کسی را نیز وسوسه نمی‌کند." شیطان (که در متی 4: 3 و 1 تسالونیکیان 3: 5، وسوسه‌گر خوانده شده) کسی است که وسوسه می‌کند.

براساس یعقوب 1: 13، به این نکته نیز توجه کنید که وسوسه عیسی توسط شیطان بی‌ثمر بود، زیرا "خدا وسوسه نمی‌شود." در پایان، وسوسه عیسی، بیش از پیش اراده و قصد خدا را به پیش بُرد. این هم بخشی از نقشه الهی بود. با پرداختن به کلمه "وسوسه"، این موضوع برای ما آشکارتر خواهد شد.

"وسوسه کردن" (یا وسوسه شدن) از کلمه یونانی "peirazo" می‌آید که در واقع اصطلاح قضایی به معنی "اثبات آوردن" است.¹ در پرتوی معنی ریشه این کلمه، می‌توانیم بگوییم که شیطان عیسی را وسوسه کرد تا ثابت کند او فرقی با سایر کسانی که تا به حال زیسته‌اند ندارد؛ اینکه او نیز درست مثل آدم است و تحت فشار خم خواهد شد. در نهایت شیطان نیز می‌خواست مانند دادستانی که می‌کوشد از شهادت متهم سلب صلاحیت کند، از عیسی به عنوان رهاننده‌ای که قرار بود بشریت را از شیطان، گناه و مرگ آزاد نماید، سلب صلاحیت کند.

بسیار جالب توجه است که همین کلمه یونانی "peirazo" در قسمتهای دیگر کتاب مقدس، "آزمایش کردن" یا "آزمایش شدن" ترجمه شده است.² هرچند خدا کسی را وسوسه نمی‌کند، اما افراد را مورد آزمایش قرار می‌دهد. در عبرانیان 11: 17 می‌خوانیم "به ایمان بود که ابراهیم هنگامی که آزموده شد، اسحاق را به عنوان قربانی تقدیم کرد." با در نظر داشتن این داستان که قبلاً در مطالعه‌مان مورد بررسی قرار دادیم، می‌دانیم که ابراهیم از این آزمایش سربلند بیرون آمد و خدا از قبل این را می‌دانست. این آزمایش برای تعیین قبول یا رد شدن ابراهیم نبود. بلکه برای اثبات جوهره ابراهیم بود. یا همانطور که در همان باب 11 عبرانیان آیه 2 می‌خوانیم، این آزمایش وسیله‌ای بود تا "درباره پیشینیان به نیکویی شهادت داده شود."

ساده تر بگوییم، شیطان ما را "وسوسه می‌کند" تا ثابت کند ما کسی نیستیم که خدا ادعا می‌کند، و خدا ما را "می‌آزماید" تا ثابت نماید ما دقیقاً همانی هستیم که او ادعا می‌کند. تفاوت اصلی میان "آزمایش" و "وسوسه"، کسی است که آن را انجام می‌دهد.

پرسش و تأمل

- شاید موضوع درس امروز برای شما تازگی داشته است. آیا با این موضوع موافق هستید یا نه؟ دلیلتان را توضیح دهید.
- به طور کلی، نگاه شما به آزمون‌ها و آزمایش‌ها چگونه است؟ وقتی در زندگی در بوته آزمایش قرار می‌گیرید، آیا با نگرانی یا ترس از مردود شدن به آن نگاه می‌کنید؟ یا آن را فرصتی برای ثابت کردن شخصیت و توانایی‌تان می‌شمارید؟ توضیح دهید.

تصمیم‌گیری و عمل

در دنیای تحصیلات عالی، شرایط قبولی در بعضی از دوره‌های فوق لیسانس و دکترا بسیار دشوار است. اما همینکه کسی قبول می‌شود، سرتاسر دوره طوری در هم تنیده شده است که دانشجو بتواند با موفقیت آن را به اتمام برساند.

در حالیکه ویژگی‌های لازم برای قبولی در این دوره‌های تحصیلات عالی بسیار سخت و دشوار است، اما ویژگی لازم برای یافتن ارتباط با خدا در مقایسه با آن بسیار دشوارتر است. شخص باید کاملاً بی‌عیب و نقص باشد، که البته این موضوع از نظر انسانی ناممکن است! به همین دلیل است که عیسی آمد تا برای ما کاری کند که هرگز خودمان قادر به انجامش نبودیم. با اینحال، همینکه شما تدارکی را که خدا برایتان دیده بپذیرید و وارد ارتباطی صمیمی و جاودانی با او شوید، آنگاه خدا هرچه لازم باشد برای تبدیل کردن شما به شخصی که مطابق اراده اوست، انجام می‌دهد. این حقیقت را می‌توان در فیلیپیان 1: 6 ملاحظه کرد: "یقین دارم آن که کاری نیکو در شما آغاز کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید." اگر به حقیقت این مطلب اطمینان ندارید، در نظر داشته باشید که شاید یکی از دو مورد زیر در زندگی شما وجود دارد: (1) امکان دارد شما هرگز واقعاً به رهاکننده موعود خدا ایمان نیاورده باشید، یا (2) امکان دارد ایمان آورده‌اید، اما هنوز از ارتباط محکمی که با خدا یافته‌اید، درک درستی نداشته باشید.

اگر احساس می‌کنید که مورد اول توصیفی از زندگیتان است، بی‌درنگ به بخش شناخت خدا در انتهای این راهنمای مطالعه مراجعه کنید و دوباره درباره آنچه خدا بجای شما انجام داده، بخوانید. اگر احساس می‌کنید که مورد دوم در زندگی شما مصداق دارد، با دعا و تأمل کافی به این آیات مراجعه کنید و از خدا بخواهید که به شما نشان دهد ارتباطی که با او دارید چقدر محکم و پایدار است! یوحنا 6: 47، یوحنا 6: 40، یوحنا 10: 28-29، رومیان 8: 1، رومیان 8: 29، رومیان 8: 39، 1 قرنتیان 1: 8، 1 یوحنا 3: 14.

فراخوانده به پیروی از عیسی

فصل 9 درس 46

چون عیسی در کنار دریاچه جلیل راه می‌رفت، دو برادر را دید به نامهای شمعون، ملقب به پطرس، و برادرش اندریاس، که تور به دریا می‌افکندند، زیرا ماهیگیر بودند. به ایشان گفت: "از پی من آیید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت." آنان بی‌درنگ تورهای خود را وانهادند و از پی او شتافتند. چون به راه خود ادامه داد، دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر زبدي و برادرش یوحنا را دید که با پدرشان زبدي در قایق بودند و تورهای خود را آماده می‌کردند. آنان را نیز فراخواند؛ ایشان بی‌درنگ قایق و پدر خود را ترک گفتند و از پی او روانه شدند.

-متی 4: 18-22

آنگاه عیسی دوازده شاگردش را نزد خود فراخواند و آنان را اقتدار بخشید تا ارواح پلید را بیرون کنند و هر درد و بیماری را شفا دهند. این است نامهای دوازده رسول: نخست، شمعون معروف به پطرس و برادرش اندریاس؛ یعقوب پسر زبدي و برادرش یوحنا؛ فیلیپس و برتولما؛ توما و متای خراجگیر؛ یعقوب پسر حلفای و تدای؛ شمعون غیور و یهودای اسخريوطی که عیسی را تسلیم دشمن کرد.

-متی 10: 1-4

عیسی پس از مقاومت در برابر شیطان، به نیروی روح از بیابان بیرون آمد. به زودی، مردم از پی او روان شدند. اکثر این پیروان، افرادی عادی و معمولی بودند. اما آنها چیزی بسیار غیر عادی و خارق العاده در عیسی می‌دیدند. بعضی امنیت روزمره زندگیشان را ترک کردند تا با عیسی باشند. بعضی از آنها ماهیگیرانی بودند که عیسی به ایشان گفت: "از پی من آیید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت". عیسی از میان پیروانش، یک گروه دوازده نفری را برگزید. آنها را به نام شاگردان عیسی می‌شناختند، و حدود سه سال، این شاگردان با او سفر می‌کردند و از او می‌آموختند. کم‌کم آنها نیز از چشم او به دنیا می‌نگریستند. این مردان مانند هر پیرو عیسی، آماده چیزی بسیار فراتر از قدرت تصورشان بودند.

-امید، فصل 9

مشاهده و بررسی

عیسی پس از مقاومت در برابر وسوسه شیطان، به نیروی روح از بیابان بیرون آمد. او اکنون آماده خدمت زمینی خود بود. طولی نکشید که مردم از پی او روان شدند. عیسی از میان این پیروان، بالاخره گروه کوچتری را برگزید که به عنوان شاگردان او شناخته می‌شدند.¹ آنها با هم زندگی می‌کردند. او هر روز بوسیله نمونه شخصی و بطور شفاهی به ایشان تعلیم می‌داد. زندگی خود را سرمایه زندگی آنها کرد. وجود آنها را شکل می‌داد. و خدا بواسطه این شاگردان، کار و جنبشی (یعنی کلیسایی) را آغاز کرد که به تمام معنا در سرتاسر تاریخ بی‌نظیر بود.

اگر قرار بود ما گروهی را جمع کنیم تا با تشکیل یک جنبش دنیا را تغییر دهند، احتمالاً دنبال کسانی با توانایی‌ها و استعدادهای خارق العاده می‌گشتیم. اما بار دیگر، می‌بینیم که اغلب کارهای خدا کاملاً با عملکرد ما متفاوت است. کسانی که عیسی در حلقه داخلی شاگردانش قرار داد، مردانی با تحصیلات عالی یا پرنفوذ نبودند. آنها کاملاً افرادی عادی و معمولی بودند. چند نفر از آنها ماهیگیر بودند، یکی خراج‌گیر، و یکی انقلابی بود. اما عیسی توانایی هریک از آنها را می‌دید، و سرانجام خدا با استفاده از آنان چیزی بسیار چشمگیر را بوجود آورد، چیزی که هم امروز و هم تا ابد زنده و پابرجا خواهد ماند.

پرسش و تأمل

- به نظر شما شاگردان عیسی، مردانی معمولی بودند یا افرادی بزرگ؟ توضیح دهید.
- بسیاری از نقاشی‌های کلاسیک، رسولان مسیح را مانند ابرانسان‌ها به تصویر کشیده‌اند.² فکر می‌کنید این کار چه دلیلی داشته است؟

- خدا از افراد عادی، مانند شاگردان، استفاده می‌کند تا کارهایی فوق‌العاده را به انجام رساند. آیا فکر می‌کنید خدا می‌تواند از شما برای کارهای فوق‌العاده استفاده نماید؟ جواب مثبت یا منفی‌تان را توضیح دهید؟

تصمیم‌گیری و عمل

هرچند شاگردان افرادی استثنایی از نظر انسانی (تحصیلات، ثروت، قدرت و غیره) نبودند، اما چیزی آنها را از سایرین ممتاز می‌کرد. آنها مشتاقانه خود را کاملاً در دسترس عیسی قرار دادند. تصمیم گرفتند که زندگیشان را با عیسی سپری کنند.

اگر شما هم می‌خواهید مورد استفاده خدا قرار بگیرید، این درس را از شاگردان بیاموزید و خودتان را در دسترس و تحت اختیار او بگذارید. خدا بیش از توانمندی شما به در دسترس بودن‌تان اهمیت می‌دهد. اگر خود را در دسترس او قرار دهید، او شما را به کار خواهد برد. به همین سادگی.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- جان مک آرتور، دوازده مرد معمولی. (گروه انتشارات دبلیو، قسمتی از شرکت توماس نلسون، نشویل، تنسی، 2002). نقل قولی از پشت جلد کتاب: "این کتاب... شما را به گونه‌ای با شاگردان روبرو می‌سازد که تا به حال ندیده‌اید. پا در کفش آنان می‌گذارید و قدم برمی‌دارید. با شکها و امیدهایشان آشنا می‌شوید. و قدرت کلام عیسی را به روشی کاملاً تازه می‌شنوید. اگر عیسی می‌تواند بوسیله این چنین افرادی به مقاصد خود برسد، تصورش را بکنید که برای شما چه اهدافی در آستین دارد!"

(<http://www.amazon.com/Twelve-Ordinary-Men-JohnMacArthur/dp/0849917735>)

برداشت 9 اکتبر 2006.

- فراخوان. چگونه خدا بواسطه یک دختر کوچک بر یک نسل در پیروی از مسیح، تأثیر گذاشت. (تولیدات مارس هیل، 1995). این فیلم ویدئویی از داستان شیری هاوارد تهیه شده است که در سال 1985 اولین دانش‌آموزی بود که در دبیرستانش واقع در ویجیتای کانزاس، نخستین جلسه مطالعه کتاب مقدس به رهبری دانش‌آموزان را تأسیس کرد. در انتهای سال تحصیلی، در سراسر مدارس ویجیتا، یک جلسه مطالعه کتاب مقدس به رهبری دانش‌آموزان وجود داشت!

- آن دوازده برگزیده که بودند؟ (© BibleNet. Net، 1996-2001). (<http://www.biblenet.net/library/study/12disciples.html>)
برداشت 1 نوامبر 2006. مروری کوتاه بر دوازده شاگرد عیسی.

خدمت عیسی

فصل 9 درس 47

عیسی کارهای بسیار دیگر نیز کرد که اگر یک به یک نوشته می‌شد، گمان نمی‌کنم حتی تمامی جهان نیز گنجایش آن نوشته‌ها را می‌داشت.

-یوحنا 21: 25

همین کارها که می‌کنم، خود بر من شهادت می‌دهند که مرا پدر فرستاده است.

-یوحنا 5: 36

مردم در طی سفرهای عیسی و شاگردانش، دور او جمع می‌شدند. او استاد ارتباط جمعی بود. با داستانها و تشبیهات شگفت‌آوری، راهها و روشهای خدا را به مردم می‌آموخت و آنها را به زندگی مطابق این راهها فرامی‌خواند. عیسی با شفقت با رانده‌شدگان و دلشکستگان رفتار می‌کرد. کسانی را که دلی پر غرور داشتند، ملزم می‌ساخت. با اقتدار فرستاده الهی سخن می‌گفت، ولی فقط مرد کلام نبود.

عیسی شفقت و دلسوزی‌اش را با معجزات قدرتمندانه ثابت می‌کرد. بنابر گزارش اناجیل، او طوفانها را آرام می‌نمود و بر دریا قدم می‌زد. در دو مورد، فقط چند قرص نان و تعداد کمی ماهی را چنان تکثیر کرد

که هزاران نفر از آنها خوردند. کوران را بینا می‌کرد، لنگان را خرامان می‌نمود، و مردم را از امراض شدید شفا می‌بخشید. دیوها را از مردم بیرون می‌راند، و حتی مردگان را زنده می‌کرد. عیسی سی سال را در گمنامی سپری کرد. ولی اکنون، قدرت خود را بر جهان فیزیکی و جهان روحانی، بر حیات و مرگ آشکار می‌ساخت.

-امید، فصل 9

مشاهده و بررسی

عیسی در طول سه سال میان تعمید خود و مرگ و قیامش، در سرتاسر سرزمین عبرانیان سفر کرد و به مردم خدمت نمود. خدمات عمومی او دو جنبه اصلی داشت. اولین جنبه، تعالیم وی بود.

مشخصه تعالیم عیسی در کتاب مقدس، اقتدار (متی 7: 29، مرقس 1: 22، لوقا 4: 32)، و حکمت (متی 13: 54، مرقس 6: 2) بود. کلماتی که بیش از همه توصیف‌کننده واکنش شنوندگان به تعالیم عیسی است، عبارتند از: تحیر (متی 7: 28، مرقس 1: 22، لوقا 4: 32) و شگفت‌زدگی (متی 13: 54، 22: 33، مرقس 6: 2، 11: 18). حتی کسانی که نسبت به رهاننده موعود بودن عیسی تردید دارند، تعالیم او را قابل توجه می‌دانند. "موعظه سر کوه" او و مثل‌های¹ متعدّدش در زمره حکیمان‌ترین گفته‌های ادبی جهان جای دارند.

دومین جنبه خدمات عیسی مربوط می‌شود به معجزاتی که او به ظهور آورد. قسمت بیشتر درس امروز درباره معجزات عیسی است. اما پیش از اینکه جلوتر برویم، بگذارید چند اصطلاح را معنی کنیم. کلمه امروزی "معجزه" برگردانی از کلمه لاتین میراکولوم (miraculum)، به معنی "یک اعجاز" یا "چیزی اعجاب انگیز"² است. در کتاب مقدس، چهار کلمه (دو عبری و دو یونانی) به چشم می‌خورند که برگردان‌شان کلمه "معجزه" است. در هر مورد، کلمات به کار رفته نشان از دخالت خدا بوسیله کنارگذاشتن، معلق کردن، یا تعدیل نمودن سیر معمول و طبیعی وقایع، دارد.³ معنی اصطلاح کتاب مقدسی "معجزه"، بسیار فراتر از ریشه لاتینی آن است.

توجه داشته باشید که کاربرد کتاب مقدسی این کلمه فقط به درگیر شدن خدا در امور انسان اشاره نمی‌کند. بلکه اشاره آن به گفته سی.اس. لوئیس "مداخله الهی در طبیعت، بوسیله قدرتی مافوق طبیعی" است.⁴ خدا در زندگی روزمره ما کارهای بی‌شماری انجام می‌دهد، اما ضرورتاً قوانین طبیعی را زیر پا نمی‌گذارد. اما اگر شما یک روز دچار سرطان مرگباری بودید، و روز بعد از آن سرطان به کلی ناپدید شد، تضاد کاملی در قوانین طبیعی در وجودتان نمایان می‌شود.

کتاب مقدس 35 معجزه عیسی را در طی سه سال خدمات عمومی او به ثبت رسانده است. این معجزات گستره‌ای از راه رفتن بر روی آب تا زنده کردن مردگان دارد. می‌توانید فهرستی از این 35 معجزه را در انتهای این راهنمای مطالعه ملاحظه کنید. اما در نظر داشته باشید که اینها تنها معجزاتی بودند که به ثبت رسیده‌اند. کتاب مقدس همچنین بیان می‌دارد که عیسی کارهای بسیار دیگر نیز کرد که اگر یک به یک نوشته می‌شد، تمامی جهان نیز گنجایش آن نوشته‌ها را نمی‌داشت! (یوحنا 21: 25).

یکی از اولین دلایل (اگر نگوییم اولین دلیل واقعی) ظهور معجزات ثبت شده در کتاب مقدس این بود که آنها نشانه‌های مؤید حضور یا مکاشفه خدا بودند. این موضوع هم در مورد معجزات خدا در عهد عتیق و هم در مورد معجزات عیسی صادق است. معجزات خروج 7-11 مؤید آن بودند که موسی از جانب خدا سخن می‌گوید. در عهد جدید نیز عیسی گفت معجزاتش ثابت می‌کنند او کیست و خدای پدر او را فرستاده است (یوحنا 5: 36). عیسی معجزاتی را به ظهور آورد تا مردم ایمان آورند او همان کسی است که ادعا می‌کند. آیا شما نیز با ملاحظه معجزات عیسی، ایمان می‌آورید؟

پرسش و تأمل

- آیا با تعریف کتاب مقدسی که در بالا از معجزه ارائه شد، موافق هستید؟ دلیل جواب مثبت یا منفی‌تان را توضیح دهید.
- آیا شناخت تعالیم و کارهای معجزه‌آسای عمیق عیسی، در تفکری که نسبت به او دارید، تفاوتی ایجاد می‌کند؟ دلیل جواب مثبت یا منفی‌تان را توضیح دهید.

تصمیم‌گیری و عمل

عیسی معجزاتی را به ظهور آورد تا مردم به او ایمان آورند. اما در بعضی از شرایط، او معجزه‌ای انجام نمی‌داد چون می‌دانست به ایمان کسی منجر نخواهد شد. قلب آن افراد حتی پذیرای معجزه هم نبود. "در آنجا به علت بی‌ایمانی ایشان، معجزات زیادی نکرد" (متی 13: 58).

گاهی مردم دلیل می‌آورند که اگر خدا کاری در زندگیشان انجام دهد، به او ایمان می‌آورند. اما خدا کاری را قبلاً انجام داده است. او پسر خود را فرستاد که با انجام معجزات به جهان آمد تا ما ایمان آوریم. در مرقس 9: 23، عیسی گفت: "برای کسی که ایمان دارد همه چیز ممکن است." شاید بخواهیم خدا خود را به ما ثابت کند، اما بر اساس این سخنان، اول باید قلبی با ایمان داشت.

وقتی را صرف خواندن معجزات به ثبت رسیده عیسی کنید که در انتهای این راهنمای مطالعه فهرست‌وار آمده است. از خدا بخواهید در حین خواندن آنها خود را به شما نمایان کند.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- کن پالمر، موعظه بالای کوه (زندگی مسیح، کن پالمر، 1998-2006). برداشت 1 نوامبر 2006. "این بلندترین موعظه عیسی است. دعای خداوند، خوشابه‌حاله‌ها، و قانون طلایی را می‌توان در این موعظه یافت."

- جان پایپر، عیسی فوق‌العاده گرانبهاست چون تصویر کتاب‌مقدس از او درست است، بخش 2. (جان پایپر، دیزایرینگ گاد، 2006).
([http://www.desiringgod.org/ResourceLibrary/Sermons/ByDate/1982/333 Jesus Is Precious Because His Biblical Portrait Is True Part 2/](http://www.desiringgod.org/ResourceLibrary/Sermons/ByDate/1982/333_Jesus_Is_Precious_Because_His_Biblical_Portrait_Is_True_Part_2/))
برداشت 1 نوامبر 2006. موعظه جان پایپر در روز 14 فوریه 1982.

در طلب برکت، نه برکت دهنده

فصل 9 درس 48

آنگاه چشمان نابینایان گشوده خواهد شد، و گوش‌های ناشنوایان باز خواهد گشت.
آنگاه لنگان چون غزال جست و خیز خواهند کرد، و زبان گنگ شادمانه خواهد سرایید.

-اشعیا 35: 5-6

سپس عیسی با شاگردان خود به سوی دریا کناره جست. انبوهی از جلیلیان نیز در پی او روانه شدند. نیز، گروهی بسیار از مردم یهودیه و اورشلیم و ادومیه و نواحی آن سوی رود اردن و حوالی صور و صیدون، چون خبر همه کارهای او را شنیدند، نزد وی آمدند. به سبب کثرت جمعیت، عیسی به شاگردان خود فرمود قایقی برایش آماده کنند، تا مردم بر او ازدحام نکنند.

زیرا از آنجا که بسیاری را شفا داده بود، درمندان بر او هجوم می‌آوردند تا لمسش کنند.

-مرقس 3: 7-10

اخبار مربوط به عیسی به سرعت در سرتاسر آن سرزمین پخش می‌شد. صدها سال پیش از آن، یک پیامبر عبرانی نوشته بود که با آمدن رهاننده موعود خدا، کوران خواهند دید، ناشنویان خواهند شنید، لنگان مثل غزالها جست و خیز خواهند کرد، گنگان با شادی فریاد خواهد کرد و خبر خوش اعلام خواهد شد!

کسانی که به رهاننده موعود خدا امید بسته بودند، می‌پرسیدند: "آیا عیسی همان رهاننده است؟ بسیاری بیش از تأمل بر اینکه او کیست، کارهایش توجه‌شان را جلب می‌کرد.

- امید، فصل 9

مشاهده و بررسی

وقتی عیسی با سفر به اطراف و اکناف آن سرزمین، مشغول تعلیم و انجام معجزات بود، اخبار مربوط به او به سرعت پخش می‌شد. از مرقس 3: 7-10 متوجه می‌شویم که انبوه زیادی از مناطق مختلف که درباره کارهای عیسی چیزهایی شنیده بودند، نزد او آمدند. اما با کمی تأمل بر این آیه، به نیت آنها توجه کنید.

آنها چیزی از او می‌خواستند. آمده بودند تا شفا یابند، اما عیسی می‌خواست به آنها درباره خودش تعلیم بدهد. همانطور که در این آیه می‌خوانیم، او بسیاری را شفا بخشید، اما اشتیاق اصلی او شفای امراض فیزیکی نبود. طبق گفته ری سیدمن، معلم کتاب مقدس: "او مأموریت بزرگتری داشت، می‌خواست کلام خدا را به آنها تعلیم دهد و موعظه کند تا جراحتهای قلبی و روحی‌شان را شفا ببخشند." 1 جمعیت بزرگ مردم این کار را بسیار مشکل می‌کردند، زیرا تمرکز اصلی آنها شفای جسمی بود. امروز نیز همین اتفاق می‌افتد، جمعیتهای بزرگ مردم به جای شخص عیسی، مصرانه خواستار قدرت او هستند. عیسی با پیش‌بینی این موضوع، به شاگردان فرمود راهی برای فرار از این موضوع پیدا کنند. وقتی مردم هجوم آوردند تا او را لمس کنند، و نمی‌گذاشتند به تعلیم ادامه دهد، او با قایقی از آنجا دور می‌شد. در متی 13: 1-5، مرقس 4: 1 و لوقا 5: 3، می‌بینیم که عیسی از درون قایق تعلیم می‌داد.

به آنچه واقعاً در این داستان اتفاق افتاد، توجه کنید. مردم چیزی از عیسی می‌خواستند و آن شفای جسمی‌شان بود. این خواسته آنها اشتباه نبود، اما آنقدر برایش اولویت قابل بودند و عیسی را برای رسیدن به آن تحت فشار می‌گذاشتند که نهایتاً نمی‌توانستند به خواسته‌شان برسند. آنها بیش از برکت دهنده به دنبال برکت بودند.

پرسش و تأمل

- آیا فکر می‌کنید با کسانی که با هدف شفا یافتن به دنبال عیسی بودند، تفاوت دارید؟ دلیل جواب مثبت یا منفی‌تان را توضیح دهید.
- آیا میان این داستان و روش مردم در نزدیک شدن به عیسی در زمان حاضر، تشابهی می‌بینید؟ توضیح دهید.

- آیات زیر را بخوانید و بر آنها تأمل کنید. این آیات در مورد کسانی که در طلب خدا و هدایای او هستند چه می‌گویند؟

تصمیم‌گیری و عمل

به دنبال کمک، شفا یا برکت بودن از خدا کار اشتباهی نیست. در متی 7: 9-11 اینطور می‌خوانیم: "کدامیک از شما اگر پسرش از او نان بخواهد، سنگی به او می‌دهد؟ یا اگر ماهی بخواهد، ماری به او می‌بخشد؟ حال اگر شما با همه بدسیرتی‌تان، می‌دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر شما که در آسمان است به آنان که از او بخواهند، هدایای نیکو خواهد بخشید."

خدا، به عنوان پدر آسمانی ما، برکت دادن را دوست دارد. در واقع، وقتی برای ما کاری می‌کند که از دست خودمان برنمی‌آید، اوست که جلال می‌یابد. اما سؤال اصلی که بعد از مطالعه درس امروز باید بررسی این نیست که آیا طالب برکت خدا بودن، خوب است یا نه. مسئله اصلی این است که کدام برای ما ارجحیت دارد، برکت یا برکت دهنده؟

"بلکه نخست در پی پادشاهی خدا و عدالت او باشید، آنگاه همه اینها نیز به شما عطا خواهد شد."
- متی 6: 33

"از خداوند لذت ببر، و او مراد دلت را به تو خواهد داد."
- مزمور 4: 37

بزرگترین معجزه

فصل 9 درس 49

چون عیسی ایمان آنها را دید، مفلوج را گفت: "ای فرزند، گناهانت آمرزیده شد." برخی از علمای دین که آنجا نشسته بودند، با خود اندیشیدند: "چرا این مرد چنین سخنی بر زبان می‌راند؟ این کفر است! چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را بیامرزد؟" عیسی در دم در روح خود دریافت که با خود چه می‌اندیشند و به ایشان گفت: "چرا در دل چنین می‌اندیشید؟ گفتن کدام یک به این مفلوج آسانتر است، اینکه "گناهانت آمرزیده شد" یا اینکه "برخیز و تشک خود را بردار و راه برو"؟ حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد" - به مفلوج گفت: "به تو می‌گویم، برخیز، تشک خود بگیر و به خانه برو!"

-مرقس 2: 11-5

چیزی که بیش از همه کارهای عیسی، علمای دین را به خشم می‌آورد، هنگامی بود که او به مردم می‌گفت گناهانشان بخشیده شده است. زیرا فقط خداست که قدرت آمرزش گناه را دارد.

عیسی با ادعای کاری که فقط خدا قادر به انجام آن بود، در واقع ادعای خدا بودن می‌کرد، کاری که مجازاتش بر اساس شریعت عبرانیان، مرگ بود.

-امید، فصل 9

مشاهده و بررسی

وقتی به موضوع معجزات می‌پردازیم، مدارک مربوط به معجزات عیسی را می‌توان در یک کلاس جداگانه بررسی کرد. اما در طول تاریخ کسان دیگری نیز معجزاتی را به ظهور آورده‌اند (یا ادعای آن را داشته‌اند). این افراد فقط شامل شخصیت‌های دیگر کتاب مقدس نمی‌شوند بلکه بنیان‌گذاران ادیان دیگر را نیز در برمی‌گیرند.

اما یک معجزه وجود دارد که سایر شخصیت‌های کتاب مقدس یا بنیان‌گذاران ادیان اصلی جهان، هیچ‌کدام نمی‌توانند ادعای انجام آن را داشته باشند و آن آمرزش گناه است. عیسی عملاً به افراد می‌گفت که گناهانشان آمرزیده شده است (متی 9: 2، مرقس 2: 5، لوقا 5: 20، 7: 47). اساس آمرزشی که عیسی عرضه می‌کرد، نهایتاً در مرگ و قیام معجزه‌آسای او به انجام رسید.

اکثر علمای دین یهود از اینکه عیسی می‌گفت: "گناهانت آمرزیده شد"، بی‌اندازه به خشم می‌آمدند چون فقط خدا می‌تواند گناه را ببامرزد. عیسی با ادعای اینکه قدرت بخشش گناه را دارد، در واقع مدعی می‌شد که خداست. هم او و هم علمای دین به این موضوع آگاه بودند. و از این جهت که رهبران دینی، خدا بودن عیسی را باور نداشتند، تصور می‌کردند که او کفر می‌گوید، یعنی برضد خدا صحبت می‌کند، یا فقط ادعای خدا بودن دارد.¹ مجازات کفر گویی نیز مرگ بود (لاویان 24: 16).

همانطور که در درس 47 دیدیم، عیسی معجزاتی را به ظهور آورد تا ثابت کند الوهیت دارد (مرقس 2: 10). اما او گناهان را می‌آمرزید چون خدا بود. در نظر داشته باشید که این معجزه بزرگ تا چه اندازه با سایر معجزات متفاوت است. آمرزش گناهان معجزه‌ای است که:

- بزرگترین نیاز انسان را برطرف می‌کند – چون گناه و جدایی از خدا، بزرگترین مشکل انسان است، پس بزرگترین نیاز وی، تجدید ارتباط و آشتی دوباره با خداست.
- بیشترین تأثیر را دارد – شفای جسم موقتی است. آمرزش گناهان منجر به حیات جاویدان می‌شود. پس این معجزه تا ابد باقی می‌ماند!
- بزرگترین هدف را تحقق می‌بخشد – عیسی گفت که آمده است تا گمشدگان را بجوید و نجات ببخشد (لوقا 19: 10). تحقق این هدف، والاترین نیکویی خدا را به انجام می‌رساند و بیش از هر چیز جلال او را آشکار می‌کند.
- بیشترین قیمت را داشت – زیرا لازمه آن، مرگ پسر خدا بود.
- در دسترس بیشترین جمعیت مردم قرار گرفت – "هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت" (رومان 10: 13).

پرسش و تأمل

- به نظر شما چرا رهبران دینی زمان عیسی، چنین مشکلی با او داشتند؟ آیا فقط به این دلیل که در ذهنشان باور داشتند که او کفر می‌گوید، یا دلیل دیگری نیز داشتند؟
- آیا فکر می‌کنید مردم در روزگار عیسی، بیشتر از معجزهٔ آمرزش گناهان، تحت تأثیر معجزات قابل مشاهده قرار می‌گرفتند؟ امروز چطور؟ دلیل آن چیست؟

تصمیم‌گیری و عمل

اینکه خدا گناه را به واسطهٔ پسرش عیسی بیامرزد، معجزه‌ای است که هر انسانی چه با قبول آن و چه بوسیلهٔ اعلام آن به دیگران، می‌تواند در آن سهیم شود. اگر تا بحال آمرزش گناهانتان را نگرفته‌اید، اگر مطمئن نیستید که گناهانتان آمرزیده شده است، فوراً به بخش شناخت خدا در انتهای این راهنمای مطالعه مراجعه کنید و صادقانه آن را بخوانید. خدا را می‌توان شناخت، زیرا او می‌خواهد که بشناسیمش! اگر هیچ‌گونه تردیدی ندارید که بخشش گناهانتان را از سوی خدا دریافت کرده‌اید، می‌دانید که آزادی واقعی چه حسی دارد. هرگز فراموش نکنید که مردمانی در اطراف شما هستند که هرگز این آزادی را تجربه نکرده‌اند. هر فردی در این جهان نیازمند آمرزش الهی است...چه این موضوع را بداند و چه نداند. به یک معنا، همهٔ ما مثل بیچارگان گرسنه، محتاج نان آمرزش هستیم. اگر شما این آمرزش را از خدا دریافت کرده‌اید، این نان را یافته‌اید و مزهٔ آن را چشیده‌اید. آیا نباید به دیگران نیز بگویید که آن را کجا بیابند؟ عیسی به ایشان گفت: "نان حیات من هستم. هر که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود، و هر که به من ایمان آورد هرگز تشنه نگردد" (یوحنا 6: 35).

منابعی برای مطالعهٔ بیشتر

- أسوالد چمبرز، آمرزش الهی. (نان روزانهٔ My Utmost for His Highest ©، خدمات آر.بی.سی، 2006).
- (<http://www.rbc.org/utmost/index.php?day=20&month=11>). برداشت 1 نوامبر 2006.
- جان اف. مک آرتور، آزادی و قدرت بخشایش. (جان اف. مک آرتور، کراسوی بوز، قسمتی از انتشارات خبرخوش، ویتون، ایلینوی، 1998) از قطعهٔ منتخب صفحهٔ 18: "پس، اینها حقایق اساسی آموزهٔ مسیحی بخشش هستند: خداست که آمرزش از گناهان را به انجام می‌رساند؛ بدست آوردن آن برای شخص گناهکار ناممکن است..." همچنین دربردارندهٔ گفته‌های چارلز اچ. سپرجان، الکساندر مک لارن. (http://www.amazon.com/Freedom-Power-Forgiveness-John-MacArthur/dp/0891079793/?sr=1-33/qid=1162420339/ref=sr_1_33/102-6866998-7379368?ie=UTF8&s=books)

مجنون، دروغگو، یا خداوند –

"شما می‌گویید من کیستم؟"

فصل 9 درس 50

چون عیسی به نواحی قیصریه فیلیپی رسید، از شاگردان خود پرسید: به گفته مردم، پسر انسان کیست؟ آنان پاسخ دادند: "برخی می‌گویند یحیای تعمیددهنده است، بعضی دیگر می‌گویند ایلیا، و عده‌ای نیز می‌گویند ارمیا یا یکی از پیامبران است." عیسی پرسید: "شما چه می‌گویید؟ به نظر شما من کیستم؟" شمعون پطرس پاسخ داد: "تویی مسیح، پسر خدای زنده!" عیسی گفت: "خوشابه‌حال تو، ای شمعون، پسر یونا! زیرا این حقیقت را جسم و خون بر تو آشکار نکرد، بلکه پدر من که در آسمان است."

-متی 16: 13-17

مشاهده و بررسی

مردم روزگار عیسی، عقاید مختلفی درباره او داشتند. امروز نیز این موضوع تغییر چندانی نکرده است. اگر از گروهی از مردم کوچه و بازار بپرسید عیسی کیست، احتمالاً جوابهای متفاوتی خواهید گرفت. شاید بعضی مانند پطرس در آیات بالا، بگویند عیسی، مسیح، پسر خدای زنده است. اما احتمالاً دیگران وی را به عنوان معلم یا پیامبری بزرگ می‌شناسند، یا ممکن است بگویند او مردی بود که معجزاتی را به ظهور آورد.

سوالی که عیسی از پطرس پرسید: "به نظر تو من کیستم؟"، مهمترین سوالی است که هر فرد باید به آن جواب بدهد. با در نظر داشتن خدمات و ادعاهای عیسی در چند درس گذشته، زمان آن فرا رسیده که به این سوال بپردازیم.

شاید افرادی بحث دیگری را مطرح کنند، اما عیسی ما را با این گزینه رها نمی‌کند که بگوییم، او فقط معلم یا پیامبری بزرگ و یا یک معجزه‌گر است. دلیل موجود نبودن این گزینه، در بحثی که ابتدا سی.اس. لوئیس¹ و سپس جاش مک‌داول² انجام دادند، خلاصه می‌شود. استدلال آنها تأکید می‌نماید که فقط سه جواب ممکن برای سوال "عیسی که بود؟" وجود دارد.

عیسی ادعا کرد که خداست. بعضی نمی‌پذیرند که اساساً او چنین ادعایی کرده باشد، اما دلیل رهبران دینی برای کشته شدن وی، در واقع همین موضوع بود. عیسی به روشنی این ادعا را داشت، و فقط سه امکان برای جواب به آن وجود دارد:

1. عیسی صادقانه باور داشت که پسر خداست، اما این فریبی بیش نبود، و او چنان به این موضوع اعتقاد داشت که حاضر بود بخاطر آن بمیرد. در نتیجه می‌توان او را در زمره افراد ساده‌لوح یا مجنون و دیوانه قرار داد.

2. عیسی خود می‌دانست که پسر خدا نیست، اما با نیت قلبی دروغ می‌گفت. به این ترتیب او نه تنها یک دروغگو، بلکه شخصی بسیار پلید بود زیرا عمداً کسانی را که حاضر بودند بخاطر ایمان به او رنج بکشند و بمیرند، به بیراهه می‌کشاند.

3. عیسی همان پسر خدای زنده بود که ادعا می‌کرد.

عیسی گزینه دیگری برای ما باقی نگذاشت. نمی‌توانیم فقط او را مرد خوبی قلمداد کنیم، چون چنین فردی مردم را با گفتن چیزی که صحت ندارد، به بیراهه نمی‌کشاند. نمی‌توانیم بگوییم او فقط یک معلم بزرگ بود، چون هیچ معلم واقعی، خود را وقف تعلیم یک دروغ نمی‌کند. و اگر عیسی مردم را فریب می‌داد، چه از روی عمد، و چه به این دلیل که خود فریب خورده بود، نمی‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که قدرت ظهور معجزات او از جانب خدا بوده است. نتیجه عاقلانه‌تر این است که بپذیریم قدرت او از جانب شیطان بود.

لوئیس اینگونه به بحث و استدلال خود پایان می‌دهد: "به این ترتیب با گزینه‌ای ترسناک مواجه هستیم. مرد مورد بحث ما یا درست همانطور که می‌گفت بود (و هست)، یا یک دیوانه و یا فردی شیاد بوده است. به نظر من کاملاً بدیهی است که او نه دیوانه بوده و نه شیاد؛ و در نتیجه، هر قدر هم عجیب و هولناک و بعید به نظر آید، باید بپذیریم که او خدا بود و هست. خدا به جهان تحت اشغال دشمن، به شکل یک انسان، وارد شد."³

شما می‌گویید عیسی کیست؟ دیوانه‌ای ساده‌لوح، دروغگو یا خداوند؟ این مهمترین سؤالی است که باید به آن جواب دهید.

پرسش و تأمل

- درباره بحثی که سی.اس.لونیس مطرح می‌کند، چه نظری دارید؟ آیا با استدلال او موافقت یا مخالف؟ دلیل خود را توضیح دهید.
- فکر می‌کنید چرا بعضی به سادگی عیسی را یک مرد بزرگ می‌دانند و بس؟

تصمیم‌گیری و عمل

اگر هنوز به این سؤال: "به نظر شما من کیستم؟" عیسی جوابی نداده‌اید، تا دیر نشده این کار را بکنید. همانطور که در این درس دیدیم، عیسی به ما گزینه‌های چندانی نمی‌دهد. تصمیمتان را بگیرید. یکبار برای همیشه به بخش شناخت خدا در انتهای این راهنمای مطالعه مراجعه کنید. در نهایت باید ادعای او را مبنی بر اینکه پسر خداست، باور کنیم یا آن را رد نماییم. اگر باور کنیم، باید سرخم نموده، او را بپرستیم. راهی را که در پیش گرفته‌اید، با مراجعه به بخش رشد در خدا، عمیقتر کنید.

امر خیر یا امور خدا؟

فصل 10 درس 51

زیرا شاگردان خود را تعلیم می‌داد و در این باره بدیشان سخن می‌گفت که: "پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد و او را خواهند کشت. اما سه روز پس از کشته شدن، برخاست. ولی منظور او را دریافتند و می‌ترسیدند از او سؤال کنند.

-مرقس 9: 31-32

از آن پس عیسی به آگاه ساختن شاگردان خود از این حقیقت آغاز کرد که لازم است به اورشلیم برود و در آنجا از مشایخ و سران کاهنان و علمای دین آزار بسیار ببیند و کشته شود و در روز سوم برخیزد. اما پطرس او را به کناری برد و سرزنش کنان گفت: "دور از تو، سرورم! مباد که چنین چیزی هرگز بر تو واقع شود." عیسی روی برگردانیده، به او گفت: "دور شو از من، ای شیطان! تو مانع راه منی، زیرا افکار تو انسانی است نه الهی."

سپس رو به شاگردان کرد و فرمود: "اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید. زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من جان خود را از دست بدهد، آن را باز خواهد یافت."

-متی 16: 21-25

او شروع به تشریح ماهیت حقیقی مأموریتش برای شاگردان کرد. به ایشان گفت که به زودی بدست سران دینی گرفتار، و کشته خواهد شد. اما سه روز بعد، از مردگان زنده خواهد شد. شاگردانش که این گفته‌ها را شنیدند، نتوانستند معنی کامل سخنان او را بپذیرند.

-امید، فصل 10

مشاهده و بررسی

عیسی با به پایان رسیدن مدت خدمتش بر زمین، شروع به آگاه ساختن شاگردانش درباره این موضوع کرد که به زودی رنج می‌بیند و کشته خواهد شد، و در روز سوم از مردگان برمی‌خیزد. از قطعه منتخب مرقس 9 در بالا: "(آنها) منظور او را در نیافتند و می‌ترسیدند از او سؤال کنند،" روشن است که آنچه عیسی می‌گفت در ذهن شاگردانش نمی‌گنجید. از این گذشته، سخنان او چنان برایشان سخت می‌نمود که می‌ترسیدند توضیح بیشتری از او بخواهند.

واکنشی که پطرس در قطعه منتخب از متی در بالا، نشان داد، بیش از پیش بر هیجان موضوع افزود. پطرس نه فقط موضوع را درک نمی‌کرد، بلکه جسورانه گفته عیسی را رد کرد. "دور از تو سرورم! مباد که چنین چیزی هرگز بر تو واقع شود." در اینجا پطرس خطاب به عیسیایی که خداست می‌گوید: "خدا نکند!" جواب عیسی به پطرس به اندازه‌ای شدید است که انسان را به تعجب وامی‌دارد. "دور شو از من ای شیطان... افکار تو انسانی است، نه الهی." در واقع عیسی می‌گوید که این شیطان است که بوسیله پطرس با انجام اراده خدا مخالفت می‌ورزد. آنگاه عیسی سخنی می‌گوید که نه تنها برای پطرس، برای هر کسی که می‌خواهد پیرو او باشد، کاربرد دارد: "اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید. زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من جان خود را از دست بدهد، آن را باز خواهد یافت." این گفته چقدر با طرز فکر طبیعی ما متضاد است! اگر می‌خواهید جانتان را نجات دهید، باید آن را بخاطر او از دست بدهید. این عبارت، شنونده را به چالشی بسیار فراتر از بازشناختن عیسی به عنوان مسیح (رهاننده موعود) و پسر خدای زنده (متی 16: 16) دعوت می‌کند! چالش موجود در اینجا، ترک همه چیز و تسلیم کامل شدن به اراده اوست.

خدا در سرتاسر تاریخ عبرانیان، وعده فرستادن رهاننده‌ای که یک روز بشریت را از شیطان، گناه و مرگ آزاد خواهد ساخت، مکرراً تصریح می‌کند، یعنی همان کسی که یک روز وعده برکت همه قومها را تأمین خواهد کرد. اکنون عیسی می‌گفت که راه رسیدن به آن برکت، با گذشتن از میان رنج و تلفاتی غیرقابل تصور، میسر می‌شود. البته ما برکت می‌خواهیم. اما چند فرمان مشتاقانه حاضریم به او اعتماد کنیم تا ما را به جایی ببرد که طبیعتاً نمی‌خواهیم از آن بگذریم تا موفق به دریافت برکت شویم؟

پرسش و تأمل

- به نظر شما چرا پذیرفتن سخنان عیسی که به زودی آزار می‌بیند، کشته می‌شود و در روز سوم از مردگان برخیزد خواست، برای شاگردان اینقدر مشکل بود؟ اگر شما یک از آن شاگردان بودید، چه واکنشی نشان می‌دادید؟
- وقتی با آزمایشی سخت مواجه می‌شوید، اولین واکنشتان چیست؟ آیا جوابی مثل پطرس به عیسی می‌دهید ("خدا نکند")، یا جوابتان متفاوت خواهد بود؟

تصمیم‌گیری و عمل

نباید به هر مشکلی که در زندگی سر راهمان قرار می‌گیرد، طوری نگاه کنیم که گویی اشتباهی پیش آمده است. البته، امکان دارد آزمایشهایی سر راهمان باشد، که خدا نمی‌خواهد از میانشان بگذریم. عیسی به پیروانش گفت که می‌توانند با ایمان، کوهها را جابجا کنند (متی 17: 20، 21: 21، مرقس 11: 23). زمانی پیش می‌آید که خدا می‌خواهد ایمانمان را به کار گیریم، به او اعتماد کنیم تا آزمایش پیش رویمان از میان برداشته شود یا رفع گردد. تحمل آزمایشی که فقط برای از میان برداشته شدنش لازم باشد به خدا اطمینان کنیم، کار ابلهانه‌ای است.

از سوی دیگر، خدا اجازه می‌دهد که در زندگی دچار برخی آزمایشهایی شویم که او نمی‌خواهد برطرفشان کند. در مورد پطرس (متی 16: 21-25)، هیچ ایمان عظیمی هم نمی‌توانست از رویارویی عیسی با آزمایشی که پیش رو داشت، یا سختی‌هایی که شاگردان در نتیجه آن دچارش می‌شدند، جلوگیری کند. اینها همگی در نقشه و هدف خدا بود، هرچند پطرس در آن زمان نمی‌توانست آن را ببیند. پطرس چیزی را می‌خواست که به عقیده او خیر و نیکو بود؛ اما عیسی "امور خدا" را دنبال می‌کرد. اگر پطرس هدف شکوهمند و جاودانه‌ای را که قرار بود برای عیسی انجام شود، می‌دانست و درک می‌کرد، آن را می‌پذیرفت، و حتی امکان داشت از آن استقبال هم بکند.

در یعقوب 1: 2-4 اینطور می‌خوانیم: "ای برادران من، هر گاه با آزمایشهای گوناگون روبه‌رو می‌شوید، آن را کمال شادی بینگارید! زیرا می‌دانید گذشتن ایمان شما از بوته آزمایشها، پایداری به بار می‌آورد. اما بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید."

اغلب در شروع رویارویی با یک آزمایش، از قصد و هدف آن آگاه نیستیم. اما می‌توانیم مطمئن باشیم که اگر خدا اجازه داده تا سر راه ما قرار گیرد، حتماً مقصودی از آن دارد. از آنجایی که خدا بر همه چیز مسلط است، در نهایت، رسیدن به هدف برای ما خیر خواهد بود و به جلال او می‌انجامد! اگر خدا به شما این ایمان را بخشیده که به او اعتماد نمایید تا آن آزمایش را رفع کند و از میان بردارد، حتماً این کار را بکنید. فقط مطمئن شوید که با ایجاد ایمانی که از جانب خدا نیست، خودتان را به بازی نگیرید.

اگر خدا شما را فرامی‌خواند تا از میان یک آزمایش به دنبال او بروید، مطمئن باشید که فیض تحمل آن را هم به شما خواهد داد و در نهایت، رسیدن به هدف برای شما خیر خواهد بود و به جلال خدا خواهد انجامید!

منابعی برای مطالعه بیشتر

- ریک جیمز، نقاب‌برداری از آزمایش‌های زندگی. (کمپس کروسیدفورکرایست، شرکت، 2004-2005). (<http://grow.campuscrusadeforchrist.com/library/journey/trials.html>). برداشت 2 نوامبر 2006.
- والتر چانتری، صلیب خود را بردار. (©The Reformed Reader، 1999-2006). (<http://www.reformedreader.org/rbb/chantry/takeyourcrossenglish.htm>). برداشت 2 نوامبر 2006.

بره خدا، پسح را جشن می‌گیرد فصل 10 درس 52

ساعت مقرر فرا رسید و عیسی با رسولان خود بر سفره بنشست. آنگاه به ایشان گفت: "اشتیاق بسیار داشتم پیش از رنج کشیدنم، این پسح را با شما بخورم. زیرا به شما می‌گویم که دیگر از آن نخواهم خورد تا آن هنگام که در پادشاهی خدا تحقق یابد." پس جامی بر گرفت و شکر کرد و گفت: "این را بگیری و میان خود تقسیم کنید. زیرا به شما می‌گویم که تا آمدن پادشاهی خدا دیگر از محصول مو نخواهم نوشید." همچنین نان را برگرفته، شکر کرد و پاره نمود و به آنها داد و گفت: "این بدن من است که برای شما داده می‌شود؛ این را به یاد من به جا آرید." به همین سان پس از شام جام را برگرفت و گفت: "این جام، عهد جدید است در خون من، که به خاطر شما ریخته می‌شود."

-لوقا 22: 14-20

چون هنوز مشغول خوردن بودند، عیسی نان را برگرفت و پس از شکرگزاری، پاره کرد و به شاگردان داد و فرمود: "بگیری، بخورید؛ این است بدن من." سپس جام را برگرفت و پس از شکرگزاری آن را به

شاگردان داد و گفت: "همه شما از این بنوشید. این است خون من برای عهد [جدید] که به خاطر بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود."

-متی 26: 26-28

باری، همان عیسی که یحیی بره خدا خواند، به اورشلیم رفت تا پسخ را برگزار کند...

...عیسی شاگردانش را جمع کرد تا پسخ را جشن بگیرند. او نان پسخ را گرفت، پاره کرد و گفت: "این بدن من است، که برای شما داده می‌شود." آنگاه شراب نمایشگر خون بره پسخ را که بر سر در منزل عبرانیان مالیده شده بود، گرفت. گفت: "این خون من است که به خاطر بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود."

-امید، فصل 10

مشاهده و بررسی

از درس 34 یادآوری می‌کنیم که خدا به قوم عبرانی فرمود تا جشن سالیانه‌ای را به نام پسخ پایه‌گذاری کنند تا به یاد آورند چگونه او آنها را از بندگی مصر رهایی بخشید. وقتی فرعون مصر قبول نکرد بگذارد قوم از آنجا بروند، خدا مرگ را برای همه نخست‌زادگان ذکور آن سرزمین فرستاد، اما از منزلی که خون بره‌ای بر سردرشان مالیده شده بود، "گذر کرد". آنها "به وسیله خون پوشانده شده بودند". بسیاری از عبرانیان برای نگاه داشتن پسخ از فواصل بسیار دور به اورشلیم، شهر مرکزی سرزمینشان، سفر می‌کردند. عیسی نیز در اواخر خدماتش بر زمین، شاگردان خود را به اورشلیم بُرد تا پسخ را برگزار کنند.

بنابر روایت کتاب مقدس (خروج 12: 5-8، اعداد 9: 11-12)، شام پسخ شامل سه ماده غذایی اصلی یعنی: بره کباب شده، نان بی‌خمیرمایه (فطیر) و سبزیجات تلخ بود. هر یک از این مواد کاری را که خدا در رهایی پدران قوم از اسارت مصر انجام داده بود، به نسلهای آینده ایشان یادآوری می‌کرد.¹

بره، یادآور بره بی‌عیب قربانی بود که خورش بر سردر خانه‌ها مالیده شد تا مرگ از افراد داخل آن خانه "گذر کند". سبزیجات تلخ یادآور بندگی مصریان بود. نان فطیر دو معنی داشت. اول، بخاطر اینکه لازم نبود زمانی برای ورآمدنش صرف شود، بیرون آمدن شتابان آنها از مصر را به یادشان می‌آورد (تثنیه 16: 3). دوم، از آنجایی که خمیرمایه سمبلی کتاب مقدسی از گناه و فساد است، این نان زندگی‌ای را به آنها یادآوری می‌کرد که تحت حاکمیت گناه نیست. در برابر این پیش زمینه غنی تاریخی و استعاری، عیسی شاگردانش را برای شام پسخ جمع کرد و معنی روحانی جدید و بنیادی را به آن مراسم مقدس بخشید.

همانطور که بره بی‌عیب پسخ قربانی شد تا قوم عبرانی را رهایی بخشد، همان کسی که یحیی تعمید دهنده، بره خدا خواند، بدن بی‌گناه خود را تقدیم کرد تا بشریت را رهایی دهد... و عیسی با گفتن این مطلب، نان را به ایشان داد. همانطور که خون بره پسخ خانواده‌های عبرانی را پوشاند، خون عیسی نیز تمام کسانی که از مجازات گناه به او پناه می‌آورند، می‌پوشاند... و با گفتن این مطلب، عیسی شراب را به ایشان داد. همانطور که خدا در عهد عتیق به عبرانیان گفت همواره رسم پسخ را نگاه دارند، عیسی نیز به شاگردانش

گفت: "این را بیاد من بجا آرید." آنچه عیسی در آن شب پایه‌گذاری کرد، امروزه عشاء ربانی، شام خداوند، یا سفره خداوند خوانده می‌شود. در 1 قرن‌تیا 11: 23-26، مشاهده می‌کنیم که عیسی می‌خواست پیروانش این رسم را به طور منظم تا بازگشت او نگاه دارند.

نمادگرایی و نمایی که در این درس به آن پرداختیم باورنکردنی است. بار دیگر می‌بینیم که کتاب مقدس فقط مجموعه شگفت‌انگیزی از گفته‌های حکیمان و حقایق روحانی نیست. کتاب مقدس قابل توجه‌ترین داستانی است که تا بحال نوشته شده است. کمی درباره آن فکر کنید – کسی که این داستان را نوشت، خودش را به عنوان شخصیت مرکزی وارد کرد و سپس خود را به توطئه‌ای که برایش چیدند، تا پای مرگ، تسلیم کرد! هرچند پایان این داستان به رشته تحریر درآمده است، اما توطئه مزبور، امروز نیز همچنان خود را نمایان می‌کند. حتی در همین لحظه‌ای که شما مشغول خواندن این کلمات هستید، خدا دعوتان می‌کند تا نقشی در این داستان بزرگ جاودانی داشته باشید.

پرسش و تأمل

- سعی کنید در آن موقع که عیسی نان را به عنوان بدن خو و شراب را به عنوان خونس به شاگردان می‌داد، خودتان را جای آنها بگذارید. در آن لحظه آنها چه فکر می‌کردند و چه احساسی داشتند؟ آیا تصویری که او برایشان ترسیم کرد، برای شما هم عجیب به نظر می‌رسد؟
- اگر در مراسم عشاء ربانی، شام خداوند یا سفره خداوند شرکت می‌کنید، این مراسم چه معنایی برای شما دارد؟ آیا برایتان زمانی مقدس است یا به نظرتان یک مراسم معمولی می‌آید؟ توضیح دهید.
- اگر کتاب مقدس بزرگترین داستانی باشد که تا بحال نوشته شده است، و اگر تا امروز همچنان آشکار می‌شود، آیا می‌توانید خودتان را به عنوان یکی از شخصیت‌های آن ببینید؟ دلیل جواب مثبت یا منفی‌تان را توضیح دهید.

تصمیم‌گیری و عمل

در کتاب مقدس برای جشن کریسمس، حتی یک دستورالعمل هم داده نشده، اما کریسمس یکی از بزرگترین اعیادی است که در جهان جشن گرفته می‌شود. اکثر مردم با انتظارات بزرگی به کریسمس نگاه می‌کنند. جشنی که امروز مورد مطالعه قرار دادیم در سه انجیل (متی، مرقس و لوقا) از مجموع اناجیل و نیز در سایر آیات عهد جدید، شرح داده شده است. این مراسم مقدس بوسیله خود عیسی به عنوان نمایه‌ای غنی و ابدی برقرار شد که فقط پیروان عیسی افتخار شرکت در آن را دارند. بگذارید اهمیت، نمادگرایی این سنت، احترام، ارزش و انتظار شما را در هنگام انجام دادنش، برانگیزد.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- آرتور ال. فارستاد، شام خداوند. (مجله انجمن بشارتی گریس، بهار 1991- جلد 1:4، 2005).
(<http://www.faithalone.org/journal/1991i/Farstad.html>). برداشت 2 نوامبر 2006.
- جان پایپر، چرا و چگونه شام خداوند را جشن می‌گیریم. (موعظه جان پایپر، 13 اوت 2006. در دیزایرینگ گاد،
(http://www.desiringgod.org/ResourceLibrary/Sermons/ByDate/2006/1774_Why_and_How_We_Celebrate_the_Lords_Supper/). برداشت 9 نوامبر 2006.
- پرستون گیلهم، جشنی غیر از جشنهای دیگر. (خدمات لایفتایم گارانتی، 1997-2006).
(<http://www.lifetime.org/get/equipped/dj-read/celebration/>). برداشت 1 دسامبر 2006.

حقیقت چیست؟

فصل 10 درس 53

پس پیلاتس به کاخ بازگشت و عیسی را فراخوانده، به او گفت: "آیا تو پادشاه یهود هستی؟" ... عیسی پاسخ داد: "پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان بود، خادمانم می‌جنگیدند تا به دست یهودیان گرفتار نیایم. اما پادشاهی من از این جهان نیست." پیلاتس از او پرسید: "پس تو پادشاهی؟" عیسی پاسخ داد: "تو خود می‌گویی که من پادشاهم. من از این رو زاده شدم و از این رو به جهان آمدم تا بر حقیقت شهادت دهم. پس هر کس که به حقیقت تعلق دارد، به ندای من گوش فرامی‌دهد." پیلاتس پرسید: "حقیقت چیست؟"

چون این را گفت، باز نزد یهودیان بیرون رفت و به آنها گفت: "من هیچ سببی برای محکوم کردن او نیافتم. اما شما را رسمی هست که در عید پسح یک زندانی را برایتان آزاد کنم؛ آیا می‌خواهید پادشاه یهود را آزاد کنم؟" آنها در پاسخ فریاد سردادند: "او را نه، بلکه باراباس را آزاد کن!" اما باراباس راهزن بود. آنگاه پیلاتس عیسی را گرفته، دستور داد تازیانه‌اش زنند.

-یوحنا 18: 33-19: 1

عیسی اغلب درباره پادشاهی خدا صحبت می‌کرد. پس فرماندار از او پرسید: "آیا تو پادشاهی؟"
عیسی گفت که پادشاهی او "از این جهان نیست."
فرماندار به رهبران دینی گفت: "این مرد کاری نکرده که مستحق مرگ باشد."
اما رهبران دینی بر درخواست مرگ عیسی پافشاری کردند، آنها مدعی شدند که او تهدیدی برای قوم و برای فرماندار است. عیسی از خود دفاع نکرد. فرماندار شگفت‌زده شد.

-امید، فصل 10

مشاهده و بررسی

درباره وقایعی که در هفته آخر خدمات زمینی عیسی روی داد، کتابها نوشته شده‌اند. از آنجایی که سری درسهای امید، مروری مختصر بر کتاب مقدس است، پرداختن به همه وقایع آن در این درس و البته شرح جزئیات آنها ناممکن می‌شود. در این درس فقط به جزئیات یکی از این وقایع خواهیم پرداخت.

عیسی و شاگردانش، پس از شام عید پسخ به باغی رفتند. در آنجا عیسی دستگیر شد و به حضور رهبران دینی عبرانیان برده شد. آنها از عیسی بازجویی کردند و او را بخاطر ادعای پسر خدا بودن، گناهکار شناختند. آنگاه او را نزد فرماندار خارجی (پیلاتس) فرستادند که حاکم رومی سرزمینشان بود. رهبران دینی عبرانی در برابر پیلاتس اینطور استدلال کردند که اگر عیسی در برابر وی به ادعایش مبنی بر پادشاه (یا هر نوع حاکمیت) اصرار ورزد، باید تحت اشد مجازات و حتی مرگ قرار گیرد. درس حاضر از همینجا شروع می‌شود.

پیلاتس از عیسی می‌پرسد که آیا او پادشاه است. عیسی در جواب می‌گوید پادشاهی او از این جهان نیست. سپس عیسی می‌گوید که: "از این رو به جهان آمدم تا بر حقیقت شهادت دهم. پس هر کس که به حقیقت تعلق دارد، به ندای من گوش فرا می‌دهد." در این نقطه فقط می‌توانیم حدس بزنیم که در فکر فرماندار چه می‌گذشت. هم متی 27: 14 و هم مرقس 15: 5 به ما می‌گویند که فرماندار از عیسی "در شگفت شد". هرچند ممکن است پیلاتس دقیقاً نفهمیده باشد عیسی کیست، اما می‌داند که شخصیتی بسیار استثنایی دارد. سپس فرماندار از عیسی می‌پرسد: "حقیقت چیست؟"

آیا این سؤالی صمیمانه بود یا برای تأکید بر یک حقیقت مسلم پرسیده شد؟ ما فقط می‌توانیم حدس بزنیم، اما با در نظر گرفتن اینکه فرماندار بدون معطلی برای گرفتن پاسخ از نزد عیسی رفت، شاید بتوانیم اینطور برداشت کنیم که سؤال او فقط برای پرت کردن حواس عیسی مطرح شد. شاید هم عیسی به قلب فرماندار رسوخ کرده بود. و پیلاتس که مأموری با تدبیر بود، تصمیم گرفت بدون اینکه عیسی را واقعاً درگیر جواب دادن کند، سؤالی مطرح نماید که از نظر خودش بی‌جواب بود.

افراد زیادی در رویارویی با ادعاهای عیسی دقیقاً همین کار را می‌کنند! هرچند احساس می‌کنند عیسی شخصیتی استثنایی است، اما واقعاً خودشان را درگیر با هویت او و پذیرش مسئولیت شناختنش نمی‌کنند. در عوض با سؤالاتی مثل این واکنش نشان می‌دهند: "خوب اگر خدا نیکوست پس چرا...؟" یا "منظورت این است که هر کسی که اینطور ایمان نیاورد به جهنم می‌رود...؟" و غیره و ذالک. شاید نتوانیم بفهمیم که

آیا سؤال شخص مقابل واقعاً صمیمانه است، یا فقط می‌خواهد حواس ما را پرت کند. اما اغلب اوقات سؤال اصلی همان است که فرماندار با آن درگیر بود: با عیسی و ادعاهایش چه باید کرد؟

به طور معمول ما فکر می‌کنیم حقیقت، چیزی واقعی و دقیق است. در جهان نسبیت‌گرای امروز، بعضی می‌گویند که حقیقت همان چیزی است که برای هر شخص حقیقت داشته باشد (مراجعه کنید به درس 40). در یوحنا 14: 6 عیسی گفت: "من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ‌کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی‌آید." عیسی در این آیه می‌گوید که حقیقت در یک اصل، یک ایده یا یک واقعیت نهفته نشده است؛ بلکه در یک شخص جسم گرفته و او همان شخص است. چه طنز جالبی! فرماندار می‌پرسد: "حقیقت چیست؟" در حالیکه حقیقت در برابرش راست ایستاده است.

سرانجام پیلاتس تسلیم خواسته رهبران دین یهود می‌شود تا سرنوشت عیسی را رقم زنند، یا دستکم اینطور تصور می‌کند. در واقع سرنوشت عیسی در دستهای خودش بود. (مراجعه کنید به یوحنا 10: 17-18). وقتی فرماندار عیسی را می‌سپارد تا کشته شود، به طور نمادین دستهایش را می‌شوید تا خود را بری کند (متی 27: 24). اما در برخورد با عیسی، آیا واقعاً می‌توان دستها را شست و خود را بری دانست؟

پرسش و تأمل

1. آیا در موقعیتی قرار گرفته‌اید که شخصی برای اجتناب از یک سؤال، حواستان را با بحثی دیگر پرت کرده باشد؟ آیا به نظر شما سؤال فرماندار ("حقیقت چیست؟") صمیمانه بود؟ دلیل جواب مثبت یا منفی شما چیست؟

2. نکته مورد نظر این درس آن است که حقیقت نه در یک طرز فکر یا واقعیت، بلکه در شخص عیسی تجسم می‌یابد. آیا این موضوع تأثیری بر دید شما نسبت به عیسی دارد؟ اگر جوابتان مثبت است، کمی توضیح دهید.

تصمیم‌گیری و عمل

در پایان، فقط باید به یک سؤال جواب داد: "شما با عیسی چه می‌کنید؟" (اعمال 4: 12). اگر جواب داده‌اید و به او ایمان آورده‌اید، وقتی با دیگران درباره او صحبت می‌کنید، مراقب سئوالهایی که برای حواس پرتی شما مطرح می‌شوند، باشید. اگر عیسی واقعاً همان کسی است که ادعا می‌کند، جواب آن سئوالات "حواس-پرت کن"، هر قدر هم که سئوالات مهمی باشند، تغییری در واکنش افراد نسبت به عیسی ایجاد نمی‌کند.

اگر تابحال تصمیمی درمورد عیسی نگرفته‌اید، بدانید که نمی‌توانید تا ابد مانند آن فرماندار خود را کنار بکشید. هر فردی باید به این سؤال پاسخ دهد. اگر آمادگی دارید، می‌توانید همین حالا به بخش شناخت خدا در انتهای این راهنمای مطالعه مراجعه کنید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- مَتیو جی. سلیک، حقیقت چیست؟ (خدمات پژوهش و دفاعیات مسیحی، 2003).
(<http://www.carm.org/cults/truth.htm>). برداشت 2 نوامبر 2006.
- دانیل دِلیو. جارویس، محکی برای حقیقت مطلق. (خدمات اَبسَلوت تروت، 2003).
(<http://www.absolutetruth.net/truth/>). برداشت 2 نوامبر 2006.

محبت خدا و تقاطع عدالت

فصل 10 درس 54

آنها پس از میخکوب کردن عیسی بر صلیب، او را برافراشتند تا بمیرد. بر بالای سرش، نشانی گذاشتند که نشان می‌داد پادشاه عبرانیان بر آن صلیب آویخته شده است. رهبران دینی با آن تقصیرنامه مخالفت کردند، ولی سربازان مطیع دستور فرماندار بودند. آن نشان همانجا باقی ماند. بعضی به عیسی ناسزا می‌گفتند... سایرین عزاداری می‌کردند. اما در آن میان عیسی هیچ کلام ناگواری بر زبان نیاورد. او در عوض، خطاب به پدر آسمانی خود گفت: "آنها را بیامرز، زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند." به مدت سه ساعت، تاریکی تمامی آن سرزمین را فراگرفت. همه چیز به نظر بی‌معنی می‌رسید. اما در عین حال کاملاً با معنا بود.

خدا عادل و دادگر و پاک است. او نمی‌توانست شرارتی که بواسطه شیطان وارد جهان شد، بپذیرد. شرارتی را که بواسطه آدم وارد بشریت شده بود، نیز برایش پذیرفتنی نبود، زیرا در اینصورت شخصیت او زیر سؤال می‌رفت و ذاتش خدشه‌دار می‌شد.

اما خدا محبت نیز هست. او مردم را آفرید تا به آنها محبت کند و پذیرای عشق آنان باشد. برای خدا داوری انسانهایی که شرارت وارد وجودشان شده بود، منجر به نابودی کسانی می‌شد که دوستشان می‌داشت.

این یک مسئله غامض از صفات الهی بود. اما بنابر داستان خدا، پیش از آفرینش جهان برای این لحظه برنامه‌ریزی و پیش‌بینی لازم انجام گرفته بود.

عیسی بر روی صلیب، گناه ما را بر خود گرفت. او جریمه گناه ما را پرداخت کرد. جایگزین ما شد. عدالت الهی بر روی صلیب رضایت داد و محبت او به انجام رسید.

-امید، فصل 10

مشاهده و بررسی

میلیونها نفر در سراسر جهان، از صلیب به عنوان یک وسیله زینتی استفاده می‌کنند. اما در واقع، صلیب وسیله‌ای برای مرگ است، نه یک وسیله زینتی.¹ عیسی پس از "محاکمه شدن" توسط رهبران دینی عبرانیان، فرماندار، و هیروودیس، پادشاه عبرانیان... پس از شلاق خوردن تا پای مرگ... پس از محکوم شدن بوسیله جمعیت آشفته مردم... به مکانی به نام جلجتا (جایگاه جمجمه) فرستاده شد تا بر صلیب بمیرد.

هرچند وقایع صلیب عیسی در بابهای آخر اناجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا توصیف شده است، اما هیچ بیانی توانایی کامل توصیف یا شرح معنی صلیب و آنچه عیسی بر آن به انجام رساند، ندارد. آنچه او کرد وحشتناک و در عین حال زیبا، وقیح و در عین حال مقدس، معمولی و در عین حال پرشکوه، ساده و در عین حال درخشان بود.

اگر قطعه منتخب امید در بالا را نخوانده‌اید، به دقت آن را مطالعه کنید. عبارت: "مسئله غامض صفات الهی" را در نظر بگیرید. در فرهنگ لغات، مسئله غامض مربوط به وضعیتی دشوار برای انتخاب از میان چند گزینه است که هر کدام به یک اندازه منحصر به فرد هستند، این مسئله‌ای است که گویی جواب خود را به چالش می‌کشد. اگر بتوانیم نقاب نیروهای قابل رویت را که گویی بر جهان حکومت می‌کنند، کنار بزنیم (یعنی قدرت افراد و قدرت طبیعت را)، خواهیم توانست دو نیروی نادیدنی را در پشت آنها ببابیم، نیروهایی که مسیر تاریخ را آنچنان که مشاهده می‌کنیم، تعیین می‌نمایند. اولین نیرو، محبت خدا نسبت به آدمیان، و دومین مسئولیت عادلانه او برای داوری بر ایشان است. به نظر می‌رسد که این دو نیروی عظیم - یعنی همان "مسئله غامض صفات الهی"، آشتی‌ناپذیرند. اما در صلیب عیسی این دو نیروی عظیم تا ابد با هم آشتی کردند!

پرسش و تأمل

- هرچند نمی‌توان کاملاً معنی صلیب عیسی را بوسیله کلمات توصیف کرد، اما توضیح دهید که صلیب برای شما چه معنایی دارد؟ گاهی به زبان آوردن افکارمان در درک موضوع به ما کمک می‌کند.
- در غلاطیان 6: 14، پولس رسول می‌نویسد که صلیب عیسی تنها مایه افتخار اوست. به نظر شما چرا او این را نوشت؟ فکر می‌کنید منظورش چه بود؟

تصمیم‌گیری و عمل

پس از خواندن این درس و قطعه منتخب ابتدای آن، شاید به نظر آید: "مسئله غامض صفات الهی" مسئله خداست. اما خدا، بخاطر خدا بودنش هرگز دچار تضاد با خود نمی‌شود. از نظر او مسئله غامضی وجود ندارد. این مسئله غامض، مسئله ماست و مربوط به صفات الهی می‌شود، که به این ترتیب فقط خدا قادر به حل آن است. و این همان کاری است که او بر صلیب انجام داد.

دو نیروی عظیم محبت و عدالت خدا بر صلیب عیسی تا به ابد با هم آشتی کردند. اما هر یک از ما شخصاً باید بواسطه ایمان، پای صلیب برویم تا این آشتی در زندگی‌مان داخل شود. کسانی که صلیب را رد می‌کنند، این دو نیز همچنان تا ابد سرآشتی نخواهند داشت. آیا پای صلیب رفته‌اید؟ اگر نه، فوراً به بخش شناخت خدا در انتهای این راهنمای مطالعه مراجعه کنید و بیشتر بخوانید.

مراجعی برای مطالعه بیشتر

- جان پایپر، مسیح برای گناهان ما مُرد تا ما نسبت به گناه بمیریم. (موعظه جان پایپر در 26 ژوئن 1994. دیزایرینگ گاد، 2006).
(http://www.desiringgod.org/ResourceLibrary/Sermons/ByDate/1994/878_Christ_Died_for_Our_Sins_That_We_Might_Die_to_Sin/) برداشت 9 نوامبر 2006.
- جان پایپر، ساعت جلال یافتن پسر انسان فرا رسیده است. (موعظه جان پایپر در 31 مارس 1985. دیزایرینگ گاد، 2006).
(http://www.desiringgod.org/ResourceLibrary/Sermons/ByDate/1985/484_The_Hour_Has_Come_for_the_Son_of_Man_to_be_Glorified/) برداشت 9 نوامبر 2006.
- جان پایپر، تشنه‌ام. (موعظه جان پایپر در 5 آوریل 1985، دیزایرینگ گاد، 2006).
(http://www.desiringgod.org/ResourceLibrary/Sermons/ByDate/1985/485_I_Thirst/) برداشت 9 نوامبر 2006.

خشم و غضب خدا بخاطر شما بر عیسی فروریخت

فصل 10 درس 55

خدا او را چون کفاره گناهان عرضه داشت، کفاره‌ای که توسط خون او و از راه ایمان حاصل می‌شود. او این را برای نشان دادن عدالت خود انجام داد، زیرا در تحمل الهی خویش، از گناهانی که پیشتر صورت گرفته بود، چشم پوشیده بود.

-رومیان 3: 25

از همین رو، لازم بود از هر حیث همانند برادران خود شود تا بتواند در مقام کاهن اعظمی رحیم و امین، در خدمت خدا باشد و برای گناهان قوم کفاره کند.

-عبرانیان 2: 17

...او خود کفاره گناهان ما است، و نه گناهان ما فقط، بلکه گناهان تمامی جهان نیز.

-1 یوحنا 2: 2

محبت همین است، نه آنکه ما خدا را محبت کردیم، بلکه او ما را محبت کرد و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما باشد.

1- یوحنا 4: 10

عیسی بر صلیب، گناه ما را بر خود گرفت. جریمه گناه ما را پرداخت کرد. او جایگزین ما شد. عدالت خدا بر صلیب رضایت یافت، و محبت او به انجام رسید. آنگاه عیسی گفت: "به انجام رسید." سپس سر خم کرد و روح خود را تسلیم نمود.

- امید، فصل 10

مشاهده و بررسی

در درس قبل دیدیم که کار عیسی بر صلیب مسئله غامض صفات الهی را حل کرد، بدین معنی که محبت خدا را برای انسان به انجام رساند و دادگری عادلانه الهی را در مورد گناه راضی کرد. مورد دیگری که بر صلیب عیسی رفع شد، خشم و غضب خدا نسبت به گناه و تأثیر مخرب آن بر این جهان بود.

آیا تا بحال درباره واقعه ای چنان شرارت بار که دلتان را به آشوب آورده باشد، مطلبی خوانده یا شنیده اید؟ بسیاری از مردم به اینطور داستانها چنین جوابی می دهند: "اگر خدا اینقدر نیکوست، پس چرا اجازه می دهد چنین اتفاقاتی بیفتد؟" وقتی مردم این را می گویند، نشان می دهند که حقایقی وجود دارد که آنها چیزی از آن نمی دانند.

خدا در مورد گناه و تأثیر آن بر جهان، بیش از آنکه بتوانیم تصورش را بکنیم، خشمگین است. اما دلیلی وجود دارد که او غضبش را فرو نمی ریزد و جهان گناهکار را یکباره مجازات نمی کند. می توانیم این دلیل را در 2 پطرس 3: 9-10 بیابیم: "برخلاف گمان برخی، خداوند در انجام وعده اش تأخیر نمی ورزد، بلکه با شما بردبار است، چه نمی خواهد کسی هلاک شود بلکه می خواهد همگان به توبه گرایند. اما روز خداوند چون دزد خواهد آمد، که در آن آسمانها با غریبی مهیب از میان خواهد رفت و اجرام سماوی به وسیله آتش نابود شده، زمین و همه کارهایش عیان خواهد شد."

در این آیه مشاهده می کنیم که یک روز ناگهان چه اتفاقاتی در جهان خواهد افتاد – جهان به وسیله آتش نابود خواهد شد. سرانجام، روزی می رسد که خدا دیگر این جهان آلوده به گناه را رهایی نمی دهد و نگاه نخواهد داشت؛ او جهان تازه ای خواهد آفرید (مکاشفه 21: 1). اما باوجود برافروخته شدن خشم خدا بر گناه این جهان، این آیه به ما می گوید عیسی در انجام وعده اش تأخیر نمی کند (که بازگردد و جهان را دوری کند). اما او بردبار است چون نمی خواهد کسی هلاک شود. به گفته دیگر، هر قدر هم که خشم خدا بر گناه شدید باشد، محبتش نسبت به مردم شدت بیشتری دارد.

هر چند فوراً بر جهان دآوری نمی کند، اما دآوری اش حتمی و غیرقابل اجتناب خواهد بود.¹ دآوری او هولناک است. و به این ترتیب به نکته اصلی درس امروز می رسیم.

در هر کدام از آیات کتاب مقدس که در ابتدای این درس از آنها نقل قول شده، کلمه "کفار" را می‌یابید. ساده بگوییم، معنی این کلمه آن است که تمامی خشم و غضب خدا بخاطر گناه این جهان بر عیسی فرو ریخت و بر صلیب رفع شد.² جی. آی. پَکِر (J.I.Packer) الهیدان مسیحی می‌گوید که کفار "قلب انجیل"، و کلید درک کتاب مقدس به طور کلی است.³

برای کسانی که به عیسی توکل دارند، معنی کفار بسیار فوق‌العاده است. بدین معنی که هر قدر روزی خشم خدا بر کسانی که عیسی را رد می‌کنند، فرو بریزد، اما او هیچ خشمی نسبت به کسانی که به عیسی ایمان آورده‌اند، ندارد. اگر شما به عیسی ایمان آورده‌اید، شاید او بخاطر محبتی که نسبت به شما دارد، تأدیب و تنبیه‌تان کند (عبرانیان 12: 6، 10)، اما هرگز نسبت به شما خشمگین نخواهد شد زیرا عیسی تمامی آن خشم را بر صلیب بر خود گرفت.

پرسش و تأمل

- آیا تابحال نسبت به کسی خشمگین بوده‌اید؟ آیا هرگز چنین چیزی را در ذهنتان یا به زبانتان گفته‌اید: "نمی‌توانم باور کنم او چنین کاری با من کرده باشد"؟ به نظرتان خدا (که همه چیز را پیش از اینکه اتفاق بیفتد، می‌داند) چنین فکری کرده است؟
- خشم انسان معمولاً بخاطر اتفاق غیرمنتظره و نادرستی که نسبت به او انجام شده، برافروخته می‌شود. خشم خدا بیشتر از روی قصد و اراده است. او نه تنها هر عمل گناه‌آلود که ما تا بحال مرتکب شده‌ایم، بلکه همه گناهانی که در آینده خواهیم کرد، همگی را می‌داند.⁴ با دانستن این موضوع آیا باز هم معتقد خدا با خود گفته باشد: "نمی‌توانم باور کنم او چنین کاری کرده باشد"؟
- بخاطر کار عیسی بر صلیب، خشم خدا نسبت به گناهان آینده شما کفار (رفع) شده است. آیا باور این موضوع برایتان مشکل است؟ دلیل جواب مثبت یا منفی‌تان را توضیح دهید.

تصمیم‌گیری و عمل

بر خور داری از صلح با خدا (رومان 5: 1) هدیه‌ای بی‌اندازه پرارزش است. اما همانطور که در درسهای گذشته ملاحظه کردیم، تا پیش از دریافت یک هدیه، آن هدیه از آن ما نمی‌شود. این امکان کاملاً وجود دارد که از یک سو باور داشته باشید که بخاطر ایمان حقیقی‌تان به فدیۀ عیسی برای گناهانتان، به بهشت خواهید رفت، و در عین حال حس کنید که خدا بخاطر کاری که انجام داده‌اید، نسبت به شما خشمگین است. دریافت بعضی از هدایا سخت‌تر است، نه به این دلیل که بخشندۀ هدیه کار را برای ما دشوارتر می‌کند، بلکه ما خودمان سخت‌تر آن را می‌پذیریم. احساس ما به آسانی و فوری تغییر نمی‌کند. اما با گذشت زمان، به واسطۀ آنچه می‌دانیم، احساسمان عوض می‌شود. اگر تجربه بر خور داری از صلح با خدا برایتان دشوار است، اگر به سختی می‌توانید باور کنید که خدا هرگز از شما خشمگین نمی‌شود، آیات کتاب مقدس را که در ابتدای این درس آمده با تأمل بیشتر بخوانید و آنها را بخاطر بسپارید. مفهوم این آیات را با مطالعه کل متنی که در آن قرار دارند، درک کنید. از خدا بخواهید تا این حقیقت را در وجودتان زنده کند. او این کار را خواهد کرد زیرا نسبت به کلام خود امین است.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- جان پایپر، عیسی مسیح وکیل مدافع گناهکاران است. (از موعظه 10 فوریه 1985؛ دیزایرینگ گاد، 2006).
(http://www.desiringgod.org/ResourceLibrary/Sermons/ByDate/1985/477_Jesus_Christ_is_an_Advocate_for_Sinners/). برداشت 8 نوامبر 2006.

رستاخیز: واقعیت یا خیال؟

فصل 11 درس 56

...در سپیدم نخستین روز هفته، مریم مجدلیه و آن مریم دیگر به دیدن مقبره رفتند. ناگاه زمین لرزه‌ای شدید رخ داد، زیرا فرشته خداوند از آسمان نازل شد و به سوی مقبره رفت و سنگ را از برابر آن به کناری غلتانید و بر آن بنشست. چهره آن فرشته همچون برق آسمان می‌درخشید و جامه‌اش چون برف، سفید بود. نگهبانان از هراس دیدن او به لرزه افتاده، چون مردگان شدند! آنگاه فرشته به زنان گفت: "هراسان مباشید! می‌دانم که در جستجوی عیسی مصلوب هستید. او اینجا نیست، زیرا همان‌گونه که فرموده بود، برخاسته است!"

-متی 28: 1-6

در سپیدم روز سوم پس از بر صلیب شدن عیسی، گروهی از زنان به دیدن مقبره رفتند. آنها اولین کسانی نبودند که به آنجا رفتند. پیشتر، فرشته خدا از آسمان فرود آمده بود. سربازانی که از مقبره نگهبانی می‌کردند، از ترس میخکوب شدند، و آن فرشته سنگی که ورودی مقبره را بسته بود، به کناری غلتانید.

مقبره خالی بود!

عیسی درست همانطور که وعده داد، از مردگان برخاسته بود!

... در طی چهل روز پس از آن، عیسی در جسم به بسیاری از مردم ظاهر شد.

او با بعضی راهپیمایی کرد و صحبت نمود. با سایرین غذا خورد.
یکبار بر بیش از پانصد نفر ظاهر شد.

- امید، فصل 11

مشاهده و بررسی

واقعیت تاریخی رستاخیز عیسی چه اهمیتی دارد؟ پولس رسول می‌نویسد اگر عیسی از مردگان برنخاسته، ایمان ما باطل است! (1قرن‌تین 15: 17). در درسهای آینده که به اهمیت رستاخیز می‌پردازیم، درک عمیقتری از این بیانیۀ قدرتمند پولس خواهیم یافت. اما بیایید کارمان را با شواهد گنج‌کننده‌ای که نشان می‌دهند عیسی واقعاً از مردگان برخاست شروع کنیم، و ببینیم این موضوع چنانکه منتقدان ادعا می‌نمایند، ساختگی نبوده و یک افسانۀ خیالی نیست.

کتابهای زیادی درباره‌ی این موضوع نوشته شده، اما در راستای هدف این دروس، به چهار نوع مدرک موجود می‌پردازیم:

- قبر خالی – عیسی آشکار را گفته بود که از مردگان برخاست. رهبران دینی عبرانیان با دانستن این موضوع، می‌ترسیدند مبدا کسی جسد او را بدزد و شایعۀ رستاخیزش را پخش کند. پس آنها فرماندار را راضی کردند، سربازانی را مأمور نگهبانی از اطراف مقبره نماید و یک مهر رسمی روی مقبره قرار دهد (متی 27: 62-66). سربازان فرماندار انگیزۀ قوی برای محافظت از مقبره داشتند، زیرا می‌دانستند اگر از اطاعت دستور خودداری کنند، مجازات مرگ به انتظارشان خواهد بود. شکستن مهر دولتی نیز مجازات مرگ را به دنبال داشت، و با اینحال مقبره خالی بود!
- شاهدان عینی – کتاب مقدس رویارویی بسیاری از مردم از اقشار مختلف را با عیسای رستاخیز کرده (از جمله شاگردان و رسولان که بهتر از هر کسی او را می‌شناختند)، به ثبت رسانیده است (متی 28: 9-10، 16-20؛ مرقس 16: 12-18؛ لوقا 24: 13-43؛ یوحنا 20: 14-18، 26-29؛ 21: 15-23). در یک مورد، عیسی به جمعیتی 500 نفره ظاهر شد (1قرن‌تین 15: 6).
- واکنش شاگردان – حتی با وجود قبر خالی و شاهدان عینی، بعضی استدلال می‌کنند که رستاخیز عیسی، بیش از دسیسۀی که بدقت طراحی شده، نیست. اما این استدلال با در نظر گرفتن سرسپردگی پرشور شاگردان پس از رستاخیز عیسی، رنگ می‌بازد. به غیر از یکی از دوازده شاگرد عیسی، بقیه بخاطر ایمان پایدارشان به او شهید شدند. در صورت نیرنگ‌آمیز بودن رستاخیز عیسی، این افراد بیش از هر کس دیگری متوجه موضوع می‌شدند. اما آنها را بخاطر ایمانشان در روغن داغ زنده زنده جوشاندند، با اره دو نیم کردند، سروته مصلوب نمودند، جلوی شیران انداختند و با تیر و کمان اعدام کردند. بعضی از مردم حاضرند جانانشان را بخاطر آنچه ایمان به حقیقتش دارند، بدهند ولی فقط افراد دیوانه یا ابله ممکن است حاضر شوند بخاطر چیزی که می‌دانند دروغ است، بمیرند.
- شهادت کارشناسان – در جریان محاکمات قضایی، معمولاً دادگاه از کارشناسانی دعوت می‌کند تا شواهد را ارزیابی نمایند. در طول زمان، دانش‌آموختگان بی‌شماری شواهد رستاخیز عیسی را سبک و سنگین کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که این موضوع یک واقعیت تاریخی است. همانطور که در بالا گفتیم، کتابهای زیادی درباره‌ی آن نوشته شده است. به عنوان مثال، به نقل قولی

از توماس آرنولد، پروفیسور سلطنتی تاریخ مدرن در دانشگاه آکسفورد و نویسنده کتاب: تاریخ روم توجه کنید: "سالهاست که نوشته‌های تاریخی درزمانهای دیگر را مطالعه می‌کنم، و شواهد نویسندگان آنها را ارزیابی می‌نمایم. در تاریخ بشر هیچ واقعیت تاریخی اثبات شده‌ای را ندیده‌ام که به اندازه نشانه بزرگی که خدا در مرگ و رستاخیز مسیح از مردگان به ما بخشیده، موثق و از هر نظر کامل باشد و هر جستجوگر منصفی را قانع کند."

پرسش و تأمل

- آیا شواهدی که در بالا ارائه شد، از نظر شما برای قبول رستاخیز به عنوان واقعیت تاریخی، کفایت می‌کنند؟ دلیل جواب مثبت یا منفی‌تان چیست؟ اگر جوابتان منفی است، به عقیده شما چه دلیلی واقعی بودن آن را ثابت می‌نماید؟
- خدا دیگر چه می‌توانست بکند تا مدرک کافی برای قبول واقعیت برخاستن عیسی از مردگان به ما بدهد؟
- آیا امروز مواردی وجود دارد که هرچند شواهد مربوط به آنها کمتر از رستاخیز عیسی است، شما آنها را به عنوان واقعیت می‌پذیرید؟ چرا قبول می‌کنید که این موارد را باور نمایید؟

تصمیم‌گیری و عمل

توما، یکی از شاگردان عیسی، نسبت به برخاستن عیسی از مردگان تردید داشت. او به سایر شاگردان گفت تا زخمهای عیسی را لمس نکند، حرفشان را باور نخواهد کرد. پس عیسی بر توما ظاهر شد و به او فرصت داد تا همین کار را انجام دهد. توما در پاسخ گفت: "خداوند من و خدای من!"

اکثر دانش‌آموختگان کتاب مقدس معتقدند که توما به ایران و از آنجا به هندوستان رفت تا درباره عیسی، رهاننده موعود خدا موعظه کند. بعضی باور دارند که او تا چین هم سفر کرد. همچنین این باور وجود دارد که توما پس از هدایت بسیاری به ایمان به عیسی، در هندوستان شهید شد.¹

توما مردی بود که شک کرد. اما پس از اینکه متقاعد شد، خود را کاملاً وقف خدمت به عیسی کرد. آیا شما درباره عیسی متقاعد شده‌اید؟ اگر اینطور است، چگونه به او پاسخ داده‌اید؟

بسیاری از مردم تردیدهایی درباره عیسی داشته‌اند (یا هنوز دارند). بعضی مانند توما صادق هستند و نمی‌توانند در قلب یا ذهنشان بپذیرند و ایمان بیاورند. اما دیگران فقط در پشت آنچه شک و تردید می‌خوانند، خود را پنهان می‌کنند تا از آنچه به خوبی می‌دانند حقیقت دارد، اجتناب نمایند. اگر یکی از این تعاریف درباره شما صادق است، بدانید که نقطه شروع برای همه افرادی که خدا را زیر سؤال می‌برند، همینجاست. با خدا صادق باشید! توما درمورد شک خود صادق بود و خدا هرچه نیاز داشت، برایش انجام داد.

"...آنگاه که مرا بجوید، مرا خواهید یافت؛ اگر مرا به تمامی دل خود بجوید." (ارمیا 29: 13)

منابعی برای مطالعه بیشتر

- جاش مک‌داول، شواهد رستاخیز (خدمات جاش مک‌داول، 1992؛ © onlineLeadership U، 1995-2006). (<http://www.leaderu.com/everystudent/easter/articles/josh2.html>). برداشت 27 نوامبر 2006.
- متیو جی. سلیک، تاریخ مستند رستاخیز. (از متیو جی. سلیک، 1996-2003). (http://www.carm.org/diff/table_resurrection.htm). برداشت 30 نوامبر 2006.

اهمیت رستاخیز – بخش 1

فصل 11 درس 57

(آیه 14) و اگر مسیح برنخاسته، هم وعظ ما باطل است، هم ایمان شما.
(آیه 15) بعلاوه، برای خدا شاهدان دروغین محسوب می‌شویم، زیرا درباره او شهادت داده‌ایم که مسیح را از مردگان برخیزانید، حال آنکه اگر مردگان برنمی‌خیزند، پس خدا او را برنخیزانیده است.
(آیه 16) زیرا اگر مردگان برنمی‌خیزند، پس مسیح نیز برنخاسته است.
(آیه 17) و اگر مسیح برنخاسته، ایمان شما باطل است و شما همچنان در گناهان خود هستید.
(آیه 18) بلکه آنان نیز که در مسیح خفته‌اند، از دست رفته‌اند.
(آیه 19) اگر تنها در این زندگی به مسیح امیدواریم، حال ما از همه دیگر آدمیان رقت‌انگیزتر است.

1-قرن‌تین 15: 14-19

مشاهده و بررسی

در متن بالا از کتاب مقدس، پولس رسول با بیانی بسیار قوی، بر اهمیت رستاخیز تأکید می‌کند. پولس به دقت موضوع را موشکافی می‌نماید و می‌گوید اگر عیسی از مردگان برنخاسته باشد، دست‌کم شش موضوع صحت خواهد داشت:

1. موعظه ما درباره عیسی و پیام او باطل است (آیه 14)

2. ایمان ما به عیسی و پیام او اساسی ندارد و بنابراین بی‌ارزش است (آیه 14، 16)
3. کسانی که پیام عیسی را اعلام می‌کنند، دروغگو و شاهدان علیه خدا، یعنی اساساً کفرگو هستند (آیه 15)
4. ما همچنان نومیدانه در بند قدرت گناه هستیم (آیه 16)
5. همه ما محکوم به مرگ هستیم و مرگ تا ابد ما را از عزیزانمان جدا می‌کند (آیه 18)
6. اگر به یک دروغ امید بسته و زندگیمان را وقف آن کرده باشیم، افراد رقت‌انگیزی بیش نیستیم (آیه 19)

دانش‌آموختگان کتاب مقدس از زمان پولس تا به حال بر این موضوع تأکید کرده‌اند که آنچه عیسی بر صلیب به انجام رسانید فقط هنگامی معنا می‌یابد که با رستخیزش ادامه یابد! در این درس، و درس بعد با نگاهی مبسوط به بحث و استدلال پولس، به اهمیت رستخیز می‌پردازیم.

موعظه پولس، همانطوری که به او و سایر رسولان (حلقه داخلی شاگردان عیسی) آشکار شد، تماماً بر اساس آنچه عیسی ادعا می‌کرد، استوار بود. عیسی بارها ادعا کرد که سه روز پس از بر صلیب شدن، از مردگان برخاست.¹ اگر سخن عیسی درباره این موضوع ساختگی بود، هرچه می‌گفت مورد شک و تردید قرار می‌گرفت و بدتر از آن نمی‌توانست خدا باشد، چون خدا دروغ نمی‌گوید.

در دنباله این استدلال، اگر ما به یک دروغ ایمان می‌آوریم، نه تنها ایمانمان باطل و بی‌ارزش بود، بلکه برای انجام چنین کار بی‌مایه‌ای، رقت‌انگیز بودیم. در طول زمان، مردم از خودگذشتگی‌های زیادی کرده‌اند، در سختی‌ها پایداری نموده‌اند و بخاطر ایمانشان به عیسی متحمل مرگهای بی‌رحمانه‌ای شده‌اند.² اگر عیسی از مردگان برخاسته بود، آنگاه همه اینها بخاطر هیچ بود! بعلاوه، ایمان به چنین دروغی نه تنها این مردمان را به قربانیانی رقت‌انگیز، بلکه به افرادی تبه‌کار تبدیل می‌کرد.

اگر عیسی کسی نیست که ادعا می‌کند، آنگاه کسانی که به نام او موعظه می‌کنند، از دو جهت تقصیرکارند. همانطور که در بالا دیدیم، آنها مقصر به هدایت دیگران به بیراهه‌اند، و همچنین نسبت به خدا تقصیرکارند. از درس 49، به یاد آورید که رهبران دین یهود، هنگامی که او ادعا کرد کاری را انجام می‌دهد، یعنی آمرزش گناه، که فقط خدا قادر به انجام آن است، عیسی را متهم به کفرگویی کردند. کفرگویی اساساً به معنی سخن گفتن بر علیه خدا، صحبتی شرارت‌بار درباره خدا، و یا ادعای خدا بودن، است. اگر عیسی از مردگان برخاسته بود، آنگاه کسانی که بشارت او را اعلام می‌کردند، اساساً در گناه کفرگویی شریک بودند.

در همه اینها مفهومی نهفته است که تا بحال به آن اشاره نکرده‌ایم، اما عمیقاً حائز اهمیت است. اگر عیسی اعتبارش را از دست بدهد، آنگاه شیطان پیروزمند بیرون می‌آید و قدرتش همچنان شکست‌ناپذیر خواهد ماند.

اگر این طرز تفکر به نظر شما بیش از اندازه سیاه‌نمایی می‌آید، متوجه باشید که پولس در 1^{قرن} نیتیان 15: 14-19 دقیقاً می‌خواهد به همین موضوع برسد. اگر عیسی بر مرگ چیره نشده باشد، پس دیگر امیدی باقی نیست! اما ستایش بر خدای قادر متعال، فرمانروای آسمان و زمین، زیرا عیسی برخاسته است! اگر به نظرتان لازم می‌آید، یکبار دیگر درس قبل را در مورد اثبات رستخیز مرور کنید و بگذارید در وجودتان جا بیفتد.

پرسش و تأمل

- آیا به نظر تان بیش از اندازه استدلال پولس را در مورد اهمیت رستاخیز عیسی بزرگنمایی کردیم؟ دلیل جواب مثبت یا منفی تان چیست؟
- به غیر از عیسی، هیچکدام از پایه‌گذاران ایمان‌های دیگر، از مردگان برنخاسته‌اند. بنا بر تجربه شما، وقتی مردم دربارهٔ ادیان جهان صحبت می‌کنند، آیا این حقیقت هرگز مورد بحث قرار می‌گیرد؟ دلیل جواب مثبت یا منفی شما چیست؟
- آیا این درس به هر صورت، تأثیری در دید شما نسبت به رستاخیز داشته است؟ کمی توضیح دهید.

تصمیم‌گیری و عمل

1 پطرس 3: 15 می‌گوید که ما باید همواره آماده باشیم تا هر کس دلیل امیدی را که در ماست بپرسد، او را پاسخ گوئیم، اما به نرمی و با احترام. البته، امیدی که در ما وجود دارد، همانا عیسی است، اما همانطور که مشاهده کردیم، این امید منوط به رستاخیز اوست. اگر به عیسی ایمان دارید، آمادهٔ توضیح دادن دربارهٔ این موضوع باشید که به چه دلیل ایمانتان به رستاخیز او به عنوان یک واقعیت، معقول است.

اگر همچنان نسبت به رستاخیز عیسی مشکوک هستید، درس گذشته را مرور کنید و برخی از اطلاعات فهرست شده در زیر منابعی برای مطالعه بیشتر را بررسی نمایید. ارزشش را دارد.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- باب دِ فینباو، اهمیت رستاخیز. (© bible.org، 2006). (http://www.bible.org/page.php?page_id=547). برداشت 28 نوامبر 2006.
- رستاخیز (Campus Crusade for Christ، ©، کانادا، 1997-2002). (<http://www.face.org/jesus/muscle.html>). برداشت 28 نوامبر 2006.
- پولس دربارهٔ رستاخیز عیسی مسیح چه می‌گوید؟ (© AllAboutJesusChrist.org، 2002-2006). (<http://www.allaboutjesuschrist.org/what-does-paul-say-about-the-resurrection-of-jesus-faq.htm>). برداشت 29 نوامبر 2006.
- رستاخیز عیسی. (© AllAboutJesusChrist.org، 2006-2002). (<http://www.allaboutjesuschrist.org/jesus-resurrection.htm>). برداشت 29 نوامبر 2006.
- اندرو نایت، آمرزیده نشده: جهانی بدون عید رستاخیز. (خدمات لایف‌تایم گارانته، 1997-2006). (<http://www.lifetime.org/get/equipped/egrace-read/138/>). برداشت 1 دسامبر 2006.

اهمیت رستاخیز – بخش 2

فصل 11 درس 58

و اگر مسیح برنخاسته، ایمان شما باطل است و شما همچنان در گناهان خود هستید.

1-قرننتیان 15: 17

(آیه 4) پس با تعمید یافتن در مرگ، با او دفن شدیم تا همان‌گونه که مسیح به وسیله جلال پدر، از مردگان برخیزانیده شد، ما نیز در زندگی نوینی گام برداریم. (آیه 5) پس اگر در مرگی همچون مرگ او، با وی یگانه شده‌ایم، به یقین در رستاخیزی همچون رستاخیز او نیز با او یگانه خواهیم بود. (آیه 6) زیرا می‌دانیم آن انسان قدیم ما، با او بر صلیب شد تا پیکر گناه درگذرد و دیگر گناه را بندگی نکنیم. (آیه 7) چون آن که مرده است، از گناه آزاد شده است.

-رومیان 6: 4-7

... در تعمید، با او مدفون گشتید و با ایمان به قدرت خدا که مسیح را از مردگان برخیزانید، با او زنده شدید.

-کولسیان 2: 12

پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقی تازه است. چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه چیز تازه شده است!

مشاهده و بررسی

در درس گذشته به آنچه پولس رسول درباره رستاخیز عیسی در 1-قرننتیان 15: 14-19 نوشته است، پرداختیم. در درس حاضر به مطالعه همان درباره رستاخیز ادامه می‌دهیم، و کار را با یکی از آیات همان متن آغاز می‌کنیم. در آیه 17، در بالا، چنین می‌خوانیم که اگر مسیح برنخاسته، پس ما همچنان در گناهان خود هستیم. بیایید همین نکته دقیق را بیشتر بکاویم.

از درس 18 به یاد دارید که گناه پس از آدم، همه افراد را آلوده کرده است. بعضی از مردم این طرز فکر را دارند که می‌توانند با یک زندگی خوب و بهتر شدن روز به روز، خودشان را از شر گناه خلاص کنند. کتاب مقدس چنین تعلیمی نمی‌دهد، بلکه می‌گوید تنها راه مقابله با گناه محکوم کردن آن و به مرگ سپردنش است (رومیان 8: 13)، و این همان کاری است که عیسی با مرگش بر صلیب به انجام رسانید.

و اما از رومیان 6: 5-6 در بالا، ملاحظه کنید که وقتی عیسی مصلوب شد، شما (وجود قدیمی شما) نیز به نوعی با او مصلوب گشتید. وقتی بر این مفهوم تأمل می‌کنید، خوب است این را به ذهنتان بسپارید که چون خدا محدود به زمان و مکان نیست، آنچه او در زمان و مکان به انجام می‌رساند، محدودیتهای معمول زمانی و مکانی را ندارد. لذا، به نوعی، هرچند اکنون نتوانید کاملاً این معنا را درک کنید، باوجود اینکه شما هنوز متولد نشده بودید، اما عیسی شما را با خود بر صلیب بُرد.

توجه به این نکته نیز اهمیت دارد که استفاده کتاب مقدس از اصطلاح انسان قدیمی (انسانیت کهنه)، اشاره به این دارد که پیش از اعتماد به عیسی در پرداخت بهای گناه شما و آشتی دادنتان با خدا، شما چه کسی بودید. به گفته دیگر، "انسان قدیمی" اشاره به شخصیت شما تحت تاوان و قدرت گناه دارد. پس وقتی با دقت آیات 6 و 7 را می‌خوانیم، می‌بینیم که انسانیت قدیمی شما همراه با مسیح مصلوب شد، تا "بیکر گناه درگذرد"، تا شما "دیگر گناه را بندگی نکنید". خدا با بردن شما (انسان قدیمی شما) به گور، با گناه مقابله می‌کند. با ادامه مطلب در آیه 7: "چون آن که مرده است، از گناه آزاد شده است." آزادی از قدرت گناه بسیار عالی است، اما مُرده باقی‌ماندن در گور هیچ جنبه خوبی ندارد. به همین دلیل رستاخیز حائز اهمیت فراوان است!

در رومیان 6: 5 و کولسیان 2: 12 به این موضوع توجه کنید که ما نه فقط با عیسی مصلوب شدیم، بلکه با او رستاخیز هم کردیم، برخاستیم تا در "زندگی نوینی" گام برداریم (رومیان 6: 4)! و از 2-قرننتیان 5: 17، درمی‌یابیم که اگر در مسیح باشیم (در او پناه گرفته باشیم)، خلقتی تازه هستیم؛ چیزهای کهنه درگذشت! اگر شما با عیسی برخاسته‌اید، آنگاه انسان قدیمی‌تان (کسی که قبلاً بودید) هنوز در گور است، و شما شخصی جدید، با هویتی جدید در مسیح هستید!

شاید با خود بگویید: "اما یک دقیقه صبر کن ببینم، من که هنوز با گناه در کشمکش هستم. پس چطور می‌توانم نسبت به گناه مرده باشم؟" پولس رسول در رومیان 7-8 عمیقاً به همین سؤال می‌پردازد. او اساساً توضیح می‌دهد که گناه هنوز در جسم شما وجود دارد (رومیان 7: 18-23)، اما دیگر نومیدانه تحت تسلط آن نیستید (رومیان 8: 12). اکنون آزادید تا بواسطه قدرت خدا که در وجودتان است، با پیروزی بر گناه زندگی کنید. این موضوع به خاطر رستاخیز، امکان‌پذیر است!

رستاخیزی که در رومیان 6: 4-6 مطالعه کردیم اساساً، رستاخیز روحانی است؛ و براساس آن ما نسبت به گناه مرده‌ایم، و نسبت به خدا زنده گشتیم (رومیان 6: 11). همچنین کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که روزی همه کسانی که به عیسی اعتماد کرده‌اند، بدنشان واقعاً رستاخیز خواهد کرد و بدنی جدید درست مانند عیسی دریافت خواهند نمود (1 قرن‌تیاں 15: 50-53) که بوسیله گناه فاسد نشده است. این بدن رستاخیز کرده قادر است تا ابد در آسمان به زندگی ادامه دهد (1 قرن‌تیاں 15: 40-44). یکبار دیگر تأکید می‌کنیم، این امر بواسطه رستاخیز عیسی که پیشرو ماست، امکان‌پذیر خواهد بود!

پس رستاخیز چه اهمیتی دارد؟ به طور خلاصه، صلیب عیسی بود که ما را از جریمه گناه آزاد کرد. اما رستاخیز روحانی ما با عیسی بود که ما را از قدرت گناه آزادی بخشید. و رستاخیز فیزیکی ما بخاطر عیسی سرانجام ما را از حضور گناه آزاد می‌کند!

پرسش و تأمل

- آیا این درس کمکی برای بهتر فهمیدن معنی 1 قرن‌تیاں 15: 17 که در ابتدای درس آمده، به شما کرده است؟ اگر چنین بوده، کمی توضیح دهید. وگرنه، توضیح دهید که کدام قسمت را نفهمیده‌اید؟
- آیا دید شما نسبت به اهمیت رستاخیز، در طی این چند درس گذشته تغییری کرده است؟ توضیح دهید.

تصمیم‌گیری و عمل

این درس "گوشت" روحانی زیادی را در خود داشت. اگر هنوز خوب آن را هضم نکرده‌اید، کمی به جویدن ادامه دهید! یکبار دیگر با دعا آن را مرور کنید. وقتی را به خواندن رومیان بابهای 5، 6، 7 و 8 اختصاص دهید. مراجعی را که در زیر آورده شده مطالعه کنید. حقیقتی که در برابر شماست، قدرت آزاد کردن‌تان را به نوعی که هرگز تصور نمی‌کردید، دارد!

منابعی برای مطالعه بیشتر

- جان پایپر، اما مسیح برخاسته است، شما دیگر در گناهانتان نیستید (موعظه روز عید قیام، یکشنبه 3 آوریل 1994). (خدمات دیزایرینگ گاد، 2006).
(http://www.desiringgod.org/ResourceLibrary/Sermons/ByDate/1994/870_But_Christ_Has_Been_Rais
ed_You_Are_Not_Still_In_Your_Sins/). برداشت 29 نوامبر 2006.
- ری سی. ستدمن، رومیان (سری 1). (انتشارات دیسکاوری، خدمات کلیسای معتقد به کتاب مقدس پنینسولا، 1962-1963). (<http://www.pbc.org/library/series/4518>). برداشت 30 نوامبر 2006.
این سری از موعظات ری سی ستدمن، برای مطالعه عمیق‌تر رومیان بسیار ارزشمند است، مخصوصاً بررسی رومیان 5-8 که مربوط به همین درس است.
- بیل گیلهام، کاملاً آمرزیده شده‌ایم. (خدمات لایفتایم گارانتی، 1997-2006).
(<http://www.lifetime.org/get/equipped/dj-read/totally-forgiven/>). برداشت 1 دسامبر 2006.

- بیل گیلهام، رازی که دنیا آن را بخوبی حفظ کرده است. (خدمات لایف‌تایم گارانتی، 1997-2006). (<http://www.lifetime.org/get/equipped/di-read/best-kept-secret/>). برداشت 1 دسامبر 2006.
- بیل گیلهام، تضمین مادام‌العمر. انتشارات هاروست هاوس، 1993

الهام گرفتن از رستاخیز

فصل 11 درس 59

سپاس بر خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که از رحمت عظیم خود ما را به واسطه رستاخیز عیسی مسیح از مردگان تولدی تازه بخشید، برای امیدی زنده.

1- پطرس 1: 3

...برای خدا همه چیز ممکن است.

-متی 19: 26

سربازان پس از اطمینان از مرگ عیسی، اجازه دادند جسد او از صلیب پایین آورده شود. هنگام غروب جسد را در مقبره‌ای نهادند که با سنگی بزرگ، درگاه آن مهر شد. به اصرار رهبران دینی، سربازانی به نگهداری از مقبره گماشته شدند. آن زمان برای کسانی که عیسی را دوست می‌داشتند، با سردرگمی و فقدان بزرگی همراه بود.

در سپیدم‌روز سوم پس از بر صلیب شدن عیسی، گروهی از زنان به دیدن مقبره رفتند. آنها اولین کسانی نبودند که به آنجا رفتند. پیشتر، فرشته خدا از آسمان فرود آمده بود. سربازانی که از مقبره نگهداری می‌کردند، از ترس میخکوب شدند، و آن فرشته سنگی که ورودی مقبره را بسته بود، به کناری غلتانید.

مقبره خالی بود! عیسی درست همانطور که وعده داد، از مردگان برخاسته بود!

-امید، فصل 11

مشاهده و بررسی

چند درس گذشته به بعضی تعلیمات "گوشتی" درباره رستاخیز عیسی اختصاص یافت. اکنون بیایید آنچه در آن دروس به آن پرداختیم، برای شخص خودمان به کار ببندیم. با خواندن روایت امید در بالا، و مدّ نظر داشتن آنچه تا به حال آموخته‌اید، سعی کنید خودتان را جای دوستان عیسی بگذارید. برای آنانی که عیسی را عزیز می‌داشتند، آن زمان با سردرگمی و فقدان بزرگی همراه بود.

عیسی دل و ذهن پیروانش را پُر از امید و آرزو (رویا) کرده بود. او فقط یک رهبر دینی محبوب عوام نبود که در مقبره‌ای مدفون شده باشد، او کسی بود که به همه جوانب زندگی آنها معنی و هدف بخشید. وقتی از دنیا رفت، چیزی در درون آنها مُرد. دلیل آنها برای زندگی، در پس آن سنگ بزرگی که بر درگاه مقبره قرار گرفته بود، مدفون گشت.

آیا تا بحال شاهد مرگ آرزویی بوده‌اید که الهام بخش زندگیتان بود و به آن معنی می‌بخشید؟ شاید کسی به شما گفته انجام آرزویتان ناممکن است، یا شرایط زندگیتان تغییر کرده و دیگر نتوانسته‌اید راهی برای دنبال کردن آن آرزو بیابید. آن تغییر هر چه بوده، همه امید شما را برای دستیابی به آرزویتان از بین برده است.

البته، در ادامه روایت رستاخیز، می‌دانیم که عیسی برخاست و با او امید عزیزانش نیز دوباره زنده شد! اما فراتر از هر الهیات یا اثبات واقعیت تاریخی رستاخیز عیسی، این واقعه عمیقاً جنبه‌ای شخصی دارد. بخاطر رستاخیز است که می‌دانیم برای خدا هیچ غیرممکنی وجود ندارد! مهم نیست دیگران چه می‌گویند، یا شرایط چقدر سخت و دشوار است، حتی اگر به نظر می‌رسد آرزویتان مرده است... برای خدا هیچ غیرممکنی وجود ندارد! رستاخیز عیسی از مردگان به قلب نوید، امید می‌بخشد!

پرسش و تأمل

- آیا تابحال مرگ یک رویا و آرزوی گرانبها را تجربه کرده‌اید؟ آن آرزو برای شما چه معنایی داشت؟ چرا از بین رفت؟ وقتی از بین رفت چه احساسی داشتید؟ امروز نسبت به این موضوع چه احساسی دارید؟

- آیا کار ناتمامی در زندگی دارید – چیزی که دیگر امیدتان را برای انجامش از دست داده‌اید؟ هرچند همه آرزوهایی که می‌کنیم، یا امیدهایی که منتظر انجامشان هستیم، از جانب خدا نیست، اما این دنیا به هر جهت برای آرزوها و انتظاراتی که خدا در قلب ما گذاشته نیز مکان امیدبخشی نیست. گاهی باید آرزویی بمیرد، تا وقتی دوباره زنده می‌شود، بدانیم که دست خدا در کار بوده و او جلال یابد. آیا موردی در زندگیتان وجود دارد که نیازمند رستاخیز است؟ آن مورد چیست؟

تصمیم‌گیری و عمل

پس از خواندن این درس، شاید لازم باشد وقتی را به سکوت اختصاص دهید و در آن از خدا بخواهید که با قلبتان صحبت کند. شاید آرزوهایی که خدا در دلتان نهاده، آنقدر عمیق دفن شده‌اند که دیگر اصلاً

نمی‌توانید آنها را ببینید. شاید شما از آنها دست کشیده یا فراموششان کرده‌اید، اما یادتان باشد: هیچ مقبره‌ای آنقدر عظمت ندارد که بتواند قدرت رستاخیز خدا را در خود نگاه دارد! بگذارید همین قدرت سنگ تردید و ترس شما را به گوشه‌ای بغلتانند، و آرزوهایی که خدا به شما بخشیده، دوباره زنده شوند. دعا کنید که حقیقت خدا، حقیقت شما گردد.

شاید در نظر گرفتن دعای زیر به عنوان دعای قلبی خودتان، شما را یاری بدهد:

پدر قادر متعال،
قدرتی را که تو در رستاخیز پسر ت عیسی نشان دادی، دیده‌ام. تو به راستی خدای غیرممکن‌ها هستی. مرگ و خسارت دل را می‌شکند، اما عیسی گفت: "آمین، آمین، به شما می‌گویم، اگر دانه گندم در خاک نیفتد و نمیرد، تنها می‌ماند؛ اما اگر بمیرد بار بسیار می‌آورد" (یوحنا 12: 24). چیزی که به نظر من نهایی و نومید کننده است شاید از دید تو اینچنین نباشد. من را از دست داده‌ام، ولی چون تو خدای رستاخیز هستی، امیدم را به تو از دست نداده‌ام. بخاطر محبت عظیم توست که من اینجا در حال دعا هستم. رحمت‌های تو بی‌زوال است؛ آنها هر بامداد تازه می‌شود. (مراثی 3: 22-23). از تو می‌خواهم آن چیزهایی که در زندگی من تو را جلال می‌دهد، دوباره زنده کنی! مقبره خالی عیسی برای من امیدبخش است، و به من دلیلی می‌دهد تا هر روز در زندگیم به تو ایمان داشته باشم.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- ری سی. سِیْدَمَن، امید زنده. (انتشارات دیسکاوری، خدمات کلیسای معتقد به کتاب مقدس پنینسولا، 1995). (<http://www.raystedman.org/misc/3565.html>). برداشت 1 دسامبر 2006.
- مَکس لوکادو، او هنوز سنگها را می‌غلتاند. گروه انتشارات دبلیو، 1993، 1999.

کلام آخر

فصل 11 درس 60

(آیه 44) آنگاه به ایشان گفت: "این همان است که وقتی با شما بودم، می‌گفتم؛ اینکه تمام آنچه در تورات موسی و کتب انبیا و زبور درباره من نوشته شده است، باید تحقق یابد." (آیه 45) سپس، ذهن ایشان را روشن ساخت تا بتوانند کتب مقدس را دریابند. (آیه 46) و به ایشان گفت: "نوشته شده است که مسیح رنج خواهد دید و در روز سوم از مردگان برخاست، (آیه 47) و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همه قومها موعظه خواهد شد و شروع آن از اورشلیم خواهد بود. (آیه 48) شما شاهدان این امور هستید. (آیه 49) من موعود پدر خود را بر شما خواهم فرستاد؛ پس در این شهر بمانید تا آنگاه که از اعلی با قدرت آراسته شوید."

-لوقا 24: 44-49

او ذهن ایشان را باز کرد تا وقایعی که اتفاق افتاده، در نور آنچه به واسطه انبیا در اعصار گذشته بیان شده بود، درک کنند. برایشان توضیح داد که برای آمرزش گناهان، لازم بود که او رنج مرگ را بکشد و سپس از مردگان برخیزد. درباره پادشاهی خدا به ایشان گفت که تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به او سپرده شده است. اکنون زمان آن رسیده بود که عیسی نزد پدر برود، و مکانی را در آسمان برای همه دوستدارانش، آماده کند. عیسی به پیروانش وعده داد که به زودی روح خدا خواهد آمد و به ایشان قدرت می‌بخشد تا راستی، محبت و آمرزش او را با تمامی جهان در میان بگذارند. پس از گفتن این مطالب، عیسی از آنان جدا گشته، به آسمان به میان ابرها صعود کرد.

-امید، فصل 11

مشاهده و بررسی

وقتی حس می‌کنیم زمان کوتاه است، کلماتمان را به دقت انتخاب می‌کنیم. به همین دلیل، کلام آخر معمولاً اهمیت بیشتری دارد، و حتی کلامی است که زندگی‌ها را تغییر می‌دهد. عیسی پس از رستاخیزش و پیش از صعود به آسمان، وقت بالارزشی را با پیروانش صرف کرد. در طول این مدت، برایشان توضیح داد:

- چه اتفاقی برایش افتاده است – عیسی توضیح داد که مرگ و رستاخیز او همگی، قسمتی از نقشه‌ای بود که در کلام خدا پیش‌گویی شده است. لازم بود که برای آمرزش گناه بمیرد.

- بعد از آن برای ایشان چه اتفاقی خواهد افتاد – در شب پیش از بر صلیب شدن، عیسی به شاگردانش گفت که به نزد پدر می‌رود تا مکانی برای ایشان در آسمان آماده کند (یوحنا 14: 2-3). اما این وعده را نیز داد که مددکار (مدافعی) دیگر را از نزد پدر نزد ایشان بفرستد (یوحنا 14: 16-20). با نزدیکتر شدن زمان جدایی عیسی، او وعده‌ای را که به شاگردانش داده بود تصریح نمود و گفت آن شخص را که در واقع روح خداست و کتاب مقدس او را روح القدس می‌خواند، خواهد فرستاد (اعمال 2: 17، 33؛ 4: 31؛ 5: 32).

- پیروانش باید تا پیش از پیوستن دوباره به او در چه چیز استقامت نشان دهند – عیسی به پیروانش گفت که تا پیش از بازگشتش، آنها باید حقیقتی را که شاهد آن بوده‌اند با همه دنیا، با مردم همه قومها در میان بگذارند.

در فصل بعد که آخرین فصل مطالعه ماست، نگاهی دقیق‌تر به وعده عیسی برای فرستادن روح القدس، و نیز به دستورالعمل‌های او برای اعلام حقیقت او به تمامی جهان، خواهیم انداخت. اما در درس حاضر، بهتر است که مطالعه‌مان درباره مرگ و رستاخیز عیسی را با بررسی این موضوع در زمینه نقشه بزرگ خدا، به پایان برسانیم.

اول، در آیات 44 و 45 از لوقا 24، به این نکته توجه کنید که هرآنچه عیسی می‌گفت و انجام می‌داد، تحقق همه آن چیزهایی بود که درباره او در شریعت موسی، نوشته‌های انبیا و مزامیر آمده بود. اما برخی از منتقدان چنین گفته‌اند که چون عیسی از نوشته‌های قدما باخبر بود، به سادگی زندگی‌اش را طوری تنظیم می‌کرد تا آنها را تحقق بخشد. شخص می‌تواند یک یا دو اتفاق را تنظیم کند یا حتی مرگ خود را به نوعی هماهنگ سازد، اما به یاد داشته باشید که عیسی صدها نبوت را به انجام رسانید (درس 4 را مرور کنید). بعلاوه، یک انسان فانی چطور می‌تواند رستاخیز خود را نیز از قبل ترتیب بدهد؟! وقتی عیسی "ذهن ایشان را روشن ساخت تا بتوانند کتب مقدس را دریابند"، دیگر شکی باقی نمی‌ماند که او شخصیت مرکزی بوده است!

همچنین در نظر داشته باشید که هیچکدام از این وقایع به طور "اتفاقی" برای عیسی روی نداده‌اند. مرگ او هر قدر هم که کریه بوده باشد، اما عیسی هرگز یک طعمه نبود. نمی‌توان رهبران دینی عبرانیان یا فرماندار خارجی را برای مرگ عیسی مقصر دانست. عیسی شخصاً ادعا کرد که کسی نمی‌تواند زندگی او را بگیرد، و گفت: "من به میل خود آن را می‌دهم. اختیار دارم آن را بدهم و اختیار دارم آن را بازستانم"

(یوحنا 10: 18). اگر بتوان کسی را برای مرگ عیسی مقصر قلمداد کرد، آن شخص من و شما، و هر کسی است که تا به حال با گناه متولد شده و نیاز به نجات‌دهنده دارد!

پرسش و تأمل

- آیا در نتیجه مطالعه دروس امید، دید شما نسبت به کتاب مقدس و داستان عیسی روشنی تازه‌ای یافته است؟ اگر چنین است، توضیح بدهید که این دروس چه تأثیری در دیدگاه شما داشته است؟
- در نظر داشته باشید که اگر شما تنها شخص گناهکار در جهان بودید، گناه شما برای فرستادن عیسی بر صلیب کفایت می‌کرد، و او با اشتیاق این کار را انجام می‌داد. آیا خودتان را به عنوان یکی از شخصیت‌های داستان بزرگ خدا می‌بینید؟ دلیل جواب مثبت یا منفی‌تان چیست؟

تصمیم‌گیری و عمل

به انتهای مطالعه‌مان نزدیک می‌شویم. امان دارد این موضوعات را (دستکم با زمینه این دروس) دوباره مرور نکنید. اگر مطلبی هست که می‌خواهید دوباره بخوانید و بررسی کنید، هرچه زودتر این وقت را اختصاص بدهید. اگر در نتیجه آنچه در حین این مطالعه فهمیده‌اید، کار ناتمامی با خدا دارید، آن را پشت گوش نیندازید. بلکه حسابتان را با خدا تصفیه کنید و هرگونه راهنمایی که در این زمینه نیاز دارید، بگیرید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- جان پایپر، شادی قطعی. (خدمات دیزایرینگ گاد، 2006—از موعظه 26 مارس 1989). http://www.desiringgod.org/ResourceLibrary/Sermons/ByDate/1989/671_Irrevocable_Joy/. برداشت 2 دسامبر 2006.

آمدن روح

فصل 12 درس 61

و من از پدر خواهم خواست و او مدافعی دیگر به شما خواهد داد که همیشه با شما باشد، یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را بپذیرد، زیرا نه او را می‌بیند و نه می‌شناسد؛ اما شما او را می‌شناسید، چرا که نزد شما مسکن می‌گزیند و در شما خواهد بود. شما را بی‌گس نمی‌گذارم، نزد شما می‌آیم. پس از اندک زمانی جهان دیگر مرا نخواهد دید، اما شما خواهید دید، و چون من زنده‌ام، شما نیز خواهید زیست. در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.

-یوحنا 14: 16-20

چون روز پنتیکاست فرارسید، همه یکدل در یک جا جمع بودند که ناگاه صدایی همچون صدای وزش تندبادی از آسمان آمد و خانه‌ای را که در آن نشسته بودند، به تمامی پُر کرد. آنگاه زبانه‌هایی دیدند همچون زبانه‌های آتش که تقسیم شد و بر هر یک از ایشان قرار گرفت. سپس همه از روح القدس پُر گشتند و آن‌گونه که روح بدیشان قدرت تکلم می‌بخشید، به زبانهای دیگر سخن گفتن آغاز کردند. و در آن روزها، یهودیان خداترس، از همه ممالک زیر آسمان، در اورشلیم به‌سر می‌بردند. چون این صدا برخاست، جماعتی گرد آمده، غرق شگفتی شدند، زیرا هر یک از ایشان می‌شنیدند که آنان به زبان خودش سخن می‌گویند.

-اعمال 2: 1-6

... همه می‌شنویم که اینان به زبان ما مدح اعمال عظیم خدا را می‌گویند.

-اعمال 2: 11

هنوز بیش از چند روز از صعود عیسی به آسمان نگذشته بود، و پیروانش در یکجا جمع بودند. ناگهان صدایی مانند تندباد از آسمان آمد و آن خانه را پُر ساخت. آنها زبانه‌هایی مثل زبانه‌های آتش دیدند که بر

هر یک از ایشان قرار گرفت. همگی پُر از روح قدوس خدا گشتند و شروع به سخن گفتن به زبانهای دیگری غیر از زبان خودشان کردند. همانطور که عیسی وعده داده بود، پیروانش تنها و بی‌کس نماندند، زیرا حضور او بوسیله روح خدا که ایشان را پُر می‌ساخت، در ایشان نمایان بود.

-امید، فصل 12

مشاهده و بررسی

عیسی در شب قبل از بر صلیب شدنش به شاگردان خود وعده داد که آنها را یتیم و بی‌کس نمی‌گذارد. او به ایشان گفت که پدر روح‌القدس را که مدافع و مددکار است خواهد فرستاد (یوحنا 14: 16)، تا همیشه با ایشان بماند. پنجاه روز پس از رستاخیز (روز پنتیکاست)، وعده عیسی به انجام رسید. روح‌القدس آمد و پیروان عیسی را پُر ساخت.

در پیدایش 1: 26 خدا درباره خود با ضمیر جمع صحبت می‌کند. "انسان را به صورت خود شبیه خود بسازیم." در متی 28: 19 عیسی گفت: "پس بروید و همه قومها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح‌القدس تعمید دهید." این آیات (و بسیاری آیات دیگر) از حقیقتی سخن می‌گویند که کتاب‌مقدس آشکارا تعلیم می‌دهد، هرچند لزوماً توضیحی درباره اش ارائه نمی‌کند. خدا یکتاست (تثنیه 6: 4)، و سه در یک است. او یک خدا با سه بخش مختلف نیست. او سه خدای مجزا در یک جمع نیست. خدا سه در یک است. این حقیقت به عنوان آموزه تثلیث شناخته می‌شود، و هرچند کلام خدا از آن حمایت می‌نماید، اما همچنان در ذهن بشر یک معما و راز پوشیده است.

همانطور که کتاب‌مقدس درباره پدر و پسر به عنوان خدا سخن می‌گوید، برای روح‌القدس نیز همان صفات الهی را به شرح زیر قائل است:

- جاودانی (ازلی و ابدی) – بدون ابتدا و انتها (عبرانیان 9: 14)
- قادر مطلق – دارای قدرت مطلق (لوقا 13: 5)
- همه‌جا حاضر – در یک زمان در همه‌جا حاضر است (مزمور 139: 7)
- دانای مطلق – دانا بر همه‌چیز (1 قرنتیان 2: 10 و 11)

روح‌القدس هرچند خداست، تمامی صفات الهی را دارد، اما جلب توجه نمی‌کند. اکثر الهیدانان می‌گویند خدمت روح‌القدس بیشتر میانجی‌گری و باز نمود (آشکار سازی) شخصیت و حضور عیسی مسیح در خدای پدر است. در یوحنا 14: 9، عیسی گفت: "کسی که مرا دیده، پدر را دیده است." روح‌القدس عیسی را آشکار می‌کند (یوحنا 15: 26) و عیسی پدر را آشکار می‌سازد.

مسیح در 1 یوحنا 4: 16 بیان می‌کند که خدا محبت است. در نظر داشته باشید که برای ابراز محبت، باید طرف مقابلی نیز وجود داشته باشد. برخی استدلال می‌آورند که خدا انسان را آفرید تا طرف مقابلی برای ابراز محبت او باشد. اما ضرورتی نداشت زیرا از ازل، خدای تثلیث طرفی برای ابراز محبت در میان خود داشته است! در واقع، بنابر توصیف یکی از الهیدانان، تثلیث انفجار بی‌نهایت محبت و حیات از یکی به دیگری است!² درباره انفجار جاودانی کمی فکر کنید.

روح القدس که آمد تا پیروان عیسی را پر سازد، ایشان را مجهز نمود تا وارد این شراکت صمیمانه و ابدی که میان پدر، پسر و روح القدس بود، بشوند، و در آن سهیم گردند. این همان موضوعی است که عیسی در آخرین آیه منتخب از یوحنا 14 در بالا توصیف می‌کند و می‌گوید: "در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما."

پیروان عیسی پس از پر شدن از روح القدس، با قدرت بیرون رفتند و به زبانی آسمانی از شگفتی‌های خدا گفتند، و هرکسی می‌شنید که آنها به زبان خودش سخن می‌گویند. این روح القدس بود که عیسی را به دیگران می‌شناساند، و اکنون نیز کار روح القدس همان است!

پرسش و تأمل

تحلیل‌های زیادی برای تشریح آموزه تثلیث ارائه شده است. حدود 20 سال پیش، یک پروفیسور الهیات، تحلیلی را با دانشجویان در میان گذاشت، و تثلیث را با ابعاد طول، عرض و ضخامت یک کتاب مقایسه کرد. طول کتاب، عرض آن نیست؛ عرض آن نیز، ضخامتش نیست. این سه بعد، را می‌توان به طور مجزا توصیف کرد، با اینحال به همدیگر مرتبط هستند. اگر یکی از این ابعاد را برداریم، دیگر یک کتاب را توصیف نمی‌کنیم.³ به همین ترتیب، خدای تثلیث سه عضو مجزا دارد که به همدیگر مرتبط هستند، و اگر بخواهیم یکی از آن را برداریم دیگر خدایی نداریم.

مطمئنأ هیچ تحلیلی به خودی خود نمی‌تواند ما را قادر سازد تا راز غیرقابل درک تثلیث را کاملاً درک کنیم. اما این تحلیل‌ها ما را یاری می‌دهند. آیا تشبیه بالا برای درک تثلیث کمکی به شما کرد؟ دلیل جواب مثبت یا منفی‌تان چیست؟ چطور می‌توانید به شخص دیگری برای درک راز تثلیث کمک کنید؟

تصمیم‌گیری و عمل

همانطور که پولس رسول در انتهای بحث خود در کتاب رومیان (رومیان 15: 13) می‌نویسد: "اینک خدای امید، شما را از کمال شادی و آرامش در ایمان داشتن آکنده سازد تا با قدرت روح القدس، سرشار از امید باشید." بدیهی است خدا انتظار ندارد ما به قوت خودمان، زندگی‌ای بسازیم که او را تکریم نماید. او از ما می‌خواهد تا بر روح القدس تکیه کنیم. وضعیت قدم برداشتن شما با خدا چگونه است؟ آیا خسته و مانده شده‌اید؟ عیسی گفت: "بیایید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما استراحت خواهم بخشید" (متی 11: 28). لحظه به لحظه، با ایمان، به خدای پدر توکل کنید تا حضور عیسی را در شما و بوسیله شما، بواسطه قدرت روح القدس آشکار سازد. به روح القدس اجازه دهید که دائماً شما را پُر کند.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- یورگه آتینچیا، شهادت تجربه حضور و قدرت خدای روح القدس (اوربانا 96 – نمایش: اعمال 2). (مشارکت مسیحی اینتروارسیتی/ آمریکا). (<http://www.urbana.org/articles.cfm?RecordId=681>). برداشت 8 دسامبر 2006.

- مایک اُپن‌هایمر، تثلیث چیست؟ (خدمات بیابید دلیل بیاوریم، 2006).
(<http://www.letusreason.org/Trin7.htm>). برداشت 8 دسامبر 2006.
- پال کرول، روح‌القدس حضور شخصی خود خداست (2004 کلیسای جهانی خدا).
(http://www.wcq.org/lit/God/presence.htm#_ftn2). برداشت 11 دسامبر 2006.
- روح‌القدس کیست؟ (EveryStudent.com، سایتی به همت کمپس کروسیدفور کرایست، بین‌المللی).
(<http://www.everystudent.com/forum/hspirit.html>). برداشت 8 دسامبر 2006.
- جان پایپر. چگونه می‌توانیم به قدرت ملبس شویم؟ (خدمات دیزایرینگ گاد، 2006).
(http://www.desiringgod.org/ResourceLibrary/TopicIndex/4/654_How_Can_We_be_Clothed_with_Pow er/). برداشت 11 دسامبر 2006.

راز کلیسا

فصل 12 درس 62

پس پیام او را پذیرفتند و تعمید گرفتند. در همان روز حدود سه هزار تن بدیشان پیوستند. آنان خود را وقف تعلیم یافتن از رسولان و مصاحبت و پاره کردن نان و دعا کردند. اما بهت و حیرت بر همه مستولی شده بود، و عجایب و آیات بسیار به دست رسولان به ظهور می‌رسید. مؤمنان همه با هم به‌سر می‌پردند و در همه چیز شریک بودند. املاک و اموال خود را می‌فروختند و بهای آن را برحسب نیاز هرکس بین همه تقسیم می‌کردند. ایشان هر روز، یکدل در معبد گرد می‌آمدند و در خانه‌های خود نیز نان را پاره می‌کردند و با خوشی و صفای دل با هم خوراک می‌خوردند و خدا را حمد می‌گفتند. تمامی خلق ایشان را عزیز می‌داشتند؛ و خداوند هر روزه نجات‌یافتگان را به جمعشان می‌افزود.

-اعمال 2: 41-47

و از آن روز، پیروان عیسی به جهان رفتند و حقیقت، محبت و آمرزش خدا را به دیگران اعلام کردند. آنها بواسطه روح‌القدس کارهایی را انجام دادند که وقتی عیسی در میانشان بود انجام می‌داد، مثل شفای بیماران، بیرون راندن ارواح خبیث، و آشتی دادن مردم با خدا. و شمار آنان هر روز افزایش می‌یافت.

-امید، فصل 12

مشاهده و بررسی

روزی که روح‌القدس پیروان عیسی را پُر ساخت، چیزی خارق‌العاده متولد شد. آن را که اکثر مردم به نام کلیسا می‌شناسند، کتاب‌مقدس یک راز می‌خواند. در افسسیان 3: 9-10، پولس درباره آن می‌نویسد: "رازی را... که طی اعصار گذشته نزد خدایی که همه چیز را آفرید، پوشیده نگاه داشته شده بود؛ تا اکنون از طریق کلیسا حکمت گوناگون خدا بر ریاستها و قدرتهای جایهای آسمانی آشکار شود."

کتاب مقدس استعارات مختلفی را برای توصیف ارتباط میان عیسی و کلیسایش ارائه می‌دهد. بعضی از این استعارات عبارتند از:

- کلیسا معبد زنده و عیسی سنگ زیربنایی اصلی آن است (1 پطرس 2: 4-8).
- کلیسا ملتی از کاهنان سلطنتی و عیسی کاهن اعظم است (1 پطرس 2: 9، عبرانیان 10: 19-21).
- کلیسا رمة خدا و عیسی شبان است (یوحنا 10: 11، عبرانیان 13: 20).
- اعضای کلیسا شاخه‌های مربوط به عیسایی هستند که تاک است (یوحنا 15: 5).
- کلیسا عروس و عیسی داماد است (افسیان 5: 31-32، مکاشفه 19: 7).

هر کدام از این استعارات تصویری غنی بدست می‌دهند، اما شاید هیچکدام نتوانند این ارتباط را بهتر از 12 قرن‌تاز بازگو کنند. این قسمت از کلام، کلیسا را به عنوان بدن مسیح عیسی توصیف می‌کند، که او سر این بدن است (همانطور که در افسسیان 5: 23 می‌خوانیم). در زمان حاضر، می‌دانیم که عیسی در کنار پدر در آسمان است. او مکانی را برای ایمانداران به خود آماده می‌کند (یوحنا 14: 2) و برای آنان در دعاست (رومیان 8: 34). اکنون، حضور او بر زمین بواسطه روح القدس از طریق بدنش، یعنی کلیسا نمایان می‌شود. در این توصیف، اعضای کلیسا بازوان، دستها، پاها، چشمان و دهان او در این جهان هستند. عیسی به عنوان سر این بدن، فعالیت کلیسا را بر زمین بواسطه روح القدس هدایت می‌کند.

در تشبیه بدن فیزیکی به ارتباط میان عیسی و کلیسایش، این دو حقیقت را مد نظر قرار دهید:

1. همه قسمت‌های بدن برای تشکیل یک واحد کارآمد و کامل، ضروری هستند. اگر یکی از اعضای بدن ضعیف یا ناقص باشد، تمامی بدن رنج می‌کشد.
2. فقط در زمینه یک بدن فعال است که هر عضو هویت خود را کشف می‌کند. همانطور که انگشت جدا از دست نمی‌تواند کارش را انجام دهد، به همان شکل نیز یک پیرو عیسی هرگز نمی‌تواند جدا از ارتباطی درست با بدن عیسی، هویت خودش را دریابد.

پرسش و تأمل

- کدامیک از پنج تشبیه مربوط به ارتباط میان عیسی و کلیسا برای شما بیشترین معنا را داشت؟ چرا؟
- آیا احساس می‌کنید قسمت حیاتی‌ای از بدن عیسی هستید؟ دلیل جواب مثبت یا منفی‌تان را توضیح دهید.
- برای برقرار کردن ارتباط حیاتی‌تر با بدن عیسی چه می‌توانید بکنید؟

تصمیم‌گیری و عمل

کلیسای جهانی نمودی از کلیساهای محلی در اجتماعات اطراف دنیاست. هدف از این مطالعه هدایت شما به سمت یک فرقه مشخص نیست، بلکه تأکید بر ضرورت کتاب مقدسی برای پیروان عیسی است که وفادارانه خود را درگیر فعالیتهای یک کلیسای محلی کنند (عبرانیان 10: 25).

مسئولیت هر پیرو عیسی این است که:

- کلیسایی بیابد که به روشنی درباره موارد زیر تعلیم دهد: (1) ایمان به مسیح عیسی به عنوان راه شناخت خدا و بهره‌مندی از حیات جاویدان، و (2) تأیید کل کتاب مقدس به عنوان کلام خدا
- ببینید که در چه قسمتی می‌توانید در خدمت بدن باشید تا خدا شما را به کار گیرد و رشد کنید.
- با سرسپردگی به یک کلیسای محلی وفادار بمانید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- ری سی. سِدمَن، افسسیان: فراخواندن مقدسین. (انتشارات دیسکاوری، خدمات کلیسای معتقد به کتاب مقدس پِنینسولا، 1967). (<http://www.pbc.org/library/files/html/0250.html>). برداشت 11 دسامبر 2006.
- کلیسا (ویکی‌پدیا، 2006). (<http://en.wikipedia.org/wiki/Church>). برداشت 11 دسامبر 2006.

کلیسا - کاری در حال توسعه

فصل 12 درس 63

ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن‌گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود، تا آن را به آب کلام بشوید و این‌گونه کلیسا را طاهر ساخته، تقدیس نمایید، و کلیسایی درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ لک و چین و نقصی دیگر نداشته، بلکه مقدس و بی‌عیب باشد.

-افسیان 5: 25-27

مشاهده و بررسی

آیا تا بحال کسی را دیده‌اید که دلایلش برای رد کردن عیسی این بوده که: "کلیسا پُر از افراد ریاکار است؟" این احساسی همه‌گیر است. وقتی بعضی از فعالیتها یا صحبت‌های غریبی که در کلیسای امروز در جریان است و یا رهبران کلیسا را که نمونه‌های خوبی برای پیروان عیسی نیستند، در نظر می‌گیریم، درک رویگردانی مردم از کلیسا آسانتر می‌شود. اما آیا این دلیل خوبی برای رد کردن عیسی است؟

در جهان موسیقی، آهنگ‌سازان کلاسیک مانند موتزارت، باخ، و بتهوون به عنوان استادان فن شناخته می‌شوند. تجربه گوش دادن به اجرای یکی از کارهای آنان بوسیله ارکستر سمفونی بزرگ جهانی، انسان را شیفته می‌سازد. اما وقتی یک گروه از بچه‌های کلاس پنجم دبستان سعی در اجرای همان اثر می‌کنند، نتیجه کار بی‌اندازه متفاوت است. هیچکس نبوغ باخ را هنگامی که دسته ارکستر کلاس پنجمی‌ها اثر او را با ناشیگری اجرا می‌کنند، زیر سؤال نمی‌برد. ناشی‌گری آنها کاملاً قابل انتظار است. اما وقتی کلیسا عیب و نقص دارد، بسیاری از مردم ارزش پیروی از عیسی را زیر سؤال می‌برند.

فردی که عیسی را بخاطر کمبودهای کلیسا رد می‌کند، باید از دو نکته آگاه باشد. اول، عیسی، صرفنظر از اینکه کلیسا چگونه نماینده‌ای برای او باشد، خود کامل و بی‌عیب است. و دوم، فقط این دلیل که عیسی هنوز کلیسا، یا افرادی که کلیسا را تشکیل می‌دهند "کامل نکرده است"، ثابت نمی‌کند که او قادر به انجام این کار نیست یا این کار را انجام نخواهد داد. کلیسا کاری در حال توسعه است.

عیسی مراقب است تا سرانجام کلیسا بدون "لکه و چروک و یا نقصی دیگر"، "مقدس و بی‌عیب" گردد. کلیسا، مانند طفلی که قدم به سنین نوجوانی می‌گذارد، شاید به نظر نتراشیده و نخراشیده به نظر بیاید. اما هر عروس زیبایی که نفسها را بند می‌آورد، روزی یک نوجوان خام و بدریخت بوده است. یک روز کلیسا آماده می‌شود تا عروس مسیح عیسی گردد (مکاشفه 19: 7). و بنا بر تعلیم کتاب مقدس (مکاشفه 22: 5)، کلیسا تا ابد با مسیح سلطنت خواهد کرد!

پرسش و تأمل

- آیا تا بحال شنیده‌اید که کسی بگوید کلیسا پر از افراد ریاکار است؟ نظرتان درباره این عبارت چیست؟
- تجربه شخصی شما درباره کلیسا چه بوده است؟ آیا خوب بوده یا بد؟ جوابتان را کمی توضیح بدهید.

تصمیم‌گیری و عمل

همانطور که در مطالعاتمان دیدیم، کسانی که بر عیسی توکل می‌کنند، "در او" پارسا شمرده می‌شوند. اما در هیچ جای کتاب مقدس با چنین تعلیمی برخورد نمی‌کنیم که کسانی که در او پارسا شمرده شده‌اند، قادر خواهند بود 100% با عدالت و راستی عمرشان را سپری کنند. هریک از پیروان عیسی کاری در دست پیشرفت و توسعه است، و یاد می‌گیرد تا آنچه را که عیسی در درون او به انجام رسانده، در بیرون نشان بدهد. و هیچ مکانی بهتر از کلیسا برای رشد کردن پیدا نمی‌شود. خدا کلیسا را اینطور طراحی کرده است.

اگر هنوز تصمیم به پیروی از عیسی نگرفته‌اید چون از وضعیت کلیسا بیزارید، آنگاه تمرکزتان را از روی کلیسا بردارید و رویتان را به جانب عیسی برگردانید. ادعاهای عیسی را براساس زندگی و شخصیت خود عیسی بسنجید.

اگر پیرو عیسی هستید، اما از کلیسا دلسرد شده‌اید یا حتی بوسیله آن آسیب دیده‌اید، امیدتان را از دست ندهید. خدا امیدش را به شما از دست نداده و همواره شما را محبت می‌کند! کلیسا به وجود شما نیاز دارد، و همانطور که در درس گذشته دیدیم، جدا از یک ارتباط درست با بدن عیسی، هرگز نخواهید توانست هویتتان را در عیسی پیدا کنید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- مَت سلیک، سئوالات و مخالفتها با مسیحیت، بخش 3. (متیو جی. سلیک، خدمات پژوهش و دفاعیات مسیحی، 1996-2006). (http://www.carm.org/40_objections/40-3.htm). برداشت 11 دسامبر 2006.
- سئوالات، جواب به سئوالات دشوار: پس اینهمه ریاکارانی که خودشان را مسیحی می‌خوانند چه؟ (خدمات بشارتی رسانه‌ای جهانی کمپس کروسیدفورکرایست، شرکت، 1993-2006). (<http://www.greatcom.org/resources/toughquestions/tq11/default.htm>). برداشت 11 دسامبر 2006.

هدف نهایی داستان بزرگ

فصل 12 درس 64

آنگاه پادشاه به آنان که در سمت چپ او هستند، خواهد گفت: "ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش جاودانی روید که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است..."

-متی 25: 41

چنانکه آمده است: "آنچه را هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده، و به هیچ اندیشه‌ای نرسیده، خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است."

-1قرننتیان 2: 9

اما ما بنابر وعده او مشتاقانه در انتظار آسمان و زمینی جدید هستیم که منزلگه پارسایی است.

-2پطرس 3: 13

و سرودی تازه بدین‌سان می‌سرودند که: "تو سزاوار گرفتن طوماری و سزاوار گشودن مهرهای آن، چرا که ذبح شدی، و با خون خود مردم را از هر طایفه و زبان و قوم و ملت، برای خدا خریدی؛ و از آنان حکومتی ساختی و کاهنانی که خدمتگزار خدای ما باشند و اینان بر زمین سلطنت خواهد کرد."

-مکاشفه 5: 9-10

"کیست که از تو نترسد، ای خداوند، و جلال نام تو را به آن ندهد؟ زیرا تو، و تنها تو، قدوسی. همه قومها خواهند آمد و در پیشگاه تو به پرستش خواهند ایستاد زیرا که کارهای شریف تو اکنون آشکار شده است."

-مکاشفه 15: 4

باری، از آن زمان تا به امروز همینطور بوده است. هرگاه کسی با ایمان به عیسی به عنوان بره قربانی خدا و خداوند رستاخیز کرده، روی آورد، گناه او آمرزیده می‌شود و روح خدا به درون او آمده، حیات جاویدان را برایش به ارمغان می‌آورد.

شمار کسانی که تصمیم گرفته‌اند از عیسی پیروی کنند، به بیش از صدها میلیون تن رسیده است. بر اساس داستان خدا، زمانی خواهد رسید که پیروان او مردمانی از هر قبیله و قوم در زیر آسمان باشند. آنگاه عیسی باز خواهد گشت، درست همانطور که وعده داد.

آنانی که عیسی را در طی اعصار رد کرده‌اند، تا ابد از خدا جدا می‌مانند و در مکانی که برای شیطان و پیروان او آماده شده، قرار می‌گیرند. کسانی که به عیسی اعتماد کرده‌اند، حیات را آنطور که خدا در نظر داشته، همراه او. تا ابد، خواهند شناخت.

- امید، فصل 12

مشاهده و بررسی

ناخوشایندترین بحث‌ها، بحث درباره جهنم است. اما اگر جهنم حقیقت داشته باشد، اجتناب از صحبت درباره حقیقت آن حتی غیرصمیمانه‌تر است. صدها متن در کتاب مقدس به موضوع جهنم می‌پردازد. عیسی بیش از سایر نویسندگان کلام خدا درباره جهنم صحبت کرد. جهنم حقیقت دارد و عیسی به روشنی می‌خواست به مردم هشدار دهد تا از گذراندن ابدیت در آنجا خودداری کنند.

در بررسی این موضوع باید هشیار باشیم که: 1) جهنم برای شیطان و فرشتگانش ساخته شد، نه برای انسان (متی 25: 41)، و 2) اینطور نیست که عیسی مردم را به جهنم بفرستد، بلکه آنها رفتن به آنجا را برمی‌گزینند زیرا نمی‌خواهند نجات خدا بواسطه عیسی را بپذیرند (یوحنا 12: 48). حقیقت این است که هر فردی که تا بحال متولد شده است، بدون پرداخت خونهای گناهایش بوسیله عیسی و بدون پذیرش دعوت خدا برای قبول آنچه عیسی بجای وی انجام داد، به جهنم می‌رفت. اگر با دید دیگری به موضوع نگاه کنیم، عیسی نشان می‌دهد که آسمان چگونه جایی است، پس اگر کسی عیسی را رد کند، در نتیجه آسمان را نیز رد می‌کند.

فاصله و تقابل میان جاودانیت با عیسی و جاودانیت جدا از عیسی تا این اندازه عظیم است. با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. از 1 قرن تا 2: 9، متوجه می‌شویم که آنچه خدا برای دوستدارانش مهیا کرده، آنقدر شگفت‌انگیز است که در درک ما نمی‌گنجد. اما از سایر آیات بالا (و بسیاری آیات دیگر کتاب مقدس) می‌توان دانست که دوستداران خدا آماده می‌شوند تا در آسمانی جدید و زمینی جدید ساکن شوند و با خداوند سلطنت کنند (مکاشفه 22: 5) و او را تا ابد جلال دهند (مزمور 86: 12)!

در ابتدای این درس، آموختیم که کتاب مقدس روایت داستان خدا بوسیله خود اوست، داستان بزرگی که توضیحی برای همه داستانهای دیگر است.¹ کتاب مقدس به سراسر تاریخ بشر معنا می‌بخشد. و با نزدیک شدنمان به خاتمه این مطالعه، می‌بینیم که مقصود اصلی برکت دادن انسان است تا خدا بطور جاودانه متبارک خوانده شود و جلال یابد. هدف از این داستان بزرگ جلال او است. جان پایپر، الهیدان، اینطور می‌گوید: "هدف نهایی تمامی چیزها این است که خدا با احساسات محبت‌آمیز برانگیخته جمع بی‌شماری از بازخریدشدگان از هر قبیله و زبان و قوم و ملتی، پرستیده شود."² آیا این هدف شما نیز هست؟

پرسش و تأمل

بعضی از مردم می‌خواهند به آسمان بروند زیرا به نظرشان عمیقترین خواسته‌های آنان سرانجام در آن مکان به انجام خواهد رسید. آنها تصور می‌کنند که تا ابد خوشحال خواهند بود. اما اگر جان پایپر به درستی هدف خدا برای این جهان را خلاصه کرده باشد، آنگاه هدف جاودانه‌ای در آسمان وجود خواهد داشت و آن جبران کمبودهای زندگی زمینی ما نخواهد بود. بله، در آسمان عمیقترین خواسته‌های ما به انجام می‌رسد و خوشحال خواهیم بود، اما ضرورتاً آن شادی براساس آنچه در این دنیا آن را خوشحالی می‌دانیم، نخواهد بود. هر شهروند آسمان به نوعی با سپردن خود به هدف جلال خدا تا ابد، خواسته‌هایش برآورده می‌شود! از خودتان بپرسید:

- آیا جلال خدا چیزی است که من واقعاً می‌خواهم؟
- آیا خدا کسی است که من واقعاً می‌خواهم؟
- اگر جواب منفی است، دلیلش چیست؟ به غیر از او واقعاً چه چیز می‌خواهم؟ به غیر از او چه کسی است که واقعاً بخواهم؟

تصمیم‌گیری و عمل

به انتهای این مطالعه بسیار نزدیک شده‌ایم. اگر هنوز از مقصد جاودانی‌تان مطمئن نیستید، اما می‌خواهید باشید، فوراً به بخش شناخت خدا در انتهای این راهنمای مطالعه مراجعه کنید، آن را بدقت بخوانید و تأمل نمایید. آن را کنار نگذارید. شاید ابدیت نزدیکتر از آن باشد که فرکش را می‌کنید. اگر خدا را می‌شناسید، اما می‌خواهید درباره بهشت و آسمان بیشتر بدانید، به مراجعی که در زیر این صفحه، فهرست‌وار آمده، مراجعه نمایید. لزومی ندارد که برای آموختن درباره ابدیت صبر کنید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- رَندی آلکورن، در نور ابدیت. انتشارات واتربروک، 1999. نویسنده ما را به زندگی در نور ابدیت به چالش می‌کشد و به ما یاری می‌دهد تا دریابیم هرآنچه جانمان آرزومند آن است در آنجا خواهیم یافت.
- رَندی آلکورن، آسمان. انتشارات تیندیل هاوس، 2004. این کتاب پژوهشی کتاب‌مقدسی در توصیف آسمان است. بسیاری از ما سؤالات جدی درباره آسمان داریم، و البته سؤالاتی که زیاد هم جدی نیستند. آلکورن به این مسائل اشاره می‌کند و ما را یاری می‌دهد تا درک بیشتر و عشق عمیقتری نسبت به مقصد ابدی‌مان بیابیم.
- تِد دِکر، مسیحیت به خواب رفته: بیدار کردن اشتیاق به آسمان، در زمین. انتشارات نلسون بوکس، 2005. نویسنده ایمانداران مسیحی را به چالش می‌کشد و از ما می‌خواهد تا از خواب کسالت‌بارمان

بیدار شویم و امید اصلی‌مان را به یاد آوریم. هدف او ایجاد اشتیاق برای میراث ابدی مرموز و لذت‌بخشی است که خدا برای ما زمانی که پادشاهی او در آسمان را به میراث می‌بریم، برنامه‌ریزی کرده است.

- دکتر بیل گیل‌هام، تصور اشتباه. (خدمات لایف‌تایم گارانتی، 1997-2006. این مقاله ابتدا در اکتبر 2000 در مجله شاگردی به چاپ رسید). (<http://www.lifetime.org/get/equipped/dj-read/false-notions>). برداشت 8 دسامبر 2006.

نقش شما در داستان بزرگ

فصل 12 درس 65

پس بروید و همه قومها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر، پسر و روح‌القدس تعمید دهید...

-متی 28: 19

آنگاه بدیشان فرمود: به سرتاسر جهان بروید و خبر خوش را به همه خلایق موعظه کنید.

-مرقس 16: 15

و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همه قومها موعظه خواهد شد و شروع آن از اورشلیم خواهد بود.

-لوقا 24: 47

و این مژده پادشاهی در سرتاسر جهان اعلام خواهد شد تا شهادتی برای همه قومها باشد. آنگاه پایان فراخواهد رسید.

-متی 24: 14

نخست باید انجیل به همه قومها موعظه شود.

-مرقس 13: 10

برخلاف گمان برخی، خداوند در انجام وعده‌اش تأخیر نمی‌ورزد، بلکه با شما بردبار است، چه نمی‌خواهد کسی هلاک شود بلکه می‌خواهد همگان به توبه گرایند.

-2پطرس 3: 9

مشاهده و بررسی

در درس گذشته هدف نهایی داستان بزرگ خدا را آنطوری که بر انسان آشکار شده است، بررسی کردیم: "که خدا با احساسات محبت‌آمیز برانگیخته جمع بی‌شماری از بازخریدشدگان از هر قبیله و زبان و قوم و ملتی، پرستیده شود"¹ (مکاشفه 5: 9، 7: 9). از 1 قرن‌تیا 2: 9، دیدیم که آنچه خدا برای دوستدارانش مهیا کرده است، آنقدر شگفت‌انگیز است که در ذهن ما نمی‌گنجد. همچنین مشاهده کردیم که دوستداران خدا در آسمانی جدید و زمینی جدید مسکن خواهند گرفت، و در آنجا همراه با او سلطنت نموده، تا ابد خدا را جلال خواهند داد! (مکاشفه 22: 5، مزبور 86: 12).

اما زمان وقوع همه اینها کی فرامی‌رسد؟ اگر از درس 60 به یاد داشته باشید، این موضوع درست پیش از صعود عیسی به آسمان مطرح شد. او چند دستورالعمل نهایی به شاگردانش داد. این دستورالعملها به مأموریت بزرگ معروف هستند و می‌توان آنها را در انجیل متی، مرقس و لوقا یافت. (که در ابتدای این درس، فهرست‌وار آمده‌اند.) در متی 24: 14 توجه کنید که: "پایان" (هدف نهایی داستان بزرگ خدا) فرانخواهد رسید تا اینکه انجیل در سرتاسر جهان "اعلام شود تا شهادتی برای همه قومها باشد."

از درس 25 یادآوری می‌کنیم که معنی اصلی قوم در کتاب مقدس، فقط مربوط به یک کشور در جغرافیای زمین نیست، بلکه گروهی از مردم هستند که بواسطه زبان، فرهنگ، وابستگی قبیله‌ای و غیره از سایر گروهها متمایز می‌شوند. درست پس از داوری خدا بر بابل، 70 قوم متولد شدند. در جهان امروز ما هزاران قوم وجود دارند. انجیل هنوز در بسیاری از آنها اعلام نشده است. و تا قبل از رسیدن انجیل به آن قومها، پایان (یا شروع، بسته به زاویه دیدی که ما داریم) فرانخواهد رسید.

حالا بیایید به 2 پطرس 3: 9 (در بالا) بپردازیم. "و عده" مورد نظر این آیه، وعده‌ای است که عیسی برای بازگشت خود داد که طلوعه‌ای از نقشه‌های او برای پیروانش خواهد بود. در این آیه می‌بینیم که عیسی در انجام وعده‌اش تأخیر نمی‌ورزد، اما نمی‌خواهد کسی هلاک شود. این جهان هر قدر هم بد و پر از رنج باشد، عیسی اینقدر مردم آن را دوست می‌دارد که حاضر است پایان را به تأخیر اندازد تا شاید کسی دیگر با ایمان نزد او بیاید، زیرا در هنگام بازگشتش دیگر خیلی دیر خواهد بود.

متی 24: 14 و 2 پطرس 3: 9 تعریفی از عمق و وسعت مأموریت بزرگ هستند و به ما نشان می‌دهند که عیسی علاقه شدیدی به قومها و افراد دارد. پس او چه وقت بازخواهد گشت؟ عیسی گفت: "هیچ‌کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند" (مرقس 13: 32). آن روز برای ما نامعلوم است، اما می‌دانیم پیش از وقایع زیر فرانخواهد رسید: 1) همه قومها شهادت انجیل را دریافت کنند و 2) آخرین فردی که می‌خواهد، به عیسی ایمان آورد.

در دهه گذشته کلیسا بطور بی‌سابقه‌ای با اعلام انجیل به قومهایی که پیش از این غیرقابل دستیابی بوده‌اند، توسعه یافته است. اما همچنان کسانی هستند که هنوز پیام انجیل را نشنیده‌اند. خدا مشتاق روزی است که برکت خود را بر دوستدارانش فروریزد (اشعیا 30: 18). اما آن روز نخواهد آمد تا زمانی که مأموریت بزرگ به انجام رسد.

پرسش و تأمل

- آیا مشتاق آن روزی هستید که عیسی بازگردد تا آنچه را که به دوستدارانش وعده داده به انجام رساند؟ آیا مشتاق او هستید؟
- در جهت تکمیل مأموریت بزرگ چه کمکی می‌کنید؟

تصمیم‌گیری و عمل

ببایید مطالعه‌مان را با سخنان جان پایپر درباره موضوع مأموریت بزرگ، یا به قول او، مأموریت‌های بشارتی-خدماتی، به پایان برسانیم. به نقل از پایپر:

"مأموریت‌های بشارتی-خدماتی، هدف نهایی کلیسا نیستند. هدف نهایی کلیسا جلال خداست، زیرا هدف نهایی خدا این است. هدف نهایی همه چیزها پرستش خدا با محبتی برافروخته بوسیله جمع بی‌شماری از بازخریدشدگان از هر قبیله، زبان، قوم و ملتی است. مأموریت‌های بشارتی-خدماتی وجود دارند چون زمان پرستش صرف نرسیده است. وقتی سرانجام پادشاهی خدا در جلال از راه برسد، مأموریت‌های بشارتی-خدماتی از بین خواهند رفت. مأموریت‌های بشارتی-خدماتی قبل از پایان ضرورت دارند، ولی پرستش، پایان و نهایت است. اگر این موضوع را به فراموشی بسپاریم و نقش آنها را با هم عوض کنیم، شور و اشتیاق و قدرت هر دو تقلیل می‌یابد."²

پس پرستش انگیزه مأموریت‌های بشارتی-خدماتی است و پرستشی که خدا در نظر دارد به کمال نخواهد رسید تا زمانی که مأموریت بزرگ تکمیل شود. هریک از پیروان عیسی خوانده شده تا در تکمیل مأموریت بزرگ یاری‌دهنده باشند، و این کار منحصر به "افراد حرفه‌ای" مثل شبانان و میسیونرها نیست. شاید شما خوانده نشده باشید تا نزد قومی دور از دسترس بروید، اما می‌توانید و لازم است که پشتیبان آنها باشید، و برای کسانی که خوانده شده‌اند تا این مأموریت را انجام دهند، دعا کنید. بی‌شک، شما توانایی معرفی نجات عیسی را به کسانی که در حیطه نفوذتان هستند، دارید. نمی‌دانیم آخرین قومی که پیش از بازگشت عیسی به آن بشارت داده می‌شود، کدام است. همچنین نمی‌دانیم آخرین نفری که به عیسی ایمان می‌آورد کیست. آن شخص ممکن است در سرزمینی دور، یا در همسایگی خود شما باشد.

در جستجوی راه‌های کمک به انجام مأموریت بزرگ در حیطه تحت نفوذتان و در اطراف و اکناف جهان باشید. از خدا بخواهید چشمان شما را برای کار رساندن انجیل به همه قومها، باز کند. در آخر، فهرستی از ده نفر که می‌شناسید و می‌دانید نیاز به شناخت عیسی دارند، تهیه نمایید. مرتباً برای نجات هریک از این افراد، شروع به دعا کنید. همچنین دعا کنید تا خدا زمان و مکان مناسبی را برای در میان گذاشتن ایمانتان به عیسی با هریک از این افراد، هماهنگ نماید.

با شریک شدن در کاری که خدا در جهان انجام می‌دهد، ارتباطتان با خدا رشد می‌کند. اگر نخواهید در این امر شرکت کنید، خدا افراد دیگری را برای انجام آن به کار می‌گیرد. همانطور که در مطالعه دروس امید دیدیم، خدا قادر مطلق است و نقشه او خنثی نمی‌شود. اما در طول این درس‌ها همچنین دیدیم کسی که مشتاقانه به خدا لبیک می‌گوید، برکتی واقعی می‌یابد. به یاد داشته باشید که همگام شدن با خدا، همواره منجر به رشدتان می‌شود. خدا شما را برکت دهد تا شما برای او و جهان اطرافتان برکت باشید!

شناخت خدا

چگونه ارتباطی شخصی با خدا را آغاز کنیم

چگونه ارتباط شخصی با خدا را آغاز کنیم

درباره‌اش کمی فکر کنید... یک ارتباط شخصی با آفریننده جهان هستی! چه موقعیت بی‌نظیری! اطلاعات زیر را مطالعه کنید تا بعضی از مشکلات اولیه در برقراری ارتباط شخصی با خدا را دریابید. عجله به خرج ندهید بلکه با آرامش مطالعه کنید و از خدا بخواهید درک و فهم لازم را برای هریک از این نکات به شما عطا کند.

حقایق زیر را در نظر بگیرید	متون زیر را بررسی کنید
1. درباره خدا	آیات کتاب مقدس
الف. او قدوس است. بیش از هر چیزی یا هرکسی که می‌شناسید! او کاملاً عادل است.	الف. اشعیا 2: 2 مزمور 99: 3 مکاشفه 15: 4
ب. او محبت است. محبت او کامل و بی‌نقص است. شما را محبت می‌کند. بهترین را برایتان می‌خواهد	ب. 1 یوحنا 4: 16 یوحنا 10: 10
ج. او آفریننده است. خدا همه چیزها، از جمله شما را آفرید؛ بنابراین می‌داند بهترین برای شما چیست. او قوانین (دستورالعمل‌هایی که باید براساس آنها زندگی کرد) را نیز برای خوبی شما و جلال خود، آفرید	ج. کولسیان 1: 16 مزمور 139: 13 یوشع 1: 8 مزمور 1: 3-1
2. درباره من و شما	
الف. ما گناه کرده‌ایم. آدم، اولین انسانی که آفریده شد، از خدا ناطاعتی کرد و بخاطر ناطاعتی آدم، بیماری روحانی مرگباری به نام گناه وارد جهان شد. ما به عنوان نسل روحانی آدم، بوسیله گناه آلوده شده‌ایم. و مانند آدم، همگی ما با تخطی از قوانین خدا، بر علیه او گناه ورزیده‌ایم.	الف. رومیان 5: 12 رومیان 3: 23 اشعیا 53: 6
ب. گناه باید مورد داوری قرار گیرد. از آنجایی که خدا قدوس و عادل است، نمی‌تواند گناه را بپذیرد یا آن را نادیده بگیرد. در غیر اینصورت بر شخصیت خود پا می‌گذارد و ذات خودش به فساد می‌گراید. مجازات گناه، جدایی از خدا و مرگ است.	ب. رومیان 2: 5-6 رومیان 6: 23 اشعیا 59: 2

ج. رومیان 8: 3-4 1 پطرس 1: 18-19	ج. ما نمی‌توانیم گناهان خودمان را با انجام کارهای نیک یا شخص بهتری شدن، "جبران کنیم". هر گناهی علیه خدای نامتناهی، عواقبی نامتناهی دربردارد. انسان نمی‌تواند راه حلی "ایجاد کند" که از مشکل گناه "فاصله بگیرد". فقط خدا قادر به انجام این کار است. در صورت لزوم درس 21 را مرور کنید. بزرگترین نیاز انسان بهتر شدن نیست، بلکه تازه شدن است (درس 58).
	3. تدارک خدا
الف. رومیان 5: 8 افسیان 2: 4-6	الف. خدا از محبت زیادی که نسبت به شما دارد، عیسی مسیح، پسر خود را فرستاد تا جریمه گناهتان را پرداخت کند. عیسی بر صلیب مرد تا شما را از گناه و عواقب آن نجات بخشد. اما مرگ نتوانست عیسی را شکست دهد، و او سه روز بعد از مدفون شدن در مقبره‌اش، از مردگان برخاست.
ب. 2قرننتیان 5: 15	ب. به واسطه مرگ و رستاخیز عیسی، خدا اینها را به شما پیشکش می‌کند:
اعمال 13: 38 افسیان 1: 17	• آمرزش – موانع میان شما و خدا برداشته می‌شود.
یوحنا 3: 3-8 2قرننتیان 5: 17 یوحنا 3: 16 غلاطیان 5: 16	• زندگی جدید و شروعی تازه – به واسطه روح القدس، به شما زندگی خود را می‌بخشد. شما را به تمامی حقیقت هدایت می‌کند و قدرت غلبه بر گناه می‌دهد.
افسیان 2: 10	• هدف – خدا برای زندگی شما نقشه دارد و می‌خواهد نصیب و قسمت خود را کشف کنید.
یوحنا 3: 16	• زندگی جاویدان – شما تا ابد با خدا خواهید زیست.
1قرننتیان 2: 9	• و بیش از آنکه بتوانید تصورش را بکنید!
	4. تصمیم شما
الف. افسسیان 2: 8 رومیان 6: 23 2قرننتیان 9: 15	الف. نجات یک هدیه است. آنچه خدا به شما بواسطه عیسی پیشکش می‌کند، یک هدیه است. هرچند رایگان است، اما برای بدست آوردنش بهای سنگینی پرداخت شده. بیش از آنکه در فهم ما بگنجد، این نجات برای خدا گران تمام شده است. او پسر خود را به عنوان بهای آن، داد.
ب. یوحنا 1: 12 یوحنا 5: 24 رومیان 10: 8-9	ب. بیش از دریافت یک هدیه، آن هدیه از آن شما نمی‌شود. نمی‌توان هدیه‌ای را به زور کسب کرد یا به زور به کسی داد. اما هدیه از آن شما نمی‌شود مگر اینکه بخواهید آن را دریافت کنید. شما هدیه خدا را بواسطه ایمان و اعتماد به او دریافت می‌نمایید. می‌توانید با دعا کردن به صورت ساده زیر ارتباطی شخصی با خدا بیابید.

"خدای گرامی، من به واسطه گناهم از تو جدا بوده‌ام. شکر می‌کنم خداوند عیسی، که به جای من مُردی تا مرا از جریمه و قدرت گناه برهانی. آماده‌ام تا تسلط بر زندگی‌ام را به تو بسپارم. مرا ببخش، از روح القدس خود پُر ساز، و شخصی بساز که می‌خواهی باشم. به نام عیسی، آمین."

اگر دعا کردید تا خدا گناهتان را بیامرزد و به پسر او عیسی اعتماد کردید، حتماً لازم است که شخص دیگری را مطلع سازید. می‌توانید با یکی از اعضای گروه جوابگوی امید با شماره تلفن 18006333446 تماس بگیرید.

چند نکته مهم که لازم است درباره زندگی جدیدتان در مسیح بدانید!

1. به دلیل ایمان و اعترافتان، نجات یافته‌اید!
(رومیان 10: 9-10)
2. اینها نکات شگفت‌انگیزی هستند که در شما به وقوع پیوسته است:
 - تولد تازه یافته‌اید؛ یعنی خلقتی جدید در مسیح شده‌اید!
(1 پطرس 1: 23؛ 2 قرنتیان 5: 17)
 - روح القدس خدا اکنون و تا ابد در شما ساکن است تا ارتباطی شخصی با خدا داشته باشید و او بتواند به شما قدرت پیروی از خود را به عنوان خداوندتان، بدهد!
(1 قرنتیان 3: 16؛ رومیان 8: 10-11؛ 1 قرنتیان 6: 17)
3. فرشتگان آسمان اکنون بخاطر تصمیمی که گرفته‌اید، همراه با ما در جشن و سرورند.
(لوقا 15: 10)
4. از آنجایی که شما کاری برای کسب نجاتتان انجام نداده‌اید (زیرا هدیه خدا بوده است)، اکنون نیز هرگز کارهایتان باعث از دست رفتن این نجات نمی‌شود
(افسیسیان 2: 8-10؛ یوحنا 10: 28)
- شما به واسطه روح القدس مُهر شده‌اید و نجات ابدیتان تضمین شده است.
(افسیسیان 1: 13-14؛ افسیسیان 4: 30؛ 2 قرنتیان 1: 21)
- روح قدوس خدا اکنون به روح شما شهادت می‌دهد که فرزند خدا هستید و تا ابد با او خواهید بود.
(رومیان 8: 16-17)

5. رشد شما در ارتباط جدیدی که با عیسی مسیح یافته‌اید، اهمیت بسیار زیادی دارد. این رشد به واسطه پیوسته صحبت کردن با خدا و خواندن روزانه کلام او، یعنی کتاب مقدس، انجام می‌گیرد. همچنین از طریق شرکت در مشارکتهای، مطالعه کتاب مقدس و پرستش با سایر مسیحیان، تشویق، جوابگویی و خدمت همراه با ایشان، صورت می‌گیرد. دیدار جمعی مسیحیان را کلیسا می‌نامند. لازم است که کلیسایی را پیدا کنید و در جلسات آن شرکت نمایید که به کتاب مقدس ایمان داشته باشد و آن را تماماً تعلیم دهد.

6. اکنون لازم است که با شادی سایرین در تصمیمی که گرفته‌اید، سهیم شوید، چه با مسیحیان و چه با غیر مسیحیان. در طول 24 ساعت آینده، بکوشید که دستکم درباره ارتباطی که با عیسی مسیح دارید، با 5 نفر صحبت کنید.

در خاتمه، برای رشد در ارتباطتان با خدا، نکات اساسی‌ای وجود دارد. به بخش رشد در خدا در این وبسایت مراجعه کنید تا اطلاعات بیشتری کسب نمایید.

رشد در خدا

نکات اساسی برای رشد در ارتباط شما با خدا

آغاز ارتباط یافتن با خدا بواسطه پسرش عیسی مسیح شگفت‌انگیز است – اما این فقط آغاز کار است. هرچند اینجا انتهای سفر "ایمان یافتن" است، اما فقط ابتدای سفر دیگری است که می‌توان آن را "رشد در خدا" نامید. پولس رسول مدعی بود که "شناخت" عیسی مسیح، هدف بزرگ او در زندگی است. می‌گفت: "یگانه آرزوی من این است که مسیح را کاملاً بشناسم و قدرت قیامت او را در وجود خود درک کنم و در رنجهای او شریک گشته و در مرگ او همشکل او شوم، به این امید که من نیز به رستائیز از مردگان نایل گردم" (فیلیپیان 3: 10-11). از نظر پولس، رشد در خدا مسئولیتی بود که تا هنگام مرگ همراهی‌اش می‌کرد و او را به حضور شخص خدا هدایت می‌نمود!

پس چگونه می‌توانیم خدای عظیم نجات‌دهنده خود را بشناسیم و در او رشد کنیم؟ راههای زیادی وجود دارد، اما زمان نشان داده که اندکی از این راهها کلیدی هستند. با شناخت او هنگام مطالعه کلامش، دعا و مشارکت دوجانبه، شراکت در زندگی سایر ایمانداران، صحبت کردن با دیگران درباره آنچه خدا برای ما انجام داده، و پیروی روزانه با ایمان و اطاعت از او، بی‌شک رشد خواهیم کرد. مختصراً و به ترتیب به بررسی هر یک از این روشها می‌پردازیم.

1. مطالعه کلام خدا

هرگز نمی‌توان انتظار داشت یک کودک بدون تغذیه مناسب، با سلامتی رشد کند و بالغ شود. کودکان غذا می‌خورند تا رشد کنند. به همین صورت، کلام خدا غذای روحانی برای تغذیه هر مسیحی در حال رشد است. پطرس رسول پیروان عیسی را تشویق می‌کرد تا مانند نوزادان: "مشتاق شیر روحانی خالص باشید تا با نوشیدن آن بتوانید رشد و نمو کرده و نجات یابید. زیرا شما در تجربه خود مثر و محبت خدا را دیده‌اید" (1 پطرس 2: 2-3). درست همانطور که راههای زیادی برای خوردن وجود دارد- به همان ترتیب، راههای زیادی برای "دریافت کردن" کلام زندگی‌بخش خدا موجود است. به عنوان مثال این موارد را در نظر

بگیرید:

- خواندن روزانه کتاب مقدس. برنامه‌های مختلفی برای بخش‌بندی خواندن روزانه کتاب مقدس وجود دارد. اگر پیرو جدید مسیح هستید، می‌توانید هر روز چند آیه از انجیل یوحنا را بخوانید تا به انتهای آن برسید. سپس به انجیل دیگری بپردازید (متی، مرقس یا لوقا)، یا خواندن یکی از نامه‌های "مأموریتی" پولس مانند افسسیان یا فیلیپیان را شروع کنید. شاید بتوانید یک کتاب "نان روزانه" پیدا کنید که کلام خدا را برای مطالعه روزانه در طول سال بخش‌بندی کرده است، و حاوی افکار و تأملاتی در مورد یک متن خاص در هر روز می‌باشد.
- خواندن کتاب مقدس از اول تا آخر. بعضی از کتاب مقدس‌ها بخش‌بندی منظمی برای مطالعه روزانه دارند. اگر کتاب مقدس شما چنین راهنمایی ندارد، می‌توانید به آسانی یکی از این کتاب مقدس‌ها را در بازار پیدا کنید. چند نسخه مشابه نیز قابل دانلود کردن از این وب‌سایت هستند:
<http://www.navpress.com/Magazines/DiscipleshipJournalBibleReadingPlans/>
- کلام خدا سرشار از وعده‌هایی برای شماست. وعده‌های خدا را از حفظ کنید و بر آنها تأمل نمایید. یکبار دیگر، بعضی از کتاب مقدس‌ها دستکم حاوی فهرست کوتاهی از وعده‌های خدا در بخش مراجع خود هستند. می‌توان فهرست کاملی از آنها را به رایگان تهیه کرد. مثلاً می‌توانید کلیدواژه-های وعده‌های خدا را در قسمت جستجوی این سایت اینترنتی وارد کنید:

(http://www2.intouch.org/site/c.7nKFISNvEqG/b.1034467/k.9C8E/Gods_Promises.htm)

- مطالعه گروهی کتاب مقدس. مطالعه جمعی کلام خدا با سایر مسیحیان روشی عالی برای رشد در بصیرت و مشارکت مسیحی است. در یک کلیسای معتقد به کتاب مقدس محلی، درباره گروه‌های مطالعه کتاب مقدس که برایتان قابل دسترس باشد، پرس و جو کنید.

در هر صورت، تأکید ما بر مطالعه کتاب مقدس نباید به عنوان یک مطالعه علمی و ادبی یا روخوانی قلمداد شود. شما این مطالعه را برای دریافت "درک فکری" انجام نمی‌دهید، بلکه هدف شناخت عمیق و کامل خدایی است که نقشه نجاتبخشش شامل حال شما نیز شده است. شما نیز بخشی از داستان بزرگ او شده‌اید!

2. مکالمه با خدا

دعا مکالمه ساده با خداست، و همین زیادی دارد. شاید گاهی به نظر یک مکالمه یکطرفه به نظر بیاید، اما اینطور نیست. دعا شامل صحبت با خدا و سپس شنیدن صدای اوست – او از طریق کلام خود، بوسیله خدامانش و به واسطه صدای آرام و آهسته روح قدوسش با ما صحبت می‌کند. در حین دعا از خدا بخاطر نیکویی‌اش نسبت به ما، تشکر می‌کنیم، گناهانمان را اعتراف می‌نماییم، او را بخاطر وجودش می‌ستاییم، و درخواست‌هایمان را با او در میان می‌گذاریم. با دعا مرتب، در ارتباطمان با خدا رشد می‌کنیم و در ایمانمان به بلوغ می‌رسیم. کتاب مقدس می‌گوید باید برای همه‌چیز دعا کنیم، و در آن "پایداری" نشان دهیم. هیچ چیزی آنقدر بی‌اهمیت نیست که در دعا آن را به حضور خدا نبریم. او خداوند همه جوانب زندگی است.

- صرف وقت معینی از روز با خدا را به صورت عادت خود درآورید. بیاموزید که به غیر از صحبت کردن، گوش هم بدهید. بعضی مردم وقت معین را "زمان سکوت" می‌خوانند – اما شاید به هیچوجه ساکت نباشد. شاید بخواهید در طی آن با صدای بلند دعا کنید، سرود بخوانید یا دعا‌های

موجود در کلام را با صدای بلند بخوانید. موضوع مهم اختصاص وقت به خداست که هر چند کوتاه هم که باشد، با تمرکز و بدون حواس پرتی، هر روز صبح یا هر شب انجام شود.

- دعاهای خود را در دفترچه‌ای ثبت کنید. ثبت دعاهایتان می‌تواند به شما کمک نماید تا ببینید خدا چگونه شما را هدایت کرده، و او را برای امانتش نه فقط در انجام خواسته‌های شما، بلکه تأمین نیازهای واقعی‌تان، سپاس گوید. حتماً دعاهای جواب یافته را با سایرین در میان بگذارید. امانت خدا نسبت به شما می‌تواند برای بنای ایمان شخص دیگری نیز مفید باشد!
- تعلیمی که عیسی درباره دعای نمونه در انتهای این راهنمای مطالعه، عرضه کرد، مطالعه نمایید. وقتی شاگردان عیسی گفتند: "خداوند، دعا کردن را به ما بیاموز"، این دعا جواب عیسی به ایشان بود. بسیاری از مردم این دعا را به طور منظم تکرار می‌کنند، بدون اینکه واقعاً به معنی آن ببندیشند. در حین مطالعه این دعا، هر بخش آن را بررسی کنید و ببینید درباره علاقه و توجه پیوسته‌ای که خدا نسبت به شما دارد چه می‌گوید.
- خود را تمرین دهید تا در طول روز همچنان به صحبت با خدا ادامه دهید. بعضی این طرز دعا کردن را "تمرین حضور" خدا می‌نامند. به سادگی یادتان بماند که خدا در طول روز و هر روز همراه شماست و می‌توانید آزادانه با او درباره هر چیز در هر وقتی صحبت کنید.

3. مشارکت با سایر ایمانداران

همانطور که دیدیم، وقتی کسی نزد مسیح می‌آید، قسمتی از بدن او یعنی کلیسا می‌شود. هر عضو این بدن روحانی نیز درست مانند اعضای بدن فیزیکی، کارایی و هویت خاصی دارد. درست همانطور که یک انگشت نمی‌تواند جدا از دست کار کند، یک فرد مسیحی نیز هرگز نمی‌تواند دور از ارتباط با کلیسای محلی، هویت خود را کاملاً بفهمد و تجربه نماید. مشارکت برای رشد مسیحی حیاتی است، و به ما هشدار داده شده تا مبدا از آن غافل شویم (عبرانیان 10: 24-25). در جمع و در مشارکت با سایر ایمانداران، درباره خدا و خودمان مطالبی را می‌آموزیم که با هیچ روش دیگری نخواهیم آموخت.

- با شروع سفر ایمانتان، کلیسای محلی را پیدا کنید که به روشنی این تعالیم را بدهد: الف) ایمان به مسیح راه شناخت خدا و دریافت حیات جاودانی است، و ب) کتاب مقدس کلام خداست.
- دریابید که چگونه می‌توانید از طریق خدمت به کلیسای محلی به بدن مسیح خدمت کنید تا خدا بتواند شما را به کار گیرد و رشد کند.
- نسبت به یک کلیسای محلی متعهد و وفادار بمانید. فقط شما نیستید که به کلیسا نیازمندید، کلیسا نیز محتاج شماست!

4. ایمان خود را با دیگران در میان بگذارید

وقتی درختی که آفریده شده تا میوه آورد، دیگر میوه‌ای به بار نمی‌آورد، کاملاً مشخص است که سلامتی‌اش را از دست داده است. درست همانطور که یک درخت سالم میوه می‌دهد، یک مسیحی سالم نیز با در میان گذاشتن حقیقت زندگی بخش عیسی با دیگران، ثمر می‌دهد. حیاتی که خدا به شما بخشیده، در صورتی که آن را برای خودتان حفظ کنید و از آن صحبتی به میان نیاورید، نهایتاً راکد می‌شود. با انتقال آنچه خدا به شما بخشیده به دیگران، او شما را دوباره پر می‌سازد. سهیم کردن دیگران در ایمانتان در زندگی مسیحی نقش حیاتی دارد. این کار را بخاطر دوری از احساس تقصیر نکنید، بلکه با شادی و اشتیاق نیکویی نجات‌بخش خدا در زندگیتان را به دیگران بگویید.

- از خدا بخواهید کمکتان کند تا فهرستی از کسانی که او می‌خواهد ایمانتان را با آنها در میان بگذارید، تهیه نمایید. از همین حالا برای زمان درستی که می‌توانید این کار را برای هریک از این افراد انجام دهید، شروع به دعا کنید.
- هر روز منتظر فرصتی برای این کار باشید. از خدا اینطور سؤال کنید: "آیا این شخص را تو آماده کرده‌ای تا صحبت مرا دربارهٔ ایمان به مسیح بشنود؟" حاضر به ریسک کردن باشید. نتایج ممکن است بیش از آنچه تصور کنید، هیجان‌آور باشد.
- بخش شناخت خدا در این راهنمای مطالعه را بخوبی به ذهن بسپارید، تا به راحتی دلایل موجهی برای امیدی که دیگران در شما می‌بینند ارائه کنید (1 پطرس 3: 15).
- داستان ساده و قابل ارائهٔ سفر ایمانتان را آماده کنید. هرگز نمی‌توان دانست که خدا چه موقع فرصت بیان این داستان را به شما خواهد داد!

5. اعتماد و اطاعت از خدا را با وابسته ماندن به او بیاموزید

می‌گویند هر دانش حقیقی نتیجهٔ اطاعت است؛ بقیهٔ آموخته‌های ما فقط اطلاعات هستند. اگر واقعاً می‌خواهید خدا را بشناسید و تجربه کنید، باید با وابسته ماندن به روح‌القدس که از خدا دریافت کرده‌اید، به او اعتماد، و از او اطاعت نمایید. اطاعت یکی از گزینه‌ها برای فرد مسیحی نیست. هرچند گناهان ما آمرزیده شده‌اند، اما نمی‌توانیم با معافیت از مجازات به گناهان عمدی ادامه دهیم، و به فیض خدا امیدوار باشیم. می‌توانیم مطمئن باشیم که تا زمانی که نسبت به آنچه تابه حال به ما داده وفادار نمانیم، خدا مکاشفه و درک بیشتری به ما نخواهد بخشید.

با اعتماد و اطاعت از خدا، بیش از پیش تغییر می‌کنیم و به شباهت او درمی‌آییم. این روند "تقدیس شدن" نام دارد که نتیجاً مورد نظر از نجات هر زن و مردی است. هدف خدا این است که دختران و پسرانش "شکل مسیح را به خود" بگیرند (غلاطیان 4: 19)، و این روند به صورت خودکار انجام نمی‌شود، بلکه به قول نویسنده‌ای، نتیجهٔ "اطاعت بلند مدت در یک جهت مشخص است."

چگونه می‌توانیم در روند تقدیس شدن، شرکت کنیم؟

- با آموختن کلام خدا. کتاب مقدس اولین وسیله‌ای است که به مسیحیان در آموختن اطاعت از خدا کمک می‌کند. آن را می‌خوانیم تا هم بیاموزیم و هم به طور ماوراءطبیعی بوسیلهٔ آن تغییر کنیم – زیرا کتاب زنده‌ای است که قدرت تغییر ما را دارد! (1 تیمو 3: 16-17).
- در خلوتی که با خدا دارید، از او بخواهید هر ناحیه‌ای از زندگیتان را که در آن از کلامش ناطاعتی می‌کنید، به شما نشان دهد. اگر جوانبی در زندگیتان وجود دارد که مرتباً بر شما غلبهٔ خود را نشان می‌دهند، از یک مسیحی سالمندتر و حکیم‌تر مشورن بگیرید که در کشمکش‌های شما را همراهی نماید و خود را به او جوابگو بداند.
- بیاموزید که هر لحظه به صدای روح قدوس خدا گوش بسپارید و به آن واکنش نشان دهید. این تمرینی است که به مرور آسانتر می‌شود، اما بدانید که توانایی شناختن و واکنش نشان دادن به او را که عیسی "مدافع/یاور" خواند و فرستاد تا با ما همگام شود، داریم و حتماً می‌باید در این مسیر پیش برویم.

- به همان شکلی که بواسطه ایمان، برای نجاتتان به مسیح اعتماد کردید، بیاموزید تا به روح القدس اعتماد نمایید که به شما قدرت اطاعت لحظه به لحظه از خدا را می‌بخشد. پارسایان نه تنها بواسطه ایمان نجات یافته‌اند، بلکه بواسطه ایمانی که آنها را نجات داد، زندگی می‌کنند!

معجزات عیسی

فهرستی از معجزات به ثبت رسیده عیسی

- تبدیل آب به شراب (یوحنا 2: 11-1)
- شفای پسر مأمور دولت (یوحنا 4: 46-54)
- شفای مرد گرفتار ارواح پلید در کنیسه (مرقس 1: 21-28؛ لوقا 4: 31-37)
- شفای مادرزن پطرس (مرقس 1: 29-31؛ لوقا 4: 38-39؛ متی 8: 14-15)
- پر کردن اولین بار تورهای ماهیگیری و انتخاب اولین شاگردان عیسی (لوقا 5: 11-1)
- شفای مرد جذامی (مرقس 1: 40-45؛ متی 8: 1-4)
- شفای افلیح (مرقس 2: 1-12؛ متی 9: 2-8؛ لوقا 5: 26)
- شفای مردی در بیت حسدا (یوحنا 5: 1-5)
- شفای مردی که دستش خشک شده بود (لوقا 6: 6-11؛ متی 12: 9-13؛ مرقس 3: 1-5)
- شفای غلام یک نظامی رومی (لوقا 7: 1-10؛ متی 8: 5-13)
- زنده کردن پسر بیومزنی از مرگ (لوقا 7: 11-16)
- بیرون راندن دیو گنگ و نابینا (لوقا 11: 14-26؛ متی 12: 22-32؛ مرقس 3: 22-30)
- آرام کردن طوفان (مرقس 4: 35-41؛ متی 8: 18-27؛ لوقا 8: 22-25)
- شفای مردی از سپاه ارواح پلید در سرزمین جدریان (مرقس 5: 1-20؛ متی 8: 28؛ لوقا 8: 26)
- شفای زنی از خونریزی (مرقس 5: 25-34؛ متی 9: 18-26؛ لوقا 8: 40-56)
- زنده کردن دختر یائیروس از مرگ (مرقس 5: 21-43)
- شفای دو مرد نابینا (متی 9: 27-31)
- بیرون راندن روح پلید (متی 9: 32-34)
- غذا دادن به 5000 نفر با پنج نان و دو ماهی (یوحنا 6: 1-14؛ متی 14: 13-21؛ مرقس 6: 32-44؛ لوقا 9: 10-17)
- راه رفتن بر روی آب (متی 14: 22-33؛ یوحنا 6: 15-21؛ مرقس 6: 45-52)
- آزاد کردن دختر کنعانی از اسارت دیو (متی 15: 21-28)

- شفای یک مرد کر و لال (مرقس 7: 31-37)
- غذا دادن به گروه دیگری بیش از 4000 نفر (مرقس 8: 1-10؛ متی 15: 32)
- شفای مرد نابینا در بیت صیدا (مرقس 8: 22-26)
- بیرون راندن دیوها از پسر بچه دیوانه (مرقس 9: 14-29؛ متی 17: 14-21؛ لوقا 9: 37-42)
- بیرون آوردن سکه از دهان ماهی (متی 17: 24-27)
- شفای مرد کور مادرزاد (یوحنا 9: 1-41)
- شفای زنی که مدت هیجده سال علیل بود (لوقا 13: 10-17)
- شفای مردی که بدنش ورم کرده بود (مبتلا به مرض تشنگی) (لوقا 14: 1-6)
- زنده کردن ایلعازر از مرگ (یوحنا 11: 1-46)
- طاهر کردن ده جذامی (لوقا 17: 11-19)
- شفای بارتیمئوس کور (مرقس 10: 46-52)
- خشکاندن درخت انجیر (مرقس 11: 12-26)
- شفای گوش بریده غلام کاهن اعظم (لوقا 22: 49-51)
- پر کردن تور ماهیگیری برای دومین بار (یوحنا 21: 1-12)

دعای نمونه

تعلیم عیسی درباره دعا کردن

اگر می‌خواستید طرز دعا کردن را یاد بگیرید، چه کسی را به عنوان معلم انتخاب می‌کردید؟ در متی 6: 13-9، می‌توانید یک دعای نمونه را که عیسی تعلیم داد، بیابید. این دعا داده نشد تا فقط تکرارش کنیم، بلکه تعلیمی برای طرز دعا کردن بود. آن را "الگوی حقیقی همه دعاها" نامیده‌اند. هر آیه در این دعا نمایشگر بُعد مهمی از دعاست.

"ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد." -آیه 9

دعا با خود خدا آغاز می‌شود. دعایتان را با متمرکز کردن دل و فکرتان بر اینکه خدا کیست، شروع کنید، نه با خودتان و شرایطی که در آن قرار دارید. این تمرکز بر همه کلماتی که به دنبال آن می‌آید، تأثیرگذار است. عیسی دعای نمونه خود را با کنار هم گذاشتن دو حقیقت که به نظر آنقدر در تضادند که مشکل بتوان هر دو را در یک جمله گنجاند، شروع می‌کند. خدا پدر شماست، و با محبتی پرشور، بی‌نقص، لطیف، و بی‌قید و شرط، دوستتان دارد. خدا قدوس نیز هست. جلال و شوکت او آنقدر عظمت دارد که حتی انبوه فرشتگانی که در اطراف تخت سلطنتش هستند، چشمان و پاهایشان را می‌پوشانند مبادا حضور پر جبروت او ایشان را مرعوب سازد (اشعیا 6: 2). دعا شامل دو افراط و تفریط صمیمیت و نگاه داشتن حرمت است.

یک ژنرال پنج ستاره، بالاترین مقام را در ارتش دارد و مردم زیادی وی را به نام می‌شناسند. اکثر مردم در برابرش صاف می‌ایستند و وقتی از کنارشان رد می‌شود، با احترام به او سلام می‌دهند. اما نزدیکانش (همسرش، فرزندان و غیره) با او خودمانی هستند و گاهی میان صحبتش هم می‌دوند. بسیاری از مردم درباره خدا چیزهایی می‌دانند، ولی ما به عنوان فرزندان خدا دسترسی مستقیم به پدر آسمانی‌مان داریم.

می‌توانیم بوسیله دعا کردن، هروقت از روز یا شب، به بارگاه او وارد شویم... و بدانیم که او مشتاق بودن ما در آنجاست!

پس با اطمینان به تخت فیض نزدیک بیاییم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاریمان دهد (عبرانیان 4: 16).

چرا که شما روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان باشید، بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به واسطه آن ندا در می‌دهیم: "آبا (یا در اصل: بابا)، پدر!" (رومیان 8: 15، توضیح اضافه شده است).

همه ما با نیاز عمیقی به پدر داشتن آفریده شده‌ایم. برای بسیاری، این نیاز هرگز برآورده نشده است. پدر، از فرزندانش حفاظت می‌کند و احتیاجاتشان را برآورده می‌سازد. او با حکمت و محبت، آنها را هدایت می‌نماید و آماده می‌کند تا زندگیشان شکوفا شود. خواسته خدا این است که برای شما پدری کند. پیش از اینکه جلوتر بروید، دقایقی درباره معنی حضور خدای قدوس، قادر مطلق، آفریننده و حاکم بر همه چیزها، به عنوان پدرتان تأمل کنید. به او احترام بگذارید و پذیرای محبت او باشید.

"پادشاهی تو بیاید. اراده تو، چنانکه در آسمان انجام می‌شود، بر زمین نیز به انجام رسد."
- آیه 10

پدر آسمانی شما، از آنجایی که خداست، می‌داند در دلتان چه می‌گذرد. پیش از اینکه دهان باز کنید، می‌داند چه می‌خواهید بگویید. پس چرا دعا کنیم؟ هدف نهایی از دعا کردن (و نیز همه آفریدگان دیگر) این است که جلال خدا را اعلام نماید. از طریق دعا این افتخار بی‌نظیر نصیبتان می‌شود که در نقشه خارق‌العاده جاودانی خدا شرکت کنید. دعا، وادار کردن خدا به انجام کاری که نمی‌خواهد بکند، نیست. دعا وسیله‌ای برای برخورد گرفتن (همراه شدن با، به چنگ آوردن) اراده خداست. دعا وسیله‌ای است که خدا اراده خود را در این جهان به پیش می‌برد.

عیسی گفت جدا از او، ما نمی‌توانیم هیچ کاری بکنیم (یوحنا 15: 5). اگر حقیقت گفته عیسی را باور داشته باشید، نتیجه این است که جدا از او حتی نمی‌توان دعا کرد. یادتان باشد که خدا به واسطه کلام خود، جهان را به هستی آورد (مزمور 33: 6، 9). با نزدیکتر شدن به خدا، مطالعه کلام او، اطاعت از او و گوش سپردن در هنگام دعا، روح القدس در دعا شما را به کار می‌گیرد تا درباره اراده خدا در این جهان سخن بگویید. "پادشاهی تو بیاید. اراده تو، چنانکه در آسمان انجام می‌شود، بر زمین نیز به انجام رسد." این موضوع را دریابید که اراده خدا کامل و نیکوست (رومیان 12: 2)، و می‌تواند بی‌نهایت فزونی‌تر از هر آنچه بخواهیم یا تصور کنیم، عمل کند (افسیان 3: 20). به نوعی، آنچه از طریق دعا در دسترس شما قرار دارد، مانند حساب هزینه‌ای است که مبالغ نامحدودی به آن واریز می‌شود. حساب هزینه بنابر تعریف عبارت از ترتیبی است که براساس آن همه هزینه‌های انجام امر خاصی تماماً پرداخت می‌شود، که در این مورد مربوط به امور پادشاهی خدا می‌گردد. بسیاری از ما به ندرت به آن حساب مراجعه می‌کنیم، و در آن موارد مبلغ مورد نظرمان در مقایسه با مبلغ واریز شده، ناچیز است. بسیاری از درخواستهای ما رد می‌شود، چون در راستای هدفی که برای این حساب در نظر گرفته شده، نیست. تلاشتان این باشد که دریابید چگونه خود را با تمامی آنچه خدا برای شما اندوخته تا بواسطه دعا دریافت کنید، همسو نمایید!

حسرت چیزی را می‌خورید، اما آن را به کف نمی‌آرید... جنگ و جدال برپا می‌کنید، اما به دست نمی‌آورید، از آن رو که درخواست نمی‌کنید! آنگاه نیز که درخواست می‌کنید، نمی‌یابید، زیرا با نیت بد درخواست می‌کنید... (یعقوب 4: 2-3).

"نان روزانه ما را امروز به ما عطا فرما." - آیه 11

وقتی زندگیتان را به خدا تقدیم می‌کنید، دیگر از آن خود نیستید. به خدا تعلق دارید، و تأمین رفاه شما مسئولیت اوست. او پدر شماست و وعده داده تا احتیاجات زندگی‌ای را که شما را برای آن فراخوانده، تأمین کند (مزمور 37: 25، فیلیپیان 4: 19). گفته می‌شود که وقتی کار خدا به روش او انجام می‌شود، هرگز با هیچ کمبودی مواجه نمی‌گردد. این عبارت اغلب در مورد خدمات مسیحی به کار می‌رود، اما به همان اندازه برای زندگی همه ما کاربرد دارد.

اما چرا "روزانه"؟ از یک سو، وابستگی به خدا برای نیازهای روزانه، ارتباط شما را با او تازه و به روز نگاه می‌دارد. همچنین به شما کمک می‌کند به روشنی ارتباط میان نیازتان را با تدارک الهی، ببینید. به یاد داشته باشید که هدف نهایی دعا گرفتن، یا انجام شدن کارهای مشخص نیست. هدف نهایی دعا، جلال و تکریم خداست. اما وقتی به طرزی خاص درباره‌ی نیازی مشخص دعا می‌کنید و به روشی خاص جواب می‌گیرید، آنگاه خدا برای شما و برای کسانی که می‌فهمند او چه کرده است، واقعی‌تر می‌گردد. او تجلیل می‌شود و شما در درکی که از شخصیت، ذات و راههای او دارید، رشد می‌کنید.

برای هیچ‌چیز نگران نباشید، بلکه در هر چیز با دعا و استغاثه (التماس)، همراه با شکرگزاری، درخواستهای خود را به خدا ابراز کنید. (فیلیپیان 4: 6، تأکید در پرانتز اضافه شده است).

"و قرضهای ما را ببخش، چنانکه ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم." - آیه 12

نویسنده‌ای اینگونه بیان کرده است: "همانقدر که نان اولین نیاز بدن است، بخشش نیز اولین نیاز جان ... درگاه ورود به تمامی محبت پدر و همه امتیازات فرزندان است." بنابر کار مسیح بر صلیب، خدا برای هر گناهی که تا به حال مرتکب شده‌اید یا خواهید شد، آمرزش را به شما هدیه می‌کند. اما اگر این هدیه را می‌خواهید، باید آن را بگیرید. وقتی به مسیح به عنوان نجات‌دهنده‌تان اعتماد می‌کنید، به آمرزش الهی وارد می‌شوید. با اعتراف به گناهانتان و همچنین با بخشش کسانی که نسبت به شما گناه کرده‌اند، به پیشرفت در آزادی و برکت آمرزش الهی، ادامه می‌دهید.

اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می‌آمرزد و از هر نادرستی پاکمان می‌سازد (1 یوحنا 1: 9).

اما اگر خطاهای مردم را نبخشید، پدر شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشید (متی 6: 15).

"و ما را در آزمایش میاور، بلکه از آن شرور رهاییمان ده." - آیه 13

همانطور که آیه 11 شما را به دعا برای نیاز جسمی‌تان، و آیه 12 برای نیاز جانتان هدایت می‌کنند، آیه 13 نیز تعلیم می‌دهد که برای نیاز روحی‌تان دعا کنید. 1 پطرس 5: 8 یادآور می‌شود که: "خوشتندار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما ابلیس همچون شیری غران در گردش است و کسی را می‌جوید تا ببلعد." اما لزومی ندارد که هراسان باشید زیرا 1 یوحنا 4: 4 به ما یادآوری می‌کند که: "آن (روح‌القدس) که در شماست، از آن (شیطان) که در دنیاست بزرگتر است" (توضیحات اضافه شده است).

خدا هر منبع روحانی لازم برای شکست دشمن را در اختیار شما می‌گذارد. می‌توانید این منابع روحانی را نیز مانند تدارکات خدا برای بدن و جانتان، در دعا از خدا طلب کنید. توجه داشته باشید که ضمائر به کار رفته در آیات 10-13 همگی جمع هستند. دعا کرد فقط برای رفع احتیاجات شخص شما نیست، بلکه برای رفع نیاز دیگران نیز هست. دعا برای دیگران، شفاعت نام دارد. درباره این موضوع بیندیشید – همین حالا دشمن ما برای بسیاری از دوستانتان کمین گذاشته است؛ بعضی از آنها بوسیله نیروهای روحانی شریر به اسارت گرفته شده‌اند. از طریق دعا این امتیاز را دارید که در نجات آنها سهیم شوید!

"زیرا پادشاهی و قدرت و جلال، تا ابد از آن توست." – آیه 13

این قسمت از آیه 13 در همه ترجمه‌های کتاب مقدس نیامده است. اما به منظور تکمیل این راهنمای مطالعه، توجه داشته باشید که این آیه اعلامیه قدرتمندی در مدح و ستایش خداست. و ستایش یقیناً جواب شایسته‌ای است از جانب کسی که بخاطر مشارکت صمیمانه با خدا برکت یافته است.

در خروج 33 درباره مکالمه میان موسی و خدا می‌خوانیم که پس از بیحرمتی بی‌اندازه قوم اسرائیل نسبت به خدا صورت گرفت. موسی موضوعات زیادی برای گفتن به خدا داشت. در خاتمه مکالمه، موسی به خدا گفت دیگر نمی‌خواهد جلوتر از این برود مگر اینکه حضور خدا با او همراه شود. پس از خاتمه وقتی که در دعا با خدا می‌گذرانید، شما هم نمی‌خواهید بدون احساس او قدمی به جلو بردارید، اینطور نیست؟

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا بر سرودهای ستایشی اسرائیل ساکن است (مزمور 22: 3). وقتی خدا را می‌ستایید، از او دعوت می‌کنید تا حضور خود را در زندگی‌تان آشکار کند، و قدرتهای تاریکی خواهند گریخت زیرا نمی‌توانند در برابر حضور خدا بایستند.

"آمین."

معنی کلمه "آمین" در اصل، "چنین باشد/بشود" است. به گفته یک نویسنده: "افزودن 'آمین' به آخر دعاها همان‌طور که قاضی پس از قرائت حکم، چکش را بر پایه می‌کوبد، گویی اعلام می‌کند: 'انجام شد'."

